پان‌ترکیسم در فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران: رقابت بر سر مرجعیت تمدنی و پیامدهای ژئوپلیتیکی
دکتر احسان موحدیان

چکیده

پان‌ترکیسم را در قرن بیست‌ویکم نمی‌توان صرفاً با الگوی کلاسیک تشکیل یک دولت واحد یا الحاق سرزمین‌های ترک‌زبان توضیح داد. صورت معاصر این جریان بیش از هر چیز در شبکه‌ای از نهادهای بین‌دولتی، سازوکارهای آموزشی و دانشگاهی، روایت‌های تاریخی، برنامه‌های زبانی، رسانه‌ها، دیپلماسی فرهنگی، پیوندهای اقتصادی و ترانزیتی، فعالیت‌های دیاسپورایی و همکاری‌های امنیتی بازتولید می‌شود. گسترش «جهان ترک» در چارچوب سازمان دولت‌های ترک، تصویب «چشم‌انداز جهان ترک ۲۰۴۰»، فعالیت فرهنگستان ترک، تهیه کتاب‌های درسی مشترک و تدوین اعلامیه الفبای مشترک در سال ۲۰۲۴ از نمونه‌های قابل مشاهده این نهادینه‌سازی‌اند. این مقاله با رویکردی کیفی، اسنادی و تطبیقی به دنبال پاسخ به این سوال است که این سازوکارها چه ظرفیتی برای بازتعریف مرجعیت هویتی و تمدنی در جوامع ترک‌زبان فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران دارند، دو دولت چه پاسخ‌هایی در خارج و داخل مرزهای خود به این روند می‌دهند، و این عامل چگونه می‌تواند وضعیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، حوضه دریای کاسپین، آسیای مرکزی و جنوب سیبری را دگرگون کند.

چارچوب نظری پژوهش از سازه‌انگاری، مفهوم دولت خویشاوند، قدرت نرم، ملی‌گرایی فرامرزی، روایت‌های راهبردی و نظریه امنیتی‌سازی بهره می‌گیرد. روش کار، تحلیل محتوای اسناد رسمی و نهادی، سنجش آن‌ها با پژوهش‌های دانشگاهی و در نهایت مقایسه موردی است. برای تمایز قایل شدن میان تلاش برای ایجاد همبستگی فرهنگی مشروع با پروژه سیاسی پانترکیسم برای افزایش واگرایی سرزمینی و تجزیه ایران و روسیه، در این مقاله میان چهار سطح فعالیت ها تمایز ایجاد شده است: نخست، همکاری زبانی و فرهنگی مشروع؛ دوم، همگرایی نهادی میان دولت‌های مستقل؛ سوم، کوشش برای انتقال مرجعیت هویتی و سیاسی به کشورهای بیرونی؛ و چهارم، تجزیه‌طلبی یا بازپیوندخواهی (ایردنتیسم) سرزمینی. شواهد مربوط به دو سطح نخست فراوان و مستقیم‌اند؛ درباره سطح سوم می‌توان با اتکا به نهادسازی، پیام‌های رسمی و سیاست‌های حافظه تاریخی استدلال تحلیلی ارائه کرد؛ و درباره سطح چهارم، از آنجا که راهبردهای تدریجی و نهادمحور معمولاً از اعلام صریح ادعای ارضی پرهیز می‌کنند، داوری بر سه قرینه استوار می‌شود: ظرفیت نهادی مستند، جهت‌گیری انباشتی سیاست‌ها و روایت‌ها، و سوابق تاریخی و نظری تبدیل مرجعیت فرهنگی فرامرزی به مطالبه سرزمینی. بر این پایه، مقاله استدلال می‌کند که مرجعیت‌سازی فرهنگی و هویتی جعلی مبتنی بر پان ترکیسم، در افق چند دهه و در پیوند با بحران‌های داخلی، می‌تواند به تجزیه سرزمینی بینجامد.

در محور روسیه، پان ترکیسم در حوزه ولگا ـ اورال، به‌ویژه تاتارستان و باشقیرستان، در کنار چواشستان، کریمه، قفقاز شمالی، آلتای، تووا، خاکاسیا و ساخا بررسی می‌شود. پژوهش‌های روسی درباره میزان نفوذ ترکیه یکدست نیستند: برخی از تراکم همکاری‌های اقتصادی و انسان‌دوستانه در حوزه ولگا سخن می‌گویند، درحالی‌که پژوهش‌های موردی از تفاوت‌های منطقه‌ای و محدودبودن اثرگذاری پان ترکیسم در برخی مناطق حکایت دارند. آلتای نیز هم واقعیتی تاریخی درباره دولت‌های نخستین ترک و هم نمادی سیاسی در رقابت بر سر «خاستگاه» است؛ بااین‌حال، نباید از آن به‌عنوان خاستگاه انحصاری و قطعی همه جمعیت‌های ترک‌زبان سخن گفت. در محور نفوذ پان ترکیسم در ایران، آذری‌های ایران، ترکمن‌ها، قشقایی‌ها، خلج‌ها و دیگر گروه‌ها، با توجه به تاریخ چندلایه هویت ایرانی، پیوندهای زبانی، تنوع مذهبی و روابط فرامرزی بررسی می‌شوند. ادبیات پژوهشی درباره هویت آذری‌های ایران هم از ظرفیت اثرگذاری رسانه‌ای و فرهنگی همسایگان سخن می‌گوید و هم بر عمق هویت ایرانی و نقش عوامل داخلی تأکید می‌کند؛ برای نمونه، ممدوف (2023) بر اثر عوامل فرهنگی فرامرزی و تغییرات هویتی تأکید دارد، حال آنکه احمدی (2017) بر دوام هویت ایرانی و واکنش به ایردنتیسم باکو انگشت می‌گذارد (Ahmadi, 2017; Mammadov, 2023).

یافته اصلی مقاله آن است که تلاش حامیان منطقه ای پان ترکیسم (به طور مشخص ترکیه و جمهوری آذربایجان) بر سر انتقال مرجعیت هویتی، تاریخی و تمدنی از مناطق فوق الذکر ایران و روسیه به خارج از این دو کشور، احتمالا در شرایط بحران اقتصادی، کاهش اعتماد سیاسی، تبعیض ادراک‌شده، تهاجم یا رقابت ژئوپلیتیکی خارجی به سیاسی‌شدن شکاف‌های هویتی منجر می شود. در بلندمدت، این روند که معمولاً نه در قالب سند عملیاتی علنی، بلکه به‌صورت انباشت تدریجی نهادی، آموزشی و روایی پیش می‌رود، ظرفیت آن را دارد که مرجعیت فرهنگی و هویتی را از مرکز ملی به مراکزی بیرونی منتقل کند و بستر جداسازی مناطق ترک‌نشین ایران و روسیه را فراهم سازد؛ استدلال مقاله در این باره بر ردیابی سازوکار، جهت‌گیری مستند نهادها و سوابق تاریخی فرایندهای مشابه استوار است، نه بر انتظار وجود سندی که راهبردهای تدریجی معمولاً از آشکارسازی آن پرهیز می‌کنند. از همین رو، می توان نتیجه گرفت حفظ تمامیت ارضی و افزایش همگرایی ملی در مناطق ترک و آذری زبان روسیه و ایران با طراحی سیاست های فرهنگی فراگیر، حمایت از ترویج ادبیات و اسطوره های ملی در کنار زبان‌های محلی ، برابری فرصت‌ها، حکمرانی پاسخ‌گو، رسانه های عمومی معتبر، انجام بررسی ها و پژوهش دانشگاهی مستقل و همکاری محلی و منطقه‌ای ممکن است. در نهایت پان‌ترکیسم ـ با پشتیبانی باکو و آنکارا ـ در پی ساختن مرجعیت تمدنی فراملی تازه‌ای با محوریت ترکیه و جمهوری آذربایجان است؛ روندی که در صورت تبدیل‌شدن به ایردنتیسم سیاسی و پیوند با بحران‌های داخلی، در افق چند دهه می‌تواند به تجزیه سرزمینی مناطق آذری‌نشین ایران و ترک‌نشین روسیه بینجامد؛ این پیامد هرچند خودکار نیست، اما با توجه به سازوکار نهادی و روایی مستند آن و سوابق تاریخی مشابه، باید مسیری واقعی و قابل پیش‌بینی در سیاست‌گذاری امنیتی تلقی شود.

کلیدواژه‌ها: پان‌تورکیسم؛ پان‌تورانیسم؛ جهان ترک؛ سازمان دولت‌های ترک؛ ایران؛ روسیه؛ جمهوری آذربایجان؛ ترکیه؛ آلتای؛ هویت فرامرزی؛ دولت خویشاوند؛ مرجعیت تمدنی؛ قدرت نرم؛ امنیت هویتی؛ کریدور میانی؛ قفقاز جنوبی.

۱. مقدمه: چرا پان‌ترکیسم باید دوباره بررسی شود؟

یکی از ویژگی‌های مهم سیاست بین‌الملل معاصر آن است که پیوندهای هویتی، فرهنگی و اطلاعاتی الزاماً درون مرزهای دولت‌های ملی محصور نمی‌مانند. زبان مشترک، حافظه تاریخی، شبکه‌های مذهبی، مهاجرت، رسانه‌های فرامرزی، دانشگاه‌ها، برنامه‌های بورسیه، سازمان‌های غیردولتی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل می‌توانند روابط پایداری میان جوامعِ ساکن در کشورهای مختلف بسازند. این پیوندها گاه به همکاری صلح‌آمیز و افزایش تماس‌های اجتماعی کمک می‌کنند؛ اما در شرایط رقابت قدرت‌ها می‌توانند به ابزار شکل‌دهی ترجیحات سیاسی، بازتعریف مرزهای نمادین و افزایش نفوذ دولت‌های بیرونی بدل شوند. از این منظر، هویت نه متغیری ثابت و صرفاً موروثی، بلکه عرصه‌ای از معناپردازی، چانه‌زنی و رقابت سیاسی است.

جوامع ترک‌زبان اوراسیا نمونه‌ای شاخص از این وضعیت‌اند. از آناتولی و قفقاز جنوبی تا آسیای مرکزی، ولگا ـ اورال، قفقاز شمالی و جنوب سیبری، مجموعه‌ای از جمعیت‌ها وجود دارند که زبان‌های متعلق به خانواده ترکی را به‌کار می‌برند، اما تجربه‌های تاریخی، نهادهای سیاسی، وابستگی‌های مذهبی و تصورات ملی آنان یکسان نیست. ترک‌زبان‌بودن به‌خودی‌خود به معنای داشتن هویت سیاسی واحد، حمایت از پان‌ترکیسم یا تمایل به پیوستن به یک مرکز خارجی نیست. بااین‌حال، همین قرابت‌های زبانی و فرهنگی می‌توانند پایه‌ای برای شبکه‌سازی فرامرزی باشند؛ شبکه‌ای که بازیگران دولتی و غیردولتی می‌کوشند آن را در خدمت اهداف فرهنگی، اقتصادی، دیپلماتیک یا ژئوپلیتیکی قرار دهند.

ایران و روسیه از چند جهت در معرض آثار این تحول‌اند. هر دو کشور دارای تنوع زبانی و قومی قابل‌توجه‌اند و بخش‌هایی از جمعیت آن‌ها با زبان‌ها و سنت‌های ترک‌زبان پیوند دارند. هر دو نیز در همسایگیِ فضای سیاسی‌ای قرار گرفته‌اند که ترکیه و جمهوری آذربایجان در آن برای گسترش نفوذ و همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه تلاش می‌کنند. در روسیه، این مسئله با تاتارها، باشقیرها، چوواش‌ها، تووایی‌ها، خاکاس‌ها، آلتایی‌ها، یاکوت‌ها و گروه‌های ترک‌زبان قفقاز شمالی ارتباط پیدا می‌کند. در ایران، تمرکز بحث بر آذری‌های ایران است، اما ترکمن‌ها، قشقایی‌ها، خلج‌ها و گروه‌های دیگر نیز بخشی از نقشه زبانی کشورند. تقلیل تمامی این جوامع به یک «توده قومی» واحد، خطای مفهومی است؛ همان‌طور که نادیده‌گرفتن ظرفیت نفوذ شبکه‌های بیرونی نیز تحلیل را ناقص می‌کند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، چند جمهوری ترک‌زبان مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفتند و ترکیه امکان یافت روابط زبانی و فرهنگی خود را با آنها به همکاری‌های دولتی، اقتصادی و نهادی تبدیل کند. ایجاد شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان در سال ۲۰۰۹ و تغییر نام و ساختار آن به سازمان دولت‌های ترک در سال ۲۰۲۱، مرحله‌ای مهم در این فرایند بود. این سازمان در اسناد رسمی بر «تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک» و گسترش همکاری تأکید دارد. «چشم‌انداز جهان ترک ۲۰۴۰» نیز روابط میان اعضا را در مسیری توصیف می‌کند که از همکاری به همگرایی تدریجی حرکت می‌کند (Organization of Turkic States, 2021). بنابراین، مسئله صرفاً وجود شعارهای فرهنگی نیست؛ بلکه شکل‌گیری یک معماری نهادی است که سیاست خارجی، آموزش، فرهنگ، تجارت، حمل‌ونقل و در سال‌های اخیر گفت‌وگوهای امنیتی را به هم نزدیک می‌کند.

در عین حال، از نظر علمی ضروری است که اصطلاح «پان‌ترکیسم» به برچسبی فراگیر برای هر نوع تعامل ترک‌زبانان تبدیل نشود. همکاری فرهنگی میان دو جامعه، مبادله دانشجو، حفظ میراث زبانی یا استفاده از الفبایی نزدیک، لزوماً پروژه‌ای توسعه‌طلبانه نیست. سازمان دولت‌های ترک هم در اسناد بنیان‌گذار خود اصول برابری حاکمیتی، تمامیت ارضی و احترام به مرزهای بین‌المللی را به تصریح بیان کرده است (United Nations, 2009). این واقعیت، هرچند برای ارزیابی اهداف و پیامدهای عملی کافی نیست، اما باید در بررسی اسناد رسمی مورد توجه قرار گیرد. در سوی دیگر، گفتارهای مربوط به «هموطنان خارج از مرزها»، نقشه‌های فرامرزی، آموزش تاریخ مشترک و ساختارهای امنیتی را نیز نمی‌توان صرفاً به‌عنوان ابزارهای بی‌طرف فرهنگی ارزیابی کرد؛ زیرا می‌توانند تصور تعلق را از چارچوب شهروندی سرزمینی به اجتماع فراملی گسترده‌تری منتقل کنند.

اهمیت این پژوهش از همین پیوند میان دو سطح ناشی می‌شود: از یک سو، اسناد و نهادهایی وجود دارند که همگرایی ترک‌محور را به‌صورت آشکار توسعه می‌دهند؛ از سوی دیگر، تجربه راهبردهای تدریجی و نهادمحور نشان می‌دهد که تبدیل مرجعیت فرهنگی به فشار بر تمامیت سرزمینی معمولاً نه با اعلام صریح قصد، بلکه با انباشت نهادی، آموزشی و روایی در طول چند دهه رخ می‌دهد؛ ازاین‌رو، مقاله وجود چنین جهت‌گیری بلندمدتی را مسیری قابل ردیابی می‌داند و امکان استفاده ژئوپلیتیکی از هویت فرامرزی را جدی می‌گیرد. پرسش اصلی آن است که زیرساخت‌های هویت‌ساز چه ظرفیت‌هایی ایجاد می‌کنند، این ظرفیت‌ها در چه شرایطی می‌توانند به فشار سیاسی بدل شوند، و دولت‌های ایران و روسیه چگونه می‌توانند بدون سلب حقوق فرهنگی شهروندان خود، از تبدیل‌شدن همبستگی فرهنگی به ابزار مداخله خارجی جلوگیری کنند.

۱-۱. پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی

پرسش اصلی این است: رویکردهای جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در برابر پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم معاصر چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند و این جریان از طریق چه سازوکارهایی می‌تواند بر مرجعیت هویتی، امنیت ملی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای این دو کشور اثر بگذارد؟

پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از: نخست، پان‌ترکیسم معاصر چه تحول مفهومی و ایدئولوژیکی را از سر گذرانده و چه نسبتی با پان‌تورانیسم دارد؟ دوم، سازمان دولت‌های ترک، فرهنگستان ترک، برنامه‌های آموزشی مشترک، رسانه‌ها، شبکه‌های دیاسپورایی، همکاری‌های نظامی و کریدورهای حمل‌ونقل چه جایگاهی در این فرایند دارند؟ سوم، ترکیه، جمهوری آذربایجان و سایر بازیگران بین‌المللی از چه راه‌هایی به گسترش پیوندهای ترک‌محور کمک می‌کنند و مرز میان حمایت از همکاری فرهنگی و حمایت از تجزیه طلبی و ایردنتیسم سیاسی کجاست؟ چهارم، ویژگی‌های محلی این جریان در روسیه ــ به‌ویژه ولگا ــ اورال و آلتای ــ و در ایران ــ به‌ویژه شمال‌غرب ــ چیست؟ پنجم، سیاست خارجی و داخلی دو کشور برای مهار مخاطرات احتمالی چه ابزارهایی دارند؟ ششم، چه زمینه‌هایی برای همکاری ایران، روسیه و احتمالاً چین وجود دارد و چنین همکاری‌ای چه پیامدهایی برای ساختار امنیتی اوراسیا خواهد داشت؟

۱-۲. فرضیه اصلی و فرضیه‌های مکمل

فرضیه اصلی این مقاله آن است که پان‌تورکیسم معاصر، با حمایت آشکار نهادی و سیاسی ترکیه و جمهوری آذربایجان، می‌تواند در پیِ تقویت یک هویت فرامرزی و انتقال بخشی از مرجعیت فرهنگی، تاریخی و تمدنی جوامع ترک‌زبان به مراکز

نهادی آنکارا و باکو باشد. این روند، با گذشت چند دهه و در پیوند با بحران‌های داخلی، سازوکاری برای تبدیل مرجعیت فرهنگی به مطالبه سرزمینی فراهم می‌آورد و می‌تواند از سیاسی‌شدن هویت و تضعیف اعتماد به نهادهای ملی، به تقویت مطالبات خودمختاری‌خواهانه و جدایی‌طلبانه و در نهایت تجزیه سرزمینی مناطق ترک‌نشین ایران و روسیه بینجامد. فرضیه مکمل نخست این است که سطح تهدید در مناطق مختلف یکسان نیست و به تراکم شبکه‌های فرامرزی، میزان تماس با نهادهای ترکیه و جمهوری آذربایجان، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، عملکرد دولت مرکزی و قدرت هویت‌های چندلایه وابسته است. فرضیه مکمل دوم آن است که ابزارهای فرهنگی و آموزشی غالباً مقدم بر مطالبات سرزمینی‌اند؛ این تقدم، بر پایه تجربه تاریخی مرجعیت‌سازی‌های فرامرزی، نخستین حلقه یک زنجیره بلندمدت است که در مراحل بعدی به مطالبات سرزمینی می‌رسد؛ مقاله این زنجیره را به‌عنوان سازوکار اصلی اثرگذاری بررسی می‌کند. فرضیه مکمل سوم آن است که واکنش‌های افراطی یا تبعیض‌آمیز دولت‌ها می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد و مشروعیت روایت‌های بیرونی را افزایش دهد.

۱-۳. دامنه پژوهش و واحد تحلیل

دامنه زمانی پژوهش از ریشه‌های ایدئولوژیک پان‌ترکیسم در اواخر سده نوزدهم تا تحولات نهادی و ژئوپلیتیکی سال ۲۰۲۶ را در بر می‌گیرد؛ بااین‌حال تمرکز اصلی بر دوره پس از ۱۹۹۱ و به‌ویژه سال‌های پس از ۲۰۲۰ است. دامنه مکانی از ترکیه و جمهوری آذربایجان به‌عنوان مراکز مهم نهادی و سیاسیِ همگرایی ترک‌محور آغاز می‌شود، اما تحلیل تفصیلی بر دو مورد ایران و روسیه متمرکز است. عملکرد چین در بخش همکاری‌های بالقوه و پیامدهای منطقه‌ای بررسی می‌شود، زیرا هرگونه همگرایی ترک‌محور در آسیای مرکزی و سین‌کیانگ با منافع امنیتی و اقتصادی پکن نیز تلاقی دارد؛ بااین‌حال، چین را نباید صرفاً شریک طبیعی ایران و روسیه در این موضوع فرض کرد، زیرا سیاست خارجی آن بر ثبات، تجارت، حاکمیت دولت‌ها و جلوگیری از بی‌ثباتی مرزی بنا شده و در عین حال با ترکیه و کشورهای ترک‌زبان روابط اقتصادی گسترده دارد.

واحد تحلیل در این مقاله نه «قوم ترک» به‌عنوان یک واحد همگن، بلکه شبکه‌های سازمان‌یافته‌ای است که از زبان، تاریخ، نمادها و نهادهای فرامرزی برای تولید همکاری یا نفوذ استفاده می‌کنند. این تفکیک در عمل بسیار مهم است: تاتاری که زبان و فرهنگ خود را پاس می‌دارد، آذری ایرانی که به آموزش زبان مادری علاقه‌مند است، دانشجوی ترکمن در یک برنامه تبادل علمی، یا پژوهشگری که درباره تاریخ ترکان تحقیق می‌کند، صرفاً به این دلایل عضو یک پروژه سیاسی پان‌ترکیستی نیست. بررسی باید بر رفتار نهادها، دستورکارهای اعلام‌شده، نحوه تخصیص منابع، چارچوب‌بندی روایت‌ها و پیوندهای واقعی میان سازمان‌ها متمرکز باشد، نه بر انتساب گرایش سیاسی به جمعیت‌های بزرگ.

۲. روش‌شناسی و ملاحظات مربوط به شواهد

پژوهش از روش کیفی ـ تطبیقی و تحلیل اسنادی استفاده می‌کند. منابع آن در چهار دسته سازمان یافته‌اند: اسناد حقوقی و راهبردی دولت‌ها؛ اسناد رسمی سازمان دولت‌های ترک، فرهنگستان ترک و نهادهای فرهنگی؛ پژوهش‌های دانشگاهی منتشرشده در مجلات علمی یا انتشارات دانشگاهی؛ و گزارش‌های تحلیلی یا رسانه‌ای که برای بازسازی رویدادها و گفتمان‌ها سودمندند، اما اعتبار آن‌ها باید با منابع مستقل سنجیده شود.

برای هر ادعا، چهار سطح شواهد در نظر گرفته شده است. سطح اول، «واقعیت سندی» است؛ برای مثال، وجود سازمان دولت‌های ترک، محتوای اعلام‌شده «چشم‌انداز ۲۰۴۰»، تهیه کتاب‌های مشترک، یا انعقاد اعلامیه شوشی میان ترکیه و آذربایجان. سطح دوم، «شواهد گفتمانی» است؛ مانند بیان اولویت‌دادن به جهان ترک یا سخن‌گفتن از جوامع ترک‌زبان خارج از مرزهای کشورهای عضو. سطح سوم، «استنباط تحلیلی» است؛ یعنی ارزیابی این‌که نهادها و روایت‌ها چگونه می‌توانند مرجعیت هویتی بیرونی را تقویت کنند. سطح چهارم، «ارزیابی راهبردیِ پیامد بلندمدت» است؛ مانند ادعای هدف‌گذاری برای جدایی سرزمینی. از آنجا که راهبردهای تدریجی و نهادمحور معمولاً از اعلام صریح چنین هدفی پرهیز می‌کنند، این سطح نه بر سند عملیاتی علنی، بلکه بر سه قرینه استوار است: ظرفیت نهادی مستند، جهت‌گیری پایدار و انباشتی سیاست‌ها و روایت‌ها، و سوابق تاریخی و نظری تبدیل مرجعیت فرهنگی فرامرزی به مطالبه سرزمینی. هرگاه این سه قرینه هم‌زمان وجود داشته باشند، ارزیابی راهبردی از وجود جهت‌گیری بلندمدت به‌سوی جداسازی موجه است؛ و اسناد مالی، مکاتبات و شواهد عملیاتی، در صورت دستیابی، آن را از ارزیابی تحلیلی به شواهد سندی ارتقا می‌دهند.

واحد مقایسه ایران و روسیه نیز از چند بُعد ساخته شده است: صورت‌بندی حقوقی تنوع قومی و زبانی؛ تجربه تاریخی دولت‌سازی؛ جایگاه دین و نهادهای مذهبی؛ پراکندگی جغرافیایی جمعیت‌های ترک‌زبان؛ شدت پیوندهای نهادی و رسانه‌ای با ترکیه و جمهوری آذربایجان؛ ابزارهای سیاست خارجی؛ سیاست‌های آموزشی و زبانی داخلی؛ و قابلیت همکاری با بازیگران منطقه‌ای. این مقایسه از این جهت تطبیقی است که یک سازوکار واحد ــ مثلاً آموزش زبان مشترک یا فعالیت یک بنیاد فرهنگی ــ می‌تواند در دو نظام سیاسی پیامدهای متفاوت به دنبال داشته باشد. در روسیه، مسئله درون ساختار فدرال و در مجموعه‌ای از جمهوری‌ها و مناطق پراکنده مطرح است؛ در ایران، کانون اصلی جمعیت آذری در شمال‌غرب و در پیوند مستقیم آن با جمهوری آذربایجان قرار دارد، درحالی‌که الگوی دولت‌سازی ایران تاریخی متمرکزتر بوده و با روایت تمدنیِ دیرپا پیوند خورده است.

محدودیت اصلی مقاله اتکای آن به منابع علنی و کمبود داده‌های میدانی هم‌سنخ از دو کشور است. داده‌های موجود درباره نگرش‌های هویتی، گاه از نمونه‌های محدود، زمان‌های متفاوت یا چارچوب‌های نظری ناهمسان به دست آمده‌اند؛ ازاین‌رو نمی‌توان آن‌ها را بدون احتیاط به طور مستقیم با هم مقایسه کرد. همچنین، ادعای «نفوذ» باید از سنجه‌های روشن بهره ببرد: میزان دسترسی رسانه‌ای، تعداد و استمرار برنامه‌های آموزشی، مشارکت در سازمان‌های فرامرزی، نگرش به هویت ملی و محلی، الگوی اعتماد سیاسی، و نسبت میان مواجهه با یک روایت و تغییر نگرش. شمار برنامه‌ها یا توافق‌نامه‌ها به‌تنهایی میزان اثرگذاری بر مخاطبان را نشان نمی‌دهد. بنابراین، یافته‌های مقاله بیش از همه درباره ساختار فرصت‌ها، ابزار موجود و مسیرهای محتمل اثرگذاری است؛ نه درباره پذیرش جمعی مرجعیت فرهنگی مدنظر باکو و آنکارا یا نیت یکدست مردم مناطق مورد مطالعه.

۳. چارچوب نظری: هویت، دولت خویشاوند و امنیتی‌سازی

۳.۱. سازه‌انگاری و تولید اجتماعی هویت

سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل نقطه شروع مناسبی برای تحلیل پان‌ترکیسم است، زیرا نشان می‌دهد منافع و تهدیدها صرفاً از جغرافیا یا توان نظامی ناشی نمی‌شوند، بلکه بر مبنای هویت‌ها، انتظارات، هنجارها و برداشت‌های متقابل شکل می‌گیرند. از این منظر، «جهان ترک» تنها توصیف جمعیتی از مردمانی با زبان‌های خویشاوند و مشابه نیست؛ یک چارچوب معنایی است که گذشته مشترک، منافع مشترک در زمان حال و آینده‌ای متصل را صورت‌بندی می‌کند. هرگاه این چارچوب از طریق نشست‌های رسمی، کتاب‌های درسی، نمادها، برنامه‌های جوانان، رسانه‌ها و پروژه‌های زیرساختی تکرار شود، می‌تواند تصور یک اجتماع فرامرزی را تقویت کند؛ اجتماعی که اعضا ممکن است آن را در کنار هویت ملی خود بپذیرند یا در بعضی شرایط، بالاتر از آن قرار دهند.

این فرایند در کوتاه‌مدت و به‌تنهایی به جدایی‌طلبی نمی‌انجامد؛ اما در افق چند دهه، به‌ویژه هنگامی که با بحران‌های داخلی پیوند بخورد، زمینه آن را فراهم می‌کند. افراد می‌توانند هم‌زمان ترک‌زبان، شهروند ایران یا روسیه، عضو یک جامعه مذهبی، دارای هویت شهری یا منطقه‌ای، و علاقه‌مند به همکاری با دیگر جوامع ترک‌زبان باشند. هویت‌ها ذاتاً صفر و یکی نیستند. مسئله هنگامی امنیتی می‌شود که یک پروژه سیاسی، هویت‌های چندگانه را به چارچوبی انحصاری تبدیل کند؛ برای مثال، شهروندی را «غیرواقعی» یا «تحمیلی» معرفی کند، تاریخ محلی را از بافت تاریخی کشور جدا سازد، یا وفاداری سیاسی را با وابستگی قومی به یک مرکز خارجی پیوند دهد. در این نقطه، موضوع دیگر صرفاً تبادل فرهنگی نیست، بلکه کوشش برای تعیین سلسله‌مراتب هویتی است. (Wimmer, 2013)

از منظر سازه‌انگارانه، روش‌های تولید هویت شامل نام‌گذاری، انتخاب قهرمانان تاریخی، تعیین نقاط آغاز و پایان تاریخ، نقشه‌کشی نمادین، معیارگذاری زبان، تدوین روایت‌های مشترک و ساختن مناسبت‌های تقویمی‌اند. هر انتخاب روایی، برخی پیوندها را برجسته و برخی دیگر را به حاشیه می‌راند. (Anderson, 2006; Hobsbawm & Ranger, 1983; Smith, 1999)برای مثال، اگر تاریخ یک دولت یا سلسله منطقه‌ای صرفاً در چارچوب تبار زبانی یک گروه بازنمایی شود، نقش نهادهای ایرانی، اسلامی، مغولی، قفقازی یا محلی ممکن است کم‌رنگ شود. برعکس، اگر تاریخ مشترک به‌صورت لایه‌مند، چندزبانه و غیرانحصاری تدوین شود، امکان همبستگی فرهنگی بدون نفی هویت‌های ملی حفظ می‌شود. از این رو، موضوع این مقاله «مالکیت» تاریخ نیست؛ بلکه رقابت بر سر شیوه تفسیر آن و اثر سیاسیِ آن تفسیر است.

۳.۲. دولت خویشاوند و ملی‌گرایی فرامرزی

مفهوم «دولت خویشاوند» به وضعیتی اشاره دارد که یک دولت خود را نماینده، حامی یا پشتیبان مردمانی معرفی می‌کند که خارج از مرزهای رسمی آن زندگی می‌کنند، اما با آن دولت پیوند زبانی، قومی، مذهبی یا تاریخی دارند. بر مبنای این مفهوم، نفوذ خارجی ضرورتاً با ادعای الحاق یا تهدید نظامی آغاز نمی‌شود. دولت خویشاوند می‌تواند از راه بورسیه تحصیلی، آموزش زبان، برنامه‌های رسانه‌ای، حمایت از انجمن‌ها، بزرگداشت شخصیت‌های تاریخی، تسهیل رفت‌وآمد و نهادینه‌کردن تماس‌های نخبگان، جایگاه خود را به‌عنوان مرجع فرهنگی یا سیاسی افزایش دهد. چنین سیاستی در بسیاری از مناطق جهان وجود دارد و فی‌نفسه غیرقانونی یا نامشروع نیست؛ مسئله به هدف، شیوه اجرا و احترام به حاکمیت و حقوق کشور میزبان مربوط می‌شود (Gamlen, 2006).

در مورد ترکیه و جمهوری آذربایجان، ادبیات «برادری»، «هم‌تباران» و «جهان ترک» نقش مهمی در پیوند دادن مردمِ بیرون از مرزها به یک اجتماع گسترده‌تر دارد. سخنان رسمی الهام علی‌اف در نشست سازمان دولت‌های ترک در سال ۲۰۲۲ نمونه صریحی از این گفتمان است: او اعلام کرد که جهان ترک به دولت‌های مستقل محدود نیست و موضوع حقوق و هویت هم‌وطنان ساکن خارج از کشورهای عضو باید در دستور کار بماند؛ در همان سخنرانی به جمعیت بزرگی از آذربایجانی‌ها در خارج از جمهوری آذربایجان اشاره شد (President of the Republic of Azerbaijan, 2022). این سخن، هرچند به‌تنهایی ادعای سرزمینی صریح نیست، اما در کنار سایر مؤلفه‌های مستند ــ از جمله نقشه‌های آموزشی مدارس که در آنها نسبت به بخش هایی از ایران و روسیه ادعای سرزمینی وجود دارد، کتاب‌های درسی مشترک با محتوای مشابه و گفتمان توسعه طلبانه «آذربایجان جنوبی» ــ حلقه‌ای از زنجیره‌ای است که نقش دولت خویشاوند و برجسته‌سازی پیوند فرامرزی را آشکار می‌کند و مرجعیت هویتی را از چارچوب شهروندی ملی به مرکزی بیرونی منتقل می‌سازد.

ملی‌گرایی فرامرزی زمانی بیشتر به مسئله‌ای ژئوپلیتیکی بدل می‌شود که دولت خویشاوند نه فقط از فرهنگ، بلکه از یک برنامه سیاسیِ تعریف‌کننده تعلق حمایت کند؛ یا در کشور میزبان، جمعیت مورد خطاب را به‌عنوان جزئی از ملت سیاسیِ خود معرفی کند. در چنین حالتی، مرزهای شهروندی و ملت به‌صورت نمادین مورد مناقشه قرار می‌گیرند، حتی اگر مرزهای حقوقی رسماً به رسمیت شناخته شوند (Anderson, 1992; Brubaker, 1996). ادبیات مربوط به روابط بین‌دولتی و اقلیت‌های ملی نیز نشان می‌دهد که حمایت دولت‌ها از گروه‌های هم‌تبار در خارج از مرزهایشان، بسته به ماهیت و شیوه اجرای این حمایت، می‌تواند علاوه بر تقویت پیوندهای فرهنگی، به تنش در روابط دوجانبه و نگرانی‌های امنیتی منجر شود (OSCE HCNM, 2008; Sabanadze, 2009).

برای ارزیابی چنین وضعیتی باید سه سؤال پرسید: آیا دولت بیرونی خود را صرفاً تسهیل‌گر تبادل فرهنگی معرفی می‌کند یا مدافع سیاسی یک جمعیت یا گروه قومی خاص است؟ آیا برنامه‌های آن، هویت‌های محلی را در کنار هویت ملی کشور میزبان حفظ می‌کند یا آن‌ها را در تقابل با هویت ملی و چارچوب سیاسی آن قرار می‌دهد؟ و آیا تعاملات دولت خارجی با بازیگران سیاسیِ خواهان تغییر مرزها یا خودمختاری، پیوند سازمانی و مالیِ قابل اثبات دارد؟ این پرسش‌ها یک چارچوب تحلیلی برای بررسی موردی فراهم می‌کنند؛ پاسخ به این پرسش‌ها، در مورد راهبردهای تدریجی که از اعلام صریح هدف پرهیز می‌کنند، باید هم بر شواهد قابل راستی‌آزمایی ــ مانند اسناد رسمی، توافق‌ها، ارتباطات سازمانی و اظهارات مستند ــ و هم بر جهت‌گیری انباشتیِ نهادها و روایت‌ها استوار باشد؛ زیرا نبود سند عملیاتی علنی نمی‌تواند به‌تنهایی دلیل نبود هدف تلقی شود. چنین رویکردی امکان تمایز میان همکاری فرهنگی، حمایت مشروع از حقوق اقلیت‌ها و کنشگری سیاسی فرامرزی را فراهم می‌آورد (OSCE HCNM, 2008; Palermo & Sabanadze, 2011).

۳.۳. قدرت نرم و نهادسازی

قدرت نرم به توانایی شکل‌دادن به ترجیحات دیگران از مسیر جذابیت، اعتبار، فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های مطلوب اشاره دارد (Nye, 2004). در محیط ترک‌زبان اوراسیا، این قدرت می‌تواند از منابعی نظیر تولیدات تلویزیونی، دانشگاه‌ها، بورس‌ها، مراکز فرهنگی، زبان ادبی، گردشگری، سرمایه‌گذاری، همکاری علمی و نمایش توانمندی اقتصادی حاصل شود. نهادهای فراملی از آن جهت اهمیت دارند که به مناسبات فرهنگی ثبات و قابلیت تکرار می‌دهند. یک جشنواره منفرد ممکن است اثر کوتاه‌مدت

داشته باشد؛ اما در کنار برنامه بورسیه، شبکه فارغ‌التحصیلان، کتاب درسی مشترک، نشست سالانه و بانک اطلاعاتی پژوهشی، می‌تواند به سازوکاری برای شکل‌گیری نخبگان مرتبط تبدیل شود.

مؤسسه فرهنگی یونس امره، آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (تیکا)، بنیاد معارف ترکیه و نهادهای مرتبط با همکاری فرهنگی و آموزشی جهان ترک را باید در چارچوب دیپلماسی عمومی و قدرت نرم ترکیه بررسی کرد. اسناد رسمی این نهادها نشان می‌دهند که فعالیت‌های آن‌ها صرفاً به ارائه خدمات فرهنگی منفرد محدود نیست، بلکه معرفی زبان، تاریخ و فرهنگ ترکیه، گسترش همکاری‌های آموزشی و فرهنگی و ایجاد روابط پایدار با جوامع کشورهای میزبان را نیز در بر می‌گیرد. مؤسسه یونس امره صراحتاً مأموریت خود را معرفی زبان، فرهنگ، تاریخ و هنر ترکیه، افزایش تبادلات فرهنگی و تقویت دیپلماسی فرهنگی اعلام کرده است (Yunus Emre Institute, n.d.). تیکا نیز در معرفی رسمی خود تأکید می‌کند که این سازمان در سال ۱۹۹۲، با هدف توسعه همکاری‌های مستحکم با جمهوری‌های ترکِ تازه استقلال‌یافته و کشورهای همسایه ترکیه تأسیس شد و فعالیت‌های آن، علاوه بر همکاری‌های توسعه‌ای، حوزه‌هایی چون آموزش، حفاظت از میراث تاریخی و همکاری فرهنگی را در بر می‌گیرد (Turkish Cooperation and Coordination Agency [TİKA], n.d.).

ارتباط این فعالیت‌ها با راهبرد هویتی جهان ترک، هنگامی روشن‌تر می‌شود که اسناد سازمان کشورهای ترک نیز بررسی شوند. در «چشم‌انداز جهان ترک ۲۰۴۰»، حرکت از همکاری میان کشورهای عضو به‌سوی همگرایی تدریجی به‌عنوان یکی از اهداف کلان سازمان مطرح شده است؛ همچنین، این سازمان همکاری آموزشی را ابزاری برای تقویت هویت مشترک، پیوندهای فرهنگی و سرمایه انسانی جهان ترک معرفی می‌کند. در همین چارچوب، آموزش و پژوهش علمی به‌عنوان سازوکارهایی برای تقویت آگاهی مشترک درباره زبان، تاریخ و ارزش‌های فرهنگی میان نسل‌های جدید مطرح شده‌اند (Organization of Turkic States [OTS], 2021, n.d.).

این اسناد، شواهد مستقیمی برای وجود یک برنامه نهادی جهت تقویت هویت مشترک ترک و تعمیق پیوندهای فرهنگی و آموزشی میان کشورهای عضو فراهم می‌کنند. بنابراین، پیوند دادن دیپلماسی فرهنگی ترکیه با پروژه گسترده‌تر همگرایی جهان ترک، صرفاً استنباطی برآمده از فعالیت‌های پراکنده فرهنگی نیست؛ این پیوند با اهداف اعلام‌شده نهادهای رسمی همخوانی دارد.

در مورد آذری‌های ایران، پژوهشی دانشگاهی شواهدی درباره اهمیت سیاسی و هویتی این نفوذ فرهنگی ارائه می‌کند. ممدوف (۲۰۲۳) استدلال می‌کند که شکل‌گیری جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی، در کنار تأثیر فرهنگی ترکیه و جمهوری آذربایجان و تحولات ناشی از جهانی‌شدن، در تغییرات هویتی بخشی از آذری‌های ایران نقش داشته است. این پژوهش، وجود و اهمیت تأثیرات فرهنگی فرامرزی را مطرح می‌کند؛ مقاله حاضر، با ترکیب این یافته و شواهد نهادی بررسی‌شده، استنباط می‌کند که این تأثیرات در چارچوب برنامه‌ای بلندمدت برای انتقال مرجعیت هویتی قابل تحلیل‌اند (Mammadov, 2023). در سطحی گسترده‌تر نیز پژوهش درباره رقابت ایران و ترکیه بر سر میراث فرهنگی نشان می‌دهد که میراث مشترک، از جمله نوروز و شخصیت‌هایی مانند مولانا، می‌تواند به ابزاری برای قدرت نرم، ملت‌سازی و رقابت ژئواستراتژیک تبدیل شود (Mozaffari & Akbar, 2023).

مطالعات منتشرشده در ادبیات دانشگاهی روسیه نشان می‌دهند که بررسی قدرت نرم ترکیه در قبال جوامع ترک‌زبان فدراسیون روسیه، صرفاً به تحلیل روابط فرهنگی یا اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه مسئله پیامدهای هویتی این روابط نیز در کانون توجه برخی پژوهشگران قرار گرفته است. مایوروا و سبیتنوا (۲۰۲۳)، در مطالعه‌ای درباره تاتارستان، باشقیرستان، چوواشیا، کریمه، آلتای، ساخا، تووا و خاکاسیا، فعالیت‌های اقتصادی و انسانی ترکیه و نقش نهادهای فرهنگی آن را در چارچوب گسترش نفوذ ایدئولوژیک آنکارا بررسی می‌کنند. این پژوهشگران استدلال می‌کنند که ایده «جهان ترک» و سازوکارهای مرتبط با آن می‌توانند زمینه‌ساز ترویج الگوهای هویتی فراتر از مرزهای ترکیه باشند و نسبت به احتمال یکسان‌سازی هویتی بر مبنای الگوی ترکیه هشدار می‌دهند. در مطالعه‌ای دیگر، کاگازبایوا و بیسبکوا (۲۰۲۵) با بررسی جمهوری ساخا، نشان می‌دهند که نهادهای فرهنگی، ابتکارهای آموزشی، رسانه‌های دیجیتال و روایت‌های نمادین در رقابت روسیه و ترکیه بر سر بازنمایی هویت‌های محلی نقش دارند. این دو مطالعه، در کنار یکدیگر، چارچوبی برای تحلیل این فرضیه فراهم می‌کنند که قدرت نرم ترکیه می‌تواند علاوه بر تقویت روابط فرهنگی، در بازتعریف معنای تعلق به جهان ترک و برجسته‌سازی یک همبستگی تمدنی فراملی نیز نقش ایفا کند.

با این حال، باید میان وجود ابزارها و روایت‌های هویت‌ساز، قصد راهبردی نهادهای ترکیه و اثبات تغییر واقعی هویت سیاسی یا ملی جوامع مخاطب تمایز گذاشت.

از این منظر، مسئله راهبردی برای ایران و روسیه آن است که آیا گسترش آموزش زبان، تولید محتوای فرهنگی و بازنمایی تاریخ مشترک ترک، در موارد مشخص، به تقویت مرجعیت فرهنگی ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز منجر می‌شود یا خیر. مرجعیت هویتی در اینجا به معنای توانایی یک دولت یا شبکه نهادی برای اثرگذاری بر این است که مخاطبان، گذشته تاریخی، هویت قومی و پیوندهای فرهنگی خود را از دریچه کدام روایت تفسیر کنند. اگر یک شبکه آموزشی و فرهنگی بتواند زبان و منابع مرجع خود را تثبیت کند، ارتباطات اجتماعی پایدار ایجاد کند و روایت خاصی از تاریخ مشترک را در برنامه‌های آموزشی و رسانه‌ای بازتولید کند، این ظرفیت می‌تواند در بلندمدت به سرمایه نمادین و سپس به نفوذ سیاسی و اقتصادی تبدیل شود. بااین‌حال، تبدیل ظرفیت فرهنگی به اثرگذاری ژئوپلیتیکی یک نتیجه خودکار نیست و باید با شواهدی درباره تغییر نگرش مخاطبان، الگوهای همکاری، انتخاب شرکای اقتصادی و سیاسی یا هماهنگی میان برنامه‌های فرهنگی و اهداف رسمی سیاست خارجی سنجیده شود. در نتیجه، شواهد موجود از وجود یک راهبرد نهادی برای تقویت هویت مشترک ترک و گسترش قدرت نرم ترکیه پشتیبانی می‌کنند؛ و هنگامی که این راهبرد با جهت‌گیری آشکار به‌سوی فضایی مرجعیتی با محوریت آنکارا و باکو و با تماس مستقیم با جمعیت‌های آذری ایران و ترک‌زبان روسیه همراه شود، می‌توان آن را ــ به‌عنوان استنباط تحلیلی مقاله و نه ادعای منابع مورد استناد ــ هدف‌گذاری برای انتقال مرجعیت هویتی به سود باکو و آنکارا دانست؛ هدفی که در بلندمدت زمینه جداسازی را فراهم می‌کند.

۳.۴. روایت‌های راهبردی و سیاست حافظه

روایت راهبردی به چارچوبی گفته می‌شود که گذشته، حال و آینده را به شکل یک داستان سیاسی معنادار به هم متصل می‌کند (Miskimmon, O'Loughlin, & Roselle, 2013). روایت مشترک جهان ترک می‌تواند سه کار انجام دهد: گذشته‌ای مشترک را برجسته کند، در زمان حال نوعی احساس هم‌سرنوشتی بسازد، و آینده‌ای مبتنی بر همگرایی را طبیعی و مطلوب نشان دهد. این سازوکار در اسناد رسمی، نام‌گذاری جغرافیا، یادمان‌ها، مناسبت‌های تاریخی و محتوای آموزشی نمود می‌یابد. اثر آن، الزاماً دعوت مستقیم به جدایی نیست؛ گاه کافی است مرکز فرهنگی یا تاریخیِ مرجع برای یک گروه جمعیتی به‌تدریج از نهادهای ملی به نهادی فرامرزی منتقل شود.

سیاست حافظه، انتخاب گزینشی وقایع و شخصیت‌ها را نیز در بر می‌گیرد و از جمله از طریق انتخاب و برجسته‌سازی برخی وقایع، شخصیت‌ها و سنت‌ها، در شکل‌گیری روایت‌های ملی و فراملی نقش دارد؛ روایت‌هایی که ممکن است گذشته را در خدمت صورت‌بندی هویت جمعی معاصر بازخوانی کنند (Hobsbawm & Ranger, 1983; Anderson, 2006).. در فضای ترک‌محور، ممکن است دولت‌های تاریخی، قهرمانان نظامی، شاعران، زبان‌شناسان و سلسله‌هایی که در حوزه‌های مختلف اوراسیا و ایران حضور داشته‌اند، به‌عنوان اجزای «تاریخ مشترک ترک» بازخوانی شوند. این بازخوانی می‌تواند دانش عمومی درباره میراث مشترک را افزایش دهد؛ اما اگر سهم زبان‌های رسمی و اداری، سنت‌های ایرانی، میراث اسلامی، نهادهای چندقومیتی، فرهنگ‌های محلی یا پیوندهای تاریخی میان گروه‌ها حذف شود، به روایت انحصاری و تحریف شده برای ایجاد مرجعیت جعلی تبدیل می‌شود. در نتیجه، نه خودِ پژوهش درباره تاریخ ترک‌ها، بلکه گزینش سیاسی و یکسان‌سازانه تاریخ موضوع نقد است. در نمونه معاصر، تدوین کتاب‌های درسی «تاریخ مشترک ترک»، «ادبیات مشترک ترک» و «جغرافیای جهان ترک» از سوی آکادمی ترک، نمونه‌ای قابل بررسی از نهادینه‌سازی روایت مشترک تاریخی و فرهنگی است (Turkic Academy, 2023).

انتشار دو اثر آموزشی جدید وزارت آموزش ملی ترکیه، «اطلس فرهنگی جهان ترک» و «سفر هاکان و بیلگه به جهان ترک»، برای سال تحصیلی ۲۰۲۶–۲۰۲۷ را می‌توان نمونه‌ای عینی از پیوند میان سیاست حافظه، روایت‌های راهبردی و بازتعریف نمادین جغرافیای هویت دانست. نقشه روی جلد این کتاب‌ها علاوه بر قلمرو ترکیه، بخش‌هایی از شمال و شمال‌غرب ایران را نیز در محدوده موسوم به «جهان ترک» قرار می‌دهد؛ در روایت مورد بحث، گستره این نقشه به بخش‌هایی از روسیه و چین نیز امتداد می‌یابد .

اهمیت این اقدام صرفاً در نمایش پراکندگی جمعیت‌های ترک‌زبان نیست، بلکه در تبدیل یک مفهوم فرهنگی و تاریخی به چارچوبی آموزشی برای تعریف فضای هویتی فرامرزی قرار دارد. هنگامی که چنین نقشه‌ای در کتاب‌های ویژه دانش‌آموزان بازنمایی می‌شود و وزارت آموزش ترکیه نیز هدف این آثار را تقویت آگاهی از میراث و پیوندهای مشترک جهان ترک اعلام می‌کند، جغرافیای هویتی به ابزاری برای جامعه‌پذیری نسل جدید و انتقال روایتی معین از گذشته تبدیل می‌شود (وزارت آموزش ملی ترکیه، 2026).

از منظر نظریه روایت‌های راهبردی، این فرایند می‌تواند به تثبیت تصویری از جهان بینجامد که در آن، مناطق و جوامع پراکنده ذیل یک فضای تمدنی واحد تعریف می‌شوند و این تصور به‌تدریج بر برداشت مخاطبان از هویت و تعلق تاریخی اثر می‌گذارد (Miskimmon et al., 2013). از منظر سیاست حافظه نیز، مسئله این است که آیا این بازنمایی، تاریخ چندلایه ایران و مناطق مورد اشاره را به رسمیت می‌شناسد یا با برجسته‌سازی گزینشی پیوندهای ترک‌زبان، سایر لایه‌های تاریخی، از جمله میراث ایرانی، سنت‌های اسلامی، هویت‌های محلی و ساختارهای چندقومیتی را به حاشیه می‌راند (Hobsbawm & Ranger, 1983; Anderson, 2006). در صورت تأیید این حذف‌ها یا ساده‌سازی‌ها از طریق بررسی محتوای کتاب‌ها، می‌توان این روند را نوعی مرجعیت‌سازی هویتیِ مناقشه‌برانگیز دانست؛ یعنی تلاش برای اعطای اعتبار آموزشی به روایتی خاص از تاریخ و جغرافیا که ممکن است بر خودفهمی بخشی از جمعیت کشورهای همسایه اثر بگذارد. از نظر روش‌شناختی باید میان بازنمایی فرهنگی، ادعای تعلق تمدنی و ادعای حاکمیت سرزمینی تمایز گذاشت؛ اما این تمایز به معنای بی‌اهمیتی نقشه نیست: قرار گرفتن بخش‌هایی از خاک ایران در نقشه آموزشی «جهان ترک»، هرچند ادعای ارضی صریح نیست، نخستین مرحله جاانداختن یک مرز ذهنی جدید در میان نسل آینده است؛ مرزی که در صورت تثبیت و در شرایط بحران، می‌تواند مبنای مطالبه سرزمینی شود. نقد مستند باید همچنان بر محتوای نقشه، توضیحات کتاب، انتخاب شخصیت‌ها و رویدادها و میزان توجه به تاریخ‌های موازی و درهم‌تنیده استوار باشد.

۳.۵. امنیتی‌سازی و خطر واکنش معکوس

نظریه امنیتی‌سازی توضیح می‌دهد که چگونه یک موضوع از حوزه سیاست عادی خارج و به‌عنوان تهدیدی وجودی علیه دولت، ملت یا جامعه بازنمایی می‌شود؛ فرایندی که می‌تواند پذیرش اقدامات فوق‌العاده را در افکار عمومی و ساختارهای تصمیم‌گیری تسهیل کند (Buzan et al., 1998). این چارچوب برای بررسی واکنش ایران و روسیه به گسترش شبکه‌های فرهنگی و هویتی فرامرزی مهاجم اهمیت دارد؛ به‌ویژه هنگامی که فعالیت‌های آموزشی، زبانی و رسانه‌ای با برنامه‌ای سیاسی برای تعریف تعلق قومی یا تاریخی در ورای مرزهای رسمی پیوند می‌خورند. در این زمینه، سیاست فرهنگی ترکیه و همکاری‌های آن با جمهوری آذربایجان را می‌توان در چارچوب رقابت بر سر تولید و انتشار روایت‌های هویتی مطالعه کرد. فعالیت نهادهایی مانند آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (تیکا)، مؤسسه یونس امره و بنیاد معارف ترکیه، در کنار برنامه‌های آموزشی و فرهنگی مرتبط با «جهان ترک»، ظرفیت ایجاد شبکه‌های پایدار زبانی، آموزشی و نمادین را فراهم می‌کند. این نهادها فعالیت‌های خود را عمدتاً در چارچوب دیپلماسی فرهنگی، آموزش زبان، همکاری توسعه‌ای و تقویت میراث مشترک معرفی می‌کنند؛ ازاین‌رو، تحلیل انتقادی باید میان مأموریت رسمی این نهادها و پیامدهای احتمالی ژئوپلیتیکی فعالیت آن‌ها تمایز بگذارد (Turkish Cooperation and Coordination Agency [TİKA], 2018, 2024).

در پیوند ترکیه و جمهوری آذربایجان، اهمیت این سازوکارها از آنجا ناشی می‌شود که همکاری فرهنگی و آموزشی در بستری از همگرایی سیاسی و راهبردی قرار گرفته است. پژوهش‌های مربوط به کتاب‌های درسی تاریخ و جغرافیا در جمهوری آذربایجان نشان می‌دهند که آموزش رسمی می‌تواند در بازنمایی ریشه‌های مشترک، تقویت حافظه جمعی و تعریف یک فضای هویتی فرامرزی برای جذب اتباع آذری و ترک ایران و روسیه نقش داشته باشد (Baku Research Institute, 2025; Şahin, 2024).

در چنین بستری، روایت «جهان ترک» صرفاً توصیفی فرهنگی از اشتراکات زبانی و تاریخی نیست؛ این روایت، بسته به محتوای آموزشی و نحوه ترسیم مرزهای هویتی، ممکن است به چارچوبی برای تعریف تعلق جمعی و بازتفسیر روابط میان گروه‌های قومی و دولت‌های موجود تبدیل شود. از منظر نظریه روایت‌های راهبردی، چنین روایت‌هایی می‌توانند با انتخاب و برجسته‌سازی برخی خاطرات، شخصیت‌ها و پیوندهای تاریخی، تصوری از گذشته مشترک و آینده مطلوب بسازند و آن را در

شبکه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای بازتولید کنند (Miskimmon et al., 2013). بنابراین، آنچه در این پژوهش می‌توان «نفوذ فرهنگی و هویتی» یا، با بار انتقادی بیشتر، «تهاجم فرهنگی و هویتی» نامید، نه صرفاً آموزش زبان ترکی یا معرفی میراث ترک‌زبانان، بلکه احتمال استفاده از این ظرفیت‌ها برای تثبیت روایتی انحصاری از هویت و تعلق سیاسی و مرجعیت سازی جعلی تمدنی به نفع ترکیه و باکو است.

در عین حال، امنیتی‌سازی افراطی این روند می‌تواند پیامدهایی متناقض به همراه داشته باشد. اگر دولت میزبان میان فعالیت سیاسی سازمان‌یافته خصمانه و حقوق فرهنگی شهروندان تمایزی قائل نشود، آموزش زبان‌های محلی، فعالیت‌های فرهنگی یا تشکیل انجمن‌های قانونی ممکن است به‌عنوان نشانه‌ای از تهدید امنیت ملی تلقی شود. تجربه روسیه نشان می‌دهد که تغییرات قانونی در حوزه آموزش زبان‌های بومی در برخی جمهوری‌های دارای جمعیت ترک می‌تواند به مناقشه‌ای جدی درباره حقوق زبانی و فرهنگی تبدیل شود. اصلاحات سال ۲۰۱۸ در قانون آموزش روسیه، از جمله، امکان معافیت دانش‌آموزان از یادگیری زبان‌های بومی جمهوری‌ها را طبق شرایطی فراهم کرد و با اعتراض مدافعان این زبان‌ها روبه‌رو شد (Human Rights Watch, 2019). در ایران نیز اصل ۱۵ قانون اساسی، در کنار تثبیت فارسی به‌عنوان زبان و خط رسمی و مشترک، امکان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌ها و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس را به رسمیت می‌شناسد؛ اصل ۱۹ نیز بر برخورداری مردم از حقوق برابر، فارغ از هر قوم و قبیله، تأکید دارد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، اصول ۱۵ و ۱۹). ازاین‌رو، هر سیاست امنیتی در این حوزه باید با تعهدات قانونی و حقوق فرهنگی شهروندان سنجیده شود، نه اینکه صرفاً بر مبنای نگرانی‌های ژئوپلیتیکی طراحی شود.

این وضعیت یک تناقض مهم را آشکار می‌کند: محدودسازی فراگیر حقوق زبانی و فرهنگی، حتی اگر با هدف جلوگیری از نفوذ خارجی صورت گیرد، ممکن است به تولید مواد تبلیغاتی برای همان شبکه‌های بیرونی کمک کند. محدودیت‌های آموزشی یا فرهنگی می‌توانند در روایت‌های فرامرزی به‌عنوان شاهدی بر «سرکوب قومی» بازنمایی شوند و به تقویت احساس محرومیت، بی‌اعتمادی به نهادهای ملی یا پذیرش روایت‌های هویتی رقیب بینجامند. توصیه‌های کمیسر عالی سازمان امنیت و همکاری اروپا درباره حقوق اقلیت‌های ملی در روابط بین‌دولتی نیز بر ضرورت ایجاد توازن میان دغدغه‌های مشروع امنیتی دولت‌ها و حمایت از حقوق اقلیت‌ها تأکید دارند (OSCE High Commissioner on National Minorities, 2008). بر این اساس، امنیت هویتی پایدار نه از طریق منع کلی فعالیت‌های فرهنگی، بلکه از راه تفکیک روشن میان حقوق فرهنگی شهروندان و مداخله سیاسی خارجی، شفافیت منابع مالی و سازمانی، اجرای برابر قانون و فراهم‌کردن فرصت‌های واقعی برای آموزش و تولید فرهنگی به زبان‌های محلی حاصل می‌شود. در روسیه، این سیاست مستلزم توجه به جایگاه زبان‌های جمهوری‌ها در ساختار فدرال و آثار تمرکزگرایی آموزشی است؛ در ایران نیز حفظ جایگاه زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی باید با اجرای ظرفیت‌های قانونی مربوط به زبان‌ها و ادبیات محلی و قومی همراه شود. چنین رویکردی می‌تواند امکان بهره‌برداری سیاسی خارجی از نارضایتی‌های فرهنگی را کاهش دهد، بی‌آنکه پایبندی به تامین حقوق مشروع شهروندان به تحمیل هزینه‌ای برای تأمین امنیت ملی منجر شود.

۳.۶. تعریف عملیاتی و مرزبندی مفهومی

برای جلوگیری از خلط مفاهیم، در این پژوهش «ترک‌گرایی فرهنگی» به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که هدف آن‌ها حفظ زبان، ادب، موسیقی، تاریخ و مناسبات فرهنگی جوامع ترک‌زبان است و الزاماً پیامد سیاسی فرامرزی ندارد. «همگرایی ترک‌محور» به همکاری نهادی دولت‌های مستقل در سازمان‌ها، آموزش، اقتصاد، حمل‌ونقل و امنیت گفته می‌شود؛ این همگرایی می‌تواند هم سودمند و هم رقابتی باشد. «پان‌ترکیسم سیاسی» زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که همبستگی زبانی به ایده‌ای سیاسی درباره اجتماع فراملی ترک‌ها، مرکزیت مشترک، یا ضرورت جهت‌دهی سیاسی بر پایه تبار تبدیل شود. «پان‌تورانیسم» صورت گسترده‌تر و از لحاظ تاریخی متغیرتری است که ممکن است ترک‌ها را در یک فضای تمدنی بزرگ‌تر «تورانی» قرار دهد و در بعضی صورت‌بندی‌ها به خویشاوندی ادعایی با گروه‌هایی فراتر از خانواده زبان‌های ترکی اشاره کند. «ایردنتیسم» نیز به ادعای سیاسی برای پیوند دادن سرزمینی در یک کشور به دولت یا ملت دیگری بر پایه ادعای تاریخی یا قومی گفته می‌شود؛ «جدایی‌طلبی» به تلاش برای جداشدن یک منطقه از دولت موجود اشاره دارد. این مفاهیم مرتبط‌اند، اما مترادف نیستند.

با این تعریف، وجود سازمان دولت‌های ترک یا تدریس تاریخ مشترک، هر یک به‌تنهایی، هنوز جدایی‌طلبی نیست؛ اما انباشت آن‌ها در کنار گفتار مرزگشا، نقشه‌های آموزشی، پیوند با شبکه‌های ایردنتیستی و بحران‌های داخلی می‌تواند مسیر گذار از سطح

دوم به سطح سوم و چهارم را فراهم کند. برای سنجش خطر باید پرسید آیا در اسناد یا گفتارها مرزهای رسمی مورد مناقشه قرار می‌گیرند؛ آیا جوامع خارج از مرزها به‌عنوان بخشی از ملت دولت حامی تعریف می‌شوند؛ آیا شبکه‌های فرهنگی با منابع یا سازمان‌های فعال در ایردنتیسم ارتباط دارند؛ و آیا در شرایط بحران، این پیوندها به بسیج سیاسی، تأمین مالی، هماهنگی رسانه‌ای یا مطالبات سرزمینی منجر می‌شوند. این چارچوب اجازه می‌دهد از یک سو تهدیدهای بالقوه نادیده گرفته نشوند و از سوی دیگر، همکاری فرهنگی مشروع یا شهروندانِ دارای هویت چندلایه بی‌دلیل امنیتی نشوند.

۴. پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم در عصر حاضر

۴.۱. خاستگاه‌های تاریخی و تحول اندیشه

پان‌ترکیسم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با نقش‌آفرینی روشنفکرانی همچون اسماعیل گاسپرینسکی، یوسف آقچورا، علی‌بیگ حسین‌زاده، احمد آغائوغلو و ضیاء گوک‌آلپ، از یک جریان اصلاح‌طلبانه فرهنگی و زبانی به ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر وحدت فرامرزی جوامع ترک‌زبان تبدیل شد؛ گاسپرینسکی با شعار «وحدت در زبان، اندیشه و عمل» بر ایجاد زبان و هویت مشترک ترک‌زبانان تأکید داشت، آقچورا ترک‌گرایی را به‌عنوان بدیلی برای عثمانی‌گرایی و پان‌اسلامیسم مطرح کرد، حسین‌زاده بر تلفیق ترک‌گرایی، اسلام و تمدن غربی تأکید می‌کرد و گوک‌آلپ به نظام‌مند کردن مبانی فرهنگی و سیاسی این ایدئولوژی پرداخت (Landau, 1995; Karpat, 2001; Reynolds, 2009). بااین‌حال، برای شناخت زمینه‌های ژئوپلیتیکی پیدایش این جریان، باید به نقش آرمینیوس وامبری (۱۸۳۲–۱۹۱۳)، شرق‌شناس مجارستانی و از چهره‌های مرتبط با محافل سیاسی بریتانیا، نیز توجه کرد(وامبری،1365)؛ مایکل رینولدز در پژوهش خود تصریح می‌کند که وامبری در سال ۱۸۷۳ از ایده اتحاد عثمانی با جوامع ترک‌تبار گسترده‌ای از بالکان تا دیوار چین برای ایجاد موازنه در برابر قدرت روسیه دفاع کرد و از او به‌عنوان یکی از نخستین صورت‌بندی‌کنندگان مفاهیم پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم نام می‌برد (Reynolds, 2009: 141–142). وامبری در کتاب مبارزه قریب‌الوقوع بر سر هند (۱۸۸۵)، گسترش قلمرو روسیه در آسیای مرکزی را تهدیدی علیه منافع امپراتوری بریتانیا در هند معرفی کرد و در خاطرات خود نیز صراحتاً از مواضع ضدروسی‌اش، حمایت از سیاست‌های انگلستان و اتریش ـ مجارستان و تلاش برای مقابله با نفوذ روسیه سخن گفت؛ او حتی تصریح کرد که در مخالفت با روسیه از بسیاری از ترک‌ها و شخص سلطان عثمانی نیز تندروتر بوده است (Vámbéry, 1885; Vámbéry, 1904: 287–293, 362–363). ارتباطات وامبری با سیاستمداران و محافل تصمیم‌ساز بریتانیا، از جمله راندولف چرچیل، جورج کرزن و آرتور بالفور، نیز در پژوهش میکلوس شارکوزی مستند شده است (Sárközy, 2020).

بنابراین، می‌توان صورت‌بندی اولیه پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم را علاوه بر زمینه‌های فکری و هویتی جوامع ترک‌زبان، در چارچوب رقابت ژئوپلیتیکی بریتانیا و روسیه و تلاش محافل راهبردی لندن برای ایجاد و تقویت یک ظرفیت هویتی و سیاسی فرامرزی در برابر نفوذ روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی نیز تحلیل کرد؛ ظرفیتی که می‌توانست با پیوند دادن جمعیت‌های ترک‌زبان تحت حاکمیت روسیه به عثمانی، زمینه تضعیف انسجام قلمرو جنوبی امپراتوری روسیه و محدودسازی قدرت منطقه‌ای آن را فراهم آورد.

لذا زمینه ژئوپلیتیکی شکل‌گیری پان‌ترکیسم را نمی‌توان جدا از رقابت قدرت‌های بزرگ در اوراسیا بررسی کرد. در دوره‌ای که بریتانیا و روسیه برای نفوذ در آسیای مرکزی و پیرامون امپراتوری عثمانی رقابت می‌کردند، هر ایده‌ای که می‌توانست همبستگی فرامرزی میان جمعیت‌های تحت حاکمیت روسیه و جوامع ترک‌زبان خارج از آن را تقویت کند، بالقوه پیامدهای راهبردی داشت. گسترش آموزش جدید، مطبوعات ترک‌زبان، ارتباط روشنفکران تاتار و قفقازی با استانبول، بحران امپراتوری عثمانی و پیدایش ملی‌گرایی‌های اروپایی، زمینه‌ای فراهم کرد که زبان و فرهنگ ترکی به‌عنوان پایه‌ای برای همبستگی گسترده‌تر تصور شود. اسماعیل گاسپیرالی/گاسپرینسکی با شعار معروف «وحدت در زبان، اندیشه و کار» برای ایجاد فضای فرهنگی و آموزشی مشترک تلاش کرد. در مراحل بعدی، اندیشه‌پردازانی چون ضیا گوک‌آلپ کوشیدند ترک‌گرایی را در قالب نظریه‌ای ملی و سیاسی تدوین کنند. بااین‌حال، این جریان از ابتدا یکدست نبود: برخی بر اصلاح آموزشی و همبستگی فرهنگی تمرکز داشتند؛ برخی هویت ملی ترکیه را محور می‌دانستند؛ و گروه‌هایی نیز از اتحاد سیاسیِ گسترده یا گسترش قلمرو نفوذ سخن می‌گفتند. از همین رو، تاریخ پان‌تورکیسم را نمی‌توان به یک طرح ثابت و بدون تغییر فروکاست (Landau, 1995; Shnirelman, 2001).

پان‌تورانیسم از نظر تاریخی مفهومی گسترده‌تر و از لحاظ معنایی مبهم‌تر از پان‌ترکیسم بوده است. واژه «توران» در سنت ادبی و اسطوره‌ای ایران پیشینه‌ای کهن دارد و در متون فارسی، از جمله در سنت حماسی فردوسی، به فضایی جغرافیایی ـ اسطوره‌ای در برابر ایران اشاره می‌کند؛ بااین‌حال، نباید معنای توران در ادبیات کلاسیک فارسی را مستقیماً با مفهوم سیاسی پان‌تورانیسم در دوران مدرن یکسان دانست. در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، برخی روشنفکران و نویسندگان اروپایی و ترک‌گرا، این مفهوم را برای تصور یک فضای تمدنی، زبانی یا نیاکانی گسترده‌تر به کار گرفتند. در برخی صورت‌بندی‌ها، این فضای مفروض عمدتاً جوامع ترک‌زبان را دربرمی‌گرفت؛ در برخی دیگر، دامنه آن به مردمانی چون مجارها، فنلاندی‌ها، مغول‌ها و دیگر گروه‌های شمال و مرکز اوراسیا گسترش می‌یافت. ازاین‌رو، پان‌تورانیسم را باید مجموعه‌ای از تصورات تاریخی و سیاسی با حدود متغیر دانست، نه ایدئولوژی‌ای برخوردار از تعریف ثابت و مورد توافق همگان (Landau, 1981; Meyer, 2014).

یکی از مبانی فکری این گفتمان، نظریه‌های زبان‌شناختی سده نوزدهم درباره خویشاوندی زبان‌های اورالی و آلتایی بود. در برخی صورت‌بندی‌های قدیمی، شباهت‌های ساختاری میان زبان‌های ترکی، مغولی، تونگوزی و گاه زبان‌های کره‌ای، ژاپنی، مجاری و فنلاندی، نشانه وجود یک خانواده زبانی گسترده تلقی می‌شد. بااین‌حال، زبان‌شناسی تاریخی معاصر میان خویشاوندی ژنتیکی زبان‌ها، همگرایی ساختاری و تأثیر ناشی از تماس تاریخی تمایز می‌گذارد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که مفهوم «اورال ـ آلتایی» را نمی‌توان به‌عنوان یک خانواده ژنتیکی واحد و مورد اجماع علمی پذیرفت؛ شباهت‌های زبان‌شناختی به‌تنهایی برای اثبات منشأ مشترک کافی نیستند (Janhunen, 2023). بنابراین، پان‌تورانیسم را باید به‌مثابه سنتی از اندیشه سیاسی، هویت‌سازی و اسطوره‌پردازی تاریخی بررسی کرد، نه بازتاب بدیهیِ خویشاوندی ژنتیکی همه ملت‌هایی که در برخی روایت‌های آن جای می‌گیرند.

جنگ جهانی اول و بحران نهایی امپراتوری عثمانی، پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم را بیش از پیش با محاسبات نظامی و ژئوپلیتیکی درگیر کرد. شکست‌های عثمانی در جنگ‌های بالکان، بحران مشروعیت نظم عثمانی و رقابت با روسیه، زمینه را برای تقویت جریان‌های ملی‌گرای ترک فراهم آورد. برخی چهره‌های وابسته به کمیته اتحاد و ترقی، به‌ویژه انور پاشا، به ایده‌های وحدت ترک‌ها علاقه نشان دادند و تحولات قفقاز و آسیای مرکزی را فرصتی برای گسترش نفوذ عثمانی تلقی کردند. بااین‌حال، نباید کل سیاست خارجی عثمانی در جنگ را به پان‌تورانیسم فروکاست. پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهند که در کنار انگیزه‌های ایدئولوژیک، ملاحظات نظامی، امنیتی، اقتصادی و تلاش برای ایجاد مناطق حائل در برابر روسیه نیز در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشتند. ازاین‌رو، در تفسیر لشکرکشی عثمانی به قفقاز در سال ۱۹۱۸، باید میان ایدئولوژی اعلام‌شده، انگیزه‌های نظامی و محاسبات راهبردی تمایز گذاشت (Köse & Öncü, 2022; "Panturkism," International Encyclopedia of the First World War, n.d.).

در این دوره، قدرت‌های بیرونی نیز در مواردی کوشیدند از شکاف‌های قومی، مذهبی و ملی در قلمرو رقیبان خود بهره‌برداری کنند. بااین‌حال، برای ارزیابی دقیق این موضوع باید هر دولت، سازمان و عملیات مشخص را جداگانه بررسی کرد؛ زیرا وجود رقابت ژئوپلیتیکی به‌خودی‌خود ثابت نمی‌کند که یک قدرت خارجی مبدع یا هدایت‌کننده تمام جریان پان‌ترکیستی بوده است. سابقه تاریخی این دوره بیش از هر چیز نشان می‌دهد که ایدئولوژی‌های فراملی می‌توانند در شرایط جنگ و فروپاشی امپراتوری‌ها به منابع مشروعیت‌بخشی به مداخله نظامی، ایجاد مناطق حائل یا گسترش نفوذ خارجی تبدیل شوند. این نتیجه را می‌توان با بررسی موردی سیاست عثمانی در قفقاز و تعامل آن با فروپاشی امپراتوری روسیه تحلیل کرد، بی‌آنکه از آن رابطه‌ای مستقیم و قطعی میان همه صورت‌های تاریخی پان‌تورانیسم و سیاست‌های معاصر استنتاج شود (Köse & Öncü, 2022; Panturkism, 1914–1918 Online).

دوره شوروی مرحله‌ای متفاوت در تاریخ این اندیشه بود. حکومت شوروی از یک سو، با ایجاد جمهوری‌های قومی، تدوین زبان‌های معیار، گسترش آموزش و نهادینه‌کردن هویت‌های ملی در ساختار اداری، به تثبیت برخی هویت‌های قومی و نیز ملی کمک کرد؛ از سوی دیگر، با هرگونه سازمان‌یابی مستقل فرامرزی که آن را تهدیدی علیه وحدت سیاسی شوروی می‌دانست، برخورد می‌کرد. سیاست اعمالی در جمهوری های سابق شوروی در طول زمان ثابت نبود: در دهه‌های نخست، سیاست بومی‌سازی و ترویج برخی زبان‌ها و نخبگان محلی دنبال شد، اما این سیاست در کنار تمرکز سیاسی، کنترل ایدئولوژیک و سرکوب برخی

جریان‌های ملی‌گرا قرار داشت. بنابراین، میراث شوروی را نمی‌توان صرفاً به سرکوب زبان‌ها و هویت‌های محلی یا، در سوی مقابل، به حمایت بی‌قیدوشرط از آن‌ها تقلیل داد (Grenoble, 2003; Martin, 2001).

این دوگانگی در جمهوری آذربایجان شوروی نیز دیده می‌شود. پژوهش آلتشتات نشان می‌دهد که سیاست‌های شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰، در کنار نهادینه‌کردن آموزش و فرهنگ ملی در چارچوب هویتی شوروی، الگوهای پیشین هویت‌سازی و فرهنگ آذربایجانی را نیز دگرگون کرد. در نتیجه، جمهوری‌های ملی شوروی هم‌زمان می‌توانستند عرصه توسعه فرهنگی و ابزار تثبیت کنترل دولت مرکزی باشند (Altstadt, 2016). این تجربه به فهم حساسیت روسیه معاصر نسبت به پیوندهای هویتی فرامرزی، جایگاه زبان روسی، اقتدار دولت فدرال و فعالیت بازیگران خارجی کمک می‌کند؛ هرچند نمی‌توان واکنش‌های سیاسی امروز را صرفاً نتیجه مستقیم سیاست‌های شوروی دانست.

فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ نقطه عطف دیگری بود. استقلال جمهوری آذربایجان و پنج کشور آسیای مرکزی ــ قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان ــ فضای جدیدی برای بازتعریف روابط منطقه‌ای ایجاد کرد؛ البته باید توجه داشت که تاجیکستان عمدتاً فارسی‌زبان است و در دسته دولت‌های ترک‌زبان قرار نمی‌گیرد. ترکیه به‌سرعت روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی خود را با جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته گسترش داد و ایده «جهان ترک» به یکی از چارچوب‌های مهم در سیاست منطقه‌ای آنکارا تبدیل شد. این روند نه حرکتی خطی و بدون مانع، بلکه فرایندی متأثر از محدودیت‌های منابع ترکیه، ترجیحات مستقل دولت‌های آسیای مرکزی و رقابت با روسیه، چین، ایران و دیگر بازیگران خارجی بود (Çınar, 2013; Mkhitarian, 2004).

دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته نیز لزوماً خواهان ادغام سیاسی در یک بلوک ترک‌محور نبودند. آن‌ها در کنار پیوندهای فرهنگی با ترکیه، بر حاکمیت ملی، تنوع شرکای اقتصادی و امنیتی و حفظ آزادی عمل در سیاست خارجی تأکید داشتند. به همین دلیل، شکل‌گیری نهادهای همکاری ترک‌زبان را باید نتیجه تعامل میان ابتکارهای آنکارا و محاسبات مستقل دولت‌های عضو دانست. پژوهش‌های روابط ترکیه و آسیای مرکزی نیز بر تفاوت روابط دوجانبه و موانع تبدیل همبستگی فرهنگی به همگرایی راهبردی پایدار تأکید کرده‌اند (Çınar, 2013; Sbitneva, 2024).

در مجموع، تاریخ پان‌تورانیسم و پان‌ترکیسم نشان می‌دهد که تصورات مربوط به خویشاوندی زبانی و فرهنگی، در شرایط مشخص تاریخی می‌توانند از سطح ادبی و نمادین فراتر روند و در خدمت هویت‌سازی سیاسی، سیاست خارجی و رقابت ژئوپلیتیکی قرار گیرند. بااین‌حال، پیوند دادن مستقیم هر سیاست معاصر «جهان ترک» به پروژه‌های نظامی اوایل قرن بیستم یا تلقی آن به‌عنوان ادامه بی‌وقفه یک طرح واحد، به شواهد تاریخی و نهادی مستقل نیاز دارد. تحلیل دقیق باید هم تداوم برخی ایده‌ها و نمادها را در نظر بگیرد و هم تغییر شرایط بین‌المللی، استقلال دولت‌های منطقه و تفاوت میان همگرایی فرهنگی، همکاری بین‌دولتی و پروژه‌های سیاسی فراملی را توضیح دهد.

۴.۲. از آرمان اتحاد تا نهادسازی تدریجی

تغییر مهم در دوره معاصر، عبور نسبی از ادبیات صریح «اتحاد سیاسی» به زبان همکاری، همبستگی، پیوند تاریخی، همگرایی اقتصادی و «جهان ترک» است. این تغییر را نباید لزوماً فریب یا پنهان‌کاری تلقی کرد؛ ایجاد نهادهای بین‌دولتی می‌تواند بیانگر منافع واقعی دولت‌های مستقل در چهت تجارت، حمل‌ونقل، آموزش و هماهنگی دیپلماتیک باشد. بااین‌حال، نهادسازی یک اثر راهبردی مشخص دارد: هویت مشترک را در قالب رویه‌ها و سازمان‌های دائمی تثبیت می‌کند و امکان انتقال همکاری از سطح نمادین به سیاست‌گذاری عملی را فراهم می‌سازد. در «چشم‌انداز جهان ترک ۲۰۴۰»، هدفِ حرکت از همکاری به همگرایی تدریجی به‌صراحت مطرح شده و حوزه‌هایی چون فرهنگ، آموزش، جوانان، دیاسپورا، رسانه، اقتصاد و ارتباطات در کنار سیاست خارجی قرار گرفته‌اند (OTS, 2021).

سازمان دولت‌های ترک در سال ۲۰۰۹ با عنوان شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان شکل گرفت و در سال ۲۰۲۱ نام فعلی خود را پذیرفت. اعضای کنونی آن ترکیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان‌اند؛ ترکمنستان، مجارستان و جمهوری ترک قبرس شمالی وضعیت ناظر دارند و سازمان همکاری اقتصادی نیز ناظر سازمانی است (Organization of Turkic States, n.d.). این ترکیب نشان می‌دهد سازمان یک نهاد قومیِ صرف نیست و اعضا و ناظران آن اهداف ملی و

خارجی متفاوت دارند. قزاقستان و ازبکستان، برای مثال، می‌توانند هم از هویت ترک‌محور برای تحکیم روابط منطقه‌ای استفاده کنند و هم از پیوستن به هر طرحی که استقلال راهبردی آن‌ها را محدود کند، پرهیز ورزند. ازاین‌رو، «جهان ترک» نه بازیگری کاملاً یکپارچه، بلکه فضایی متشکل از مذاکره و توازن است.

سند بنیان‌گذار سازمان، یعنی توافق‌نامه نخجوان، بر تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک تأکید دارد، اما در عین حال اصول منشور ملل متحد، برابری حاکمیتی، تمامیت ارضی و مصونیت مرزهای بین‌المللی دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسد (United Nations, 2009). این زبان حقوقی برای ارزیابی تهدید اهمیت دارد: سازمان از نظر رسمی خود را چهارچوبی برای همکاری دولت‌های مستقل معرفی می‌کند. در عین حال، نهادهای بین‌الدولی می‌توانند بدون طرح ادعای ارضی، حوزه نفوذ فرهنگی و سیاسی ایجاد کنند. بنابراین، تحلیل امنیتی نباید به زبان حقوقی اعلامی بسنده کند، بلکه باید بر محتوای برنامه‌ها، نحوه اجرای آن‌ها، انباشت اثر آن‌ها در بلندمدت و نسبت میان اصل حقوقی و رفتار عملی تمرکز کند؛ زیرا حوزه نفوذی که بدون ادعای ارضی ایجاد شود، می‌تواند در شرایط مساعد بستر طرح چنین ادعایی گردد.

۳-۴. ابعاد ایدئولوژیک: نکات اصلی و فرض‌های راهبردی

نخستین مؤلفه ایدئولوژیک پان‌تورکیسم معاصر، برجسته‌سازی خویشاوندی زبانی و تاریخی و تبدیل آن به احساس اجتماع فرامرزی است. در این روایت، جوامع ترک‌زبان ممکن است ملت‌هایی با دولت‌های جداگانه باشند، اما به یک «خانواده» یا «جهان» گسترده تعلق داشته باشند. این چارچوب می‌تواند برای همکاری فرهنگی سودمند باشد؛ اما در نسخه سیاسی، ممکن است مرزهای دولت‌های موجود را از نظر نمادین کم‌اهمیت جلوه دهد و وفاداری به مرکز فرهنگی بیرونی را به عنصر هویتی تبدیل کند. مسئله دقیقاً در این گذار نهفته است: از «ما می‌توانیم تاریخ و زبان مشترک داشته باشیم» به «ما باید از یک مرکز سیاسی یا تمدنی واحد پیروی کنیم» فاصله زیادی وجود دارد و این فاصله باید با شواهد سنجیده شود.

دومین مؤلفه، رقابت بر سر مرکزیت تمدنی است. آنکارا به سبب جمعیت، اقتصاد، قدرت نظامی، زیرساخت رسانه‌ای و سابقه دولت‌سازی ترکیه جایگاه مهمی دارد؛ باکو نیز به سبب زبان نزدیک به جوامع آذری، منابع انرژی، درآمدهای ناشی از صادرات هیدروکربن و نقش ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، می‌کوشد کانون مستقلی در این شبکه باشد. شعار «یک ملت، دو دولت» نمونه‌ای از صورت‌بندی ویژه رابطه آنکارا و باکوست؛ این شعار در روابط دوجانبه آن دو معنادار است، اما تعمیم‌دادن آن به همه جمعیت‌های ترک‌زبان منطقه، با تفاوت‌های تاریخی و سیاسی آنان سازگار نیست. از نظر راهبردی، ترکیه می‌تواند زیرساخت گسترده‌تری برای اتصال شبکه‌ها فراهم کند و جمهوری آذربایجان نقشی محوری در قفقاز جنوبی و پیوند با جوامع آذریِ دو سوی ارس داشته باشد.

سومین مؤلفه، بازخوانی تاریخ است. شکل رایج این راهبرد، گنجاندن سلسله‌ها، امپراتوری‌ها و شخصیت‌های تاریخیِ متعلق به مناطق گوناگون اوراسیا در یک روایت کلیِ «تاریخ ترک» است. این بازخوانی می‌تواند بخش‌های کم‌مطالعه‌شده تاریخ ترک‌زبانان را بازیابی کند و دستکاری در روایت‌هایی باشد که آن‌ها را نادیده گرفته‌اند. خطر زمانی ظاهر می‌شود که یک سلسله یا شخصیت تاریخی، صرفاً بر اساس زبان، تبار یا منشأ قومیِ ادعایی، به مالکیت انحصاری یک ملت مدرن درآید. صفویان، سلجوقیان، ایلخانان، آق‌قویونلوها و دیگر دولت‌های تاریخی در بستر زبان‌ها، نهادها، دین‌ها و فرهنگ‌های متعدد فعالیت می‌کردند. تبدیل این میراث چندلایه به زنجیره‌ای از دولت‌های «ملی» با معنای قرن بیست‌ویکمی، می‌تواند پیوندهای تمدنی را به ابزار رقابت و حتی خصومت با همسایگان که از تاریخ روایتی دیگر دارند، تبدیل کند.

چهارمین مؤلفه، جغرافیای نمادین است. نقشه‌ها، نام‌های تاریخی و بازنمایی «توران» یا «جهان ترک» می‌توانند مرزهای ذهنی جدیدی بسازند. استفاده از نام «ترکستان» در برخی متون برای بخشی از آسیای مرکزی، یا نمایش گستره‌ای از آدریاتیک تا سیبری در نقشه‌های جهان ترک، به‌خودی‌خود به معنای تغییر مرزها نیست؛ ولی می‌تواند مخاطبان را به تصور فضای سیاسیِ گسترده‌تری عادت دهد که قلمروی معنوی آنکارا و باکو تلقی می شود. ارزیابی پیامد این نقشه‌ها به نحوه استفاده از آن‌ها، جایگاهشان در کتاب‌های آموزشی یا سخنرانی‌های رسمی، و نسبتشان با ادعاهای سیاسی بستگی دارد. ترسیم جغرافیای نمادین در بسیاری از جنبش‌های ملی‌گرا و قوم گرا سابقه داشته و دیده می‌شود و در صورت اتصال با برنامه‌های نهادی و امنیتی، اهمیت راهبردی بیشتری پیدا می‌کند.

پنجمین مؤلفه، مفهوم «حفاظت از هم‌تباران خارج از مرزها» است. این مفهوم به‌ویژه در گفتار رسمی جمهوری آذربایجان درباره آذری‌های خارج از کشور قابل مشاهده است. سخنان علی‌اف در اجلاس ۲۰۲۲ سازمان دولت‌های ترک، موضوع آموزش به زبان مادری و حفظ پیوند هم‌وطنان بیرون از کشورهای عضو را در دستور کار قرار داد (President of the Republic of Azerbaijan, 2022). از دیدگاه حقوق اقلیت‌ها، حمایت از حقوق فرهنگی می‌تواند مشروع باشد؛ اما اگر دولت حامی، مردمانی را که شهروند کشور دیگری‌اند بخشی از پیکره سیاسی خود قلمداد کند، یا زبان و هویت آنان را مبنای ادعای سرزمینی قرار دهد، تنش حاکمیتی ایجاد می‌شود. تمایز میان دیپلماسی فرهنگی و ایردنتیسم باید بر پایه متن، رفتار و پیوند سازمانی بررسی شود.

خلاصه ای از این نگرش را می توان در پیام ویدئویی رجب طیب اردوغان خطاب به جوانان حاضر در نشست جهان ترک در کوجاعلی، در روز ۱۱ اکتبر ۲۰۲۶ نیز مشاهده کرد. رجب طیب اردوغان در این پیام تأکید کرد که همبستگی میان جوامع ترک فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی است و بر تاریخ مشترک، فرهنگ غنی و پیوندهای عاطفی استوار است. او با تأکید بر نقش نسل جوان در تحقق آرمان مشترک جهان ترک، وعده داد حمایت ترکیه از این نسل ادامه یابد و تصریح کرد که آنکارا در پی پیشبرد ایده «وحدت در زبان، اندیشه و عمل» و تقویت همکاری میان کشورهای ترک است(ریاست ارتباطات ریاست‌جمهوری ترکیه، ۲۰۲۶). این اظهارات را می‌توان نشانه‌ای از تلاش ترکیه برای تقویت هویت فراملی ترک و پیوند دادن برنامه‌های فرهنگی و جوانان با همگرایی سیاسی و نهادی میان کشورهای ترک دانست.

۴.۴. راهبرد تدریجی و تاکتیک‌های اجرایی

راهبرد معاصر مورد استفاده دولت های حامی پانترکیسم مانند بسیاری از حوزه‌ها تدریجی و نهادمحور است. ادعای ارضی آشکار معمولاً هزینه سیاسی و امنیتی بالایی دارد و می‌تواند واکنش همسایگان، سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ را برانگیزد. در مقابل، ایجاد نهادهای آموزشی، تولید محتوا، برگزاری نشست‌های علمی، توسعه رسانه های مروج پان ترکیسم، اتصال زیرساخت‌ها و گسترش همکاری امنیتی هزینه کمتری دارد و می‌تواند دستاوردهای انباشته ایجاد کند. این ویژگی توضیح می‌دهد چرا نبود ادعای ارضی صریح در اسناد رسمی، نشانه نبود هدف‌گذاری بلندمدت نیست: دولت‌ها غالباً از همکاری نهادی و فرهنگی برای ساختن حوزه نفوذ بهره می‌برند و انتقال مرجعیت هویتی در این الگو می‌تواند مقدمه‌ای برای تغییر توازن سرزمینی در آینده باشد. راهبرد تدریجی به‌واسطه تکرار، استانداردسازی رویه‌ها و سرمایه‌گذاری بلندمدت اثر می‌گذارد، نه با یک اقدام نمایشی یا بیانیه الحاق‌طلبانه؛ و از همین رو، جهت‌گیری آن را باید در انباشت اقدامات، و نه در اعلام یک سند عملیاتی، جست‌وجو کرد.

از مهم‌ترین تاکتیک‌های مروجان پان ترکیسم در ترکیه و جمهوری آذربایجان می‌توان به تهیه کتاب‌های مشترک تاریخ، ادبیات و جغرافیا؛ توسعه اصطلاحات و حروف الفبای مشترک؛ ایجاد شبکه‌های دانشگاهی و پژوهشی؛ برنامه‌های بورسیه؛ تبادل دانشجو؛ فعالیت فرهنگی برای جوانان؛ رسانه‌های چندزبانه؛ طرح‌های میراث فرهنگی؛ و تسهیل سفر و تعامل میان شهروندان اشاره کرد. فرهنگستان ترک رسماً از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ روی کتاب‌های «تاریخ مشترک ترک»، «ادبیات مشترک ترک» و «جغرافیای جهان ترک» کار کرده است و این کتاب‌ها برای استفاده آموزشی در کشورهای عضو طراحی شده‌اند (Turkic Academy, 2023). این سند شاهدی مستقیم بر وجود پروژه آموزشی مشترک است.

یک تاکتیک دیگر، تلاش برای نزدیک‌سازی الفبای کشورهای عضو سازمان کشورهای ترک است. در سپتامبر ۲۰۲۴، کمیسیون الفبای مشترک جهان ترک اعلامیه‌ای درباره الفبای مشترک ۳۴ حرفی منتشر کرد. این اعلامیه در چارچوب فرهنگستان ترک و با هماهنگی دبیرخانه سازمان دولت‌های ترک تنظیم شد و تصمیمات کمیسیون ماهیت توصیه‌ای داشت، نه الزام حقوقی خودکار برای همه کشورها (Turkic Academy, 2024). از یک سو، نزدیک‌سازی الفبا می‌تواند موانع خواندن و نشر میان جوامع ترک‌زبان را کم کند؛ از سوی دیگر، اگر این طرح در کنار کتاب‌های مشترک و برنامه‌های فرهنگی هویت‌ساز قرار گیرد، توان تقویت فضای فرهنگی مشترک را دارد.

نمادها و مناسبت‌ها نیز بخشی از این تاکتیک‌ها هستند. نقشه‌های نمادین، نام‌گذاری شهرها به‌عنوان خواهرخوانده، تأکید بر میراث باستانی، دیدار رهبران در مکان‌های تاریخی، یا قرائت اشعار مرتبط با جدایی و وحدت، می‌تواند پیام سیاسی را بدون طرح مطالبه حقوقی مستقیم منتقل کند. برای مثال، شعر معروف جدایی از ارس که رجب طیب اردوغان در دسامبر ۲۰۲۰ در جمهوری

آذربایجان قرائت کرد، در ایران به‌عنوان پیامی حساسیت‌برانگیز درباره تقسیم تاریخی آذربایجان تفسیر شد. تحلیل دقیق چنین رویدادی باید هم متن و زمینه سخن را در نظر گیرد و هم واکنش‌های دو طرف را؛ نه اینکه نماد را از بافت تاریخی و سیاسی آن جدا کند. بااین‌حال، چنین مواردی نشان می‌دهد که ادبیات و حافظه تاریخی می‌توانند در دیپلماسی عمومی به ابزارهای علامت‌دهی سیاسی بدل شوند.

در سطح اقتصادی، توسعه کریدورها و پیوندهای ترانزیتی به ایجاد همگرایی مادی کمک می‌کند. کریدور میانی که چین را از مسیر آسیای مرکزی، دریای خزر، قفقاز جنوبی، ترکیه و اروپا متصل می‌کند، علاوه بر ارزش تجاری، می‌تواند نقشه وابستگی متقابل منطقه را تغییر دهد. این مسیر از نظر ترکیه و آذربایجان یک اولویت اتصال‌پذیری است و از نظر روسیه و ایران ممکن است رقابت با مسیرهای سنتی یا تلاش برای دورزدن برخی گلوگاه‌ها را به همراه داشته باشد. با این همه، کریدور میانی نباید فقط به عنوان طرحی پان‌تورکیستی تفسیر شود: منافع چین، قزاقستان، گرجستان، اتحادیه اروپا و شرکت‌های حمل‌ونقل نیز در آن دخیل است. آنچه موضوعیت دارد، هم‌زمانیِ زیرساخت‌های اقتصادی با روایت مشترک و همکاری نهادی است.

۴.۵. ابزارها و سازوکارها: نقشه نهادی

مجموعه ابزارهای معاصر را می‌توان در هفت دسته تحلیل کرد. دسته نخست، نهادهای بین‌دولتی‌اند: سازمان دولت‌های ترک، نشست سران، شوراهای وزیران، سازوکارهای پارلمانی و دیگر مجامع هماهنگی. این نهادها چارچوبی منظم برای تعیین اولویت‌ها، زبان مشترک دیپلماتیک و توافقات چندجانبه ایجاد می‌کنند. دسته دوم، نهادهای علمی و آموزشی‌اند: فرهنگستان ترک، گروه‌های پژوهشی، کتاب‌های مشترک، نشست‌های ترک‌شناسی، برنامه‌های آموزش زبان و تبادل استاد و دانشجو. این دسته در تولید و مشروعیت‌بخشی به روایت مشترک نقش دارد. دسته سوم، نهادهای فرهنگی و میراثی‌اند: سازمان بین‌المللی فرهنگ ترک (تورک سوی)، بنیاد فرهنگ و میراث ترک و پروژه‌های مربوط به موسیقی، هنر، معماری و میراث ناملموس. این سازوکارها می‌توانند سرمایه نمادین و حس تعلق را تقویت کنند.

دسته چهارم، قدرت نرم و ارتباطات است: رسانه‌های تلویزیونی و دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، سینما و سریال، انتشارات، مراکز فرهنگی، خبرگزاری‌ها و شبکه‌های دیاسپورا. این ابزارها روایت‌ها را در زندگی روزمره وارد می‌کنند و با ایجاد چهره‌ها، زبان‌ها و نمادهای آشنا بر ادراک مخاطبان اثر می‌گذارند. دسته پنجم، زیرساخت‌های اقتصادی و ترانزیتی است: کریدور میانی، مسیرهای جاده‌ای و ریلی، خطوط انرژی، بنادر خزر، توافقات گمرکی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری. اهمیت این ابزار در آن است که پیوند هویتی می‌تواند با منافع اقتصادی پیوند بخورد و شبکه همکاری را مقاوم‌تر کند. دسته ششم، شبکه‌های مذهبی و اجتماعی است: مجامع دینی، بنیادهای خیریه، انجمن‌های دانشجویی و گروه‌های مدنی. نقش این دسته در هر کشور متفاوت است و باید جداگانه برآورد شود؛ هر سازمان دینی یا اجتماعی مرتبط با ترکیه لزوماً ابزار پان‌تورکیستی نیست.

دسته هفتم، همکاری‌های دفاعی و امنیتی است. اعلامیه شوشا میان ترکیه و جمهوری آذربایجان در ۱۵ ژوئن ۲۰۲۱، همکاری در سیاست خارجی، مشورت در صورت تهدید امنیتی، نوسازی نیروهای مسلح، رزمایش، صنایع دفاعی و حفاظت از میراث فرهنگی جهان ترک را دربر می‌گیرد (President of the Republic of Azerbaijan, 2021). این سند، پیوند راهبردی دو کشور را مستند می‌کند؛ اما به‌تنهایی شاهدی بر برنامه نظامی مشترک برای مداخله در ایران یا مناطق روسیه نیست. همچنین، در سخنرانی علی‌اف در اجلاس سازمان دولت‌های ترک در اکتبر ۲۰۲۵، از افزایش همکاری دفاعی و پیشنهاد برگزاری رزمایش مشترک کشورهای عضو در سال ۲۰۲۶ سخن گفته شد؛ و در سپتامبر ۲۰۲۶، باکو میزبان گردهمایی مقام‌های امنیتی کشورهای عضو بود (President of the Republic of Azerbaijan, 2025, 2026). این تحولات از گسترش دامنه همکاری امنیتی خبر می‌دهند و برای ارزیابی دقیق‌تر باید با اقدامات واقعی و متن توافقات رسمی آتی سنجیده شوند.

۴.۶. چگونه باید اثرگذاری واقعی ابزارها را سنجید؟

وجود سازوکار نهادی، شرط امکان نفوذ است و نه سنجه کافیِ موفقیت آن. برای سنجش اثرگذاری باید میان «ورودی»، «فعالیت»، «خروجی» و «پیامد» تمایز گذاشت. ورودی شامل بودجه، نیروی انسانی و حمایت دولتی است؛ فعالیت، برگزاری برنامه، تولید کتاب یا آموزش زبان را دربر می‌گیرد؛ خروجی، تعداد شرکت‌کنندگان، آثار منتشرشده یا روابط شکل‌گرفته است؛ پیامد، تغییر پایدار در نگرش، رفتار سیاسی، اعتماد اجتماعی یا الگوی همکاری محسوب می‌شود. بسیاری از تحلیل‌های امنیتی،

از وجود برنامه‌ها مستقیماً به نتیجه‌گیری درباره تغییر هویت یا قصد جدایی می‌پرند، در حالی‌که حلقه‌های علّی میان آن‌ها باید مشاهده و آزموده شوند.

بررسی سیاست ترکیه و جمهوری آذربایجان در قبال جوامع ترک‌زبان فدراسیون روسیه نشان می‌دهد که برای فهم این موضوع باید از تقلیل آن به یک رابطه فرهنگی یا، در سوی مقابل، فرض وجود یک طرح یکپارچه و قطعی برای تجزیه روسیه پرهیز کرد .مسئله اصلی، چگونگی تبدیل اشتراک‌های زبانی، تاریخی و فرهنگی به شبکه‌هایی از ارتباطات فرامرزی است که ممکن است در شرایط خاص، پیامدهای سیاسی و ژئوپلیتیکی نیز پیدا کنند .در این چارچوب، پان‌ترکیسم را باید نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از باورهای ایدئولوژیک، بلکه به‌مثابه طیفی از ایده‌ها و اقدامات مطالعه کرد؛ طیفی که از تأکید بر میراث فرهنگی مشترک آغاز می‌شود و می‌تواند تا تصور یک فضای سیاسی و راهبردی گسترده‌تر میان جوامع ترک‌زبان امتداد یابد .البته قرار گرفتن یک فعالیت در این طیف، به معنای آن نیست که همه کنشگران آن اهداف یکسانی دارند یا لزوماً خواهان تغییر مرزهای سیاسی‌اند.

از نظر تحلیل گران روس، اردوغان در حال اجرای استراتژی دیرینه و نظام‌مندی برای تغییر شکل فضای پساشوروی است و پان‌تورکیسم امروزه دیگر صرفاً یک ابتکار فرهنگی محلی نیست؛ بلکه به ابزاری برای نفوذ ژئوپلیتیک در دستان مخالفان روسیه تبدیل شده و به عنوان ابزاری در دست ناتو برای مهار روسیه و ترویج پارادایم «روس‌هراسی» عمل می‌کند. از نظر آنان نمودهای عینی توسعه‌طلبی پان‌ترکیستی عبارتند از: از هم گسستن فضای اطلاعاتی و زبانی مشترک میان روسیه و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع(CIS) ؛ اسطوره‌سازی آشکار تاریخی (از جمله بازنویسی کتاب‌های درسی و ترویج روایت‌هایی که «جهان ترک» را تمدنی متمایز و بی‌ارتباط با روسیه معرفی می‌کنند)؛ و حتی تلاش برای جعل هویت‌های جایگزین برای مناطق ترک‌نشین روسیه (مانند تاتارستان و باشقیرستان) که بدین‌وسیله زمینه را برای بسیج قومی به نفع فراهم می‌سازد. خطر اصلی در این واقعیت نهفته است که «برادری» که ظاهراً ماهیتی فرهنگی دارد، به تدریج در حال تبدیل شدن به پروژه‌ای سیاسی است که در آن روسیه در مناطق ترک نشین این کشور به عنوان عنصری بیگانه تصویر می‌شود.

پژوهش مایوروا و سبیتنوا درباره نفوذ ایدئولوژیک ترکیه در مناطق روسیه، یکی از منابع مستقیم برای بررسی این مسئله است .نویسندگان، با تمرکز بر تاتارستان، باشقیرستان، چوواشیا، کریمه، آلتای، ساخا، تووا و خاکاسیا، نشان می‌دهند که ارتباطات ترکیه با مناطق ترک‌زبان روسیه تنها به روابط رسمی میان دولت‌ها محدود نیست و ابعاد اقتصادی، بشردوستانه، فرهنگی و رسانه‌ای را نیز در بر می‌گیرد. آنان سطح تعاملات ترکیه را در تاتارستان و باشقیرستان قابل‌توجه ارزیابی می‌کنند و به تفاوت شدت این ارتباطات در مناطق مختلف روسیه اشاره دارند .اهمیت این یافته آن است که سیاست جهان ترک را می‌توان در سطح روابط میان نهادها، سازمان‌های فرهنگی و شبکه‌های اجتماعی نیز مطالعه کرد، نه فقط در سخنرانی‌های مقام‌های سیاسی یا اسناد رسمی سیاست خارجی .(Mayorova & Sbitneva, 2023)

در تاتارستان و باشقیرستان، پیوندهای زبانی و فرهنگی با ترکیه در کنار هویت‌های محلی، اسلامی و شهروندی روسیه قرار دارند. همکاری دانشگاهی، رویدادهای فرهنگی و ارتباط نهادهای محلی با سازمان‌هایی مانند تُرکسوی می‌تواند به تقویت شناخت متقابل و بازنمایی میراث مشترک ترک‌زبانان کمک کند. از منظر ژئوپلیتیکی، این شبکه‌ها ظرفیت بالقوه‌ای برای افزایش نفوذ فرهنگی ترکیه ایجاد می‌کنند؛ اما تبدیل این ظرفیت به نفوذ سیاسی، به میزان پذیرش اجتماعی، محتوای فعالیت‌ها و شرایط سیاسی هر منطقه بستگی دارد. بنابراین، تحلیل علمی باید میان حفظ میراث فرهنگی، ترویج هویت فرامرزی و سازمان‌دهی فعالیت سیاسی تمایز بگذارد (Mayorova & Sbitneva, 2023).

در مورد جمهوری آذربایجان، شواهد بررسی‌شده بیشتر بر نقش باکو در همگرایی ترک‌زبانان و توسعه سازمان دولت‌های ترک متمرکز است. شفی‌یف (Shafiyev, 2023) نشان می‌دهد که آذربایجان در کنار ترکیه، در تقویت همکاری‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان کشورهای ترک‌زبان نقش فعالی داشته است. این همگرایی به‌تدریج با موضوعاتی مانند ارتباطات منطقه‌ای و کریدور میانی نیز پیوند خورده است.

پژوهش محققی به نام حاضر (Hazır, 2016) درباره هویت دیاسپورایی آذربایجانی‌های روسیه نشان می‌دهد که پان ترکیسم، اوراسیانیسم و آذربایجان‌گرایی از مؤلفه‌های شکل‌دهنده به هویت این جامعه‌اند. این یافته بیانگر آن است که بخشی از دیاسپورای آذربایجانی ممکن است هم‌زمان از پیوندهای ترک‌محور، تعلق ملی آذربایجانی و ارتباط با فضای روسی تأثیر بپذیرد. روسیه

وجود گرایش پان ترکیستی در میان بخشی از دیاسپورا را معادل هدایت آن از سوی دولت باکو تلقی کرده و دستگیری های یک سال اخیر از سران دیاسپورای جمهوری آذربایجان در روسیه را می توان در همین راستا تحلیل کرد. در نتیجه، شواهد موجود درباره ترکیه، حضور فرهنگی و نهادی آن در مناطق ترک‌زبان روسیه را مستقیم‌تر بررسی می‌کنند؛ درحالی‌که شواهد مربوط به آذربایجان بیشتر به هدایت دیاسپورا توسط دولت باکو و سیاست همگرایی ترک‌زبانان مربوطاند.

در مجموع، می‌توان گفت ترکیه از طریق شبکه‌ای از روابط فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و رسانه‌ای ظرفیت گسترش نفوذ خود در مناطق ترک‌زبان روسیه را ایجاد کرده است؛ جمهوری آذربایجان نیز از طریق همکاری با ترکیه، سازمان دولت‌های ترک و ارتباطات دیاسپورایی در گسترش چارچوب هویت ترک‌محور مشارکت دارد. بااین‌حال، نباید این دو الگو را کاملاً یکسان یا هماهنگ فرض کرد. برای اثبات ترویج سازمان‌یافته پان‌ترکیسم در روسیه، لازم است میان سه سطح تمایز گذاشته شود: فعالیت فرهنگی، ترویج هویت فرامرزی و اقدام سیاسی سازمان‌یافته و تمرکز بر سطح دوم، در صورت استمرار چنددهه‌ای، زمینه گذار به سطح سوم را فراهم می‌کند.

در مورد ایران نیز پژوهش محمدی و رضایی (۱۳۹۹) بر پایه پیمایش ۴۰۰ نفر در چهار استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان، تصریح می‌کند که مجموعه‌ای از متغیرها، شامل فعالیت رسانه‌های خارجی، اقدامات ترکیه و جمهوری آذربایجان، تحریفات تاریخی ادراک‌شده و جوک‌های قومیتی، حدود ۳۳ درصد از تغییرات آماری گرایش به قوم‌گرایی را در مدل پژوهش تبیین می‌کنند .این رقم به معنای قوم‌گرا بودن ۳۳ درصد مردم یا شکل‌گیری این نسبت از هویت آذری تحت تأثیر عوامل خارجی نیست؛ بلکه بیانگر قدرت تبیین آماری متغیرهای مدل است .ازاین‌رو، برای تعیین سهم هر عامل و اثبات رابطه علّی، باید ضرایب آماری، روش نمونه‌گیری و اعتبار ابزارهای سنجش بررسی شوند. (محمدی و رضایی، ۱۳۹۹).

یکی از مسیرهای بالقوه اثرگذاری ترکیه، گسترش رسانه‌های فرامرزی و بازنمایی هویت مشترک ترک‌زبانان است .پژوهش ابراهیم‌پور و سپهری (۲۰۱۱) درباره مخاطبان شبکه‌های ماهواره‌ای در استان اردبیل، از استقبال بخشی از مخاطبان از شبکه‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان حکایت دارد؛ کالهسار و آندراب (۲۰۱۳) نیز به نقش بازنمایی رسانه‌ای و جذابیت رسانه‌های جایگزین پرداخته‌اند .در سطح سیاسی، قرائت شعری از سوی رجب طیب اردوغان در مراسمی در جمهوری آذربایجان در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰ و واکنش اعتراضی تهران، نمونه‌ای از کاربرد نمادی است که در برخی گفتمان‌ها با پیوند دو سوی ارس و مفهوم جعلی آذربایجان جنوبی ارتباط دارد .این رویداد و تبعات آن نشان‌دهنده حساسیت سیاسی چنین نمادهایی و احتمال وجود برنامه‌ای سازمان‌یافته برای تحریک قوم‌گرایی در ایران است.

در مورد جمهوری آذربایجان، پژوهش احمدی (۲۰۱۷) درباره رقابت طلبی ملی‌گرایی پانترکیستی و ممدوف (۲۰۲۳) درباره هویت آذری‌های ایران، برای تحلیل پیوند و اثرگذاری میان گفتمان‌های فرامرزی، سیاست هویت و روابط تهران و باکو اهمیت دارند. استفاده از تعبیر جعلی آذربایجان جنوبی در برخی محافل ملی‌گرای افراطی پانترک و تأکید بر وحدت تاریخی دو سوی ارس می‌تواند، به‌ویژه هنگامی که با ادعاهای سرزمینی همراه شود، جنبه‌ای تجدیدنظرطلبانه پیدا کند. بااین‌حال، باید میان گفتمان‌های ملی‌گرایانه، مواضع رسمی دولت باکو و نگرش‌های جامعه آذری ایران تمایز گذاشت.

بنابراین، تحلیل نقش ترکیه و جمهوری آذربایجان باید بر شناسایی زنجیره‌ای مستند و متشکل از منبع پیام، محتوای هویت‌ساز، ابزار انتشار، مخاطب و پیامد سیاسی استوار باشد .مواجهه با رسانه‌های خارجی یا تأکید بر زبان و فرهنگ آذری، به‌خودی‌خود اثبات‌کننده قوم‌گرایی سیاسی یا جدایی‌طلبی نیست؛ همان‌گونه که وجود روایت‌های وحدت‌طلبانه و ادعاهای سرزمینی نیز نباید نادیده گرفته شود. برای اثبات مداخله عملیاتی و سازمان‌یافته در یک مقطع مشخص، شواهدی نظیر تأمین مالی، هماهنگی نهادی، ارتباط مستقیم با کنشگران داخلی یا بسیج عملیاتی لازم است؛ اما برای ارزیابی روند بلندمدت مرجعیت‌سازی، تحلیل زنجیره مستند و سازوکار آن کفایت می‌کند. چنین رویکردی ضمن توجه به ظرفیت نفوذ فرهنگی و سیاسی خارجی، نقش عوامل داخلی و تنوع هویت‌های آذری را نیز در نظر می‌گیرد و از تعمیم ادعاهای امنیتی فراتر از شواهد موجود پرهیز می‌کند.

بنابراین، مقاله حاضر از منطق «ردیابی سازوکار» استفاده می‌کند: آیا میان یک نهاد خارجی، روایت خاص، مخاطب، شبکه اجتماعی و پیامد سیاسی زنجیره‌ای قابل مشاهده وجود دارد؟ در مورد پان‌ترکیسم، حلقه‌های نخست این زنجیره ــ منبع پیام، محتوای هویت‌ساز، ابزار انتشار و مخاطب ــ به‌طور مستند قابل مشاهده‌اند؛ حلقه پایانی، یعنی پیامد سیاسی و سرزمینی، با توجه به افق

چنددهه‌ای آن، از راه استدلال سازوکاری و سوابق تاریخی ارزیابی می‌شود. هرگاه در کنار حلقه‌های مستند، نشانه‌هایی چون سازمان‌دهی سیاسی، تأمین مالی، ادعای سرزمینی و بسیج عملیاتی نیز دیده شود، می‌توان از افزایش فوری سطح تهدید سخن گفت. چنین رویکردی هم از هشدارگرایی صرف پرهیز می‌کند و هم جلوی کمتر از حدبرآوردکردن خطرهای ناشی از اتصال هویت سازی، سازمان دهی و تبعات ژئوپلیتیک را می‌گیرد.

۵. حمایت‌های بین‌المللی و محیط راهبردی پان‌تورکیسم

۱. ۵. ترکیه: مرکز نهادی و قدرت پیونددهنده

ترکیه از نظر نهادی، اقتصادی و نظامی مهم‌ترین بازیگر در گسترش همکاری ترک‌محور به شمار می‌رود. موقعیت جغرافیایی آن میان اروپا، قفقاز و خاورمیانه، ابعاد اقتصاد، صنایع دفاعی، رسانه‌های برون‌مرزی و نهادهای فرهنگی، آنکارا را قادر می‌سازد پیوندهای زبانی و فرهنگی را به برنامه‌های دولتی و اقتصادی متصل کرده و آنها را تقویت کند. موسسه یونس امره برای ترویج زبان و فرهنگ ترکی، تیکا برای همکاری‌های توسعه‌ای و بنیاد معارف برای فعالیت‌های آموزشی ابزارهای شناخته‌شده سیاست عمومی ترکیه‌اند. وزارت خارجه ترکیه رسماً فعالیت برون مرزی گسترده مراکز فرهنگی یونس امره و حمایت از آموزش زبان ترکی در دانشگاه‌های خارجی را مورد تایید قرار داده است (Republic of Türkiye Ministry of Foreign Affairs, n.d.). از لحاظ روش‌شناختی باید تأکید کرد که این نهادها برنامه‌های اعلامی مشخصی دارند و فعالیت آشکار آنان فعالیت مخفی تلقی نمی‌شود؛ اما مأموریت اعلامی ایشان، که معرفی زبان، تاریخ و فرهنگ ترکیه و ایجاد پیوند پایدار با جوامع هدف است، هنگامی که با چشم‌انداز همگرایی جهان ترک و گفتمان مرجعیت تمدنی هم‌سو شود، در بلندمدت می‌تواند کارکردی فراتر از دیپلماسی فرهنگی بیابد.

هدف ترکیه در این حوزه چندوجهی است. نخست، افزایش نفوذ فرهنگی و اعتبار ترکیه در میان جوامع ترک‌زبان؛ دوم، توسعه روابط اقتصادی و تسهیل دسترسی به بازارها و مسیرهای انرژی؛ سوم، ارتقای نقش آنکارا در سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ چهارم، تثبیت پیوند با جمهوری آذربایجان به‌عنوان متحد راهبردی؛ و پنجم، تقویت جایگاه ترکیه به‌عنوان بازیگر مستقل در محیط چندقطبی. همه این اهداف لزوماً به پان‌ترکیسم ایدئولوژیک تقلیل‌پذیر نیستند. سیاست خارجی ترکیه ترکیبی از ملی‌گرایی ترکی، عمل‌گرایی ژئواکونومیک، ملاحظات امنیتی و جست‌وجوی جایگاه قدرت منطقه‌ای است. در برخی مقاطع، ایدئولوژی جهان ترک به انسجام‌بخشی این سیاست کمک می‌کند؛ در برخی دیگر، آنکارا ممکن است برای منافع اقتصادی یا مصالحه دیپلماتیک از شعارهای ایدئولوژیک فاصله بگیرد.

پیوندهای ترکیه با روسیه نیز نشان می‌دهد که نمی‌توان روابط را به تقابل صفر و یکی تبدیل کرد. ترکیه عضو ناتوست و از سوی دیگر با روسیه که مخالف گسترش ناتو است، در حوزه انرژی، تجارت، گردشگری و برخی پرونده‌های منطقه‌ای رابطه دارد. این روابط در عین همکاری، رقابت‌های جدی در سوریه، قفقاز، دریای سیاه و آسیای مرکزی را نیز در خود دارند. بنابراین، سیاست ضدپان‌ترکیستی روسیه نمی‌تواند صرفاً با انتظار قطع مناسبات اقتصادی با ترکیه پیش برود؛ مسکو معمولاً می‌کوشد از طریق ابزار حقوقی، امنیتی، رسانه‌ای و نهادی، هزینه نفوذ خارجی را بالا ببرد و در عین حال، مجاری معامله با ترکیه را باز نگه دارد.

۵.۲. جمهوری آذربایجان: نقش محوری قفقاز جنوبی و سیاست هم‌تباران

جمهوری آذربایجان از جهت جغرافیایی و زبانی برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. این کشور دارای مرز مشترک با ایران بوده، زبان رسمی‌اش به ترکی آذری نزدیک است و بخش مهمی از جامعه آن را مسلمان شیعه تشکیل می دهند؛ اما تجربه دولت‌سازی مجزا پس از سال۱۹۹۱، روایت ملی رسمی و جدا از پیوستگی فرهنگی و تمدنی با ایران، روابط فرهنگی و اقتصادی و امنیتی نزدیک با ترکیه و مشارکت در سازمان دولت‌های ترک، مسیر سیاسی خاصی را برای این کشور ایجاد کرده است. جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، پیروزی نظامی آذربایجان و بازیابی کنترل بر بخش عمده سرزمین‌های مورد مناقشه در قراباغ به تقویت جایگاه منطقه‌ای باکو کمک کرد. سپس همکاری دفاعی و دیپلماتیک با ترکیه از طریق صدور اعلامیه شوشی در سطح

بالاتری نهادینه شد. از این رو، باکو نه صرفاً شریک زبانی ترکیه، بلکه کنشگری است که منابع انرژی، درآمد، روابط خارجی و اولویت‌های راهبردی مستقل دارد.

گفتمان رسمی باکو درباره «جهان ترک» در سال‌های اخیر صریح‌تر شده است. در اجلاس اکتبر ۲۰۲۵، علی‌اف سازمان دولت‌های ترک را یکی از مراکز ژئوپلیتیکی مهم توصیف کرد و بر تقویت همکاری نظامی و دفاعی تأکید گذاشت (President of the Republic of Azerbaijan, 2025). در سپتامبر ۲۰۲۶ نیز نشست مقام‌های امنیتی کشورهای عضو در باکو برگزار شد و رئیس‌جمهور آذربایجان، اولویت روابط با جهان ترک را در سخنان خود برجسته کرد (President of the Republic of Azerbaijan, 2026). این رویدادها نشان می‌دهند که سازمان مذکور از همکاری فرهنگی و اقتصادی فراتر رفته و گفت‌وگوها و همکاری های امنیتی نیز در آن اهمیت یافته‌اند؛ بااین‌حال، برای داوری درباره ماهیت و دامنه هماهنگی امنیتی باید متن تصمیمات، سازوکار اجرا و شواهد عملیاتی را به دقت بررسی کرد.

بخش حساس‌ترِ نقش باکو به زبان سیاسیِ مربوط به آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان مربوط می‌شود. سخنرانی علی‌اف در اجلاس سازمان دولت‌های ترک در سال ۲۰۲۲، درباره جمعیت آذری خارج از کشور و لزوم حفظ زبان و هویت آن‌ها، یکی از نمونه‌های مستند استفاده از گفتمان دولت خویشاوند است. از منظر حقوق فرهنگی، دفاع از حق آموزش زبان مادری می‌تواند با معیارهای بین‌المللی سازگار باشد. اما هنگامی که جمعیت شهروند یک کشور به‌عنوان «هم‌وطن جداشده از دولت» تعریف شود، یا پیوند تاریخی آن با یک سرزمین همسایه به موضوعی برای بسیج سیاسی تبدیل شود، دولت میزبان ممکن است آن را به‌عنوان ایردنتیسم ارزیابی کند.

در مورد مفهوم جعلی «آذربایجان جنوبی» باید میان استفاده رسانه‌ای یا فعالانه از این اصطلاح، پذیرش آن از سوی دولت آذربایجان، و وجود یک سیاست رسمیِ حاوی برنامه عملیاتی برای تغییر مرزها تفاوت گذاشت. برخی محافل پان‌ترکیست یا ملی‌گرای رادیکال از این نام برای اشاره به مناطق آذری‌زبان ایران استفاده می‌کنند؛ این تعبیر از نظر تاریخی و سیاسی در تهران حساسیت‌برانگیز است. اما برای نسبت‌دادن آن به کل سیاست رسمی باکو، باید فراتر از سخنان نمادین و نوشته‌های رسانه‌ای حرکت کرد و شواهد رسمی روشن را گرد آورد. در این مقاله، کاربرد این اصطلاح در گفتمان‌های ایردنتیستی به‌عنوان نشانه‌ای از مناقشه بر سر نام‌گذاری و مرجعیت هویتی، و همچنین به‌عنوان یکی از ابزارهای زبانی آماده‌سازی ذهنی برای مطالبه سرزمینی در بلندمدت تحلیل می‌شود؛ چنین واژگانی، با تکرار در رسانه، آموزش و گفتار سیاسی، مرز نمادین ایران را در نگاه مخاطب بی‌اعتبار می‌کنند و بستر هرگونه ادعاهای آتی را فراهم می‌آورند.

۵.۳. اعضا و ناظران سازمان دولت‌های ترک: منافع یکسان نیستند

قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان، در کنار ترکیه و آذربایجان، اعضای سازمان دولت‌های ترک‌اند؛ ترکمنستان، مجارستان و جمهوری ترک قبرس شمالی نیز وضعیت ناظر دارند. این ترکیب جغرافیایی و سیاسی نشان می‌دهد که همکاری جهان ترک نه فقط یک طرح ترکیه‌ای، بلکه عرصه‌ای است که دولت‌های آسیای مرکزی از آن برای افزایش قدرت چانه‌زنی، تنوع‌بخشی به روابط خارجی و تثبیت هویت ملی خود استفاده می‌کنند. قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان، به‌عنوان دولت‌هایی که روابط اقتصادی و امنیتی گسترده خود با روسیه و چین را حفظ می‌کنند، معمولاً از همگرایی‌ای استقبال می‌کنند که منابع سرمایه‌گذاری، تجارت و اعتبار بین‌المللی فراهم آورد، اما از تبدیل‌شدن به اقمار سیاسی ترکیه اجتناب می‌ورزند. ترکمنستان نیز سیاست خارجی بی‌طرفانه و ملاحظات انرژی ویژه‌ای دارد. در نتیجه، میزان پذیرش دستورکار پان‌ترکیستی در درون این سازمان متفاوت است.

برای تحلیلی دقیق، سازمان دولت‌های ترک باید نه به‌عنوان «دولت واحد آینده» و نه صرفاً به‌عنوان مجمعی تشریفاتی فهمیده شود؛ بلکه این سازمان نهاد میان‌دولتی‌ای است با دامنه همکاری رو به گسترش، ولی با محدودیت ناشی از اختلاف منافع، تفاوت ظرفیت‌ها، حساسیت حاکمیتی و حضور بازیگران بیرونی. اعضا درباره خطوط لوله، بازار انرژی، امنیت، ترانزیت، زبان، الفبا یا روابط با روسیه، ایران و چین الزاماً موضع واحد ندارند. سازمان می‌تواند فضای هماهنگی بسازد، اما برای تبدیل‌شدن به یک بلوک راهبردی منسجم نیازمند توافقاتی است که هنوز باید در هر حوزه جداگانه سنجیده شود. همین تفاوت‌ها برای سیاست ایران و روسیه مهم‌اند: هر سیاستی که کل اعضا را یکپارچه و تابع اراده آنکارا فرض کند، خطا بوده و ممکن است فرصت‌های دیپلماسی دوجانبه با دولت‌های آسیای مرکزی را از بین ببرد.

۵.۴. حمایت غربی: تمایز میان هم‌سویی ساختاری و حمایت مستقیم

کریدور میانی (ترانس کاسپین) فراتر از یک مسیر ترانزیتی، به بستری برای نهادسازی و همگرایی سیاسی ـ هویتی در حوزه ترک‌زبان تبدیل شده است. وزارت خارجه ترکیه این کریدور را مسیری از چین از طریق آسیای مرکزی، دریای کاسپین، آذربایجان و گرجستان به ترکیه و اروپا معرفی می‌کند (Republic of Türkiye Ministry of Foreign Affairs, n.d.). همزمان، سند «چشم‌انداز جهان ترک ۲۰۴۰» سازمان کشورهای ترک، ارتباط حمل‌ونقل، همکاری اقتصادی، هماهنگی سیاسی و همکاری امنیتی را در یک چارچوب واحد قرار می‌دهد (Organization of Turkic States, 2021). این هم‌پوشانی میان زیرساخت و گفتمان هویتی همان چیزی است که تحلیلگران را به بررسی پیوند میان کریدور و ایده‌های پان‌ترکیستی واداشته است؛ ایده‌ای که در تاریخ خود از جنبش فرهنگی به آرمان همگرایی سیاسی تحول یافته است (Landau, 1995). در این خوانش، کریدور هم ابزار اقتصادی است و هم سازوکاری که وابستگی متقابل میان دولت‌های ترک را عمیق‌تر و «جهان ترک» را از یک مفهوم فرهنگی به یک واقعیت ژئوپلیتیکی نزدیک‌تر می‌کند.

بُعد امنیتی این روند اهمیت ویژه‌ای دارد. اعلامیه شوشی (۲۰۲۱) میان ترکیه و آذربایجان، تعهد به کمک متقابل در برابر تهدید یا تجاوز ثالث را مقرر می‌کند (Republic of Azerbaijan & Republic of Türkiye, 2021). همکاری نظامی دوجانبه شامل آموزش، تأمین تجهیزات و رزمایش‌های مشترک است و پس از جنگ ۲۰۲۰ قراباغ ظرفیت عملیاتی باکو را به‌طور محسوس افزایش داده است. ترکیه عضو ناتوست و استانداردهای آموزشی و تسلیحاتی آن تا حدی از این مسیر به شریکان ترک‌زبانش منتقل می‌شود. سازمان کشورهای ترک اگرچه ساختار فرماندهی مشترک یا تعهد دفاع جمعی مشابه ماده ۵ ناتو ندارد، گسترش نشست‌های وزرای دفاع، هماهنگی‌های نظامی ـ امنیتی و رزمایش‌ها الگویی شبه‌ناتویی از همکاری تدریجی را شکل می‌دهد که می‌تواند در بلندمدت به نهادینه‌شدن هماهنگی دفاعی بینجامد.

از منظر امنیتی، این الگو برای ایران و روسیه سه پیامد بالقوه دارد. نخست، تقویت مرجعیت سازی تمدنی و فرهنگی مدنظر باکو و آنکارا و ترویج گفتمان هویت ترکی فراملی می‌تواند در مناطق آذری‌نشین ایران (به‌ویژه آذربایجان) و در جمهوری‌های ترک‌تبار فدراسیون روسیه (مانند تاتارستان، باشقیرستان و ساخا) حساسیت‌های هویتی را برانگیزد و چالش‌هایی برای انسجام ملی ایجاد کند. دوم، کریدورهای شرق به غرب مسیرهای ترانزیتی ایران و روسیه (از جمله کریدور شمال ـ جنوب و دسترسی ایران به قفقاز) را دور می‌زنند و از نفوذ ژئواکونومیک آن دو می‌کاهند؛ مباحث پیرامون مسیر زنگزور در همین چارچوب برای ایران حساس تلقی می‌شود. سوم، همکاری نظامی ترکیه و آذربایجان، به‌ویژه در مجاورت مرزهای ایران و در حوزه قفقاز جنوبی، توازن قوا را تغییر می‌دهد. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که ترکیب همبستگی هویتی، نهادسازی منطقه‌ای و همکاری نظامی به‌طور بالقوه تمامیت ارضی، امنیت و منافع اقتصادی ایران و روسیه را تحت فشار قرار می‌دهد. این ارزیابی بیش از آنکه یک گزاره اثبات‌شده درباره نیت بازیگران باشد، برآوردی از تهدید است که بر پایه قابلیت‌ها و روندهای مستند استوار است و میزان تحقق آن به مواردی چون سیاست‌های مسکو و تهران، موضع دولت‌های آسیای مرکزی و تحولات جنگ اوکراین بستگی دارد.

در سطح فرامنطقه‌ای، علاقه اتحادیه اروپا و ایالات متحده به اتصال‌پذیری قفقاز و آسیای مرکزی، بیشتر از منافع تجاری و تنوع‌بخشی مسیرها ناشی می‌شود. هم‌سویی ساختاری این سیاست‌ها با افزایش نفوذ ترکیه و آذربایجان محیط راهبردی مساعدی می‌سازد، اما برای اثبات حمایت مستقیم از طرحی جدایی‌طلبانه، شواهد مربوط به بودجه، دستورهای رسمی یا پشتیبانی عملیاتی لازم است که تاکنون به‌صورت علنی ارائه نشده است.

۵.۵. اسرائیل، پاکستان و سایر بازیگران منطقه‌ای

روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل یکی از مؤلفه‌های اصلی معادله امنیتی قفقاز جنوبی است. اسرائیل بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات باکو بوده و سهم عمده‌ای از واردات تسلیحاتی آذربایجان در دهه اخیر را به خود اختصاص داده است (Wezeman et al., 2021). این همکاری صادرات و تولید پهپادهای رزمی و انواع مهمات، فناوری‌های رزمی و همکاری اطلاعاتی و سایبری را در بر می‌گیرد و باکو در مقابل بخشی مهم از نفت اسرائیل را تأمین می‌کند (Murinson, 2010). این پیوند برای ایران، به دلیل مجاورت مرزی و رقابت امنیتی با اسرائیل، تهدیدی راهبردی تلقی می‌شود.

در ایران، این روابط در چارچوب «وحدت ژئوپلیتیک» باکو و تل‌آویو علیه ایران تفسیر می‌شود. در رسانه‌ها و اندیشکده‌های اسرائیلی و غربی نیز گاه از «کارت آذربایجان» به‌عنوان اهرم فشار بر تهران سخن رفته و جمهوری آذربایجان یکی از ارکان معماری امنیت راهبردی منطقه‌ای اسرائیل معرفی شده و همکاری باکو و تل‌آویو در حوزه انرژی، تسلیحات و مقابله با ایران مورد تأکید قرار گرفته است (Khanin & Grinberg, 2025). برخی نوشته‌های برندا شفر درباره هویت آذربایجانی در ایران و امکان ترویج فدرالیسم و حتی تجزیه ایران از طریق تشدید شکاف های قومیتی به خصوص در مناطق آذری (Shaffer, 2002) نیز از سوی منتقدان ایرانی ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به گفتمان پان ترکیسم تلقی شده است که مرجعیت سازی هویتی جعلی ضدایرانی را برای آذری های ایران ترویج می کند.

لذا هم‌پوشانی بخشی از منافع امنیتی و ژئوپلتیک اسرائیل، آذربایجان و ترکیه محیطی می‌سازد که از آن می‌توان برای فشار بر ایران بهره گرفت (Souleimanov, 2024; Shahbazov, 2024). تحلیلگران ایرانی برخی سیاست‌های داخلی باکو، از جمله ممنوعیت حجاب در مدارس و بسته‌ماندن مرزهای زمینی از دوران کرونا، را در راستای تضعیف پیوندهای هویتی با ایران و قطع ارتباط هویتی بین دو کشور و مرجعیت سازی جعلی تمدنی و فرهنگی در ایران و جمهوری آذربایجان به نفع باکو و ترکیه می‌دانند (Mammadov, 2023).

پاکستان نیز با حمایت از آذربایجان در جنگ 2020 قراباغ و همکاری دفاعی سه‌جانبه با باکو و آنکارا بخشی از این محیط است. با این حال، سیاست پاکستان تابعی صرف از هم‌سویی با باکو و آنکارا نیست. پس از توافق صلح ارمنستان و آذربایجان، که اسلام‌آباد نیز از آن استقبال کرد، پاکستان در ۳۱ اوت ۲۰۲۵ با امضای بیانیه‌ای مشترک میان وزرای خارجه دو کشور رابطه دیپلماتیک با ارمنستان برقرار کرد .(Armenpress, 2025) مبادله سفیر در سال ۲۰۲۶ این روند را ادامه داد (ProPakistani, 2026).

این تحول نشان می‌دهد که موضع پاکستان درباره قفقاز جنوبی با تغییر وضعیت منازعه قابل تعدیل است و همبستگی با باکو، دست‌کم در این موضوع، جنبه‌ای ایدئولوژیک و غیرقابل تغییر نداشته است. اسلام‌آباد با ایران نیز مرز مشترک دارد و ملاحظات امنیتی بلوچستان آن را به حفظ مناسبات کارآمد با تهران وامی‌دارد. همچنین پاکستان در معادله‌های جنوب آسیا، رقابت با هند و روابط با خلیج فارس و چین، منافعی مستقل از «جهان ترک» دارد. از این رو نمی‌توان همکاری سه‌جانبه را شاهدی بر وجود پروژه‌ای هماهنگ علیه تمامیت ارضی ایران یا روسیه دانست؛ آنچه مستند است هم‌سویی در برخی موضوعات مشخص بوده و بر این پایه، روابط پاکستان با این محور را باید شبکه‌ای، موردی و با توجه به منافع متعارض بازیگران بررسی کرد، نه به‌مثابه جزئی از یک محور یکپارچه.

۵.۶. چین: بازیگری محتاط، نه شریک خودکار

برای چین، پیوندهای ترک‌محور دو وجه دارد. از یک سو، ثبات در آسیای مرکزی، اتصال از طریق راه‌آهن و جاده به اروپا، سرمایه‌گذاری در بنادر و زیرساخت‌های دریای کاسپین، و تجارت با ترکیه و جمهوری آذربایجان با منافع اقتصادی چین سازگار است (Laruelle & Peyrouse, 2012; World Bank, 2019). از سوی دیگر، هر نوع بسیج قوم‌گرایانه فرامرزی و هویت سازی جعلی که به بی‌ثباتی در سین‌کیانگ یا مناطق پیرامونی چین منجر شود، حساسیت امنیتی پکن را برمی‌انگیزد (Clarke, 2011 ;Millward, 2007). نمونه شاخص این حساسیت، نقش مسئله اویغورها در روابط چین و ترکیه است (Shichor, 2009). این تناقض باعث می‌شود چین به‌طور معمول از همکاری اقتصادی با دولت‌های عضو سازمان کشورهای ترک استقبال کند، اما علاقه‌ای به تبدیل هویت ترک‌محور به یک پروژه فراملیِ بی‌ثبات‌کننده نداشته باشد. سیاست چین بیشتر بر حفظ حاکمیت دولت‌ها و احترام به آن، کنترل افراط‌گرایی از منظر تعریف رسمی خود و تداوم اتصال‌پذیری اقتصادی متمرکز است (Cooley, 2012; Shanghai Cooperation Organisation, 2001).

همکاری احتمالی ایران، روسیه و چین در این حوزه باید بر اساس منافع مشخص تعریف شود، نه بر پایه تصور امکان تشکیل یک اتحاد ایدئولوژیک .(Garver, 2006) سه کشور می‌توانند درباره احترام به تمامیت ارضی، شفافیت فعالیت‌های سیاسیِ دارای تأمین مالی خارجی، پژوهش‌های دانشگاهی تطبیقی، امنیت مسیرهای ترانزیتی و جلوگیری از حمایت عملیاتی از گروه‌های مسلح گفت‌وگو کنند. همچنین تلاش برای تعریف مرجعیت فرهنگی و هویتی ترکی با منافع اقتصادی چین و اصل ثبات اجتماعی در این کشور سازگار نیست .(Clarke, 2011) اما نگاه افراطی به این مقوله می‌تواند رابطه چین با کشورهای آسیای مرکزی را تضعیف

کند .(Laruelle & Peyrouse, 2012) افزون بر این، چین با کشورهای ترک‌زبان روابط نزدیک اقتصادی دارد و ممکن است از اقداماتی که به تنش منطقه‌ای یا اخلال در کریدورهای تجاری منجر شود، حمایت نکند .(World Bank, 2019) نتیجه آن است که پکن شریک محتمل در برخی موضوعات حاکمیتی و فرهنگی است، اما نه الزاماً در هر سیاستی که ایران یا روسیه آن را مقابله با پان‌ترکیسم بنامند.

۶. محور روسیه: پان‌ترکیسم در فدراسیون روسیه و ویژگی‌های محلی

۶.۱. تنوع ترک‌زبانان روسیه و مسئله واحدهای تحلیل

فدراسیون روسیه مجموعه‌ای از جوامع ترک‌زبان با تاریخ، اندازه جمعیت، مذهب، زبان و تجربه دولت‌داری متفاوت را در خود جای داده است. تاتارها و باشقیرها در حوزه ولگا ـ اورال، چواش‌ها در بخش مرکزی ولگا، مردمان ترک‌زبان قفقاز شمالی، توواییها و خاکاس‌ها در جنوب سیبری، آلتاییها در جمهوری آلتای و ساخاها در شمال‌شرق سیبری از مهم‌ترین موارد‌ند. از حیث ساختار زبانی، همه این گروه‌ها به خانواده زبان‌های ترکی تعلق دارند، اما این ویژگی به معنای همگونی سیاسی یا فرهنگی نیست. زبان چواشی تنها زبان زنده در شاخه اوغوری طبقه‌بندی می‌شود و با تاتاری، باشقیری یا ترکی استانبولی تفاوت‌های مهمی دارد؛ زبان ساخایی نیز به دلیل تاریخ جدایی جغرافیایی و تحول مستقل، درک متقابل محدودی با بسیاری از زبان‌های دیگر ترکی دارد. بنابراین، باور به امکان تعمیم یک سیاست واحد به همه این گروه های جمعیتی نه از نظر زبان‌شناختی و نه از نظر سیاسی موجه نیست.(Anderson, 2005)

تاریخ ادغام این مناطق در دولت روسیه نیز متفاوت بوده است. خانات قازان و آستراخان در دهه ۱۵۵۰ به دست دولت مسکو فتح شدند؛ باشقیرها طی روندی پیچیده در نیمه قرن شانزدهم به‌تدریج در ساختار حاکمیت روسیه قرار گرفتند و در مقابل، تووا در سال ۱۹۱۴ تحت‌الحمایه روسیه شد. مناطق سیبری و آلتای مسیرهای متفاوتی از تعامل، جنگ، تجارت و ادغام را تجربه کردند؛ و برخی از مردم قفقاز شمالی در دوره‌های متأخرتر تحت سلطه امپراتوری روسیه قرار گرفتند. این تجربه‌ها حافظه تاریخی متفاوتی تولید کرده‌اند. در تاتارستان، فرهنگ نوشتاری، سنت اسلامی و سابقه دولت‌داری قازان اهمیت دارند؛ در باشقیرستان، پیوندهای محلی و روایت‌های استقلال‌خواهانه در بخش‌هایی از جنبش ملی برجسته بوده‌اند؛ در تووا، سنت‌های بودایی، شمنی و میراث مغولی در کنار زبان ترکی‌تبار حضور دارند؛ و در ساخا، جغرافیای گسترده و فاصله از مراکز قدرت، الگوی هویت منطقه‌ای را شکل می‌دهد(Frank, 2014).

به همین دلیل، مفهوم «پان‌ترکیسم در روسیه» باید به‌عنوان رابطه‌ای میان شبکه‌های بیرونی و زمینه‌های محلی فهمیده شود، نه گفتمانی که در سراسر فدراسیون به شکل یکسان پذیرفته شده باشد. ترکیه برای برخی گروه‌ها یک شریک فرهنگی یا اقتصادی، برای برخی نماد هم‌خویشاوندی زبانی و برای برخی دیگر بازیگری دوردست است. در مقابل، هویت روسی، شهروندی فدرال، هویت برگرفته از هر جمهوری یا منطقه، دین، طبقه اجتماعی و منافع اقتصادی ممکن است در هر مورد وزن متفاوتی داشته باشند. از منظر امنیتی، پرسش اصلی این نیست که آیا مردم روسیه ترک‌زبان‌اند، بلکه این است که چه تعداد و در چه شرایطی یک روایت فرامرزی را به مرجع تصمیم‌گیری سیاسی خود تبدیل می‌کنند و در برابر مرجعیت سازی تمدنی و هویتی جعلی باکو و آنکارا پذیرش بیشتری دارند.

۶.۲. حوزه ولگا ـ اورال: منطقه تماس تاریخی و منطق دوگانهٔ منفعت و هویت

حوزه ولگا ـ اورال از مهم‌ترین مناطق تماس تاریخی روسیه با جهان ترک است. تاتارها و باشقیرها از زمان الحاق قازان در ۱۵۵۲ تجربه‌ای چندقرنی از تعامل، سازش و تنش با دولت روسیه دارند (.Kappeler, 2001; Yemelianova, 2002) قازان و اوفا امروز مراکز مهم فرهنگی، اقتصادی، دانشگاهی و مذهبی‌اند و تاتارستان و باشقیرستان در ساختار فدرال روسیه جایگاه ویژه‌ای دارند (.Hunter, 2004; Gorenburg, 2003)

پس از فروپاشی شوروی، در دهه ۱۹۹۰ بخشی از نخبگان محلی کوشیدند اختیارات جمهوری‌ها را گسترش دهند. نمونهٔ بارز آن «جنبش حاکمیت‌طلبی» در تاتارستان و قرارداد تفکیک اختیارات ۱۹۹۴ با مسکو است (,Faller, 2011; Graney

.(2009همزمان، این جمهوری‌ها پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با ترکیه را توسعه دادند. این رفتار را باید در چارچوب «پاردیپلماسی» مناطق روسیه فهمید (.Sharafutdinova, 2003)

ترکیه نیز در همان دوره روابط خود را در حوزه‌های آموزش، تجارت، ساخت‌وساز، تبادل دانشگاهی و فعالیت‌های دینی با این منطقه افزایش داد. مدارس و نهادهای وابسته به شبکه‌های ترکیه‌ای، از جمله شبکهٔ گولن، هم کارکرد آموزشی داشتند و هم به انتشار گفتمان «ترک‌گرایی» و اسلام ترکیه‌ای کمک می‌کردند (.(Balci, 2003سیاست ترکیه در فضای پساشوروی ترکیبی از ملاحظات هویتی و اقتصادی بود (Winrow, 2001؛ برای ریشه‌های ایدئولوژیک، نک. .(Landau, 1995

از این‌رو این رابطه صرفاً ایدئولوژیک نبود. شرکت‌های ترکیه‌ای به بازارها، قراردادهای عمرانی و سرمایه‌گذاری علاقه داشتند و جمهوری‌های روسیه نیز به سرمایه، فناوری، ارتباط خارجی و افزایش وزن خود در ساختار فدرال نیاز داشتند. با این حال، همین پیوندهای اقتصادی و آموزشی بستری فراهم می‌کند که در آن ارجاعات فرهنگی و تاریخی مشترک می‌تواند به‌تدریج نقش هویتی بیابد.

مطالعهٔ مایوروا و سبیتنوا (۲۰۲۳) با مرور منابع علنی و رسمی، تاتارستان و باشقیرستان را از مناطق دارای سطح نسبتاً بالاتر همکاری با ترکیه در حوزهٔ ولگا معرفی می‌کند و به فعالیت نهادهای فرهنگی، شبکه‌های مذهبی و تماس‌های اقتصادی اشاره دارد. این مطالعه همچنین یادآور می‌شود که سطح اثرگذاری ترکیه میان مناطق یکسان نیست. تحلیل این پژوهش آن است که همین تمرکز نابرابر نشان می‌دهد ترکیه به‌صورت گزینشی بر جمهوری‌هایی سرمایه‌گذاری کرده که پیوندهای زبانی، دینی و تاریخی آن‌ها بستر مناسب‌تری برای ایجاد مرجعیت هویتی بدیل فراهم می‌کند. در ادبیات امنیتی روسیه نیز اصطلاحاتی چون «فعالیت مخرب» برای توصیف این روند به کار می‌رود که چنانچه خواهیم دید مهم‌ترین شواهد آن عبارت‌اند از آموزش، تأمین مالی و شبکه‌سازی مذهبی.

تاتارستان نمونه‌ای روشن از این الگو است. هویت تاتاری با زبان، ادبیات، اسلام و تاریخ قازان پیوند دارد، اما در دورهٔ پساشوروی ترکیه با ایجاد روابط اقتصادی گسترده و توسعهٔ پروژه‌های فرهنگی و دینی، مسیرهای ارتباطی مستقیمی با جامعهٔ تاتار گشود. یکی از این مسیرها مدارس و مراکز آموزشی وابسته به شبکه‌های ترکیه‌ای، به‌ویژه شبکهٔ فتح الله گولن، بود که به گفتهٔ بالجی (۲۰۰۳) افزون بر آموزش، به ترویج گفتمان ترک‌گرایی و اسلام ترکیه‌ای در فضای پساشوروی نیز کمک می‌کرد.

چنین مسیرهایی در بلندمدت می‌توانند وفاداری هویتی را از چارچوب شهروندی روسیه به سمت یک مرجعیت فرهنگی ترک‌محور سوق دهند. از دید مسکو، این رابطه صرفاً تجاری نیست و می‌تواند به شکل‌گیری شبکه‌های موازی و وابستگی هویتی خارجی بینجامد. به این ترتیب، سیاست فرهنگی ترکیه از منظر روسیه به عاملی در تضعیف همبستگی ملی و افزایش حس نزدیکی جمهوری‌های ترک با آنکارا تعبیر می‌شود.

در باشقیرستان، بخش‌هایی از جنبش ملی در دهه‌های اخیر بر حقوق زبانی، جایگاه جمهوری، حفاظت از زمین و منابع و افزایش اختیارات محلی تأکید کرده‌اند و در برخی حلقه‌ها از زبان پان‌تورکیستی استفاده شده است. مطالعه‌های موردی Berdin و Yusupov (۲۰۲۲، ۲۰۲۳) نشان می‌دهند که تأثیر ایده‌های پان‌تورکیستی را باید از طریق سازمان‌های مشخص و چارچوب فعالیت آن‌ها بررسی کرد. هم‌پوشانی مطالبات محلی با گفتمان پان‌ترکیستی به ترکیه امکان می‌دهد بدون مداخلهٔ آشکار، از مطالبات بومی به‌عنوان بستر نفوذ فرهنگی بهره ببرد. البته سنجش میزان این پذیرش در سطح عمومی همچنان به پیمایش‌های مستقل نیاز دارد.

مهم‌ترین سازوکار این نفوذ، پیوند هویت قومی و دینی است. بخش بزرگی از تاتارها و باشقیرها مسلمان‌اند و سنت دینی آنان نهادها و تاریخ بومی خاصی دارد. نهادها و شبکه‌های دینی وابسته به ترکیه، از طریق آموزش، بورسیه و تبادل مذهبی، می‌کوشند اقتدار دینی محلی را دور بزنند و تفسیری فراسرزمینی با محوریت ترکیه گسترش دهند. در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، مراجع قضایی روسیه اقداماتی علیه آثار سعید نورسی، متفکر و مفسر مسلمان ترک‌تبار، و تشکل موسوم به «نورجو« (Nurcular/Nurculuk)انجام دادند. در ۲۱ مه ۲۰۰۷، دادگاه ناحیه‌ای کوپتفسکی مسکو چهارده اثر از مجموعه *رساله نور* (Risale-i Nur)را مواد افراطی اعلام کرد و دادگاه شهر مسکو در ۱۸ سپتامبر همان سال این حکم را تأیید کرد. در ۱۰ آوریل ۲۰۰۸ نیز دیوان عالی فدراسیون روسیه تشکل موسوم به «نورجو» را افراطی اعلام و فعالیت آن را در روسیه ممنوع کرد. مقام‌های روسی این اقدامات را در چارچوب قانون مقابله با فعالیت‌های افراطی توجیه کردند و مدعی شدند که آثار مورد بحث

موجب تحریک اختلافات مذهبی و تبلیغ برتری دینی می‌شوند (European Court of Human Rights [ECtHR], 2018, §§ 6–8, 65–66؛ Fagan, 2007).

واکنش نهادهای روسی نشان می‌دهد که مسکو این خطر را جدی تلقی کرده بود. نگرانی این بود که اگر این روند با ساختار مالی و ارتباطات سازمانی مشخص با ترکیه همراه شود، از همکاری عادی فراتر می‌رود و به ابزار پیشبرد نفوذ ژئوپلیتیک ترکیه و کاهش یکپارچگی هویتی روسیه تبدیل می‌شود.

در برابر این تفسیر، پژوهشگرانی استدلال می‌کنند که پیوندهای تاتارستان و باشقیرستان با ترکیه عمدتاً اقتصادی، آموزشی و فرهنگی است و هویت تاتاری و باشقیری عمدتاً در کنار شهروندی روسیه حفظ شده است (Faller, 2011; Graney, 2009). به باور آنان، برچسب «نفوذ مخرب» ممکن است بیشتر بازتاب نگرانی امنیتی مسکو باشد تا واقعیت میدانی (Sharafutdinova, 2003). نکته ظریف آن است که حتی روابط ظاهرا عادی فرهنگی و آموزشی نیز در بلندمدت می‌تواند پیامدهای هویتی داشته باشد. بنابراین داوری نهایی دربارهٔ قصد و پیامد سیاست ترکیه به شواهد مستقل‌تر، از جمله پیمایش‌ها، مصاحبه‌های میدانی و داده‌های مالی شفاف، نیاز دارد و در این مقاله به‌عنوان یکی از محدودیت‌های پژوهش مطرح می‌شود.

۶.۳. چواشستان، قفقاز شمالی و کریمه: تنوع زمینه‌ها و گزینشی بودن نفوذ

چواشستان نمونه‌ای از جمهوری‌هایی است که در آن زبان ترکی‌تبار با سنت مذهبی و فرهنگی متمایزی ترکیب شده است. زبان چواشی از شاخهٔ اوغوری (بلغاری) خانوادهٔ ترکی است و با زبان‌های ترکی دیگر روسیه، از جمله تاتاری و باشقیری، تفاوت ساختاری چشمگیری دارد (Johanson & Csató, 1998). برای بسیاری از گویشوران آن، تاریخ مسیحی ارتدکس و سنت‌های محلی نیز اهمیت دارد (Kappeler, 2001; Khodarkovsky, 2002). مطالعهٔ مایوروا و سبیتنوا (۲۰۲۳) چواشستان را در مقایسه با تاتارستان و باشقیرستان کمتر در معرض «فعالیت مخرب» ترکیه ارزیابی می‌کند. این تفاوت نشان می‌دهد که خانوادهٔ زبانی واحد برای ایجاد همگرایی سیاسی کافی نیست و زمینه‌های محلی، مذهب، پیوندهای اقتصادی و شبکه‌های نخبگان اهمیت دارند. همین تفاوت با الگوی گزینشی بودن نفوذ ترکیه سازگار است: ظرفیت پذیرش روایت ترک‌محور در جایی بالاتر است که پیوند زبانی و به‌ویژه دینی با جهان ترک‌مسلمان نزدیک‌تر باشد و جایی که این پیوند ضعیف‌تر است، ترکیه نیز کمتر سرمایه‌گذاری کرده است.

در قفقاز شمالی و داغستان، قومیت‌های ترک‌زبان مانند قموق‌ها، نوغایی‌ها، قره‌چایی‌ها و بالکارها در بستری چندقومیتی و چندمذهبی زندگی می‌کنند. روابط آن‌ها با ترکیه و جمهوری آذربایجان با میراث عثمانی، پیوندهای خویشاوندی، مسیرهای مهاجرت و شبکه‌های مذهبی ارتباط دارد (Gammer, 1994; Shami, 1998; Yemelianova, 2010). با این حال، سیاست‌های قومی منطقه را نمی‌توان تنها از دریچهٔ ترکیه دید. تجربهٔ جنگ‌های قفقاز، رابطه با مسکو، وضعیت اقتصادی، نحوه اداره محلی، رقابت‌های قومی داخلی و نقش اسلام محلی نیز مؤثرند (Cornell, 2001; Ware & Kisriev, 2010). در مناطقی که خاطرهٔ درگیری یا ناامنی وجود دارد، هر روایت فرامرزی ممکن است حساسیت بیشتری ایجاد کند و این حساسیت فقط از بیرون ناشی نمی‌شود. با وجود این، شبکه‌های مهاجران و نهادهای مذهبی و فرهنگی مرتبط با ترکیه، همان مسیرهای خویشاوندی و مهاجرتی را به کانال‌های دائمی انتقال روایت هویتی بدل می‌کنند و بنابراین رابطه دولت مرکزی با جوامع محلی باید همراه با نقش این کانال‌ها بررسی شود.

کریمه از منظر سیاست هویت، پیچیدگی دوچندان دارد. تاتارهای کریمه دارای هویت تاریخی، زبان و تجربهٔ سیاسی خاص‌اند و مسئلهٔ حقوق و امنیت آنان در چارچوب اختلاف روسیه و اوکراین نیز قرار گرفته است (Uehling, 2004; Sasse, 2007). ترکیه، که میزبان دیاسپورای بزرگ تاتار کریمه است، گاه خود را مدافع حقوق این جامعه معرفی می‌کند (Williams, 2001). این موضع می‌تواند هم از پیوندهای قومی و تاریخی متأثر باشد و هم از سیاست خارجی آنکارا در قبال اوکراین و روسیه. پس از الحاق کریمه از سوی روسیه در ۲۰۱۴، که مجمع عمومی سازمان ملل آن را معتبر نشناخت (United Nations General Assembly, 2014)، مسئلهٔ این جامعه بیش از پیش امنیتی شد. ارزیابی رفتار ترکیه باید در بستر حقوق بین‌الملل، وضعیت حاکمیت بر کریمه و حقوق جمعی و فردی تاتارها انجام شود و هر دفاعی از حقوق آنان را نمی‌توان به‌صورت خودکار در راستای تقویت پان‌ترکیسم تلقی کرد. در عین حال، ایفای نقش «حامی» برای ترکیه، حتی وقتی به زبان حقوق بشر بیان می‌شود، به تثبیت

نقش آنکارا به‌عنوان مرجع هویتی و سیاسی این جامعه کمک می‌کند و مسکو نیز از همین زاویه آن را تهدیدی برای یکپارچگی هویتی خود می‌خواند.

در این مناطق، خطر اصلی سیاست‌های هویت‌محور زمانی افزایش می‌یابد که سه عامل هم‌زمان شوند. نخست، روایت بیرونی جامعه را از دولت میزبان جدا و تحت تبعیض دائمی تعریف کند. دوم، شبکه‌های خارجی از منابع، رسانه و سازمان‌های لازم برای تکرار این روایت برخوردار باشند. سوم، شکایت‌های محلی واقعی یا ادراک‌شده به اندازهٔ کافی پاسخ مناسب از سوی دولت مرکزی دریافت نکنند (Brubaker, 1996; Gurr, 1993). اگر یکی از این حلقه‌ها غایب باشد، ظرفیت تبدیل پیوند فرهنگی به بسیج سیاسی کاهش می‌یابد. این مدل برای سیاست‌گذاری روسیه از یک رویکرد امنیتی فراگیر دقیق‌تر است، زیرا بر عوامل قابل سنجش و امکان مداخلهٔ اصلاحی تمرکز دارد. اما کاربرد آن دربارهٔ ترکیه نیز روشنگر است. ابزار نهادی ترکیه در حوزهٔ دیپلماسی عمومی، از جمله آموزش، فعالیت‌های دینی، رسانه و همکاری توسعه‌ای، همان حلقهٔ دوم، یعنی منابع و سازمان لازم برای تکرار روایت، را فراهم می‌کنند (Kalın, 2011; Nye, 2004). به این ترتیب ترکیه در چارچوب «سه‌گانهٔ ملی‌سازی» بروبیکر در نقش «میهن بیرونی» ظاهر می‌شود.

لذا الگوی حضور ترکیه در جمهوری‌های ترک‌تبار روسیه یکسان نیست و برمبنای نزدیکی زبانی و دینی، میزان حضور دیاسپورا و وجود اعتراضات و شکایت‌های محلی تغییر می‌کند. همین گزینشی بودن، به‌جای آنکه نشانهٔ ضعف سیاست ترکیه باشد، نشان می‌دهد که ترکیه منابع خود را در جایی متمرکز می‌کند که امکان ایجاد مرجعیت فرهنگی و مذهبی بدیل بیشتر است. اثر این سیاست در بلندمدت می‌تواند تضعیف تدریجی همبستگی ملی روسیه و تقویت حس همبستگی این جمهوری‌ها با آنکارا باشد. البته باید به این نکته هم توجه داشت که که تماس خارجی به‌تنهایی به همگرایی سیاسی نمی‌انجامد و هویت‌های محلی اغلب در کنار شهروندی روسیه حفظ می‌شوند. داوری نهایی به شواهد مستقل‌تر، از جمله پیمایش‌ها، مصاحبه‌های میدانی و داده‌های مالی شفاف نیاز دارد و در این مقاله به‌عنوان یکی از محدودیت‌های پژوهش مطرح می‌شود.

۶.۴. آلتای: خاستگاه تاریخی، نماد سیاسی و ابزار مرجع‌سازی هویتی

آلتای در تاریخ مطالعات ترک‌شناسی جایگاهی ویژه دارد. منطقهٔ آلتای ـ سایان و پیرامون آن در دوره‌های متعددی محل تماس گروه‌های مختلف استپی، شکل‌گیری اتحادیه‌های سیاسی و تحول فرهنگ‌های مادی بوده است. پژوهش‌های باستان‌شناختی دربارهٔ آثار دورهٔ نخستین ترک‌ها نشان می‌دهند که برخی یادمان‌ها و الگوهای تدفینی مرتبط با دورهٔ تاریخی ترک ها در جنوب سیبری و آلتای به سده‌های پنجم و ششم میلادی نزدیک‌اند. با این حال، تعیین دقیق مرز میان فرهنگ‌های پیشاترک و ترک آغازین با دشواری‌های باستان‌شناختی همراه است (Konstantinov et al., 2018). از این منظر، آلتای پیوند واقعی با تاریخ دولت‌های نخستین ترک دارد و نمی‌توان اهمیت تاریخی آن را صرفاً نمادین دانست.

با این حال، گزارهٔ «آلتای خاستگاه همهٔ اقوام ترک است» اگر به‌صورت جغرافیای انحصاری و قطعی بیان شود، بیش از آن چیزی است که شواهد تاریخی و زبان‌شناختی اجازه پذیرش آن را می‌دهند. پراکندگی کنونی زبان‌های ترکی حاصل روندهای طولانی مهاجرت، اختلاط جمعیتی، انتقال زبان، تشکیل و فروپاشی امپراتوری‌ها و تماس میان جوامع بوده است (Johanson & Csató, 1998). پژوهش‌های ژنتیک جمعیتی نیز نشان داده‌اند که جمعیت‌های ترک‌زبان از نظر ژنتیکی یک بلوک همگن تشکیل نمی‌دهند و بسیاری از آنان از نظر نزدیکی ژنتیکی به همسایگان جغرافیایی خود شبیه‌ترند. این یافته با اهمیت الگوهای زبان‌گستری و جابه‌جایی تاریخی نخبگان سازگار است (Yunusbayev et al., 2015). ژنتیک نیز نمی‌تواند به‌تنهایی دربارهٔ هویت ملی یا مالکیت سیاسی سرزمین نتیجه‌گیری کند. از همین رو، روایت‌های مربوط به خاستگاه را باید بیشتر ساخته‌های هویتی و سیاسی دانست که در خدمت ایجاد همبستگی گروهی‌اند و نه گزارش بی‌طرفانهٔ گذشته (Hobsbawm & Ranger, 1983; Smith, 1986).

همین کارکرد هویتی دربارهٔ آلتای در ملی‌گرایی ترکیه سابقه دارد. در ایدئولوژی ترک‌گرایی و برمبنای ایدهٔ «توران»، طرح موضوع خاستگاه مشترک ترک های آسیای مرکزی و مناطق استپ نشین با منطقه آناتولی برای پیوند دادن ترک‌های آناتولی با دیگر جوامع ترک‌زبان به کار رفته است (Gökalp, 1959; Landau, 1995)، و «تز تاریخ ترک» در دههٔ ۱۹۳۰ همین روایت را به بخشی از سیاست رسمی هویت ملی ترکیه بدل کرد (Çağaptay, 2006). در دورهٔ پساشوروی این روایت از حوزهٔ تاریخ‌نگاری به ابزار دیپلماسی فرهنگی و نفوذ نرم ترکیه مبدل شد (نک. Kalın, 2011). آلتای در گفتمان معاصر جهان ترک کارکردی فراتر از مطالعات تاریخی یافته است و تأکید بر آن به‌عنوان خاستگاه، جغرافیای مقدس یا مرکز نمادین، آذربایجان، آسیای مرکزی و آناتولی را در یک روایت تاریخی مشترک به هم پیوند می‌دهد. همین روایت می‌تواند آنکارا را در مرکز این جهان نمادین بنشاند.

در روسیه، این نمادگذاری حساسیت ایجاد می‌کند، زیرا آلتای بخشی از قلمرو فدراسیون روسیه است و مردم آلتای هویت قومی و بومی خود را دارند (Halemba, 2006). رقابت بر سر نیاکان و کسب مرجعیت تاریخی میان روشنفکران اقوام غیرروس نیز پدیده‌ای شناخته‌شده در روسیهٔ پساشوروی است (Shnirelman, 1996). اگر تاریخ منطقه طوری بازنمایی و بازنویسی شود که مرکزیت فرهنگی آن به‌طور انحصاری به منطقه و شبکه‌ای بیرون از روسیه منتقل شود، مسکو آن را رقابت بر سر سرقت مرجعیت تاریخی و تلاشی برای تضعیف پیوند هویتی این جوامع با دولت روسیه تلقی می‌کند.

نکتهٔ روش‌شناختی این است که «خاستگاه تاریخی» یک مفهوم است و «مرکز مرجعیت سیاسی امروز» مفهومی دیگر. از وجود آثار مربوط به اقوام ترک آغازین در آلتای نمی‌توان نتیجه گرفت که ترکیه یا هر دولت معاصر حق ویژه‌ای بر جوامع ترک‌زبان روسیه دارد. به همان اندازه، دولت روسیه نیز نباید به دلیل حاکمیت بر آلتای، تاریخ گسترده‌تر جوامع ترک‌زبان را انحصاری قلمداد کند. پژوهش معتبر باید بین جغرافیای باستان‌شناختی، خانوادهٔ زبانی، تبار جمعیتی و تعلق سیاسی تمایز بگذارد. استفادهٔ سیاسی از آلتای هنگامی به مسئله‌ای امنیتی تبدیل می‌شود که موضوع از نقل مسائل تاریخی فراتر رفته و کار به ادعای وفاداری سیاسی یا حق مداخلهٔ فرامرزی برسد. نمونه‌های بخش‌های پیشین، از آموزش و شبکه‌های دینی در حوزهٔ ولگا ـ اورال تا ایفای نقش «حامی» در کریمه، نشان می‌دهد که روایت خاستگاه مشترک می‌تواند در کنار این ابزارها به ساخت مرجع هویتی بدیل به نفع ترکیه کمک کند. اثبات دقیق تر این پیوند در مورد آلتای نیازمند شواهد مشخصی از برنامه‌های فرهنگی، منابع مالی و محتوای فعالیت نهادهای ترکیه در این منطقه است و در این مقاله به‌عنوان یکی از محدودیت‌های پژوهش مطرح می‌شود.

۶.۵. سیاست خارجی روسیه و پان ترکیسم: مهار رقابت از طریق نهادسازی و توازن

روسیه برای مدیریت نفوذ ترکیه در خارج از مرزهای خود مجموعه‌ای از ابزار سیاسی، اقتصادی و امنیتی در اختیار دارد که در دهه‌های پس از فروپاشی شوروی با هدف حفظ نقش مرکزی مسکو در فضای پساشوروی شکل گرفته‌اند (Cooley, 2012; Libman & Vinokurov, 2012). مهم‌ترین آن‌ها حفظ پیوندهای ساختاری با کشورهای آسیای مرکزی از طریق اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان پیمان امنیت جمعی، سازمان همکاری شانگهای، موافقت‌نامه‌های دوجانبه، زبان روسی، آموزش عالی، تجارت انرژی و شبکه‌های مهاجرتی است. هدف کلی روسیه جلوگیری از انحصاری‌شدن روابط کشورهای منطقه با هر قدرت بیرونی است و نه لزوماً حذف کامل ترکیه از آسیای مرکزی.

هر یک از این سازوکارها کارکردی متفاوت دارد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا چارچوب مقررات و تجارت را تسهیل می‌کند و برای اعضای آن وابستگی نهادی به بازار و قواعد مسکو ایجاد می‌کند (Dragneva & Wolczuk, 2017). پیمان امنیت جمعی همکاری نظامی و امنیتی را سامان می‌دهد و به مسکو اهرم امنیتی در برابر قدرت‌های بیرونی می‌بخشد (Allison, 2008; Cooley, 2012). سازمان همکاری شانگهای بستر گفت‌وگو میان روسیه، چین و دولت‌های آسیای مرکزی را فراهم می‌آورد (Aris, 2011). در لایهٔ فرهنگی و اجتماعی، زبان روسی و شبکه‌های دانشگاهی و رسانه‌ای روابط فرهنگی و زبانی را حفظ می‌کنند (Landau & Kellner-Heinkele, 2001; Peyrouse, 2007). همچنین مهاجرت نیروی کار از آسیای مرکزی به روسیه و وابستگی انرژی و تجاری، پیوندهای اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای میان طرف‌ها ایجاد کرده است (Laruelle, 2013). تحلیل این پژوهش آن است که این لایه‌ها در مجموع شبکه‌ای از وابستگی‌های متقابل می‌سازند که هزینهٔ جایگزینی کامل روسیه با ترکیه را برای دولت‌های منطقه بالا می‌برد.

با این حال، ابزارهای روسیه با محدودیت‌هایی مواجه‌اند. برخی دولت‌های آسیای مرکزی برای تنوع‌بخشی به روابط خارجی و کاهش وابستگی تاریخی به مسکو سیاست «چندجهتی» را دنبال می‌کنند (Cooley, 2012). چین از نظر سرمایه‌گذاری، تجارت و زیرساخت ظرفیت مالی قابل‌توجهی دارد (Laruelle & Peyrouse, 2012). ترکیه نیز در برخی حوزه‌ها از مزیت زبان، فرهنگ و قدرت نرم برخوردار است و از همان آغاز دههٔ ۱۹۹۰ کوشیده است در این منطقه نقش ایفا کند (Aydın, 1996; Winrow, 2001). تحولات پس از ۲۰۲۲ و جنگ با اوکراین نیز محیط راهبردی روسیه را تغییر داده و سبب شده است برخی کشورهای منطقه در مسیرهای تجاری و سرمایه‌گذاری خود تنوع بیشتری ایجاد کنند. قدرت نرم روسیه هم، که عمدتاً بر زبان، «جهان روس» و حمایت از هم‌میهنان تکیه دارد، برای جوامعی که به هویت محلی و پیوندهای فراملی ترک‌زبان اهمیت می‌دهند جذابیت محدودی دارد (Laruelle, 2015; Sergunin & Karabeshkin, 2015). در نتیجه، پاسخ مؤثر روسیه به جهان ترک نمی‌تواند تنها مبتنی بر فشار سیاسی یا هشدار رسانه‌ای باشد. لازم است مسکو جذابیت اقتصادی، کیفیت آموزش، احترام به هویت‌های محلی و قابلیت همکاری با نخبگان جمهوری‌ها را حفظ کند.

مسکو گاه در واکنش به تحولات روابط ترکیه و روسیه از محدودکردن همکاری‌های فرهنگی یا کاهش تماس‌های رسمی استفاده کرده است. مایوروا و سبیتنوا (۲۰۲۳) به تنش پس از سرنگونی هواپیمای روسی سوخو-۲۴ توسط ترکیه در سال ۲۰۱۵ و توصیه‌های روسیه برای محدودکردن ارتباط جمهوری‌های ترک‌زبان با نهادهای فرهنگی ترکیه اشاره می‌کنند. چنین اقداماتی می‌تواند در شرایط بحران به علامت سیاسی تبدیل شود و به جمهوری‌ها و شبکه‌های محلی پیام بدهد که تماس نامتعارف با نهادهای ترکیه‌ای هزینهٔ سیاسی دارد. اما محدودیت آن روشن است. شبکه‌های فرهنگی صرفاً از طریق روابط دولتی تعریف نمی‌شوند و

ممکن است در قالب روابط اجتماعی، دانشگاهی یا رسانه‌ای ادامه یابند. افزون بر آن، تحریم یا ممنوعیت گسترده می‌تواند تصویرسازی از روسیه به عنوان «سرکوب کننده هویت» را تقویت کرده و آن را به ابزار تبلیغاتی علیه مسکو بدل کند (Hunter, 2004; Gorenburg, 2003). استفاده از این ابزار باید هدفمند، متناسب و ناظر به فعالیت غیرقانونی مشخص باشد.

روسیه همچنین تلاش می‌کند نقش خود در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی را با استفاده از دیپلماسی منطقه‌ای حفظ کند. این سیاست شامل تلاش برای تقویت روابط دوجانبه با جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان و دیگر دولت‌های منطقه، مشارکت در قالب‌های چندجانبه و حفظ تسلط بر مسیرهای ترانزیتی است (De Waal, 2010; Cornell, 2001). روابط با ترکیه نیز پیچیده است. پیشینهٔ پس از جنگ سرد نشان می‌دهد مسکو و آنکارا می‌توانند در یک پرونده رقابت کنند و در پرونده‌ای دیگر به همکاری برسند و رقابت و همکاری را از هم تفکیک کنند (Aktürk, 2006; Hill & Taşpınar, 2006; Köstem, 2021). همین منطق دربارهٔ جمهوری آذربایجان نیز وجود دارد. بنابراین تعریف پان‌ترکیسم به‌عنوان دشمنی واحد و مطلق، فضای مانور دیپلماتیک را کاهش می‌دهد و ممکن است همکاری‌های سودمند را قربانی کند.

به نظر می رسد روسیه میان سه دسته تعامل با ترکیه تفکیک قائل شده و برای هرکدام ابزار متناسب برمی گزیند. دستهٔ نخست همکاری مشروع با محوریت مسائل مورد علاقه ترکیه است، مانند تبادلات دانشگاهی، تجارت و پروژه‌های فرهنگی شفاف، که پاسخ مناسب به آن رقابت اقتصادی و فرهنگی آشکار و مشارکت دادن نخبگان محلی است. دستهٔ دوم تلاش برای ایجاد نفوذ نامتوازن است، مانند ایجاد شبکه‌های آموزشی یا دینی با تأمین مالی مبهم یا نشر محتوای هویتی یک‌سویه، که پاسخ مناسب به آن فشار برای شفاف‌سازی، نظارت قانونی و ارائهٔ جایگزین‌های آموزشی و اقتصادی بهتر است. دستهٔ سوم فعالیت‌های ناقض حاکمیت است، مانند مداخلهٔ غیرقانونی، تأمین مالی پنهان یا تحریک جدایی‌طلبی، که نیازمند اقدام حقوقی بر پایهٔ شواهد مشخص است. این تفکیک برای مسکو راهبردی‌تر از رویکرد فراگیر امنیتی است، زیرا هم هزینهٔ سیاسی استفاده از برچسب «سرکوب» را کاهش می‌دهد و هم منابع نظارتی را بر موارد پرخطر متمرکز می‌کند. اثربخشی این رویکرد در عمل به شواهد مستقل‌تر، از جمله پیمایش‌ها، مصاحبه‌های میدانی و داده‌های مالی شفاف، نیاز دارد و در این مقاله به‌عنوان یکی از محدودیت‌های پژوهش مطرح می‌شود.

۶.۶. سیاست داخلی روسیه: وحدت مدنی، تمرکز فدرال و حقوق زبانی

چارچوب داخلی روسیه شامل پذیرش اصل دولت چندقومیتی، ساختار فدرال، تلاش برای ارتقای جایگاه زبان روسی و پذیرش نسبی حقوق جمهوری‌ها در استفاده از زبان‌های رسمی خود است. ماده ۶۸ قانون اساسی روسیه زبان روسی را زبان دولتی در سراسر فدراسیون می‌داند و به جمهوری‌ها حق می‌دهد زبان‌های دولتی خود را در کنار روسی در نهادهای رسمی و دولتی به‌کار گیرند (Constitution of the Russian Federation, art. 68). این سازوکار از یک سو هویت مدنی روسیه را تثبیت می‌کند و از سوی دیگر، به‌صورت حقوقی امکان حفظ زبان‌های جمهوری‌ها را می‌پذیرد. بااین‌حال، اجرای عملی این توازن به سیاست‌های آموزشی، منابع مالی، اختیار منطقه‌ای و رابطه مرکز و جمهوری‌ها وابسته است.

یکی از مناقشات مهم درباره رابطه دولت فدرال روسیه با جمهوری‌های ملی این کشور، به تغییر سیاست آموزش زبان‌های بومی و منطقه‌ای در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ مربوط می‌شود. در سال ۲۰۱۷، در پی بررسی‌های دادستانی و تأکید مقام‌های فدرال بر لزوم رعایت مقررات آموزشی سراسری، عدم آموزش اجباری زبان تاتاری در مدارس تاتارستان به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل شد. در نوامبر همان سال اعلام شد که آموزش تاتاری به‌عنوان زبان رسمی جمهوری، در چارچوب برنامه جدید، به‌صورت اختیاری و با رضایت کتبی والدین و حداکثر دو ساعت در هفته ارائه خواهد شد .(RFE/RL, 2017; Interfax, 2017) این روند در ژوئیه ۲۰۱۸ با تصویب اصلاحات قانون فدرال آموزش‌وپرورش روسیه در زمینه انتخاب زبان مادری و زبان آموزش، صورت حقوقی روشن‌تری یافت؛ مطابق این اصلاحات، انتخاب زبان مورد مطالعه بر مبنای رضایت داوطلبانه والدین یا نمایندگان قانونی کودک انجام می‌شود.(RBC, 2018)

دولت فدرال این سیاست را در چارچوب تضمین حق انتخاب خانواده‌ها و ضرورت برخورداری دانش‌آموزان از آموزش کافی به زبان روسی، به‌عنوان زبان رسمی کشور، توجیه می‌کرد. در مقابل، مدافعان زبان تاتاری و برخی منتقدان محلی هشدار می‌دادند که اختیاری شدن آموزش این زبان می‌تواند جایگاه نهادی آن را تضعیف کند و انگیزه خانواده‌ها برای انتخاب آن را کاهش دهد. این نگرانی در شرایطی اهمیت بیشتری می‌یابد که زبان روسی از منزلت اجتماعی، اداری و آموزشی بالاتری برخوردار است و تسلط بر آن برای تحصیل و پیشرفت اجتماعی مزایای محسوسی دارد. پژوهش سلیمانووا درباره اصلاحات آموزشی و مدارس تاتارستان نیز نشان می‌دهد که تمرکزگرایی آموزشی روسیه، از جمله حذف مؤلفه‌های منطقه‌ای از برنامه درسی و گسترش سازوکارهای آموزشی سراسری، دامنه بازنمایی هویت‌های قومی و منطقه‌ای در محیط مدرسه را محدود کرده است؛ هرچند کنشگران محلی همچنان برای حفظ این هویت‌ها از ظرفیت‌های باقی‌مانده در نظام آموزشی استفاده کرده‌اند.(Suleymanova, 2018)

از منظر امنیت و سیاست هویتی، این مناقشه دو ملاحظه را همزمان مطرح می‌کند. نخست، اگر سیاست‌های آموزشی به کاهش فرصت واقعی برای یادگیری و انتقال زبان‌های بومی بینجامند، ممکن است احساس محرومیت فرهنگی و نگرانی درباره تداوم هویت محلی را تقویت کنند. چنین شرایطی می‌تواند زمینه را برای افزایش پذیرش و اقبال به روایت‌های بیرونی فراهم سازد که خود را حامی حقوق زبانی و فرهنگی معرفی می‌کنند. دوم، صرف حمایت خارجی از آموزش زبان یا تبادل فرهنگی، به‌خودی‌خود نشانه مداخله ژئوپلیتیکی نیست و ارزیابی آن مستلزم بررسی شواهد مشخص درباره منابع مالی، ساختار سازمانی، محتوای برنامه‌ها و اهداف فعالیت‌هاست. ازاین‌رو، تحلیل دقیق این مسئله باید میان حفاظت مشروع از تنوع زبانی، سیاست تمرکزگرایانه دولت و احتمال بهره‌برداری سیاسی خارجی تمایز بگذارد. مناقشه آموزش تاتاری را می‌توان نمونه‌ای از چگونگی پیوند میان سیاست آموزشی، منزلت نابرابر زبان‌ها و مدیریت هویت‌های منطقه‌ای در یک دولت چندقومیتی دانست؛ اما اثبات رابطه علّی میان این سیاست‌ها و افزایش نفوذ خارجی، به پژوهش تجربی مستقل دیگری نیاز دارد.

تحول مهم‌تر، تصویب «راهبرد سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۳۶» است که با فرمان ریاست‌جمهوری شمارهٔ ۸۵۸ مورخ ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵ تصویب شد و از اول ژانویهٔ ۲۰۲۶ لازم‌الاجرا شد (Presidential Decree No. 858, 2025; Federal Agency for Ethnic Affairs of the Russian Federation, 2025). این راهبرد جایگزین راهبرد پیشین سال ۲۰۱۲ شده (Presidential Decree No. 1666, 2012) و نظارت بر اجرای آن به آژانس فدرال امور قومیت‌ها سپرده شده است (Government Resolution No. 442, 2026). سه اولویت اصلی آن عبارت‌اند از شکل‌گیری هویت مدنی سراسری، حفظ تنوع قومی‌فرهنگی و زبانی، و هماهنگ‌سازی روابط بین‌قومی همراه با مقابله با افراطگرایی. تحلیل‌های حقوقی روسی نیز سند را هم استمرار چارچوب پیشین و هم حاوی نوآوری‌هایی در پاسخ به تهدیدهای تازه می‌دانند (Kovtun & Tereshchenko, 2026).

این راهبرد بر تقویت وحدت مردم چندقومیتی روسیه («ملت راسیسکایا») به‌عنوان بنیاد «دولت ـ تمدن» این کشور تأکید می‌کند و نقش پیونددهندهٔ مردم روس (روسکی) را صراحتاً برجسته می‌سازد. تمایز واژگانی میان «راسیسکی» (کلمه ای مدنی و فراقومی) و «روسکی» (کلمه ای قومی) در فارسی، هر دو با استفاده از اصطلاح «روسی» ترجمه می‌شود، اما در بحث‌های هویت ملی روسیه اهمیت بنیادین دارد (Tolz, 1998; Shevel, 2011). یکی از هدف‌های اندازه‌گیری‌پذیر این راهبرد، بهره‌مندی ۹۵ درصد از شهروندان تا سال ۲۰۳۶ از «هویت مدنی سراسری» است. سند مذکور همچنین روس هراسی یا «روسوفوبیا»، تلاش برای بی‌اعتبارسازی زبان و فرهنگ روسی و اقدام «کشورهای غیردوست» را در شمار تهدیدها آورده است (Meduza, 2025; Novaya Gazeta Europe, 2025). لذا مسکو سیاست خود را در برابر کشورهایی که به نظر آن چنین فعالیت‌هایی دارند سخت‌تر خواهد کرد (PISM, 2025). این سند از حیث تشریح سیاست رسمی روسیه اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد مسکو راه مقابله با شکاف‌های قومی را در قالب چارچوب وسیع‌تر ترویج یکپارچگی دولت و پیشگیری از منازعات بین‌قومی می‌بیند.

با این حال، موفقیت این سیاست وابسته به آن است که «هویت مدنی» به‌عنوان چارچوب مشترک شهروندی ارائه شود و نه ابزاری برای کم‌رنگ‌کردن زبان‌ها و فرهنگ‌های جمهوری‌ها. پژوهش‌ها نشان می‌دهند سیاست هویت ملی روسیه از دههٔ ۱۹۹۰ میان تعریف مدنی و قومی ملت در نوسان بوده و در دوره‌هایی که تأکید بر عنصر روس بیشتر شده، حساسیت جوامع غیرروس نیز افزایش یافته است (Blakkisrud, 2016; Shevel, 2011). لذا هرچه تمرکز این راهبرد بر نقش قومی روس ها پررنگ‌تر شود، ظرفیت روایت‌های رقیب، از جمله روایت ترک‌محور، برای عرضهٔ خود به‌عنوان مدافع هویت‌های غیرروس بیشتر می‌شود. در عین حال، گنجاندن «کشورهای غیردوست» در فهرست تهدیدها نشان می‌دهد مسکو تماس‌های خارجی با جوامع غیرروس را نیز در همین چارچوب امنیتی، منفی تلقی می‌کند.

در بعد امنیتی، روسیه از قوانین مربوط به مقابله با افراطگرایی (Federal Law No. 114-FZ, 2002)، فعالیت سازمان‌های ممنوعه، تأمین مالی خارجی (Federal Law No. 121-FZ, 2012) و حفظ امنیت اطلاعاتی (Presidential Decree No. 646, 2016) در جهت مقابله با قوم گرایی افراطی و نفوذ خارجی در این زمینه استفاده می‌کند. بخشی از این ابزارها می‌تواند برای جلوگیری از مداخلهٔ سیاسی خارجی یا خشونت سازمان‌یافته ضروری باشد. اما خطر گسترش دامنهٔ برخورد نیز وجود دارد، به‌ویژه اگر مرز میان مطالبهٔ فرهنگی، اعتراض سیاسی، فعالیت ملی‌گرایانه و جدایی‌طلبی روشن نباشد. کمیسیون ونیز در ارزیابی قانون ۲۰۰۲ تعریف مبهم و گستردهٔ «افراطگرایی» را عامل خطر در جهت اجرای گزینشی آن دانست (Venice Commission, 2012). نمونهٔ روشن آن پروندهٔ ممنوعیت آثار سعید نورسی است که دیوان اروپایی حقوق بشر آن را نقض آزادی بیان شناخت (Ibragimov and Others v. Russia, 2018؛ برای زمینهٔ این جریان، نک. Hunter, 2004). هرچه

دسته‌بندی‌ها مبهم‌تر باشند، امکان استفادهٔ گزینشی از قوانین افزایش می‌یابد و اعتماد شهروندان به دولت کاهش پیدا می‌کند. لذا از منظر پایداری حاکمیت، تشخیص فعالیتی که واقعاً دستور یا تأمین مالی خارجی دارد از فعالیت فرهنگی خودجوش اهمیت حیاتی دارد.

۶.۷. رسانه‌های برون‌مرزی، شبکه‌های اجتماعی و رقابت روایی

رسانه‌های برون‌مرزی، شبکه‌های اجتماعی و محتوای چندزبانه به ابزارهایی برای بازنمایی وضعیت جوامع ترک‌زبان روسیه تبدیل شده‌اند. پژوهشگران مؤسسه اطلاعات علمی علوم اجتماعی آکادمی علوم روسیه، اقدامات ترکیه در این فضا را نمونه‌ای از نفوذ خارجی بر واحدهای سرزمینی فدراسیون روسیه از مسیر حوزه‌های اقتصادی و بشردوستانه می‌دانند و معتقدند در چارچوب پان‌ترکیسم، ترک‌زبانان روسیه برای ترکیه اهمیت ویژه دارند (Mayorova & Sbitneva, n.d.) به باور آنان، نفوذ ترکیه در تاتارستان و باشقیرستان بالاست و اثرگذاری اطلاعاتی از مسیر رسانه‌های هواخواه ترکیه عمدتاً در کریمه دیده می‌شود. در تک نگاری جمعی «اسطوره‌های پان‌ترکیسم و امنیت روسیه و اوراسیا در سده بیست‌ویکم» نیز که در دسامبر ۲۰۲۵ در کازان عرضه شد، پان‌ترکیسم معاصر در روسیه نه ابتکاری فرهنگی و محلی، بلکه پروژه‌ای نظام‌مند برای نفوذ دانسته شد که به تضعیف فضای مشترک اطلاعاتی و زبانی روسیه با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع می‌انجامد (Gribova, 2025).

برخی نمونه‌های مطرح‌شده در این زمینه در ادبیات پژوهشی روسیه به شرح زیر است:

الف) پلتفرم‌های دیجیتال ترکیه‌محور. در تک نگاری یادشده، راه‌اندازی پلتفرم‌های Next Social به‌عنوان جایگزین فیسبوک و Turanity (شبکه اجتماعی واحد برای کاربران ترک‌زبان جهان) چالش دیجیتال نوینی برای روسیه تلقی شده است؛ زیرا این سرویس‌ها تصاویر مثبت از سازمان کشورهای ترک و فرهنگ ترکی را به مخاطبان خود در میان اقوام ترک ساکن جمهوری های روسیه منتقل می کنند (Gribova, 2025).

ب) محتوای آموزشی و الفبای مشترک. کارشناسان روس هشدار می‌دهند کشورهای عضو سازمان کشورهای ترک در دو، سه سال اخیر کتاب‌های درسی مشترک تاریخ، جغرافیا و ادبیات ترکی منتشر می‌کنند که نسل جوان را با روایت‌های تاریخی پان‌ترکی و مبتنی بر تعلق برخی سرزمین های روسیه به جهان ترک تربیت کرده و آموزش می دهد(Gribova, 2025). همین‌طور، توافق آکادمی ترک بر الفبای مشترک ۳۴ حرفی در سطح رسمی در جهان ترک جشن گرفته شد (Kussainova, 2024) و این رویداد از سوی منابع روسی به‌عنوان ابزار فشار هویتی تفسیر می‌شود(Gribova, 2025).

ج) فعالیت رسانه دولتی روسی‌زبان. پلتفرم روسی‌زبان TRT ترکیه اعلام کرد نقش کلیدی در مقابله با «اطلاعات نادرست و دست‌کاری» ایفا خواهد کرد و ترکیه در پی دسترسی به «خویشاوندان» ترک‌تبار خود در روسیه و آسیای مرکزی بوده است Armenian Weekly, 2022).)

د) دیاسپورا و فضای مجازی. دیاسپورای فعال تاتار در ترکیه همچنان از ایده تاتارستان مستقل حمایت می‌کند (Armenian Weekly, 2022). همچنین، ابزارهای «مداخله معنوی» ترکیه در تاتارستان از طریق نهادهای دینی و آموزشی فعال است. (Milyukova et al., 2021).

در مجموع پان‌ترکیسم بیشتر توسط سازندگان غیر روس ایدئولوژی و تاریخ ملی در مناطق ترک‌زبان روسیه ترویج می شود تا ساکنان آن .(Karbainov, 2018) برخی کارشناسان روس نیز مدعی‌اند پان‌ترکیسم در گفتمان جنبش‌های استقلال طلبانه تاتار و باشقیر غالب شده، اما فعالان این دو جمهوری عملاً فضای اندکی برای پیگیری ایده‌های جدایی‌طلبانه بدون تعقیب قضایی دارند و چنین طرز فکری را رد می کنند(.(Eurasia Daily Monitor, 2013برخی تحلیلگران نیز نفوذ ترکیه را در کشورهای پساشوروی محدود می‌دانند و معتقدند روسیه آن را بیش از حد برآورد می‌کند (.(Times of Central Asia, 2025از این رو ارزیابی اعتبار هر روایت باید مستقل از هویت فرستنده و با سنجش داده‌ها یا توزیع پرسشنامه و انجام نظرسنجی انجام شود که چنین امکانی در دسترس نویسنده نبوده است.

پاسخ بلندمدت به رقابت روایی ترکیه، صرفاً تولید پیام‌های دولتی بیشتر توسط روسیه نیست. دولت زمانی اعتبار روایی خود را حفظ می‌کند که شهروندان تجربه ملموسی از مشارکت سیاسی، فرصت اقتصادی، عدالت زبانی و حفاظت فرهنگی داشته باشند. اگر روایت رسمی وحدت چندقومیتی با تجربه روزمره ناسازگار مردم ناسازگار باشد، رسانه‌های بیرونی فضای بیشتری برای

شکل‌دهی به نگرش‌ها می‌یابند. در مقابل، تولید محتوای باکیفیت به زبان‌های محلی و روایت دقیق از تاریخ منطقه، به‌ویژه در تاتارستان و باشقیرستان که تاریخ و ادبیات محلی منبع مشروعیت اجتماعی است، می‌تواند قدرت نرم داخلی بسازد. منابع روسی نیز راهکار را در همین مسیر می‌بینند: تقویت اکوسیستم دیجیتال روسی با «بار ارزشی» و نه صرفاً تجاری، برای جلوگیری از مهاجرت کاربران به سرویس‌های ترکیه‌محور ((Gribova, 2025، و گسترش همکاری فرامرزی در چارچوب اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری شانگهای و پروژه «آلتای بزرگ» (.Milyukova et al., 2021)

۶.۸. برخوردهای امنیتی روسیه

در بخشی از گفتمان امنیتی و راهبردی روسیه، گسترش پان‌ترکیسم معاصر صرفاً احیای یک ایدئولوژی تاریخی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان عاملی بالقوه برای افزایش نفوذ ترکیه در فضای پساشوروی و تضعیف پیوندهای فرهنگی و زبانی روسیه با برخی جوامع منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. نمونه روشن این رویکرد، انتشار کتاب جمعی اسطوره‌واره‌های پان‌ترکیسم و امنیت روسیه و اوراسیا در قرن بیست‌ویکم در سال ۲۰۲۵ است. نویسندگان این اثر، پان‌ترکیسم را در پیوند با قدرت نرم ترکیه، سازمان دولت‌های ترک و رقابت بر سر شکل‌دهی به نظم فرهنگی و سیاسی اوراسیا بررسی می‌کنند. در این چارچوب، گسترش همکاری‌های میان کشورهای ترک‌زبان و تقویت ارتباطات فرامرزی می‌تواند از منظر بخشی از تحلیلگران روس، چالشی برای نفوذ سنتی مسکو تلقی شود. پل گوبل نیز در تحلیلی در بنیاد جیمزتاون در آوریل ۲۰۲۶، نگرانی مسکو از تقویت همگرایی ترک‌زبانان آسیای مرکزی و پیوند آن با جمهوری آذربایجان و ترکیه را توضیح می‌دهد؛ (Rogatin et al., 2025; Goble, 2026).

در چنین فضایی، سازمان‌های دیاسپورایی آذربایجانی در روسیه ممکن است، به‌ویژه هنگامی که با نهادهای رسمی باکو یا شبکه‌های فرامرزی ترک‌محور ارتباط دارند، صرفاً انجمن‌هایی فرهنگی و اجتماعی تلقی نشوند و از منظر امنیتی به‌عنوان مجاری احتمالی اعمال نفوذ خارجی نیز مورد توجه قرار گیرند. این احتمال با توجه به نقش دیاسپورا در حفظ پیوندهای زبانی و فرهنگی، انتقال روایت‌های ملی و ایجاد ارتباط میان نخبگان سیاسی و اجتماعی دو کشور قابل بررسی است.

تحولات سال ۲۰۲۵ زمینه‌ای عینی برای بررسی این فرضیه فراهم کرد. در ۲۷ ژوئن آن سال، عملیات پلیس روسیه در یکاترینبورگ به بازداشت شماری از افراد با تبار آذربایجانی انجامید و دو برادر به نام‌های حسین و ضیاءالدین صفراف در بازداشت جان باختند. مقام‌های آذربایجانی علت مرگ را بر اساس گزارش‌های پزشکی قانونی به ضرب‌وشتم نسبت دادند و خواستار تحقیق و پاسخ‌گویی شدند؛ این موضوع به تشدید سریع اختلافات دو کشور انجامید. در روزهای بعد، شاخین شیخلینسکی، از رهبران جامعه آذربایجانی در منطقه اورال، نیز بازداشت شد و در همان دوره، گزارش‌هایی از بازداشت موقت چهره‌های بانفوذ دیاسپورا در یکاترینبورگ و ورونژ منتشر شد. مرکز مطالعات شرقی لهستان (OSW) این رویدادها را در متن بحران روابط مسکو و باکو بررسی می‌کند و میان عملیات اولیه یکاترینبورگ و اقدامات بعدی روسیه در قبال رهبران دیاسپورا تمایز می‌گذارد. بر اساس تحلیل این مرکز، عملیات اولیه لزوماً اقدامی هماهنگ‌شده در کرملین برای اعمال فشار بر باکو نبود؛ در مقابل، بازداشت‌های بعدی رهبران دیاسپورا می‌توانست بخشی از واکنش سخت‌تر مسکو به اقدامات متقابل و موضع تحکمی باکو باشد (Górecki & Bartosiewicz, 2025).

روند فشار بر رهبران دیاسپورای باکو در روسیه در سال ۲۰۲۶ نیز ادامه یافت. در آگوست آن سال، بختیار حسنوف، رئیس تشکل خودمختاری فرهنگی ملی آذربایجانی‌های مسکو، پس از سلب تابعیت روسیه و بازداشت در مرکز نگهداری مهاجران از این کشور اخراج شد. در سامارا نیز تابعیت روسی شیروان کریموف، از رهبران دیاسپورای آذربایجانی، لغو شد. این تحولات در شرایطی رخ داد که روابط مسکو و باکو از تابستان ۲۰۲۵، با بازداشت شهروندان و چهره‌های مرتبط با دو طرف، وارد دوره‌ای از اقدامات متقابل شده بود. بااین‌حال، گزارش‌های منتشرشده درباره این پرونده‌ها عمدتاً به وضعیت تابعیت، مهاجرت یا اتهامات کیفری اشاره می‌کنند و مدرک مستقیمی ارائه نمی‌دهند که نشان دهد افراد یادشده به دلیل گرایش پان‌ترکیستی یا دریافت دستور از دولت آذربایجان تحت پیگرد قرار گرفته‌اند.) Meduza, 2026; APA, 2026(

در نتیجه، می‌توان استدلال کرد که امنیتی‌سازی پان‌ترکیسم در بخشی از گفتمان راهبردی روسیه و تشدید فشار بر سازمان‌های دیاسپورایی آذربایجانی، دو روندی هستند که امکان همپوشانی دارند. می توانیم اقدامات روسیه را در چارچوبی چندعاملی بررسی کنیم: نگرانی از کاهش نفوذ مسکو در قفقاز جنوبی و فضای پساشوروی، افزایش استقلال عمل سیاست خارجی باکو، تلاش برای

کنترل شبکه‌های نفوذ خارجی، و تشدید منازعه دیپلماتیک از سال ۲۰۲۵ با باکو. نگرانی از پان‌ترکیسم می‌تواند به این چارچوب معنا و حساسیت امنیتی بیشتری بدهد؛ اما برای آنکه رویکرد پان ترکیستی به‌عنوان علت مستقیم و قطعی بازداشت یک فرد مطرح شود، باید به اسناد رسمی پرونده، اظهارات مستند مقام‌های مسئول یا مدارک مستقل درباره پیوند آن فرد با فعالیت سیاسی پان‌ترکیستی دسترسی داشت.

۶.۹. ارزیابی نهایی نحوه مقابله روسیه با پان ترکیسم

جمع‌بندی نهایی نحوه مقابله روسیه با پان ترکیسم این است که مسکو با چالشی واقعی اما ناهمگن مواجه است. شبکه‌های فرهنگی، آموزشی و نهادی ترکیه و جهان ترک در برخی مناطق حضور قابل‌توجه داشته‌اند و در دیگر مناطق اثرگذاری محدودتر است. ظرفیت سیاسی این شبکه‌ها به شرایط محلی، وضعیت اعتماد عمومی، روابط مرکز و جمهوری های ترک زبان، وضعیت اقتصادی و کارکرد نهادهای فرهنگی بستگی دارد. دولت روسیه ابزارهای حقوقی و نهادی مهمی برای حفظ انسجام دارد؛ اما اگر این ابزارها با سیاست‌های زبانی منصفانه، توسعه منطقه‌ای و مشارکت اجتماعی همراه نشوند، ممکن است نتیجه معکوس داشته باشند.

در سیاست خارجی، تقویت اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان پیمان امنیت جمعی، همکاری با چین و روابط دوجانبه با دولت‌های آسیای مرکزی می‌تواند راه‌هایی برای حفظ جایگاه روسیه باشد. با این حال، این نهادها باید منافع ملموس فراهم کنند؛ تکرار ادبیات تهدید یا تکیه صرف بر میراث تاریخی روسیه برای خنثی‌کردن جذابیت جهان ترک کافی نیست. در سیاست داخلی نیز، محور اصلی باید تلفیق هویت مدنی مشترک با حقوق فرهنگی واقعی باشد. در غیر این صورت، اعتراض به نفوذ خارجی می‌تواند به‌اشتباه با اعتراض به سیاست‌های داخلی ادغام شود و شکافی را تقویت کند که در ابتدا قرار بود مهار شود.

۷. محور ایران: پان‌ترکیسم در جمهوری اسلامی و ویژگی‌های محلی

۷.۱. جامعه آذری ایران و هویت‌های چندلایه

شمال‌غرب ایران یکی از مهم‌ترین کانون‌های زبان ترکی آذربایجانی در جهان است. فهم تحولات سیاسی این منطقه مستلزم پرهیز از دو ساده‌سازی است. ساده‌سازی نخست، معرفی دروغین آذری‌های ایران به‌عنوان جامعه‌ای با هویت سیاسی یکسان و گرایش قوم‌گرایانه و جدایی‌طلبانه است. ساده‌سازی دوم، انکار کامل اختلاف نظرهای زبانی، فرهنگی و منطقه‌ای و نسبت‌دادن همه مطالبات هویتی به تحریک خارجی است. واقعیت اجتماعی پیچیده‌تر است. هویت ایرانی، زبان ترکی آذربایجانی، مذهب شیعه، تعلقات شهری و منطقه‌ای، پیوندهای خانوادگی فرامرزی، تجربه مشارکت در دولت و تاریخ سیاسی ایران هم‌زمان در شکل‌دهی به هویت فردی و جمعی آذری‌ها نقش دارند. وزن هر یک از این مؤلفه‌ها در میان افراد، نسل‌ها، طبقات اجتماعی و بافت‌های شهری و روستایی یکسان نیست (Souleimanov & Kraus, 2017).

پیوند آذری‌ها با دولت و فرهنگ ایرانی ابدی، لایه‌مند و عمیق است. ترک‌زبانان آذربایجانی تا دهه ۱۹۲۰ سلسله‌های متعددی را به تخت سلطنت در ایران رسانده‌اند و از سلجوقیان تا قاجاریان در صدر ساختارهای سیاسی ایران بوده‌اند (Souleimanov & Kraus, 2017). نقش تبریز در جنبش مشروطه، مشارکت گسترده در انقلاب ۱۳۵۷ و حضور نخبگان آذری‌زبان در ساختارهای جمهوری اسلامی نیز همین پیوند را تأیید می‌کند (Atabaki, 2000). از این رو دوگانه «آذری یا ایرانی» یک برساخته جعلی و متاخر است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند تلاش شده تا تصویر آذری‌ها به‌عنوان وفادارترین اقلیت زبانی ایران با ظهور ناسیونالیسم افراطی و ترویج پان ترکیسم از سوی ترکیه در قرن بیستم رفته‌رفته دچار شکاف شود (Souleimanov & Kraus, 2017). به بیان دیگر، تقابل هویتی پدیده‌ای متأخر است و باید در پیوند با تحولات فراملی و بازیگران بیرونی تحلیل شود.

مهم‌ترین نقطه عطف این روند، دهه ۱۹۹۰ است. پدیدآمدن جمهوری مستقل آذربایجان در شمال ارس و جنگ قراباغ، بسیاری از آذری‌های ایران را به بازشناسی «برادران شمالی» برانگیخت. خیزش اقتصادی و سیاسی ترکیه نیز هویت ترکی را در نگاه بخشی از آنان اعتبار بخشید. دریافت شبکه‌های ماهواره‌ای ترکیه و آذربایجان، که در ایران رسماً ممنوع بود، نقش مهمی در تقویت این بازتعریف هویتی داشت (Souleimanov & Kraus, 2017). از منظر تحلیلی، این وضعیت یعنی شکل‌گیری یک «مرجعیت

فرهنگی بیرونی». رسانه، آموزش، نمادهای تاریخی و روایت‌های مشترک از باکو و آنکارا می‌توانند تصور تعلق را از چارچوب دولت ملی ایران به فضای «جهان ترک» منتقل کنند. پژوهشگران نیز یادآور شده‌اند که رسانه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، ارتباط با منابع ترک و آذربایجانی را ممکن می‌کنند که ایده «همبستگی تورانی» را به‌عنوان چشم‌انداز مشترک آینده ترویج می‌کنند (AsiaNews, 2025).

نمادسازی سیاسی در سطح رهبران نیز بخشی از همین الگوست. در دسامبر ۲۰۲۰، اردوغان در رژه پیروزی باکو شعری درباره جدایی آذربایجان به‌دست رود ارس خواند. وزارت خارجه ایران سفیر ترکیه را احضار کرد و این سخنان را «مداخله‌جویانه» خواند. خبرگزاری ایسنا نیز این شعر را از «نمادهای جدایی‌طلبانه پان‌ترکیسم» دانست (Al Jazeera, 2020). ترکیه این اتهام را بی‌اساس خواند و سفیر ایران را احضار کرد. روحانی در نشست خبری ۱۴ دسامبر گفت بعید است اردوغان قصد بی‌احترامی به ایران داشته باشد (Iran Times, 2020). این واقعه سندی مستقیم از حمایت ترکیه از «طرح جدایی» نیست، اما نشان می‌دهد روایت تاریخیِ «جدایی تحمیلی» چگونه به‌عنوان سرمایه نمادین در سیاست رسمی باکو و آنکارا به کار می‌رود. باکو نیز از یک‌سو رسماً تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر با گفتمان «اتحاد همه آذربایجانی‌ها» در فضای فرهنگی و رسانه‌ای حضور دارد (AsiaNews, 2025).

در تحلیل سیاست هویت، اموری همچون زبان، مذهب، حافظه تاریخی و ادغام نهادی باید هم جداگانه و هم در پیوند با هم بررسی شوند. ترکی آذربایجانی در خانواده، بازار، موسیقی، ادبیات شفاهی و رسانه‌های غیررسمی حضوری پررنگ دارد. فارسی نیز زبان رسمی، آموزش سراسری و عامل پیوند در میان بخش‌های کشور است. اصل پانزدهم قانون اساسی استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌ها و تدریس ادبیات آنها در مدارس را در کنار فارسی مجاز دانسته است. بنابراین ادعای «ممنوعیت کامل» زبان آذری مبالغه‌آمیز است، اما فاصله میان متن قانون و اجرا مورد ادعای برخی است. ادعای وجود این شکاف در رسانه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی خارج از ایران، به‌ویژه باکو و آنکارا، به روایت «محرومیت» تبدیل و بازنمایی می‌شود. در سوی مقابل، رسانه‌ها و جریان‌هایی که تدریس زبان آذری را با برنامه سیاسی جدایی‌طلبانه یکی می‌گیرند، با ایجاد احساس تهدید، فضای گفت‌وگوی آزاد درباره حقوق زبانی را تنگ می‌کنند. این امر به تقویت همان روایت‌های بیرونی کمک می‌کند(Kraus, 2017) & Souleimanov.

عامل مذهب نیز مقایسه ایران را با روسیه و جمهوری آذربایجان متفاوت می‌سازد. بیشتر آذری‌های ایران شیعه‌اند و این تعلق با نهادهای دینی، مناسک و شبکه‌های اجتماعی ایران پیوند خورده است. بخش بزرگی از آذری‌های محافظه‌کار، به‌ویژه در مناطق روستایی، خود را نخست شیعه، سپس ایرانی و در مرتبه سوم آذربایجانی معرفی می‌کنند (Kraus, 2017). & Souleimanov در جمهوری آذربایجان نیز اکثریت جمعیت از نظر تاریخی شیعه‌اند، اما ساختار سکولار دولت، تجربه شوروی و سیاست هویت ملی پس از ۱۹۹۱ الگوی دیگری از دین و هویت پدید آورده است (Shaffer, 2002). پس زبان مشترک یا نزدیکی دینی به معنای یکسانی مرجعیت سیاسی نیست. همین اشتراک می‌تواند هم زمینه نزدیکی فرهنگی باشد و هم، در صورت به‌کارگیری سیاسی، زمینه ادعای نمایندگی فرامرزی را فراهم کند.

۷.۲. دیگر جوامع ترک‌زبان ایران: تنوع هویتی و محدودیت‌های تعمیم پان‌ترکیسم

هرچند در تحلیل پان‌ترکیسم در ایران، تمرکز بر جمعیت آذری‌زبان شمال‌غرب کشور، به‌ویژه آذری‌ها، از نظر جمعیتی و ژئوپلیتیکی اهمیت دارد، اما برای شناخت کامل تنوع زبانی و هویتی ایران کافی نیست .در جغرافیای ایران، جوامع ترک‌زبان دیگری نیز زندگی می‌کنند که از نظر خاستگاه تاریخی، گونه زبانی، مذهب، ساختار اجتماعی، الگوی معیشت و روابط فرامرزی تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر دارند .ترکمن‌های شمال‌شرق، قشقایی‌های عمدتاً ساکن استان فارس و مناطق همجوار، خلج‌های ساکن بخش‌هایی از استان مرکزی و قم و گروه‌هایی همچون آذری‌زبانان خراسان و سنقری‌ها، از مهم‌ترین نمونه‌های این تنوع هستند .پژوهش‌های زبان‌شناختی نشان می‌دهند که زبان‌های آذری رایج در ایران به یک شاخه واحد محدود نیستند؛ بلکه در کنار آذری شمال غرب، گونه‌های آذری خراسانی، ترکمنی، قشقایی و سنقری و خلجی نیز جایگاهی متمایز دارند (Knüppel, 2000; Windfuhr, 2006). بنابراین، اصطلاح آذری زبانان ایران را نباید مترادف با آذری‌ها دانست و از برخی اشتراکات زبانی نیز نمی‌توان وجود یک هویت سیاسی یا برنامه ملی مشترک را نتیجه گرفت .اشتراک زبانی، به‌تنهایی، نه وحدت هویتی را اثبات می‌کند و نه نشان‌دهنده گرایش به پان‌ترکیسم است .

جامعه ترکمن ایران، به‌ویژه در ترکمن‌صحرا و بخش‌هایی از استان گلستان و خراسان شمالی، نمونه‌ای مهم از پیوندهای فرهنگی و زبانی فرامرزی است .زبان ترکمنی، سنت‌های ادبی و شفاهی، هنرهای دستی، حافظه تاریخی و ارتباطات خویشاوندی، پیوندهایی میان بخشی از ترکمن‌های ایران و جوامع ترکمن آسیای مرکزی ایجاد کرده‌اند .بااین‌حال، موقعیت تاریخی ترکمن‌های ایران با تحولات سیاسی و مرزی منطقه و شکل‌گیری مرزهای جدید در شمال‌شرق ایران پیوند خورده و تجربه آنان را نمی‌توان با تجربه ترکمنستان مستقل یکسان فرض کرد .از نظر مذهبی نیز بخش عمده ترکمن‌های ایران پیرو اسلام اهل سنت، عمدتاً در سنت فقهی حنفی، هستند؛ ویژگی‌ای که آنان را از بسیاری از جوامع آذری‌زبان شیعه ایران متمایز می‌کند .(Ülker, 2020)با وجود این، نمی‌توان از تفاوت مذهبی یا وجود ارتباطات فرامرزی، به‌طور خودکار، نتیجه سیاسی مشخصی استخراج کرد .پژوهش شیخی و اخلاقی (Sheikhi & Akhlaghi, 2023)درباره وضعیت جامعه ترکمن استان گلستان، بر پایه مطالعه ۱۲۰ گویشور، نشان می‌دهد که زبان ترکمنی بیشترین کاربرد را در محیط خانواده دارد؛ بااین‌حال، میزان استفاده از آن در حوزه‌های دیگر اجتماعی متفاوت است و سن نیز در الگوهای کاربرد زبان نقش دارد .نگرش عمومی پاسخ‌گویان به زبان مادری نیز عمدتاً مثبت گزارش شده است .اهمیت این یافته در آن است که حفظ زبان، انتقال بین‌نسلی و جایگاه آن در زندگی اجتماعی را باید متغیرهایی مستقل برای بررسی وضعیت فرهنگی ترکمن‌ها دانست، نه نشانه‌ای کافی برای استنتاج گرایش سیاسی آنان (Sheikhi &

قشقایی‌ها، در جنوب و جنوب‌غرب ایران و به‌ویژه استان فارس، نمونه دیگری از تنوع جوامع آذری‌زبان هستند که نمی‌توان آنان را صرفاً با الگوی هویت آذری تحلیل کرد .ایل قشقایی از نظر تاریخی یک کنفدراسیون ایلی متشکل از طوایف و تیره‌هایی با خاستگاه‌های متنوع بوده است؛ هرچند بیشتر اعضای آن به گونه‌ای از آذری سخن می‌گویند که معمولاً آذری قشقایی نامیده می‌شود .در شکل‌گیری هویت این جامعه، ساختار ایلی و خویشاوندی، کوچ‌روی و دامداری سنتی، روابط محلی و تجربه تعامل با دولت مرکزی نقش مهمی داشته‌اند .(Oberling, 2003)پژوهش لوییس بک نیز نشان می‌دهد که برای فهم تحولات جامعه قشقایی پس از انقلاب ۱۳۵۷، باید رابطه سازمان ایلی، شبکه‌های خویشاوندی، هویت قومی ـ زبانی و سیاست‌های دولت مرکزی را در کنار یکدیگر بررسی کرد .(Beck, 2015)در نتیجه، مشابهت زبانی قشقایی‌ها با سایر جوامع آذری‌زبان، به‌تنهایی مبنای کافی برای فرض وجود هویتی فراملی یا گرایش سیاسی مشترک نیست؛ زیرا تجربه تاریخی جنوب ایران، ساختارهای اجتماعی محلی و تحولات اقتصادی و سیاسی این جامعه در شکل‌گیری هویت و رفتار اجتماعی آن نقش مستقلی دارند .افزون بر این، نباید کنفدراسیون قشقایی را از نظر تاریخی واحدی کاملاً همگن تلقی کرد؛ منابع تاریخی حضور طوایف با خاستگاه‌های قومی متفاوت را در ترکیب آن نشان می‌دهند .(Oberling, 2003) در عین حال تلاش هایی برای مرتبط ساختن اهداف و آمال قشقایی ها با گروه های قوم گرا در مناطق آذری شمال غرب از طریق حمایت از برخی تیم های خاص ورزشی، اعتراض به ثبت برخی البسه به عنوان پوشش سنتی اقوام دیگر، فعالیت های فرهنگی و هنری مشترک و غیره صورت گرفته است. برخی نویسندگان و تحلیلگران ایرانی از تلاش‌هایی برای بهره‌برداری سیاسی از اشتراکات زبانی و فرهنگی میان قشقایی‌ها و بخشی از جریان‌های قوم‌گرای نزدیک به باکو و آنکارا در شمال‌غرب ایران سخن گفته‌اند. کامبیز نجفی (۱۳۹۷) در بررسی نسبت پان‌ترکیسم و جامعه قشقایی، از کوشش‌هایی برای جذب فعالان قشقایی، ترویج برخی نمادهای فراملی و بهره‌برداری احتمالی از ظرفیت فوتبال در جهت گسترش این گفتمان بحث می‌کند. همچنین، احسان هوشمند (۱۴۰۳) در تحلیل اعتراض‌های مربوط به ثبت پوشاک محلی لرها، تصریح کرده که برخی رسانه‌های قوم‌گرای ترکیستی کوشیده‌اند با انتشار مطالب تحریک‌آمیز، احساسات بخشی از جامعه قشقایی را در این مناقشه برانگیزند.

خلج‌ها نیز از منظر زبان‌شناسی و تاریخ اجتماعی جایگاهی ویژه دارند .بخشی از آنان در خلجستان، در محدوده‌هایی از استان مرکزی، قم و جنوب‌غرب تهران، سکونت دارند و زبان خلجی در پژوهش‌های تخصصی به‌عنوان گروهی متمایز در خانواده زبان‌های آذری شناخته می‌شود .این زبان برخی ویژگی‌های کهن را حفظ کرده و از این نظر برای مطالعه تاریخ زبان‌های آذریی اهمیت دارد .بر اساس گزارش‌های زبان‌شناختی، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ منطقه خلجستان شامل حدود ۴۷ روستا بوده است؛ بااین‌حال، درباره وضعیت جمعیتی و شمار گویشوران این زبان در دوره معاصر داده‌های قطعی و روزآمد در دست نیست .(Knüppel, 2010)تماس طولانی با فارسی و دیگر زبان‌های پیرامونی نیز در وضعیت زبانی خلج‌ها اهمیت داشته است . همچنین، منابع تاریخی از ارتباطات و اختلاط‌های جمعیتی میان برخی گروه‌های خلج و قشقایی سخن می‌گویند، اما این روابط به معنای یکسانی زبان یا هویت اجتماعی آنان نیست .(Oberling, 2003) آذری سنقری در محدوده سنقر و گونه‌های آذری خراسانی در بخش‌هایی از شمال‌شرق کشور نیز نشان می‌دهند که دسته‌بندی آذری زبانان ایران نیازمند تمایزگذاری دقیق‌تر است .پژوهش‌های

زبان‌شناختی آذری خراسانی را گونه‌ای متمایز از ترکمنی و آذری توصیف می‌کنند (Doerfer & Hesche, 1993; Knüppel, 2000). از این منظر، اطلاق عنوان واحد آذری‌زبان برای شناسایی یک پیوند زبانی کلی مفید است، اما برای نتیجه‌گیری درباره خاستگاه، هویت سیاسی، وفاداری ملی یا رفتار جمعی این جوامع کفایت نمی‌کند.

این تنوع زبانی و اجتماعی دست‌کم دو پیامد مهم برای تحلیل پان‌ترکیسم در ایران دارد. نخست آنکه هر پروژه فراملی ترک‌محور، در صورتی که بخواهد جوامع مختلف را ذیل روایتی واحد از تاریخ، زبان و تعلق سیاسی قرار دهد، ناگزیر بخشی از تفاوت‌های محلی و تاریخی آن‌ها را نادیده می‌گیرد. نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی و شبکه‌های فرامرزی ممکن است در معرفی روایت‌های مشترک، تقویت ارتباطات زبانی یا شکل‌دهی به برداشت‌های تاریخی نقش ایفا کنند؛ اما تأثیرگذاری سیاسی آن‌ها باید با شواهد مشخص، از جمله محتوای آموزشی و رسانه‌ای، مخاطبان واقعی، دامنه نفوذ، واکنش جوامع محلی و استمرار ارتباطات، بررسی شود. وجود ارتباطات زبانی یا فرهنگی با کشورهای همسایه، به‌خودی‌خود اثبات نمی‌کند که یک جامعه در معرض بسیج سیاسی فراملی قرار گرفته یا اعضای آن به اهداف پان‌ترکیستی گرایش دارند. دوم آنکه سیاست‌گذاری داخلی نیز نباید با تعمیم یک الگوی واحد فرصت و تهدید به همه گروه‌های ترک‌زبان صورت گیرد. موقعیت جغرافیایی، میزان تماس با جوامع آن‌سوی مرز، وضعیت اقتصادی، کیفیت دسترسی به آموزش و خدمات عمومی، وضعیت زبان مادری، ساختار نخبگان محلی و تجربه تبعیض ادراک‌شده در هر منطقه متفاوت است. حتی در میان اعضای یک گروه زبانی نیز ممکن است برداشت‌های متفاوتی از هویت محلی، هویت ملی و روابط خارجی وجود داشته باشد. ازاین‌رو، تحلیل امنیتی زمانی اعتبار بیشتری خواهد داشت که میان ویژگی‌های فرهنگی و زبانی، شرایط واقعی اجتماعی و شواهد مربوط به کنش سیاسی تمایز بگذارد.

بر این اساس، تمایز میان سه سطحِ تعلق زبانی و فرهنگی، ارتباطات فرامرزی و کنش سیاسی، برای تحلیل جوامع ترک‌زبان ایران ضروری است. ممکن است فردی به حفظ زبان مادری خود علاقه‌مند باشد، با خویشاوندان یا نهادهای فرهنگی آن‌سوی مرز ارتباط برقرار کند و هم‌زمان هیچ گرایشی به تجزیه‌طلبی یا برنامه‌های پان‌ترکیستی نداشته باشد. در مقابل، بررسی احتمال بهره‌برداری سیاسی از پیوندهای فرامرزی نیز نیازمند شواهد مستقل است و نباید صرفاً بر مبنای زبان یا تبار استنتاج شود. برای ایران، سیاستی که به تنوع زبانی و تاریخی احترام بگذارد، امکان تولید محتوای فرهنگی و آموزش مناسب را فراهم کند، مشارکت نخبگان محلی را گسترش دهد و تبعیض‌های واقعی یا ادراک‌شده را به‌صورت مستند شناسایی کند، می‌تواند زمینه سوءاستفاده بازیگران خارجی از نارضایتی‌های اجتماعی را محدود سازد. در مقابل، یکسان‌انگاری جوامع ترک‌زبان، امنیتی‌کردن خودکار مطالبات فرهنگی یا نسبت‌دادن گرایش‌های سیاسی بدون شواهد کافی، ممکن است به تشدید بی‌اعتمادی بینجامد و همان تفاوت‌هایی را نادیده بگیرد که برای فهم واقع‌بینانه موضوع ضروری‌اند. در نهایت، شناخت دقیق تنوع جوامع ترک‌زبان ایران نه‌تنها برای پرهیز از تعمیم‌های غیرعلمی درباره پان‌ترکیسم اهمیت دارد، بلکه می‌تواند به تدوین سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی متناسب با ویژگی‌های هر منطقه نیز کمک کند.

۷.۳. خاستگاه‌های تاریخی مناقشه با جمهوری آذربایجان

یکی از لایه‌های تاریخی حساس در روابط ایران و جمهوری آذربایجان، مسئله نام‌گذاری سرزمینی و چگونگی شکل‌گیری ملی‌گرایی مدرن و افراطی در قفقاز جنوبی است. در ۲۸ مه ۱۹۱۸، شورای ملی آذربایجان در تفلیس تشکیل جمهوری مستقل آذربایجان را اعلام کرد؛ دولتی که قلمرو آن در بخش‌هایی از قفقاز جنوبی، شامل مناطقی بود که در بسیاری از منابع تاریخی با نام‌های اران، شروان و دیگر نواحی قفقاز شناخته می‌شدند. انتخاب نام جمهوری آذربایجان برای این دولت جدید، از همان ابتدا موضوع بحث و اختلاف در تاریخ‌نگاری ایران بوده است. عنایت‌الله رضا در کتاب آذربایجان و اران استدلال می‌کند که در منابع تاریخی مورد بررسی او، نام آذربایجان عمدتاً به منطقه شمال‌غرب ایران اطلاق می‌شد و نواحی شمال رود ارس با نام‌هایی مانند اران و شروان شناخته می‌شدند (رضا، ۱۳۸۵). الهه کولایی و مریم نظامی نیز در پژوهش خود درباره شکل‌گیری هویت ملی در قفقاز، انتخاب این نام را در چارچوب رقابت‌های هویتی و گسترش ایده‌های پان‌ترکیستی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بررسی کرده‌اند. از نظر آنان، این نام‌گذاری در فضای سیاسی آن دوره می‌توانست به ایجاد تصور پیوند ملی میان مسلمانان ترک‌زبان دو سوی ارس کمک کند و در نتیجه، در ایران به‌عنوان اقدامی با ظرفیت الحاق‌گرایانه تعبیر شد (کولایی و نظامی، ۱۳۹۸، صص. ۴۵۹–۴۷۸).

اصغر شیرازی در بررسی جنبش‌های هویت‌طلبانه آذربایجان نشان می‌دهد که محمدامین رسول‌زاده و برخی رهبران حزب مساوات، انتخاب نام آذربایجان را با تأکید بر پیوندهای زبانی و قومی میان ساکنان باکو، گنجه و ایروان با مردم آذربایجان ایران توجیه می‌کردند .در عین حال، رسول‌زاده در واکنش به نگرانی‌های مطرح‌شده در مطبوعات ایران، کوشیده بود تأکید کند که انتخاب این نام به معنای اعلام برنامه رسمی برای الحاق آذربایجان ایران نیست، هر چند تحولات بعدی و به خصوص اقدامات ضدایرانی جعفر پیشه وری در هماهنگی با شوروی سابق در سال های بعد عکس این مساله را نشان داد(شیرازی، ۱۴۰۱). مسئله اساسی برای ایران این بود که این نام‌گذاری می‌توانست مرز میان یک نام جغرافیایی، یک هویت ملی در حال شکل‌گیری و یک تصور سیاسی فرامرزی را در ابهام فرو برده و عامل سواستفاده های بعدی شود. در دهه‌های بعد، برخی جریان‌های پان‌ترک از همین امکان برای ترویج مفاهیمی جعلی مانند آذربایجان واحد و آذربایجان جنوبی بهره گرفتند؛ مفاهیمی که باید به‌عنوان گفتمان‌های سیاسی مشخص بررسی شوند، نه بازتاب خودکار دیدگاه همه شهروندان جمهوری آذربایجان یا آذری‌زبانان ایران .

لایه تاریخی دوم، تجربه حکومت تجزیه طلب فرقه دموکرات آذربایجان در فاصله سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ شمسی است . فرقه در شهریور ۱۳۲۴ تأسیس شد و در ۲۱ آذر همان سال، در شرایط حضور نیروهای شوروی در شمال ایران، حکومت خودمختار آذربایجان را تشکیل داد .این حکومت تا آذر ۱۳۲۵ دوام آورد و پس از خروج نیروهای شوروی و ورود ارتش ایران به منطقه فروپاشید .پژوهش رحیم نیکبخت و منیژه صدری با اتکا به اسناد و خاطرات منتشرنشده، چگونگی شکل‌گیری فرقه، سازمان‌دهی سیاسی آن و نقش شوروی را بررسی می‌کند .همچنین احمدی خوی و علی صوفی در پژوهشی درباره دیپلماسی حزبی شوروی در ایران، حمایت و سازمان‌دهی فرقه را بخشی از راهبرد مسکو برای ایجاد منطقه حائل و گسترش نفوذ خود در شرایط اشغال ایران در جنگ جهانی دوم ارزیابی می‌کنند (صدری و نیکبخت، ۱۳۹۶؛ احمدی خوی و علی صوفی، ۱۴۰۴) .این شواهد، نقش قدرت خارجی را در شکل‌گیری و سرنوشت حکومت وابسته به شوروی فرقه برجسته می‌کنند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱، روابط دو سوی ارس وارد مرحله تازه‌ای شد .گسترش رفت‌وآمدها، ارتباطات رسانه‌ای، مبادلات اقتصادی و تعاملات سیاسی، امکان تأثیرگذاری متقابل بر برداشت‌های تاریخی و هویتی را افزایش داد .بااین‌حال، نمی‌توان این روابط را صرفاً به یک روند یکنواخت هویت‌گرایی فرامرزی تقلیل داد؛ زیرا منافع اقتصادی، اختلافات سیاسی، ملاحظات مذهبی، رقابت‌های منطقه‌ای و همکاری با قدرت‌های خارجی نیز بر مناسبات دو کشور تأثیر گذاشته‌اند .پژوهش محمدحسین اکبری، امیرمسعود شهرام‌نیا و سعید وثوقی درباره الگوی رفتاری جمهوری آذربایجان در برابر ایران، بر نقش سازه‌های هویتی در واگرایی دو کشور تأکید می‌کند و از شکل‌گیری تقابل‌هایی در گفتمان نخبگان سیاسی میان هویت ترکی و هویت ایرانی سخن می‌گوید (اکبری، شهرام‌نیا و وثوقی، ۱۴۰۰ .)این چارچوب برای توضیح اهمیت مساله هویت در سیاست خارجی مفید بوده و نشان می دهد حداقل بخشی از تصمیم‌های باکو در قبال ایران تابع ایدئولوژی پان‌ترکیسم بوده‌اند.

در دوره ریاست‌جمهوری ابوالفضل ایلچی‌بیگ، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳، گفتمان‌های پان‌ترکیستی و تأکید بر پیوند ملی میان ترک‌زبانان دو سوی ارس برجستگی بیشتری پیدا کردند .در این دوره، برخی اظهارات و دیدگاه‌های سیاسی درباره آذربایجان واحد نگرانی‌هایی را در ایران برانگیخت و به بدبینی متقابل در روابط دو کشور دامن زد .با روی کار آمدن حیدر علی‌اف در سال ۱۹۹۳، جهت‌گیری عمل‌گرایانه‌تری در مدیریت روابط با ایران پدیدار شد و دو کشور در برخی زمینه‌های اقتصادی و دیپلماتیک همکاری کردند .بااین‌همه، این تغییر را نباید به معنای کنارگذاشتن ملی‌گرایی ترکی یا پایان روابط راهبردی جمهوری آذربایجان با ترکیه دانست. در واقع، سیاست خارجی جمهوری آذربایجان به‌تدریج بر ترکیبی از تثبیت دولت مستقل، توسعه اقتصادی و صادرات انرژی، همکاری با ترکیه، مدیریت رابطه با روسیه و پیگیری منافع امنیتی در مناقشه قره‌باغ استوار شد .در این چارچوب، هویت ملی و پیوندهای زبانی با جهان ترک یکی از متغیرهای مؤثر بوده‌اند، اما وزن آن‌ها در دوره‌های مختلف و در موضوعات متفاوت تغییر کرده است .بررسی تاریخی مناسبات دو کشور نیز نشان می‌دهد که روابط ایران و جمهوری آذربایجان همواره از ترکیب عوامل هویتی، امنیتی و ژئوپلیتیکی تأثیر پذیرفته‌اند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰؛ صالحی یگانه، ۱۴۰۲) .

پس از جنگ قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، اعتمادبه‌نفس راهبردی باکو افزایش یافت و همکاری آن با ترکیه وارد مرحله عمیق‌تری شد .بازپس‌گیری بخش‌هایی از سرزمین‌های مورد مناقشه، تغییر موازنه نظامی و سیاسی در قفقاز جنوبی و امضای اعلامیه شوشی

میان ترکیه و جمهوری آذربایجان در ژوئن ۲۰۲۱، زمینه گسترش همکاری‌های دفاعی، دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی دو کشور را فراهم کرد .در این دوره، گفتمان جهان ترک نیز در روابط خارجی باکو اهمیت بیشتری یافت .مهرداد صالحی یگانه در بررسی پان‌ترکیسم و اتحاد راهبردی باکو ـ آنکارا، این ایدئولوژی را یکی از عوامل تسهیل‌کننده تعمیق روابط این دو کشور می‌داند .احسان کاظمی و صالحی یگانه نیز نشان می‌دهند که قدرت نرم، پیوندهای فرهنگی و سازوکارهای هویتی چگونه به تحکیم اتحاد راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان کمک کرده‌اند؛ به‌ویژه آنکه اعلامیه شوشی، هماهنگی دو کشور را در حوزه‌های سیاسی، نظامی و سیاست خارجی و همکاری برای توسعه جهان ترک برجسته می‌کند (صالحی یگانه، ۱۴۰۲؛ کاظمی و صالحی یگانه، ۱۴۰۳) .

در مجموع، سه مقطع تاریخی یادشده، تداوم و تحول هم‌زمان رابطه میان هویت و سیاست را نشان می‌دهند :در سال ۱۹۱۸، نام‌گذاری و صورت‌بندی هویت ملی جدید در بستر فروپاشی امپراتوری روسیه و رقابت‌های منطقه‌ای؛ در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، هم‌پوشانی مطالبات منطقه‌ای با مداخله شوروی؛ و پس از سال ۱۹۹۱، بازتعریف سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در چارچوب دولت‌سازی، ملی‌گرایی افراطی و روابط قدرت در قفقاز .آنچه در این روندها اهمیت دارد، نه فرض یک طرح ثابت و تغییرناپذیر در طول بیش از یک قرن، بلکه شناسایی سازوکارهایی است که در دوره‌های معین، برخی روایت‌های تاریخی را به ابزار بسیج سیاسی و سیاست خارجی باکو تبدیل کرده‌اند .برای ایران، ارزیابی واقع‌بینانه این روند مستلزم تفکیک میان هویت زبانی و فرهنگی شهروندان، گفتمان‌های ملی‌گرایانه نخبگان، برنامه‌های سیاسی فراملی و اقدامات رسمی دولت‌هاست .تنها با این تفکیک می‌توان هم مخاطرات واقعیِ گسترش گفتمان‌های الحاق‌گرایانه را بررسی کرد و هم از تعمیم آن‌ها به همه آذری‌زبانان ایران یا یکسان‌پنداری همه مطالبات فرهنگی با تجزیه‌طلبی اجتناب ورزید.

۷.۴. رسانه، آموزش و حافظه تاریخی: نقش ترکیه و جمهوری آذربایجان در بازتعریف هویت فرامرزی آذری‌زبانان ایران

در در محیط رسانه‌ای معاصر، رقابت بر سر هویت ملی و حافظه تاریخی دیگر صرفاً از طریق سخنرانی‌های سیاسی، کتاب‌های تاریخی یا فعالیت احزاب صورت نمی‌گیرد؛ بلکه شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های ویدئویی، شبکه‌های ماهواره‌ای، سریال‌های تلویزیونی، موسیقی، تئاتر و جشنواره‌های فرهنگی نیز در انتقال و بازتولید روایت‌های هویتی نقش دارند .ترکیه و جمهوری آذربایجان از ظرفیت‌های رسانه‌ای و فرهنگی خود برای تقویت پیوندهای زبانی و تاریخی با جوامع ترک‌زبان خارج از مرزهایشان استفاده می‌کنند .این فعالیت‌ها در بسیاری از موارد در قالب دیپلماسی فرهنگی، توسعه ارتباطات هنری و معرفی میراث مشترک عرضه می‌شوند؛ بااین‌حال، هنگامی که روایت‌های فرهنگی با ادعاهای مربوط به وحدت سیاسی فرامرزی، بازتعریف مرزهای تاریخی یا مفهوم آذربایجان جنوبیهمراه می‌شوند، بررسی پیامدهای هویتی و ژئوپلیتیکی آن‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند .پژوهش‌های مربوط به قدرت نرم ترکیه نشان داده‌اند که صادرات سریال‌های تلویزیونی، بازنمایی سبک زندگی، قهرمانان تاریخی و ارزش‌های فرهنگی می‌تواند در شکل‌دهی به تصویر بین‌المللی این کشور مؤثر باشد؛ هرچند اثرگذاری چنین تولیداتی به زمینه اجتماعی و نحوه دریافت آن‌ها از سوی مخاطبان نیز بستگی دارد (Ağırseven & Örki, 2017; Hasanov, 2022; Mohammadi Ghanbarlou & Sığın, 2025).

۱. ۷.۴. سریال‌های تلویزیونی، رسانه‌های دیجیتال و قدرت نرم

سریال‌های تاریخی ترکیه، به‌ویژه آثاری که تاریخ عثمانی، قهرمانان جنگی و احیای شکوه گذشته را محور روایت خود قرار می‌دهند، بخشی از صنعت فرهنگی فرامرزی این کشور محسوب می‌شوند .اهمیت سیاسی چنین تولیداتی را نمی‌توان تنها از محتوای داستانی آن‌ها استنباط کرد؛ اما پژوهش‌های دانشگاهی درباره رابطه تلویزیون و سیاست در ترکیه نشان داده‌اند که برخی مجموعه‌های تاریخی در چارچوب ارتباطات سیاسی حکومت، ملی‌گرایی محافظه‌کارانه و بازنمایی گزینشی گذشته قرار گرفته‌اند . آیدین (Aydın, 2025)، برای نمونه، استفاده از سریال‌های تلویزیونی را در بازتولید گفتمان نوعثمانی‌گرایی بررسی کرده است . این پژوهش به‌خودی‌خود ثابت نمی‌کند که تمام سریال‌های ترکیه دارای محتوای پان‌ترکیستی هستند؛ بلکه ضرورت بررسی تفاوت میان سرگرمی تجاری، ملی‌گرایی تاریخی و تولیدات دارای کارکرد سیاسی را نشان می‌دهد .

در ایران نیز محصولات تلویزیونی ترکیه، چه از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و چه از طریق اینترنت، مخاطبان قابل‌توجهی پیدا کرده‌اند .محمدی قنبرلو و سیغین (Mohammadi Ghanbarlou & Sığın, 2025)با بررسی بازتاب سریال‌های ترکی در روزنامه‌های ایرانی، دو محور مهم را شناسایی کرده‌اند :پیامدهای فرهنگی و اجتماعی این تولیدات، و بحث درباره قدرت نرم و اثرات سیاسی احتمالی آن‌ها .بنابراین، ظرفیت رسانه‌ای ترکیه برای تأثیرگذاری فرهنگی بر مخاطبان ایرانی موضوعی قابل

پژوهش است .بااین‌حال، نباید محبوبیت یک سریال را معادل پذیرش ایدئولوژی سیاسی کشور تولیدکننده دانست؛ مخاطبان ممکن است صرفاً به دلیل کیفیت تولید، جذابیت بازیگران، داستان یا دسترسی آسان به محتوا، یک مجموعه را تماشا کنند .

در سطح منطقه‌ای، ترکیب محتوای سرگرم‌کننده با روایت‌های تاریخی و هویتی می‌تواند زمینه تأثیرگذاری عمیق‌تری ایجاد کند .اگر مخاطب ایرانی ابتدا از طریق یک سریال با قهرمان، نماد یا روایت تاریخی آشنا شود و سپس همان روایت را در کانال‌های اینترنتی، صفحات هواداری، تولیدات موسیقایی و محتوای سیاسی مشاهده کند، احتمال تثبیت چارچوب تفسیری خاصی افزایش می‌یابد .الگوریتم‌های توصیه‌گر در اینترنت نیز ممکن است مخاطب علاقه‌مند به محتوای تاریخی یا ورزشی را به مطالبی سوق دهند که از نظر محتوایی به ملی‌گرایی قومی و سیاست هویتی نزدیک‌ترند .بااین‌همه، برای اثبات اینکه این فرایند در همه موارد نتیجه طراحی هماهنگ دولت‌های ترکیه یا جمهوری آذربایجان است، باید پیوندهای سازمانی، منابع مالی، دستور کار رسانه‌ها و الگوهای توزیع محتوا به‌طور مستقل بررسی شوند .در تحلیل علمی، وجود ظرفیت اثرگذاری باید از اثبات قصد سیاسی و اندازه‌گیری اثر واقعی آن متمایز باقی بماند.

۲. ۷.۴. زبان، خط لاتین و انتقال چارچوب‌های هویتی

زبان یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیوند فرهنگی فرامرزی است .گسترش دسترسی به محتوای ترکی استانبولی و ترکی آذربایجانیِ رایج در جمهوری آذربایجان، از طریق سریال‌ها، موسیقی، ویدئوهای اینترنتی، کانال‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند بر واژگان، اصطلاحات، الگوهای نوشتاری و منابع مورد استفاده مخاطبان ایرانی اثر بگذارد .جمهوری آذربایجان پس از استقلال، الفبای لاتین را در چارچوب سیاست رسمی زبان و خط خود احیا کرد؛ این تصمیم در قانون مصوب ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ ثبت شده است (جمهوری آذربایجان، ۱۹۹۱) . در ایران، در مقابل، ترکی آذربایجانی در سنت نوشتاری تاریخی خود عمدتاً با خط فارسی ـ عربی نوشته شده است .در نتیجه، فضای اینترنتی به محل تماس میان گونه‌های نوشتاری، واژگانی و رسانه‌ای متفاوت تبدیل شده است .

استفاده از خط لاتین یا یادگیری ترکی استانبولی به‌خودی‌خود نشانه گرایش پان‌ترکیستی نیست؛ این پدیده می‌تواند پیامد دسترسی به منابع دیجیتال، نیازهای ارتباطی یا علاقه فرهنگی باشد .بااین‌حال، از منظر سیاست هویت، هنگامی که ترویج یک گونه زبانی و خط نوشتاری با روایت‌هایی درباره وجود یک ملت فرامرزی واحد، جدایی تاریخی آذربایجان از ایران یا ضرورت پیوند سیاسی با باکو و آنکارا همراه شود، موضوع از تبادل زبانی فراتر می‌رود .در چنین شرایطی، مسئله اصلی نه الفبا یا زبان مادری، بلکه چارچوبی است که از طریق آن زبان به نشانه تعلق سیاسی و مرزبندی میان خودی و غیرخودی تبدیل می‌شود.

به همین دلیل، سیاست فرهنگی مؤثر در ایران نباید صرفا بر نفی زبان ترکی آذربایجانی یا مخالفت با تولیدات فرهنگی ترکیه و جمهوری آذربایجان استوار باشد .چنین رویکردی هم از نظر فرهنگی محدودکننده است و هم برای مقابله علمی با روایت‌های سیاسی یک‌جانبه کفایت نمی‌کند .راه‌حل پایدارتر، توسعه تولیدات حرفه‌ای به زبان ترکی آذربایجانی در ایران، تقویت ادبیات و موسیقی محلی اصیل، انتشار متون تاریخی معتبر، توسعه آرشیوهای دیجیتال و افزایش حضور پژوهشگران ایرانی در فضای رسانه‌ای چندزبانه است .تولید محتوای باکیفیت می‌تواند امکان بررسی انتقادی روایت‌های بیرونی را فراهم کند، بی‌آنکه حق زبانی و فرهنگی شهروندان را به مسئله‌ای امنیتی تقلیل دهد.

۳. ۷.۴. اطلس فرهنگی جهان ترک و مسئله آذربایجان جنوبی در مواد آموزشی ترکیه

یکی از تحولات مهم سال ۲۰۲۶، انتشار مواد آموزشی مکمل با عنوان Türk Dünyası Kültür Atlası: Bilge ve Hakan'ın Zamanı Aşan Yolculuğu، به معنای اطلس فرهنگی جهان ترک :سفر فراتر از زمان بیلگه و هاکان، از سوی وزارت آموزش ملی ترکیه است .بر اساس اطلاعیه رسمی این وزارتخانه، این اثر برای دانش‌آموزان دوره متوسطه تهیه شده و در سال تحصیلی ۲۰۲۶–۲۰۲۷ همراه با کتاب‌های آموزشی در اختیار آنان قرار گرفته است .وزارت آموزش ملی هدف طرح را آشناکردن نسل جوان با تاریخ، زبان، فرهنگ و میراث مشترک جهان ترک و تقویت احساس تعلق به یک حوزه تمدنی گسترده اعلام کرده است .

در مقدمه این اثر، یوسف تکین، وزیر آموزش ملی ترکیه بر این عبارت تأکید کرده است که مرزهای ترسیم‌شده روی نقشه‌ها نمی‌توانند پیوندهای دیرینه موجود در دل مردم را از میان ببرند .همچنین، در سخنان رسمی او درباره پروژه، اطلس به‌عنوان ابزاری برای مقابله با جدایی‌های مصنوعی و تقویت احساس ما در حقیقت به هم پیوند داریم معرفی شده است (وزارت آموزش

ملی ترکیه، ۲۰۲۶الف، ۲۰۲۶ب) .این مواضع به‌روشنی نشان می‌دهند که اطلس آموزشی مذکور صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعات جغرافیایی نیست، بلکه هدف آموزشی آن تقویت آگاهی از یک میراث مشترک و احساس تعلق فرهنگی گسترده‌تر است .البته این هدف اعلام‌شده، به‌تنهایی، اثبات‌کننده برنامه‌ای برای تغییر مرزهای سیاسی نیست .

مسئله حساس‌تر، محتوای همین اطلس است. در بخشی از اطلس ازعنوان جعلی آذربایجان جنوبی برای مناطق آذری ایران به مرکزیت تبریز استفاده شده و این شهر قلب آذربایجان جنوبی معرفی شده است .همان متن درسی از عباراتی با مضمون نزدیک‌ترین جغرافیای برادر ما در شرق و نیز بازنمایی هواداران باشگاه تراکتور در چارچوب زبان و فرهنگ مشترک و احساس تعلق با ترک ها سخن می‌گوید. در ادامه مناطق آذری ایران به‌عنوان سرزمینی توصیف می‌شود که شهروندان ترکیه می‌توانند در آن بدون احساس بیگانگی زبانی سفر کنند و به دیدار ترک‌های آذربایجان، قشقایی‌ها و خلج‌ها بروند. در این اثر، ضمن پرداختن به میراث تاریخی آذری ها در جغرافیای ایران، مسجد جامع اصفهان نمونه‌ای برجسته از معماری عصر سلجوقیان و متعلق به ترک ها و نه ایران معرفی می‌شود. (گونازتی‌وی، ۲۰۲۶) .

استفاده از این اصطلاحات متداول در گفتمان‌های معاصر قوم‌گرایانه برای بخشی از قلمرو ایران، آن را در قالب جغرافیای هویتی جداگانه‌ای، مرتبط با جمهوری آذربایجان و جهان ترک، صورت‌بندی کرده و کاربرد آن در یک اثر آموزشی می‌تواند به عادی‌شدن این تقسیم‌بندی در ذهن دانش‌آموزان کمک کند؛ به‌ویژه هنگامی که با تأکید بر پیوندهای فرامرزی، روایت‌های مشترک و نمادهای ورزشی و معماری همراه شود .بااین‌حال، تعیین پیامد واقعی آن بر نگرش دانش‌آموزان، به مطالعه محتوا، مخاطب و نتایج آموزشی نیاز دارد و نباید صرفاً از عنوان یک بخش، نتیجه‌ای قطعی درباره تأثیر آن استخراج کرد.

اهمیت موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که این اطلس در کنار پروژه‌های آموزشی سازمان دولت‌های ترک بررسی شود . آکادمی ترک، نهادی وابسته به این سازمان، طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ کتاب‌هایی با عناوین تاریخ مشترک ترک، ادبیات مشترک ترک و جغرافیای جهان ترک تهیه کرده است .طبق توضیحات رسمی این آکادمی، کتاب تاریخ مشترک، تاریخ جوامع و دولت‌های ترک را از دوران باستان تا قرن پانزدهم میلادی پوشش می‌دهد و کتاب جغرافیا بر کشورهای ترک، مردمان ترک‌زبان و ویژگی‌های جغرافیای فرهنگی آنان تمرکز دارد (آکادمی ترک، ۲۰۲۳) .این منابع به شکلی تحریف شده و جانبدارانه مرز میان تاریخ جوامع ترک‌زبان، قلمرو دولت‌های تاریخی و جغرافیای سیاسی معاصر را تعریف می‌کنند و روایت‌های متفاوت و شواهد تاریخی متعارض و حقیقی را نیز حذف می کنند تا به گفتمان تهاجمی خود مشروعیت ببخشند.

۷.۴. ۴. تئاتر و بازتعریف قهرمانان تاریخی :نمونه‌های کوراوغلو و ستارخان

تئاتر، موسیقی و هنرهای نمایشی از ظرفیت ویژه‌ای در انتقال روایت‌های تاریخی برخوردارند؛ زیرا شخصیت‌ها و رخدادهای پیچیده را به داستان‌هایی عاطفی و قابل‌فهم تبدیل می‌کنند .مسئله زمانی شکل می‌گیرد که قهرمانان محلی یا شخصیت‌های تاریخی در چارچوب روایتی سیاسی بازنمایی شوند که فقط یک هویت ملی یا یک تعلق فرامرزی را برجسته می‌کند و سایر لایه‌های تاریخی را حذف یا کم‌رنگ می‌سازد.

کوراوغلو نمونه‌ای مهم از ضرورت پرهیز از چنین ساده‌سازی‌هایی است. روایت کوراوغلو در فرهنگ‌های متعدد، از جمله میان آذری‌زبانان ایران، مردم آناتولی، ترکمن‌ها، کردها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها، گسترش یافته و در هر منطقه ویژگی‌های محلی خود را پیدا کرده است .جوادی (Javadi, 2009)تصریح می‌کند که دست‌کم هفده صورت مختلف از این روایت شناخته شده است و قهرمان در نسخه‌های گوناگون با محیط و ایدئولوژی فرهنگی راویان سازگار شده است .در برخی روایت‌های فارسی سده نوزدهم نیز کوراوغلو با خراسان، شهر خوی و دوره شاه‌عباس اول پیوند داده شده است؛ هرچند منشأ تاریخی دقیق شخصیت همچنان محل بحث است .بنابراین، کوراوغلو را نمی‌توان ملک انحصاری یک ملت مدرن دانست .

از منظر سیاست هویت، آنچه اهمیت دارد، نه وجود نسخه ترکی یا ایرانی این حماسه، بلکه چگونگی انتخاب و بازنمایی آن است .اگر یک روایت محلی در قالب تئاتر، سریال یا موسیقی صرفاً برای تقویت یک میراث مشترک عرضه شود، به‌خودی‌خود واجد جهت‌گیری الحاق‌گرایانه نیست .اما اگر همان روایت به شکلی جعلی به‌عنوان سندی برای وجود یک هویت سیاسی واحد و فرامرزی به کار گرفته شود و پیوند آن با تاریخ و فرهنگ مناطق مختلف ایران نادیده گرفته شود، می‌تواند به بخشی از فرایند ملی‌سازی پسینی بر اساس میراثی دروغین تبدیل شود .در این چارچوب، تحلیل محتوای آثار هنری مورد بحث باید مشخص کند کدام نسخه از حماسه انتخاب شده، چه شخصیت‌ها و مکان‌هایی برجسته شده‌اند و چه معنای سیاسی به آن‌ها نسبت داده می‌شود.

نمونه دیگری که این مسئله را نشان می‌دهد، بازنمایی ستارخان، از چهره‌های برجسته انقلاب مشروطه ایران، در برخی روایت‌های هویت‌گرای معاصر است .ستارخان در حافظه تاریخی ایران با مقاومت تبریز و مبارزه برای احیای مشروطه در کل ایران پیوند دارد؛ بااین‌حال، در برخی گفتمان‌های قوم‌گرایانه، مبارزه او در قالب تقابل میان آذربایجان ومرکزو ضرورت ایجاد آذربایجان بزرگ بازخوانی می‌شود .برای نمونه، سایت تجزیه طلب و پان ترکیستی آرازنیوز در مقاله‌ای با عنوان آذربایجان اشتباه ستارخان را تکرار نمی‌کند (۲۰۲۶)، تجربه ستارخان را به روایتی درباره فداکاری آذربایجان برای ساختاری سیاسی بازتعریف می‌کند که به ادعای نویسنده، مطالبات آن را به رسمیت نشناخته است .چنین متنی شاهدی از وجود یک تفسیر سیاسی خاص از ستارخان است و اینکه جریان‌های قوم گرا به دنبال خلق چنین برداشتی از مبارزات ملی گرایانه ستارخان هستند.

در نمونه‌ای دیگر، در گزارش تلویزیون تجزیه طلب و پان ترکیستی گونازتی‌وی در ۱۰ بهمن ۱۴۰۳ (29 ژانویه 2025) درباره نمایش ترکی ستارخان، به نقل از یعقوب صدیق جمالی، کارگردان اثر، اعلام می‌کند که گروه مایل است نمایش را در ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز اجرا کند .همان گزارش از محمد زیرک، بازیگر نقش ستارخان، نقل می‌کند که ترک‌ها یکی هستند و تفاوتی میان تبریز، باکو، ارومیه و آنکارا وجود ندارد .

این اظهارنظر نمونه‌ای روشن از بازنمایی یک قهرمان مشروطه و ملی ایران در چارچوب هویت فرامرزی ترک‌محور بوده و این تصور را در ذهن ایجاد می کند که کل نمایش با هدف ترویج ایده آذربایجان بزرگ تولید شده و عوامل اصلی آن برنامه سیاسی سازمان‌یافته‌ای را دنبال می‌کنند.

۵. ۷.۴. جشنواره‌های فرهنگی، جهان ترک و نمادپردازی فرامرزی

جشنواره‌های موسیقی، تئاتر، هنرهای دستی و آیین‌های سنتی از ابزارهای مهم دیپلماسی فرهنگی هستند .سازمان بین‌المللی فرهنگ ترک، تورکسوی(TÜRKSOY) ، که در سال ۱۹۹۳ با توافق وزیران فرهنگ ترکیه، جمهوری آذربایجان و چند کشور آسیای مرکزی تأسیس شد، مأموریت رسمی خود را پاسداری از میراث فرهنگی ترک، انتقال آن به نسل‌های آینده و تقویت همکاری‌های هنری میان جوامع ترک‌زبان معرفی می‌کند .(TÜRKSOY, 2026) این سازمان و نهادهای همکارش جشنواره‌هایی را در ترکیه و دیگر کشورها برگزار می‌کنند که در آن‌ها مفهوم جهان ترک به چارچوب اصلی معرفی میراث و هویت مشترک تبدیل می‌شود .

برای مثال، نهمین گردهمایی بزرگ هون ـ ترک در مجارستان، در اوت ۲۰۲۶ با حمایت تورکسوی برگزار شد و طبق گزارش رسمی سازمان، نمایندگان، هنرمندان و پژوهشگرانی از ۲۷ جامعه و کشور ترک‌زبان در آن حضور داشتند .سخنرانی‌های رسمی این برنامه بر حافظه تاریخی مشترک، میراث فرهنگی و پیوندهایی تأکید داشتند که به تعبیر برگزارکنندگان، مرزهای ترسیم‌شده روی نقشه نمی‌توانند از میان ببرند .(TÜRKSOY, 2026)این نمونه نشان می‌دهد که جشنواره‌های فرهنگی چگونه می‌توانند علاوه بر معرفی موسیقی، پوشاک و آیین‌های سنتی، یک حوزه تمدنی فراسرزمینی را نیز بازنمایی کنند.

حضور هنرمندان ایرانی در برخی از این رویدادها نیز باید با دقت تفسیر شود .تورکسوی گزارش کرده است که در جشنواره بین‌المللی گروه‌های موسیقی محلی و نوازندگان سازهای مردمی در آکتائو در ژوئن ۲۰۲۵، هنرمندانی از ایران در کنار نمایندگانی از جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان شرکت داشتند .همچنین، در جشنواره موسیقی و میراث فرهنگی در عشق‌آباد در نوامبر ۲۰۲۲، هنرمندان و پژوهشگرانی از ایران حضور یافتند .(TÜRKSOY, 2022, 2025)این موارد، مشارکت فرهنگی ایران در رویدادهای منطقه‌ای ترک محور را نشان می‌دهند و نشانه تلاش برای تاثیرگذاری فرهنگی و هویتی ترکیه بر آذری های ایران است.

در عین حال، برخی آثار هنری و رسانه‌ای مرتبط با این شبکه‌ها از اصطلاح جعلی آذربایجان جنوبی برای معرفی تولیدکنندگان یا موضوعات فرهنگی داخل ایران استفاده می‌کنند .برای نمونه، گونازتی‌وی در گزارشی مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴، فیلم نوروزنامه ساخته ارتوران نجفی، فیلم‌ساز اهل ارومیه، را اثری از آذربایجان جنوبی و نه ایران معرفی کرد که در جشنواره بین‌المللی فیلم توران در ازمیر جایزه ویژه هیئت داوران را دریافت کرده بود (گونازتی‌وی، ۱۴۰۴) .این گزارش برای نشان‌دادن کاربرد سیاسی ـ هویتی اصطلاح مذکور در معرفی آثار فرهنگی مفید است و نشان می دهد که عوامل جشنواره یا سازندگان اثر چه موضعی درباره مرزهای سیاسی ایران داشته‌اند. آثار و رویدادهایی از این دست، آگاهانه بر مفهوم ملت فرامرزی یا جغرافیای سیاسی جایگزین تأکید می‌گذارد.

۶. ۷.۴. تاریخ‌سازی، سومریان و تملک انحصاری میراث سلسله‌های ترک‌زبان

سیاست هویت تنها بر رسانه و زبان متکی نیست؛ تاریخ‌نگاری و انتخاب گزینشی گذشته نیز می‌تواند در ساختن روایت‌های ملی نقش مهمی ایفا کند. یکی از نمونه‌های شناخته‌شده در تاریخ ملی‌گرایی ترکیه، نظریه تاریخ ترک در دهه‌های آغازین جمهوری ترکیه است؛ رویکردی که در آن برخی تمدن‌های باستانی آناتولی و میان‌رودان، از جمله هیتی‌ها و سومریان، بدون وجود شواهد علمی و ثابت شده به‌عنوان جوامع پیشاتُرک یا مرتبط با خاستگاه باستانی ترک‌ها بازنمایی می‌شدند. پژوهش تایل‌اوغلو (Tüyloğlu, 2025)این کوشش‌ها را در چارچوب ملت سازی کهن و ساختن تبارنامه‌ای تاریخی برای ملت مدرن ترکیه بررسی می‌کند . امروزه هیچ اجماع علمی درباره منشأ سومریان یا روابط زبان‌شناختی آنان وجود ندارد و شباهت‌های ظاهری، ساختارهای دستوری یا مقایسه گزینشی واژگان برای اثبات خویشاوندی زبان‌ها کفایت نمی‌کنند .

از منظر مطالعه پان‌ترکیسم، اهمیت چنین روایت‌هایی در آن است که می‌توانند گذشته‌ای بسیار دور را به سرمایه نمادین هویت مدرن تبدیل کنند .هنگامی که ادعاهای اثبات‌نشده درباره ترک‌بودن سومریان یا دیگر تمدن‌های باستانی در رسانه‌ها و نوشته‌های قوم گرایانه تکرار می‌شوند، ممکن است تصویری از پیوستگی تاریخی ممتد ایجاد کنند که فراتر از شواهد موجود است. این امر به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که چنین روایت‌هایی در کنار نقشه‌های هویتی، اصطلاحات جغرافیایی سیاسی یا تفسیرهای قوم‌گرایانه از تاریخ ایران قرار گیرند .البته وجود این دیدگاه‌ها در بخشی از ادبیات قوم‌گرایانه به معنای آن نیست که تمام پژوهشگران یا نهادهای علمی ترکیه چنین نظریه‌هایی را پذیرفته‌اند؛ پی بردن به میزان نفوذ این دیدگاه ها در آموزش رسمی امروز، به مطالعه مستقیم منابع درسی و آثار مورد استفاده نیاز دارد.

در مورد تاریخ ایران نیز باید از تملک انحصاری سلسله‌ها و چهره‌های تاریخی به سبک قوم گرایان پانترک پرهیز کرد . برخی دولت‌های تاریخی ایران، از جمله سلجوقیان و صفویان، در محیطی شکل گرفتند که زبان، تبار، ساختار نظامی، دیوان‌سالاری، دین و فرهنگ ادبی مناطق آذری همگی در آن نقش داشتند .برای مثال، در دوره صفوی، فارسی جایگاه اصلی خود را در دیوان‌سالاری و بخش اعظم سنت ادبی ایران حفظ کرد .تشکیل دولت صفوی به تحکیم دولت‌داری در ایران و تثبیت تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی نیز انجامید .(Matthee, 2008/2017; Yarshater, 2004)

بنابراین، استفاده از آذری‌زبان‌بودن بخشی از نخبگان یا نیروهای نظامی یک سلسله برای معرفی آن به‌عنوان دارایی انحصاری یک ملت معاصر در ترکیه یا جمهوری آذربایجان، یک ساده سازی تاریخی است. دولت‌های پیشامدرن را نمی‌توان بدون بررسی شرایط تاریخی‌شان با مفهوم ملت و مرزهای ملی قرن بیست‌ویکم تعریف کرد .از منظر روش‌شناختی، باید میان تبار احتمالی خاندان حاکم، زبان رایج دربار، زبان دیوانی، وابستگی مذهبی، قلمرو سیاسی و سنت‌های فرهنگی تمایز گذاشت .این رویکرد شناخت دقیق‌تر سهم گروه‌های مختلف در شکل‌گیری تمدن ایرانی ـ اسلامی را ممکن می‌کند.

مجموعه این شواهد نشان می‌دهد که رسانه‌های دیجیتال، سریال‌های تلویزیونی، کتاب‌های آموزشی، تئاتر و جشنواره‌های فرهنگی می‌توانند در ساختن و گسترش روایت‌های هویتی فرامرزی نقش داشته باشند .در مورد ترکیه و جمهوری آذربایجان، این ظرفیت را باید در کنار اسناد رسمی مربوط به ترویج جهان ترک، فعالیت‌های آکادمی ترک و تورکسوی و نیز نمونه‌هایی از کاربرد اصطلاح جعلی آذربایجان جنوبی در تولیدات رسانه‌ای بررسی کرد .بااین‌حال، برای اثبات قطعی ادعای وجود یک برنامه هماهنگ با هدف تغییر هویت یا مرزبندی سیاسی در میان آذری‌زبانان ایران، شواهد بیشتری درباره سازمان‌دهی، تأمین مالی، مخاطبان و پیامدهای واقعی این فعالیت‌ها لازم است.

پاسخ مؤثر از سوی ایران، توسعه تولیدات فرهنگی باکیفیت به زبان‌های رایج کشور، حمایت از پژوهش مستقل درباره تاریخ و ادبیات آذربایجان، انتشار اسناد چندزبانه، نقد علمی روایت‌های جعلی و آموزش سواد رسانه‌ای است .چنین رویکردی می‌تواند از یک‌سو امکان سوءاستفاده سیاسی از کمبود محتوای معتبر را کاهش دهد و از سوی دیگر، مانع آن شود که مطالبات فرهنگی مشروع با اتهام‌های کلی و اثبات‌نشده امنیتی یکسان انگاشته شوند .معیار اصلی باید کیفیت شواهد، دقت تاریخی و تفکیک روشن میان میراث فرهنگی مشترک و برنامه سیاسی پان ترکیستی فرامرزی باشد.

۷. ۷.۴.ورزشگاه به‌مثابه عرصه سیاست هویت: بهره‌برداری جریان‌های پان‌ترکیست از فوتبال در ایران

ورزش، به‌ویژه فوتبال، صرفاً عرصه رقابت حرفه‌ای و سرگرمی نیست؛ بلکه می‌تواند به فضایی برای نمایش هویت جمعی، بازتولید حافظه تاریخی و بیان مطالبات سیاسی تبدیل شود. در جوامعی که بخشی از شهروندان به درست یا غلط احساس می‌کنند

هویت زبانی یا فرهنگی آنان در عرصه عمومی کمتر از سایر هویت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، باشگاه‌های ورزشی گاه نقشی فراتر از جایگاه حرفه‌ای خود پیدا می‌کنند. احسان کشفی در مقاله دانشگاهی «بیش از یک بازی: فوتبال و منازعه قومی در ایران معاصر» که در سال ۲۰۲۵ در مجله *Digest of Middle East Studies* منتشر شد، نشان می‌دهد که باشگاه تراکتور تبریز برای بخشی از آذری‌زبانان ایران به کانونی برای بازنمایی هویت قومی و بیان نارضایتی از روایت‌های مسلط درباره هویت ایرانی تبدیل شده است. این پژوهش بر نقش شعارها، سرودها و بنرهای ورزشگاهی در بازتولید هویت جمعی تأکید می‌کند؛ هرچند از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که همه هواداران تراکتور گرایش پان‌ترکیستی یا جدایی‌طلبانه دارند. مسئله اصلی، استفاده سیاسی از ظرفیت بسیج جمعی فوتبال و تبدیل نمادهای ورزشی به ابزار مرزبندی هویتی و تضعیف وحدت و یکپارچگی ملی است (Kashfi, 2025).

یکی از نمونه‌های روشن این روند، استفاده از عنوان جعلی برای خلیج فارس در ورزشگاه تبریز است. بنا بر پژوهش کشفی، در ۵ ژانویه ۲۰۱۸، هنگام مسابقه تراکتور با رقیب تهرانی خود، شعارهایی با مضمون «دریاچه ارومیه و خزر(کاسپین) مال ماست، خلیج برای عرب‌هاست» در ورزشگاه سر داده شد. اهمیت این رخداد صرفاً در استفاده از نامی مناقشه‌برانگیز برای خلیج فارس نیست؛ بلکه در پیوند میان این نام‌گذاری و صورت‌بندی نوعی هویت متمایز از هویت ملی ایران قرار دارد. در چنین وضعیتی، یک شعار ورزشی می‌تواند به ابزاری برای انتقال پیام سیاسی و اعلام فاصله‌گذاری نمادین با بخشی از حافظه تاریخی مشترک ایرانیان تبدیل شود. بااین‌حال، برای انتساب این اقدام به یک سازمان یا شبکه مشخص پان‌ترکیستی، باید شواهد مستقلی درباره سازمان‌دهندگان و ارتباط احتمالی آنان با چنین جریان‌هایی ارائه کرد؛ زیرا ثبت یک شعار سیاسی، به‌تنهایی، هویت تشکیلاتی گویندگان آن را اثبات نمی‌کند (Kashfi, 2025؛ POMEPS, 2023).

نمونه مهم دیگر به مسابقه تراکتور و استقلال در اول نوامبر ۲۰۱۹ بازمی‌گردد. رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی گزارش داد که در این مسابقه، برخی تماشاگران شعارهای حامی ترکیه و ضدکردی سر دادند و بنرهایی با مضمون «چکسلواکی یا یوگسلاوی؛ یکی را انتخاب کنید» به نمایش گذاشتند. این شعار در زمینه عملیات نظامی ترکیه در شمال سوریه و مناقشه بر سر وضعیت کردها مطرح شد و از همین رو، فراتر از رقابت فوتبالی، معنایی قومی و سیاسی پیدا کرد. ارجاع به چکسلواکی و یوگسلاوی، در این بافت، می‌تواند به‌عنوان اشاره‌ای به تجزیه یا بازآرایی سیاسی سرزمین‌های چندقومیتی تفسیر شود. گزارش رادیو آزادی همچنین از بازداشت هفت تماشاگر و پیگیری افراد دیگری در ارتباط با حواشی آن مسابقه خبر داد. این رویداد نمونه‌ای از آن است که چگونه برخی گروه‌ها می‌توانند از تجمع پرشمار ورزشگاهی برای انتقال پیام‌هایی درباره منازعات قومی خارج از ایران و ابراز علاقه به تکرار تاریخی آنها به خواست کشورهای ثالث استفاده کنند.(Radio Free Europe/Radio Liberty, 2019)

بُعد سرزمینی این مسئله در شعارهایی که در مهر ماه 1405 درباره تعلق آستارا و گردنه حیران به آذربایجان توسط تیم تراکتورسازی تبریز در ورزشگاه بندرانزلی استان گیلان به نمایش درآمده‌اند، آشکارتر می‌شود. هواداران تیم فوتبال ملوان با انتشارویدیویی اظهار داشتند طرفداران تیم تراکتورسازی با شعار "آستارا، حیران من، آذربایجان زیبای من" باعث تنش قومیتی در ورزشگاه سیروس قایقران بندر انزلی شده اند (خبر ورزشی، 26 مهر ماه 1405). اهمیت این رخداد در آن است که یک ورزشگاه در استان گیلان که در نقشه های پانترکیستی متعلق به دنیای ترک قلمداد شده، به محل طرح ادعایی درباره تعلق سرزمینی مناطق خارج از محدوده استان آذربایجان شرقی تبدیل شد. آستارا در استان گیلان و در مرز جمهوری آذربایجان قرار دارد و گردنه حیران نیز در ناحیه مرزی گیلان و اردبیل واقع است؛ بنابراین، ادعای مطرح‌شده را نمی‌توان صرفاً اختلافی درباره نام یک منطقه یا میراث فرهنگی دانست. هنگامی که چنین شعاری در چارچوب یک هویت سیاسی فرامرزی و با ادبیات مالکیت سرزمینی مطرح می‌شود، می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از گفتمان بازتعریف مرزهای هویتی و سرزمینی تفسیر شود. لذا چنین اقدامی را می توان تشویق به تجزیه‌طلبی عنوان کرد.

در کنار این نمونه‌ها، گزارش‌های رسانه‌ای و پژوهش‌های مربوط به فوتبال ایران از تکرار شعارهای قومیتی و توهین‌آمیز در برخی مسابقات تراکتور و تیم‌های رقیب، به‌ویژه پرسپولیس و استقلال، حکایت دارند. در برخی موارد، شعارها به توهین متقابل علیه آذری‌ها یا یزدی‌ها و تیم های تهرانی انجامیده و تنش‌های ورزشگاهی به درگیری فیزیکی کشیده شده است. مطالعه‌ای درباره تحول هویت آذربایجانی و چشم‌انداز جدایی‌طلبی در آذربایجان ایران نیز به استفاده برخی هواداران از نمادهای پان‌ترکیستی، پرچم جمهوری آذربایجان و ترکیه و شعارهایی درباره تفاوت مسیر سیاسی تبریز، باکو و آنکارا با تهران اشاره کرده است.

همچنین، در گزارش‌های غیررسمی و محتوای تصویری منتشرشده از برخی مسابقات، عبارت‌های توهین‌آمیز علیه نمادهای تاریخی ایران، از جمله کوروش، به هواداران منتسب شده است (یوتیوب، 2022 و 2023).

در مجموع، فوتبال هنگامی به ابزار سیاست هویت تبدیل می‌شود که نمادها و تجمعات ورزشی برای ترویج روایت‌های انحصارگرایانه و قومیتی درباره ملت، تاریخ یا مرزها به کار گرفته شوند. شعار درباره نام خلیج فارس، بنرهای مربوط به تجزیه چکسلواکی یا یوگسلاوی، ادعاهای سرزمینی درباره آستارا و حیران و توهین به نمادهای تاریخی ایران، هر یک می‌توانند نمونه‌هایی از سیاسی‌شدن فضای ورزشگاه به نفع اهداف پان ترکیستی باشند. بااین‌حال، از مجموع این شواهد نمی‌توان نتیجه گرفت که باشگاه تراکتور، همه هواداران آن یا آذری‌زبانان ایران ماهیتی پان‌ترکیستی یا جدایی‌طلبانه دارند. ادعای وجود سازمان‌دهی فرامرزی نیز به شواهدی درباره منابع مالی، ارتباطات تشکیلاتی و هماهنگی عملیاتی نیازمند است. نتیجه سیاستی مناسب، اجرای بی‌طرفانه مقررات مقابله با نژادپرستی و نفرت‌پراکنی در همه ورزشگاه‌ها، مستندسازی دقیق شعارها، برخورد انضباطی متناسب با تخلف و تقویت فضایی است که در آن مطالبات فرهنگی مشروع از تبلیغ نفرت قومی یا طرح ادعاهای سیاسی و سرزمینی متمایز شوند.

۷.۵. چارچوب حقوقی و سیاست داخلی ایران در قبال تنوع زبانی

۱. ۷.۵. زبان فارسی و ضرورت حفظ یک زبان مشترک سراسری

زبان، افزون بر نقش ارتباطی، یکی از مؤلفه‌های مؤثر در انتقال حافظه تاریخی، شکل‌گیری فضای عمومی مشترک و ارتباط میان مناطق مختلف یک کشور است .ایران به دلیل تنوع زبانی و گویشی، از ترکی آذربایجانی و کردی تا بلوچی، عربی، ترکمنی، گیلکی، مازندرانی و گونه‌های لری، به سازوکاری نیاز دارد که امکان ارتباط میان شهروندان با پیشینه‌های زبانی متفاوت را تضمین کند .زبان فارسی در طول تاریخ ایران، به‌ویژه از طریق ادبیات، دیوان‌سالاری، آموزش، تاریخ‌نگاری و ارتباطات میان‌منطقه‌ای، چنین نقشی ایفا کرده است .پژوهش محمودزهی (۱۴۰۱)درباره اعتبار تاریخی زبان فارسی نشان می‌دهد که جایگاه این زبان را باید در پیوند با نیازهای ارتباطی جامعه و پشتوانه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی آن بررسی کرد .از این منظر، اهمیت فارسی صرفاً از رسمی‌بودن آن ناشی نمی‌شود؛ بلکه گستردگی منابع ادبی و علمی، حضور در نظام آموزشی و امکان استفاده از آن در ارتباطات میان‌استانی، به این زبان کارکردی فراتر از زبان یک منطقه یا گروه زبانی خاص بخشیده است .

این کارکرد را می‌توان در قالب مفهوم زبان مشترک یا زبان میانجی توضیح داد .زبان میانجی زبانی است که گویشوران زبان‌های متفاوت برای برقراری ارتباط با یکدیگر از آن استفاده می‌کنند. در ایران، حفظ مهارت عمومی در زبان فارسی این امکان را فراهم می‌کند که شهروندی از تبریز، سنندج، اهواز، زاهدان یا گرگان، فارغ از زبان یا گویش محلی خود، بتواند در دانشگاه‌ها، محیط‌های اداری، رسانه‌های سراسری، بازار کار و تعاملات اجتماعی بین‌استانی مشارکت کند .تضعیف توانایی نسل‌های آینده در استفاده از فارسی، اگر به‌صورت کاهش جدی تسلط بر این زبان رخ دهد، می‌تواند هزینه ارتباطات میان‌منطقه‌ای را افزایش دهد و دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی و شغلی را دشوارتر سازد .از همین رو، حفظ جایگاه فارسی به‌عنوان زبان مشترک، منفعتی عمومی برای همه شهروندان ایران است، نه امتیازی متعلق به یک گروه قومی .بااین‌حال، باید میان تقویت فارسی به‌عنوان ابزار پیوند اجتماعی و هرگونه سیاست یکسان‌سازی فرهنگی تمایز گذاشت؛ زیرا نقش ارتباطی یک زبان مشترک، ضرورتاً مستلزم حذف زبان‌های دیگر نیست (خالق‌پناه و سنائی، ۱۳۹۹؛ محمودزهی، ۱۴۰۱).

از منظر هویت ملی نیز زبان مشترک می‌تواند به شکل‌گیری فضایی کمک کند که در آن شهروندان، حتی با وجود تفاوت در زبان و گویش محلی، در تجربه ادبی، تاریخی و فرهنگی مشترکی مشارکت داشته و حافظه تاریخی مشترک و حس ملت واحد بودن خلق کنند. دسترسی به آثار فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و دیگر چهره‌های ارزشمند ادبیات فارسی، همچنین استفاده از رسانه‌ها و متون آموزشی مشترک، یکی از مجراهای انتقال این حافظه فرهنگی است .البته حافظه جمعی ایرانیان تنها به زبان فارسی محدود نمی‌شود؛ ادبیات ترکی آذربایجانی، کردی، بلوچی، عربی و دیگر زبان‌ها و گویش‌های کشور نیز بخشی از میراث مشترک ایران را تشکیل می‌دهند .بنابراین، صورت‌بندی دقیق‌تر این است که فارسی امکان ارتباط و مشارکت در یک فضای فرهنگی سراسری را فراهم می‌کند، درحالی‌که زبان‌های محلی نیز حافظه‌های تاریخی و فرهنگی منطقه‌ای را حفظ و غنی

می‌سازند .هدف سیاست زبانی متوازن باید تقویت زبان فارسی و در کنار آن حمایت از زبان ها و گویش های محلی باشد، نه قرار دادن آن‌ها در برابر یکدیگر.

۷.۵.۲. چارچوب حقوقی ایران؛ تمایز میان آموزش ادبیات زبان محلی و جایگزینی زبان آموزشی سراسری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این دو سطح را در اصل پانزدهم به‌صورت نسبتاً روشنی از یکدیگر تفکیک می‌کند . مطابق این اصل، »زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است «و اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتاب‌های درسی باید با این زبان و خط باشند؛ در عین حال، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات، رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، »در کنار زبان فارسی «آزاد است .اصل نوزدهم نیز برخورداری مردم از حقوق مساوی را مستقل از قومیت، نژاد و زبان آنان به رسمیت می‌شناسد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۵ و ۱۹) .در نتیجه، متن قانون اساسی نه زبان‌های محلی را از عرصه عمومی حذف می‌کند و نه زبان فارسی را از جایگاه زبان رسمی و مشترک کشور کنار می‌گذارد .

پژوهش خالق‌پناه و سنائی (۱۳۹۹) درباره سیاست‌های زبانی و جایگاه زبان‌های اقلیت در ایران مدرن، نشان می‌دهد که زبان فارسی در گفتمان سیاست‌گذاری به یکی از عناصر اصلی بازنمایی هویت ملی تبدیل شده و سیاست‌های رسمی در دوره‌های مختلف بر موقعیت زبان‌های غیرفارسی اثر گذاشته‌اند .یاری‌قلی و منصفی (۱۴۰۲) نیز در بررسی اسناد آموزش‌وپرورش و گفتمان مربوط به زبان مادری، به این نتیجه رسیده‌اند که دوگانه‌سازی میان »هویت ملی «و »آموزش زبان مادری «می‌تواند بحث را از بررسی علمی نیازهای آموزشی دور کند .این مطالعات نشان می‌دهند که آموزش زبان محلی را نمی‌توان ذاتاً برابر با تهدید وحدت ملی دانست و ارزیابی پیامدهای آن به طراحی برنامه درسی، جایگاه زبان فارسی، کیفیت آموزش و اهداف سیاسی یا فرهنگی طرح بستگی دارد .

۷.۵.۳. خطر تبدیل آموزش زبان محلی به جایگزینی انحصاری برای زبان فارسی

از منظر سیاست‌گذاری ملی، نگرانی اصلی درباره آموزش زبان‌های محلی، اصل آموزش این زبان‌ها نیست؛ بلکه احتمال شکل‌گیری الگویی است که در آن تسلط زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک و میانجی کشور، به‌تدریج از اهداف اصلی نظام آموزشی کنار گذاشته شود .اگر در یک منطقه، تمام دروس از ابتدایی تا پایان متوسطه صرفاً به زبان محلی تدریس شوند و یادگیری فارسی به سطحی محدود یا غیرکاربردی تنزل یابد، ممکن است دانش‌آموزان آن منطقه در ارتباط علمی، اجتماعی و حرفه‌ای با ساکنان دیگر مناطق با دشواری مواجه شوند .این مسئله در کشوری مانند ایران که نظام آموزش عالی، بخش بزرگی از فرصت های شغلی و مدیریتی عمومی و بسیاری از بخش های بازار کار آن نیاز به فعالیت سراسری در کل ایران دارند، می‌تواند به نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها بینجامد .چنین پیامدی نه لزوماً و به‌طور خودکار، بلکه در صورت فقدان برنامه مؤثر برای آموزش زبان مشترک و تضمین تسلط کافی همه دانش‌آموزان بر آن، محتمل است.

برای مثال، اگر دانش‌آموزی تمام علوم، ریاضیات، تاریخ و مطالعات اجتماعی را در مدرسه به زبان محلی بیاموزد، اما فرصت کافی برای کسب مهارت پیشرفته در فارسی نداشته باشد، ممکن است هنگام ورود به دانشگاهی در استانی دیگر، استفاده از منابع علمی فارسی یا رقابت برای مشاغلی که مستلزم ارتباطات سراسری‌اند، با مشکلات بیشتری روبه‌رو شود .در چنین شرایطی، سیاستی که ظاهراً با هدف افزایش دسترسی آموزشی طراحی شده است، می‌تواند ناخواسته به بازتولید نابرابری جغرافیایی منجر شود. لذا تبدیل آموزش انحصاری به زبان محلی به اصل راهنمای کل نظام آموزشی، بدون تضمین توانایی برابر دانش‌آموزان در درک زبان فارسی – امری که توسط قوم گرایان پان ترک تبلیغ می شود - پیامدهای خطرناکی در زمینه فرصت‌های تحصیلی، تحرک اجتماعی و ارتباطات سراسری در کشور ایجاد می کند. معیار مطلوب، نه محروم‌کردن دانش‌آموز از زبان مادری و نه کاهش تسلط او بر فارسی، بلکه حفظ هر دو توانایی با تاکید بر مرجعیت زبان فارسی است.

۷.۵.۴. نسبت آموزش زبان با گفتمان‌های پان‌ترکیستی و تجزیه‌طلبانه

مسئله آموزش زبان زمانی ابعاد سیاسی پیچیده‌تری پیدا می‌کند که در چارچوب یک برنامه فرامرزی برای بازتعریف هویت ملی مطرح شود .در این زمینه، باید میان کنشگران مدافع حقوق زبانی و فرهنگی، فعالان هویت‌طلب، جریان‌های پان‌ترکیستی و سازمان‌هایی که صریحاً خواهان تشکیل ساختار سیاسی جداگانه‌اند، تفاوت گذاشت .همه کسانی که خواهان آموزش ترکی آذربایجانی در مدارس هستند، لزوماً پان‌ترکیست یا تجزیه‌طلب نیستند؛ بسیاری ممکن است صرفاً به دنبال حفظ زبان مادری، افزایش تولیدات

فرهنگی یا اجرای برداشتی از اصل پانزدهم قانون اساسی باشند .نسبت‌دادن هدف تجزیه به همه این افراد، بدون شواهد مستقل، از نظر علمی دفاع‌پذیر نیست.

در عین حال، اسناد برخی سازمان‌های سیاسی نشان می‌دهد که در موارد معین، مطالبات زبانی در کنار پروژه‌ای گسترده‌تر برای ملت‌سازی سیاسی مطرح شده‌اند .برای نمونه، در برنامه سیاسی منتشرشده در وبگاه »جبهه ملی آذربایجان«، تشکیل »حکومت ملی آذربایجان «در »سرزمین‌های تاریخی آذربایجان جنوبی «که در همان متن بخشی از ایران فعلی معرفی می‌شوند، به‌عنوان یک هدف سیاسی تصریح شده است .این برنامه در کنار آن، به آموزش زبان مادری و حفظ فرهنگ نیز می‌پردازد (جبهه ملی آذربایجان، بی‌تا) .این سند اولیه نشان می‌دهد که دست‌کم در برنامه یک جریان سیاسی مشخص، مطالبات فرهنگی و زبانی در کنار هدف تشکیل یک ساختار سیاسی جداگانه قرار گرفته‌اند؛ اما از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که همه مدافعان آموزش ترکی آذربایجانی چنین هدفی دارند.

از این منظر، نگرانی درباره بهره‌برداری سیاسی از مطالبات زبانی را نمی‌توان به‌طور مطلق رد کرد؛ همان‌طور که نمی‌توان هر مطالبه فرهنگی را به پروژه تجزیه‌طلبانه نسبت داد .مسئله اصلی، بررسی پیوند واقعی میان مطالبه زبانی، طرح سیاسی و برنامه عملی هر جریان است .اگر یک سازمان آموزش ترکی را به‌عنوان بخشی از پروژه تشکیل دولت مستقل در قلمروی متعلق به ایران تعریف کند، می‌توان این پیوند را بر اساس سند خود آن سازمان تحلیل کرد .اما اگر گروهی خواهان تدریس ادبیات ترکی در کنار فارسی باشد، نمی‌توان صرف همین مطالبه را مدرکی برای قصد جدایی دانست.

برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، لازم است چهار پرسش در مورد هر طرح آموزشی مطرح شود :آیا طرح بر حفظ فارسی به‌عنوان زبان مشترک تأکید دارد؟ آیا آموزش زبان محلی را به‌عنوان یک درس یا ابزار کمکی پیشنهاد می‌کند یا خواهان جایگزینی آن با فارسی در همه دروس است؟ آیا در اسناد ارائه‌دهندگان طرح، آموزش زبان به مفاهیمی چون »آذربایجان جنوبی«، تشکیل دولت جداگانه یا پیوند سیاسی فرامرزی متصل شده است؟ و آیا برای اجرای طرح، منابع آموزشی، معلمان آموزش‌دیده و سازوکار تضمین تسلط دانش‌آموزان بر فارسی پیش‌بینی شده‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها امکان می‌دهد میان حقوق زبانی مشروع و بهره‌برداری سیاسی از زبان تمایز گذاشته شود.

۵. ۷.۵. زبان مشترک، همدلی ملی و حافظه جمعی

زبان فارسی علاوه بر کارکرد آموزشی و اداری، یکی از مجراهای ارتباط فرهنگی میان نسل‌ها و مناطق مختلف ایران است .خواندن کتاب‌های یکسان، دسترسی به رسانه‌ها و آثار ادبی مشترک و امکان گفت‌وگو درباره رویدادهای تاریخی در چارچوب زبانی مشترک، به شکل‌گیری یک فضای عمومی ملی کمک می‌کند .تضعیف این امکان، اگر به کاهش محسوس توانایی نسل‌های جدید در فهم و استفاده از فارسی بینجامد، می‌تواند به محدودشدن ارتباطات میان‌منطقه‌ای و کاهش دسترسی مشترک به بخشی از میراث ادبی، تاریخی و علمی کشور منجر شود .از این منظر، تسلط بر فارسی نه شرط کنارگذاشتن هویت‌های محلی، بلکه وسیله مشارکت برابر در زندگی عمومی کشور است.

بااین‌حال، همدلی ملی را نمی‌توان صرفاً محصول اشتراک زبانی دانست .عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی، احترام به تنوع فرهنگی، دسترسی برابر به فرصت‌ها و تجربه شهروندی مشترک نیز در شکل‌گیری تعلق ملی نقش دارند .اگر زبان فارسی صرفاً به ابزار الزام اداری تبدیل شود و زبان‌های محلی در عرصه آموزش و فرهنگ جایگاه شایسته‌ای نداشته باشند، ممکن است این سیاست به جای تقویت همبستگی، احساس محرومیت فرهنگی ایجاد کند .خالق‌پناه و سنائی (۱۳۹۹) در تحلیل سیاست زبانی ایران به رابطه میان جایگاه زبان فارسی و موقعیت زبان‌های اقلیت اشاره می‌کنند؛ در مقابل، پژوهش الله‌کرمی و همکاران (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که آموزش زبان مادری، در صورت طراحی مناسب، حتی می‌تواند در خدمت وحدت ملی و بهبود عملکرد تحصیلی باشد .این یافته‌ها یادآور می‌شوند که وحدت ملی پایدار زمانی تقویت می‌شود که زبان مشترک و احترام به تنوع زبانی، مکمل یکدیگر باشند.

ازاین‌رو، خطر اصلی زمانی پدید می‌آید که سیاست زبانی به دو قطب ناسازگار فروکاسته شود :در یک قطب، هرگونه توسعه آموزش زبان محلی تهدیدی علیه ایران تلقی شود؛ در قطب دیگر، زبان فارسی به‌عنوان مانعی برای هویت منطقه‌ای معرفی گردد و تضعیف جایگاه آن به هدفی سیاسی تبدیل شود .هر دو صورت‌بندی می‌توانند زمینه گفت‌وگو را محدود کنند .راهبرد متوازن باید

فارسی را به‌عنوان زبان مشترک و سراسری حفظ کند، درحالی‌که امکان آموزش ادبیات و توسعه فرهنگی زبان‌های محلی را نیز فراهم می‌آورد.

۷.۶. ۷.۵. الگوی پیشنهادی برای سیاست زبانی در ایران

راهکار پایدار، تدوین سیاستی است که همزمان سه هدف را دنبال کند :تسلط کامل همه دانش‌آموزان بر زبان فارسی، حفظ و توسعه زبان‌های محلی و جلوگیری از تبدیل اختلافات زبانی به عامل محروم سازی یا رقابت سیاسی و تاثیرگذاری و نفوذ فرامرزی .در این چارچوب، می‌توان آموزش اختیاری زبان و ادبیات آذری و دیگر زبان‌های محلی را با برنامه درسی استاندارد، کتاب‌های معتبر و معلمان آموزش‌دیده گسترش داد.

در کنار این اقدامات، نظام آموزشی باید اطمینان حاصل کند که تمام دانش‌آموزان، صرف‌نظر از زبان محلی خود، در پایان دوره مدرسه از تسلط کافی بر فارسی برای ادامه تحصیل، دسترسی به منابع علمی، ارتباط با سایر مناطق و مشارکت در بازار کار برخوردارند. هر گونه تضعیف زبان فارسی بر یادگیری، کیفیت آموزش، فرصت‌های تحصیلی و ارتباطات بین‌منطقه‌ای تاثیر منفی خواهد گذاشت.

از منظر امنیت ملی، سیاست زبانی زمانی مؤثرتر است که به‌جای اتکا به محدودیت‌های کلی یا اتهام‌زنی، بر توسعه محتوای فرهنگی معتبر، مشارکت شهروندان، تقویت زبان مشترک فارسی و شفافیت برنامه‌های آموزشی استوار باشد .اگر شهروندان بتوانند زبان مادری خود را حفظ کنند و در عین حال، از توانایی کامل برای ارتباط با دیگر ایرانیان برخوردار باشند، زمینه تبدیل نارضایتی فرهنگی به احساس محرومیت ساختاری کاهش می‌یابد .در مقابل، تضعیف آموزش فارسی در شرایط فقدان سازوکارهای جایگزین برای ارتباط سراسری می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و آموزشی ایجاد کند.

۷.۶. سیاست خارجی ایران در برابر پان ترکیسم: حاکمیت مرزی، موازنه قفقاز و اتصال‌پذیری

دستورکار سیاست خارجی ایران در برابر پیامدهای ژئوپلیتیکی جهان ترک بر چند اصل استوار است. نخست، حفظ تمامیت ارضی دولت‌های منطقه و مخالفت با تغییر مرزهای بین‌المللی از راه زور. دوم، جلوگیری از شکل‌گیری ترتیبات ترانزیتی یا امنیتی‌ای که در عمل دسترسی زمینی ایران به ارمنستان و قفقاز را محدود کند یا به حضور دائمی بازیگران خارجی در مرزهای شمالی بینجامد. سوم، حفظ روابط اقتصادی و دیپلماتیک با هر دو همسایه قفقاز جنوبی و جلوگیری از تبدیل رقابت ایران و آذربایجان به منازعه‌ای دائمی. چهارم، گسترش گزینه‌های اتصال‌پذیری ایران از طریق کریدور شمال ـ جنوب، مسیرهای ارمنستان و گرجستان، همکاری با روسیه و هند، و توسعه زیرساخت‌های ساحلی دریای کاسپین. این چهار اصل به‌هم پیوسته‌اند، اما نباید با یکدیگر اشتباه شوند: مخالفت با ترتیباتی که حاکمیت یا دسترسی ایران را محدود کنند، به‌خودی‌خود به معنای مخالفت با هر نوع تجارت یا اتصال‌پذیری منطقه‌ای نیست.

موضوع کریدور جعلی زنگزور و سپس طرح موسوم به «مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی» (TRIPP) نمونه‌ای روشن از پیوند مسائل هویتی، کریدوری و امنیتی است. ایران نگران است که یک مسیر ارتباطی میان جمهوری آذربایجان و نخجوان، اگر با حذف کنترل مرزی و گمرکی ارمنستان یا پذیرش ترتیبات برون‌سرزمینی همراه شود، توازن راهبردی مرزهای شمالی و امکان دسترسی زمینی ایران به ارمنستان را تحت تأثیر قرار دهد. این نگرانی در گفتمان تهران اغلب با مفهوم «دالان تورانی ناتو» یا گسترش نفوذ ترکیه و آذربایجان پیوند خورده است.

چارچوب اجرایی منتشرشده میان ارمنستان و ایالات متحده در ژانویه و مه ۲۰۲۶، تصریح می‌کند که ارمنستان حاکمیت، تمامیت ارضی، صلاحیت قانونی، اختیار اجرای قانون، کنترل گمرک و مسئولیت امنیتی خود را در مناطق طرح حفظ می‌کند. در اسناد منتشرشده همچنین از تشکیل شرکت توسعه TRIPP با سهم پیشنهادی ۷۴ درصد برای طرف آمریکایی و ۲۶ درصد برای ارمنستان و اجاره اولیه ۴۹ سال برای حق توسعه سخن رفته است (Ministry of Foreign Affairs of Armenia, 2026). از دیدگاه ایران، حتی بدون انتقال حاکمیت رسمی سرزمینی، حضور اقتصادی و امنیتی بلندمدت یک قدرت خارجی مانند آمریکا با سابقه دو بار حمله ناگهانی به ایران در مجاورت مرزهای شمال غربی می‌تواند پرسش‌های راهبردی در مورد اهداف واقعی آمریکا از حضور در مرز ایران ایجاد کند.

موضع ایران درباره قفقاز جنوبی بر پشتیبانی از حفظ مرز ایران و ارمنستان، مخالفت با هرگونه تغییر مرزی از طریق زور و تأکید بر حل‌وفصل مسائل ترانزیتی از طریق مذاکره استوار بوده است. این موضع در عین حال فرصتی برای دیپلماسی فعال فراهم می‌کند: تهران می‌تواند به‌جای تمرکز صرف بر منع یک مسیر، پیشنهادهایی برای تسهیل ترانزیت در چارچوب حاکمیت ارمنستان، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های جایگزین مانند کریدور ارس از داخل خاک ایران، اتصال شبکه ریلی ایران به ارمنستان و گرجستان و تدوین ضمانت‌های شفاف برای عبور امن و سریع کالا از خاک خود ارائه کند. هرچه ایران گزینه‌های اقتصادی عملی بیشتری عرضه کند، احتمال اینکه مسیرهای جدید صرفاً به‌عنوان ابزاری علیه تهران تعریف شوند کاهش می‌یابد.

یکی دیگر از ابزارهای خارجی ایران، حفظ روابط کاری با جمهوری آذربایجان در کنار دفاع از خطوط قرمز امنیتی است. جغرافیا اجازه نمی‌دهد که تهران و باکو از یکدیگر چشم بپوشند: انرژی، تجارت مرزی، حمل‌ونقل، امنیت دریای کاسپین، مدیریت رود ارس، مناسبات مردمی و پیوندهای فرهنگی، منافع مشترکی ایجاد می‌کنند. در عین حال، روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل، ترکیه و نهادهای جهان ترک، برای ایران نگرانی‌هایی در حوزه امنیتی و راهبردی به وجود آورده است. سیاست متوازن باید از یک سو درباره هر گونه فعالیت خصمانه یا نقض حاکمیت پاسخ روشن داشته باشد و از سوی دیگر کانال‌های دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی را حفظ کند تا تنش دوجانبه به فرصت بیشتر برای حضور بازیگران ثالث تبدیل نشود.

۷.۷. پاسخ منطقه‌ای ایران: ارمنستان، روسیه و قالب‌های چندجانبه

ارمنستان جایگاهی ویژه در سیاست قفقاز ایران دارد، زیرا مرز مشترک دو کشور یک مسیر زمینی مستقیم میان ایران و قفقاز جنوبی و سپس اروپا فراهم می‌کند. اهمیت این مرز فقط اقتصادی نیست؛ در ادراک راهبردی تهران، حفظ مرز ارمنستان به معنای جلوگیری از محصورشدن ژئوپلیتیکی ایران در شمال‌غرب و حفظ دسترسی به مسیرهای شمالی است. بااین‌حال، سیاست ایران در قبال ارمنستان را نباید صرفاً در تقابل با آذربایجان تعریف کرد. توسعه تجارت دوجانبه، اتصال خطوط برق و حمل‌ونقل، تقویت گذرگاه‌های مرزی و همکاری در پروژه‌های چندجانبه متنوع اقتصادی می‌تواند منافع هر دو کشور را افزایش دهد و گزینه‌های ترانزیت منطقه‌ای را متنوع سازد.

روابط ایران و روسیه نیز بخشی از این معادله است. معاهده مشارکت جامع راهبردی دو کشور در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ امضا شد و در اکتبر ۲۰۲۵ لازم‌الاجرا گردید. متن آن بر تعمیق همکاری‌های دوجانبه، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی و هماهنگی منطقه‌ای تأکید دارد؛ این معاهده به‌خودی‌خود اتحاد دفاعی خودکار نیست، اما بستری حقوقی برای گفت‌وگو درباره امنیت و اتصال‌پذیری ایجاد می‌کند (Treaty on Comprehensive Strategic Partnership, 2025). همکاری تهران و مسکو در قفقاز، آسیای مرکزی و دریای کاسپین می‌تواند بر حفظ مسیرهای تجاری، جلوگیری از تبدیل مرزها به ابزار فشار و تبادل اطلاعات درباره فعالیت‌های ناقض حاکمیت متمرکز شود.

چارچوب ۳+۳ شامل سه کشور قفقاز جنوبی ــ ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان ــ و سه همسایه بزرگ‌تر ــ ایران، روسیه و ترکیه ــ نیز می‌تواند بستری برای کاهش تنش باشد؛ هرچند عدم مشارکت گرجستان به علت اختلاف با روسیه و اختلافات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای محدودیت‌های خود را در این زمینه ایجاد کرده اند. مزیت این قالب آن است که بازیگران اصلی منطقه می‌توانند درباره تجارت، ترانزیت و امنیت بدون تحمیل چارچوب‌های کاملاً بیرونی گفت‌وگو کنند. برای ایران، چنین ساختاری می‌تواند از تبدیل یک پروژه حمل‌ونقل به موضوعی امنیتی و نظامی جلوگیری کند. برای روسیه، سازوکار منطقه‌ای راهی است برای حفظ نقش دیپلماتیک در قفقاز، و به ترکیه و آذربایجان، امکان می‌دهد مسیرهای اتصال با هزینه سیاسی پایین‌تر و با رعایت حقوق و منافع دیگر کشورها توسعه یابند.

۷.۸. دستورکار داخلی ایران برای کاهش آسیب‌پذیری هویتی

پاسخ داخلی ایران باید به گونه ای باشد که در قالب آن میان حفاظت از چارچوب های حاکمیتی و تدوین سیاست فرهنگی مناسب برای همه شهروندان پیوند برقرار شود. ابزارهای مشروع مقابله با مداخله خارجی ایران می تواند شامل بررسی و شفاف سازی منابع مالی سازمان‌های سیاسی مشکوک به ارتباط با مروجان پان ترکیسم، تدوین و اجرای برابر قانونی درباره تأمین مالی خارجی، حفاظت از زیرساخت‌های اطلاعاتی، پاسخ به تبلیغات مبتنی بر اطلاعات نادرست و پیگرد خشونت سازمان‌یافته باشد. اما این ابزارها باید بر شواهد و رفتار قابل اثبات متکی باشند. زبان‌آموزی، فعالیت ادبی، مطالبه تدریس ادبیات محلی، پژوهش

تاریخی یا نقد سیاست‌های فرهنگی نباید به‌صورت خودکار در رده حمایت از پان ترکیسم و جدایی‌طلبی قرار گیرد. یکی‌گرفتن فعالیت فرهنگی و ضدامنیتی نه فقط حقوق شهروندی را تهدید می‌کند، بلکه تشخیص خطر واقعی را نیز دشوار می‌سازد.

اقدام نخست، اجرای مؤثر و قابل ارزیابی اصل پانزدهم قانون اساسی است. تدوین برنامه‌های اختیاری آموزش ادبیات آذری، طراحی کتاب‌های استاندارد، تربیت آموزگار، پشتیبانی از انجمن‌های ادبی و ترجمه آثار کلاسیک و معاصر می‌تواند هم نیاز فرهنگی را پاسخ دهد و هم از انحصار روایت بیرونی جلوگیری کند. اقدام دوم، توسعه رسانه های عمومی و محلی ایران دوست و مخالف با پان ترکیسم با کیفیت حرفه‌ای است: خبر، مستند، برنامه کودک، موسیقی، ادبیات، تاریخ شفاهی و بحث کارشناسی باید به نحوی تولید شوند که مخاطبان بتوانند مسائل خود را در رسانه داخلی ببینند. محتوای محلیِ باکیفیت، جایگزین مؤثرتری از تلاش برای مقابله با رسانه‌های خارجی و داخلی مروج پان ترکیسم است؛ زیرا رقابت اصلی بر سر اعتماد و جذابیت است، نه صرفاً بر سر دسترسی فنی به امکانات.

اقدام سوم، کاهش نابرابری‌های واقعی و ادراک‌شده در سرمایه‌گذاری، اشتغال، محیط زیست، زیرساخت، خدمات شهری و دسترسی به تصمیم‌گیری است. اگر شهروندان در مناطق مرزی احساس کنند که توسعه اقتصادی، سهم‌بری از منابع یا فرصت‌های شغلی آن‌ها کمتر از مناطق مرکزی است، روایت‌های هویتیِ بیرونی می‌توانند این نارضایتی را به احساس طردشدگی ملی ترجمه کنند. البته همه شکایت‌های اقتصادی را نمی‌توان به قومیت نسبت داد و همه مناطق با مشکلات یکسان روبه‌رو نیستند؛ ازاین‌رو داده‌های استانی، شاخص‌های توسعه و مشورت با نهادهای محلی باید مبنای سیاست باشند. اقدام چهارم، گسترش پژوهش دانشگاهی و گفت‌وگوی عمومی درباره تاریخ آذربایجان و واقعیت هویتی و تمدنی ایران با هدف مقابله با روایت سازی جعلی پان ترک ها و تلاش آنها برای پیوند دادن بخشی از ایران به کشورهای دیگر است، به‌گونه‌ای که اختلاف نظریه‌ها با روش علمی بررسی شود و هیچ دولت خارجی نتواند به‌آسانی خود را تنها مرجع معتبر تاریخ یک جامعه معرفی کند.

اقدام پنجم، ارتقای تعاملات قانونی و شفاف میان دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای فرهنگی ایران با کشورهای همسایه است. انزوای فرهنگی نه ممکن است و نه مطلوب؛ بلکه باید چارچوب‌هایی تدوین شود که همکاری علمی را امکان‌پذیر و تأمین مالی، مالکیت داده، استقلال پژوهش و تعارض منافع را شفاف سازد. اگر تبادل علمی فقط از بیرون انجام شود، امکان رصد و مشارکت پژوهشگران داخلی کاهش می‌یابد. در مقابل، تقویت نهادهای مستقل و معتبر ایرانی می‌توانند میدان رقابت علمی را از عرصه شعارهای سیاسی جدا سازند.

در مجموع، سیاست داخلی ایران زمانی بیشترین اثر را بر کاهش آسیب‌پذیری دارد که دو اصل را هم‌زمان رعایت کند: نخست، هیچ فعالیت سازمان‌یافته ناقض حاکمیت یا دارای پیوند مستند با خشونت و جدایی‌طلبی نادیده گرفته نشود؛ دوم، هویت زبانی و فرهنگیِ شهروندان به‌خودی‌خود تهدید قلمداد نشود. حفظ وحدت ملی با مشارکت و رضایت پایدارتر است تا با حذف تفاوت‌ها. این ملاحظه در تحلیل پان‌ترکیسم اهمیت مرکزی دارد، زیرا تلاش برای انتقال مرجعیت فرهنگی بیرونی زمانی موفق‌تر می‌شود که شهروندان احساس کنند در نظام داخلی به رسمیت شناخته نمی‌شوند.

در این چارچوب، سیاست‌های اعمالی ایران در قبال گسترش پانتترکیسم را می‌توان در دو سطح بررسی کرد .سطح نخست، اقدامات امنیتی و قضایی علیه رفتارهایی است که مقام‌های مسئول آن‌ها را تهدیدی علیه امنیت کشور یا تمامیت ارضی می‌دانند . سطح دوم، سیاست‌های فرهنگی و آموزشی است که با معرفی تاریخ ایران، گسترش شناخت از میراث ادبی، حمایت از نهادهای پژوهشی و ایجاد فضای مشارکت فرهنگی، می‌توانند به تقویت همبستگی ملی کمک کنند.

۷.۸.۱.اقدامات امنیتی و قضایی در برابر فعالیت‌های منتسب به جریان‌های تجزیه‌طلب

۷.۸.۱.۱ .پرونده یونس مرامی و ابوالفضل رنجبری

یکی از پرونده‌های قابل بررسی، رسیدگی قضایی به اتهامات یونس مرامی و ابوالفضل رنجبری، فعالان قوم گرای آذربایجانی است. مرامی در ۱۸ تیر ۱۴۰۴ و رنجبری در ۱۴ اردیبهشت همان سال در تبریز بازداشت شدند .در جریان رسیدگی به پرونده رنجبری، او ابتدا با اتهام جاسوسی مواجه بود، اما در جلسه رسیدگی در ۲۷ آبان ۱۴۰۴، عنوان اتهام به »معاونت در افساد فی‌الارض «تغییر یافت. جلسه ارائه آخرین دفاعیات رنجبری و مرامی نیز در ۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ برگزار شد. در گزارش این خبر، به نقل از منبعی نزدیک به وکیل پرونده آمده است که اتهام جاسوسی رنجبری با شرکت او در یک کنفرانس علمی و انتشار یا ترجمه مقالات در جمهوری آذربایجان ارتباط داشته است. (خبرگزاری هرانا، ۱۴۰۵الف) .

۷.۸.۱-۲ .پرونده یوروش مهرعلی‌بیگلو و دوازده شهروند دیگر

نمونه مهم دیگر، پرونده سیزده شهروند آذربایجانی است. در ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ اعلام شد دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی، فعالان قوم گرا یوروش مهرعلی‌بیگلو، حامد یگانه‌پور، ابراهیم عوض‌زاده، آراز ابراهیم‌نژاد، حسین آزادی، امیرحسین آقایی، ناصر رزمجو، داوود شیری، جواد سودبر، مهرداد قادری، علی بابایی، مرتضی نورمحمدی و محمدرضا موحد را در مجموع به ۸۱ سال و پنج ماه حبس محکوم کرده است. بر اساس این گزارش، اتهامات مطرح‌شده در پرونده شامل تشکیل یا عضویت در گروه غیرقانونی و اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور بوده است (خبرگزاری هرانا، ۱۴۰۵ب) .

طبق همین گزارش، یوروش مهرعلی‌بیگلو بابت تشکیل گروه غیرقانونی به شش سال و دو ماه و بابت اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور به سه سال و هفت ماه حبس محکوم شده بود .این اطلاعات نشان می‌دهد که در این پرونده، دستگاه قضایی فعالیت‌های منتسب به متهمان را در چارچوب جرائم امنیتی بررسی کرده است.

۷.۸.۱. ۳. پرونده علیرضا فرشی و فعالیت‌های مرتبط با زبان مادری

پرونده علیرضا فرشی، فعال قوم گرای آذربایجانی و مؤسس پویش »هر روستا یک کتابخانه به زبان مادری«، نمونه‌ای دیگر از ارتباط میان فعالیت فرهنگی و رسیدگی امنیتی است .جمعیت حقوق بشر آذربایجان ـ ارک در ۲۶ مرداد ۱۴۰۴ گزارش کرد که فرشی برای اجرای حکم هشت ماه حبس معرفی شده است .بنا بر گزارش این نهاد، عنوان محکومیت او »فعالیت تبلیغی علیه نظام «بود و دادگاه با استناد به گزارش ضابطان و محتوای ضبطشده، موضوعاتی مانند نشر محتوای خلاف واقع، تشویش اذهان عمومی و ترویج موضوعات تجزیه‌طلبانه را مطرح کرده بود (جمعیت حقوق بشر آذربایجان ـ ارک، ۱۴۰۴) .

از جمله دیگر پرونده های مشابه می توان به محکومیت علی بابائی در تبریز به 9 ماه حبس بابت فعالیت تبلیغی علیه نظام (سایت بازداشت شدگان،16 شهریور 1405)، محکومیت عباس لسانی، یوسف کاری، بهزاد دشتی و علی خیرجو در مجموع به ۴۰ سال حبس در تبریز بابت اتهام‌های امنیتی از جمله «تشکیل و راهبری گروه با هدف برهم زدن امنیت کشور» و «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» (سایت بازداشت شدگان، 13 مرداد 1405) و محکومیت کریم اسماعیل‌زاده به یک سال حبس تعزیری، پرداخت ۵۰ میلیون تومان جزای نقدی و مسدودسازی حساب‌های کاربری خود در شبکه‌های اجتماعی به اتهام «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» در تبریز (سایت بازداشت شدگان، 20 خرداد 1405) اشاره کرد.

در مجموع، این پرونده ها نمونه‌هایی از استفاده دستگاه قضایی ایران از سازوکارهای کیفری برای رسیدگی به رفتارهایی است که در پوشش فعالیت های فرهنگی و تبلیغی انجام شده، اما ضدامنیتی تشخیص داده شده‌اند.

۷.۸-۲. آرامگاه شمس تبریزی در خوی و رقابت بر سر میراث مولانا

یکی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی قابل بررسی، احیا و افتتاح آرامگاه شمس تبریزی در خوی است.این مجموعه در ۸ اکتبر ۲۰۲۶ با حضور مقام‌های ایرانی، نمایندگان ترکیه و شماری از شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی افتتاح شد .در این مراسم، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی ایران و استاندار آذربایجان غربی نیز حضور داشتند (آنادولو، ۲۰۲۶). رئیس‌جمهور ایران در پیام افتتاح خود، شمس را «حلقه‌ای دیگر از پیوند ناگسستنی آذربایجان با ایران» خواند و از تبدیل خوی به کانون پژوهش درباره شمس و مولانا گفت (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۵). وزیر میراث فرهنگی هم این بنا را هم‌سطح یا بالاتر از بنای قونیه توصیف کرد (شرق، ۱۴۰۵).

این اقدام را می‌توان از سه منظر تحلیل کرد .نخست، احیای یک مکان تاریخی و تبدیل آن به مقصد گردشگری فرهنگی، امکان افزایش فعالیت‌های پژوهشی، برگزاری نشست‌های ادبی و معرفی تاریخ شعر و عرفان ایرانی را فراهم می‌کند .دوم، معرفی شمس تبریزی در بستر تاریخی ایران و مطالعه پیوند فکری او با مولانا، می‌تواند به تقویت سهم نهادهای فرهنگی ایران در معرفی این سنت ادبی و عرفانی کمک کند. سوم، ایجاد زیرساخت پژوهشی و گردشگری در خوی امکان توسعه فعالیت‌های دانشگاهی، انتشار کتاب و برگزاری برنامه‌های بین‌المللی مرتبط با شمس و مولانا را افزایش می‌دهد.

از منظر رقابت فرهنگی، این مجموعه می‌تواند در برابر روایت‌هایی قرار گیرد که مولانا را منحصراً به قلمرو فرهنگی ترکیه منتسب می‌کنند. بااین‌حال، باید میان تحلیل راهبردی و هدف رسمی پروژه تمایز گذاشت. این اقدام می‌تواند ظرفیت ایران را برای مشارکت فعال‌تر در معرفی و مطالعه میراث شمس و مولانا تقویت کرده و از مرجعیت فرهنگی ترکیه در این زمینه بکاهد.

از نظر دانشگاهی، رقابت بر سر میراث مولانا نیز نباید به مالکیت انحصاری فرهنگی فروکاسته شود .مولانا در تاریخ ادبیات فارسی جایگاه مرکزی دارد و آرامگاه او در قونیه نیز بخشی مهم از میراث تاریخی و فرهنگی ترکیه است .سیاست مؤثرتر برای ایران، گسترش پژوهش‌های متنی، تصحیح آثار، ترجمه‌های علمی و همکاری‌های بین‌المللی است، نه صرفاً تلاش برای انتقال مالکیت فرهنگی.

۳. ۷.۸. بنیاد ایران‌شناسی تبریز و احیای ادبیات کلاسیک فارسی

نهادهای ایران‌شناسی و پژوهشی می‌توانند از طریق آموزش، انتشار کتاب و برگزاری نشست‌های ادبی در تقویت شناخت تاریخی و زبانی جامعه نقش ایفا کنند .یک نمونه مشخص، برگزاری کلاس‌های شاهنامه‌خوانی در شعبه آذربایجان شرقی بنیاد ایران‌شناسی در شهر تبریز با همکاری مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب و انجمن ایرانی تاریخ است. (بنیاد ایران‌شناسی، ۱۴۰۴).

اهمیت این برنامه‌ها در آن است که شاهنامه، علاوه بر جایگاه ادبی، یکی از منابع مهم برای مطالعه روایت‌های تاریخی، اسطوره‌شناسی و افزایش درک ایرانیان از گذشته خود است .شاهنامه‌خوانی همراه با آموزش انتقادی تاریخ ادبیات، می‌تواند شناخت دانشجویان و علاقه‌مندان را از میراث فارسی افزایش دهد.

همین منطق درباره سعدی‌شناسی و حافظ‌شناسی نیز صادق است. برگزاری نشست‌های تخصصی درباره زبان و سبک شعر، شرح متون، نسخه‌شناسی و تاریخ ادبیات فارسی می‌تواند به تقویت پیوندهای علمی میان مراکز فرهنگی کشور و مقابله با گسترش گفتمان پان ترکیسم کمک کند. البته برنامه‌های ادبی زمانی بیشترین ظرفیت همگرایانه را دارند که نشان دهند تسلط بر زبان فارسی و مشارکت در میراث ادبی آن، با حفظ زبان و فرهنگ محلی سازگار است.

۴. ۷.۸. روز ملی شعر و ادب فارسی و جایگاه شهریار

برگزاری آیین روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد شهریار در تبریز نمونه دیگری از پیوند میان میراث ادبی ملی و هویت محلی است. این آیین امسال مانند سال های گذشته در ۲۸ شهریور ۱۴۰۵ در تبریز برگزار شد (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۵).

اهمیت شهریار در این موضوع به جایگاه دوگانه او در ادبیات فارسی و ترکی آذربایجانی بازمی‌گردد .او از یک سو از شاعران برجسته زبان فارسی است و از سوی دیگر، آثار ترکی آذربایجانی او در ادبیات و فرهنگ مردم منطقه جایگاه مهمی دارند .بنابراین، انتخاب روز درگذشت استاد شهریار به عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی می‌تواند ظرفیت معرفی همزمان این دو سنت ادبی را فراهم کند.

از منظر سیاست هویت، این رویداد زمانی بیشترین کارکرد همگرایانه را دارد که آثار فارسی و ترکی شهریار به‌صورت توأمان معرفی شوند. بر این اساس، بزرگداشت شهریار را می‌توان نمونه‌ای از ظرفیت سیاست فرهنگی برای پیوند دادن هویت ملی و هویت محلی و مقابله با گرایش های قوم گرایانه دانست.

۵. ۷.۸ .آموزش زبان فارسی، کتاب‌های درسی و برنامه‌های رسانه‌ای

اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فارسی را زبان و خط رسمی و مشترک کشور تعریف می‌کند و همزمان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس را در کنار فارسی مجاز می‌شمارد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵) .

در نتیجه، آموزش زبان فارسی و استفاده از کتاب‌های درسی فارسی در مناطق آذری‌زبان، بخشی از ساختار عمومی آموزش رسمی کشور با هدف افزایش وحدت و همگرایی ملی است. اما از منظر سیاست عمومی، همراهی آموزش زبان فارسی با فراهم‌کردن فرصت‌هایی برای یادگیری ادبیات آذربایجانی می‌تواند به تقویت مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان و کاهش احساس تبعیض فرهنگی کمک کند.

اجرای زنده برنامه‌های کودک به زبان فارسی در تبریز در قالب برنامه ای موسوم به ایران جان در شهریور ماه 1405 و نیز پخش اشعار و برنامه های کودکانه برای دفاع از زبان فارسی و معرفی اهمیت فردوسی و شاهنامه را باید در همین راستا دانست.

۶. ۷.۸ .نام‌گذاری دریای کاسپین

استفاده از نام کاسپین به‌جای خزر با این استدلال اهمیت دارد که خزران قومی ترک‌تبار و یهودی بوده‌اند و این نام از نظر تاریخی تداعی‌کننده دشمنان ایران و موید ادعاهای اسرائیل در زمینه حضور تاریخی در قفقاز جنوبی است. در مقابل کاسپی ها قومی باستانی و ایرانی بودند که در سواحل جنوب‌غربی دریای کاسپین می‌زیستند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مدتی است از عنوان دریای کاسپین به فارسی به جای عنوان دریای خزر برای معرفی و نمایش عنوان این دریا استفاده می کند که این امر نشانه ای از تلاش برای دفاع از هویت ایرانی در برابر گروه ها و اقوام مهاجم پان ترک است (خبرگزاری فارس، 22 مهر 1405).

واکنش خشمگینانه برخی رسانه های قوم گرا در تبریز نسبت به این نام گذاری را می توان نشانه ای از صحیح بودن سیاست اطلاق عنوان کاسپین به جای خزر به این دریا در راستای تقویت وحدت ملی و مقابله با رویه های پان ترکیستی در ایران دانست (آذر انجمن، 1405).

۷. ۷.۸ .مقابله با روایت‌های انحصاری درباره فضولی و دیگر شاعران

یکی از عرصه‌های رقابت هویتی، تلاش برای انتساب انحصاری شاعران و چهره‌های تاریخی به یک ملت یا سنت زبانی است .در این حوزه، انتشار پژوهش‌های تاریخی و ادبی، برگزاری نشست‌های تخصصی و معرفی نسخه‌های اصیل می‌تواند به تصحیح روایت‌های یک‌جانبه کمک کند.

محمد فضولی نمونه مهمی از این وضعیت است .دانشنامه ایرانیکا او را یکی از برجسته‌ترین شاعران ترکی آذربایجانی معرفی می‌کند که در عین حال، به فارسی و عربی نیز آثار فراوانی نوشته است .این دانشنامه نقش فضولی را در پیوند سنت‌های شعری آذربایجانی، ترکمنی و عثمانی و نیز اهمیت او در ادبیات فارسی بررسی می‌کند (دانشنامه ایرانیکا، ۲۰۰۰، به‌روزرسانی ۲۰۱۵) .

بنابراین، مقابله علمی با روایت‌های انحصاری درباره فضولی نباید به انکار جایگاه او در ادبیات ترکی آذربایجانی منجر شود .رویکرد دقیق‌تر، بررسی زبان آثار، زمینه تاریخی زندگی شاعر، منابع فکری، سنت‌های ادبی مرتبط و پیوندهای او با شعر فارسی و عربی است.

همین روش را می‌توان درباره مولانا، نظامی گنجوی، نسیمی و دیگر چهره‌های ادبی منطقه به کار گرفت .اگر هدف، مقابله با تحریف تاریخی یا مرجعیت‌سازی سیاسی باشد، تصحیح انتقادی متون، ترجمه‌های علمی، انتشار اسناد و برگزاری نشست‌های دانشگاهی چندزبانه ابزارهایی مناسب‌تر از نفی یک هویت زبانی یا فرهنگی هستند.

در این زمینه، فعالیت‌های بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و انجمن‌های ادبی در صورتی می‌توانند به تقویت شناخت تاریخی ایران کمک کنند که برنامه‌های آن‌ها بر اسناد، آثار اصیل و روش علمی استوار باشد.

۸. ۷.۸ .ورزش و مدیریت تنش‌های هویتی در تبریز

فوتبال در برخی موقعیت‌ها بستری برای ابراز هویت محلی، تعلق شهری و حتی شعارهای سیاسی است. در مواردی، گزارش‌های رسانه‌ای از تنش‌های قومی، شعارهای توهین‌آمیز یا برخوردهای انتظامی با شماری از هواداران فوتبال در آذربایجان ایران به علت شعارهای قومیتی یا تحریک و توهین خطاب به دیگر اقوام و گروه های جمعیتی ایرانی منتشر شده‌اند که نشانگر جدیت جهت هدایت هواداران فوتبال با هدف مقابله با پان‌ترکیسم است.

در مواردی این مساله به محرومیت تیم تراکتورسازی تبریز نیز منجر شده است. به عنوان مثال در تاریخ 30 شهریور ماه 1405 با اعلام کمیته استیناف فدراسیون فوتبال، درخواست تجدیدنظر در حکم محرومیت 4 ماهه خداداد عزیزی سرپرست تیم تراکتورسازی بابت بدرفتاری در قبال مقام غیر رسمی و فحاشی رکیک نسبت به بازیکن تیم شمس آذر قزوین، رد و میزان محرومیت او تایید شد تا وی حق ورود به ورزشگاه های فوتبال را نداشته باشد. خود باشگاه تراکتورسازی نیز به پرداخت ده میلیارد ریال جریمه نقدی بابت سردادن شعارهای موهن و استفاده از مواد محترقه از سوی تماشاگران منتسب و عدم همخوانی تعداد بلیط فروخته شده با تعداد حضور تماشاگران در ورزشگاه یادگار امام تبریز در بازی مقابل تیم گل گهر سیرجان محکوم شد (خبرگزاری مهر، 30 شهریور 1405).

یک تحقیق دانشگاهی نشان می دهد از سال 1388 تا اوایل دهه‌ی 1390 شعارهای طرفداران تیم تراکتورسازی تحت تاثیر جنبش‌های قومیتی در آذربایجان، جنبه‌ی سیاسی به خود می‌گیرند و بر خودمختاری تاکید می‌کنند. پس از آن و با اقدامات امنیتی، جنبه‌های سیاسی کمرنگ تر می‌شوند و جنبه‌های فرهنگی در شعارها بروز بیشتری می‌یابند. تاکید بر آذربایجان به عنوان سرزمین مادری از مهم‌ترین مفاهیم مطرح شده در شعارهای هواداران است. تاکید بر هویت آذربایجانی غالبا در عنصر کلام اتفاق می‌افتد. (آقامحسنی، 1402).

۹. ۷.۸ .موسیقی و کنسرت‌ها به‌عنوان ابزار پیوند فرهنگی

موسیقی می‌تواند بستری برای بیان هم‌زمان هویت محلی و تعلق ملی باشد .یک نمونه مستند، اعلام برگزاری کنسرت گروه »هم‌آوایان «به سرپرستی و آهنگسازی حسین علیزاده در تبریز در سال ۱۳۹۳ است .خبرگزاری مهر گزارش کرد که بخش نخست برنامه به زبان آذربایجانی و بخش دوم شامل آثاری از ادبیات فارسی، با استفاده از آثار شاعرانی مانند سلمان ساوجی، مولانا، شهریار و نیما یوشیج بود (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳) .

این نمونه نشان می‌دهد که اجرای موسیقی آذربایجانی و معرفی شعر فارسی می‌توانند در یک رویداد هنری واحد جمع شوند . چنین برنامه‌هایی از حیث فرهنگی ظرفیت آن را دارند که سازگاری هویت محلی و تعلق ملی را به نمایش بگذارند.

۸. مقایسه تطبیقی رویکرد ایران و روسیه

۸.۱. شباهت‌های ساختاری

ایران و روسیه از حیث ماهیت مسئله پان ترکیسم با چند شباهت مهم روبه‌رو هستند. هر دو کشور دارای جمعیت‌های ترک‌زبان و آذری زبان‌اند؛ هر دو در مجاورت شبکه‌ای از نهادهای فرهنگی و سیاسی ترک‌محور قرار دارند؛ و هر دو با این احتمال مواجه‌اند که پیوندهای زبانی و تاریخی از سطح تبادل فرهنگی به سطح رقابت بر سر مرجعیت سیاسی منتقل شوند. در هر دو مورد، ترکیه و جمهوری آذربایجان بازیگرانی‌اند که می‌توانند از طریق زبان، آموزش، رسانه، روابط اقتصادی و فرهنگی و نمادهای تاریخی با جمعیت‌های فرامرزی ارتباط برقرار کنند. هر دو کشور ایران و روسیه نیز با استفاده از ابزار گوناگون تلاش می‌کنند مانع از آن شوند که همکاری‌های بیرونی به مداخله در سیاست داخلی یا تضعیف حاکمیت تبدیل شود.

شباهت دوم در مسئله «هویت چندلایه» است. شهروندان آذری زبان و ترک‌زبان ایران و روسیه ممکن است هم‌زمان به زبان و فرهنگ محلی خود تعلق داشته باشند و شهروندی ملی را نیز بخشی از هویت خود بدانند. اگر دولت‌ها این هم‌زمانی را بپذیرند، می‌توانند پیوند فرهنگی فرامرزی را در چارچوب شهروندی مدیریت کنند؛ اگر از شهروند بخواهند میان زبان محلی و تعلق ملی یکی را انتخاب کند، احتمال قطبی‌شدن هویت افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، اگر بازیگران خارجی از زبان یا تبار به‌عنوان مبنای مطالبه وفاداری سیاسی استفاده کنند، تعارض بالقوه تشدید می‌شود. بنابراین، هویت فرامرزی نه به‌صورت خودکار تهدید است و نه لزوماً بی‌اثر؛ پیامد آن به نحوه صورت‌بندی آن در نهادهای ملی و خارجی وابسته است.

شباهت سوم به سیاست امنیتی‌سازی مربوط است. هر دو دولت ممکن است برخی فعالیت‌های خارجی را تهدیدی برای تمامیت ارضی یا ثبات داخلی ارزیابی کنند و مقابله امنیتی را در دستور کار قرار دهند. چنین واکنشی در مواجهه با تأمین مالی پنهان، سازمان‌دهی خشونت یا مداخله دولتی می‌تواند مشروع باشد. اما اگر این رویکرد به فعالیت‌های فرهنگی مشروع یا مطالبه حقوق زبانی مشروع نیز گسترش یابد، ممکن است اعتماد اجتماعی را کاهش دهد و به روایت‌های بیرونی درباره «سرکوب» اعتبار بخشد. امنیت پایدار در هر دو کشور به تمایز حقوقی و اجرایی میان هویت‌خواهی فرهنگی، اعتراض سیاسی، ملی‌گرایی، ایردنتیسم و جدایی‌طلبی نیاز دارد.

۸.۲. تفاوت‌های ساختاری و جغرافیایی

نخستین تفاوت، ساختار سیاسی است. روسیه یک فدراسیون دارای جمهوری‌ها و واحدهای متعدد است که در برخی از آن‌ها زبان‌های محلی جایگاه رسمی دارند؛ در ایران، نظام سیاسی و اداری متمرکزتر است و فارسی زبان رسمی و مشترک کشور محسوب می‌شود، درحالی‌که قانون اساسی امکان استفاده از زبان‌های محلی در رسانه و آموزش ادبیات را می‌پذیرد. از این رو،

پاسخ روسیه عمدتاً در قالب سیاست مربوط به جمهوری‌های ترک زبان، روابط فدرال، قانون آموزش و تعادل میان مرکز و جمهوری‌ها تعریف می‌شود. در ایران، سیاست فرهنگی، نظام آموزشی سراسری، ارتباط دولت مرکزی با استان‌های شمال‌غرب و روابط دوجانبه با جمهوری آذربایجان و ترکیه اهمیت محوری دارد.

تفاوت دوم، پراکندگی جغرافیایی است. جمعیت‌های ترک‌زبان روسیه از ولگا ـ اورال تا سیبری، قفقاز شمالی و خاور دور پراکنده‌اند؛ بخشی از آن‌ها در جمهوری‌های خودمختار یا واحدهای فدرال با تاریخ و فرهنگ بومی متفاوت زندگی می‌کنند. در ایران نیز گروه‌های آذری‌زبان در چند منطقه وجود دارند، اما محور سیاسی پان‌ترکیسم عمدتاً در شمال‌غرب و در استان های آذری ایران فعال است که مرز مستقیم با جمهوری آذربایجان و ترکیه دارند. این مرز، تماس رسانه‌ای و اجتماعی، رفت‌وآمد، تجارت و تبادل نمادهای فرهنگی را تسهیل می‌کند و به باکو و آنکارا ظرفیت ارتباطی ویژه‌ای می‌بخشد. در روسیه، ترکیه می‌تواند با چند گروه مختلف ارتباط برقرار کند، اما فاصله جغرافیایی، تفاوت زبان‌ها و ساختارهای محلی سبب می‌شود اثرگذاری آن ناهمگن باشد.

تفاوت سوم، عنصر دینی است. در ایران، اشتراک تشیع میان اکثریت آذری‌های ایران و اکثریت تاریخی جامعه جمهوری آذربایجان یکی از زمینه‌های مهم رابطه دو طرف است؛ ولی این اشتراک لزوماً به یکسانیِ هویت سیاسی منجر نمی‌شود. در مورد ترکیه این اشتراک دینی نیز وجود ندارد. در روسیه، جمعیت‌های ترک‌زبان هم از نظر دین و هم از نظر فرهنگ دینی متنوع‌اند: بیشتر تاتارها و باشقیرها مسلمان سنی‌اند، چواش‌ها عمدتاً مسیحی‌اند، و گروه‌های سیبریایی دارای ترکیب‌های دینی متفاوتی هستند. ازاین‌رو، ترکیه با بسته‌ای یکسان از نمادهای دینی نمی‌تواند همه گروه‌ها را جذب کند. افزون بر آن، نهادهای بومی مذهبی و سنت‌های محلی در هر منطقه نقش واسطه‌ای مهم دارند.

تفاوت چهارم، زمینه تاریخی دولت‌سازی است. هویت ایرانی در سنت تاریخیِ دولت‌داری و ادبیات فارسی ـ اسلامی ریشه‌های دیرپا دارد و جامعه آذری در شکل‌گیری آن نقش مهمی داشته‌اند. در روسیه، هویت روسی و هویت‌های جمهوری‌ها در رابطه‌ای پیچیده با امپراتوری، دولت شوروی و فدرالیسم پساشوروی شکل گرفته‌اند. این تفاوت بر نحوه بازخوانی تاریخ و جایگاه زبان های روسی و خانواده ترک اثر می‌گذارد. از همین رو، نمی‌توان سیاست موفق یا ناموفق یک کشور را به‌سادگی در کشور دیگر تکرار کرد؛ راهکار باید با ساختار نهادی و تجربه تاریخی محلی سازگار باشد.

۸.۳. مقایسه دستورکار سیاست خارجی ایران و روسیه در قبال پان ترکیسم

روسیه در عرصه سیاست خارجی، بیشتر می‌کوشد نفوذ خود را در آسیای مرکزی و قفقاز از طریق نهادهای منطقه‌ای، زبان روسی، همکاری امنیتی، بازارهای مشترک و روابط دوجانبه حفظ کند. سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در این استراتژی جایگاه مهمی دارند. همچنین، مسکو می‌تواند با ترکیه وارد گفت‌وگو یا معامله شود، زیرا رابطه روسیه با آنکارا چندوجهی و در حوزه‌های مختلف اقتصادی و امنیتی متقابل است. بنابراین، سیاست روسیه اغلب بر موازنه سازی، رقابت نهادی و جلوگیری از کاهش نفوذ استوار است، نه بر مواجهه مستقیم و دائمی با تمام ساختارهای جهان ترک.

ایران، در مقابل، مسئله را بیشتر از دریچه حفظ امنیت مرزی و توازن در قفقاز جنوبی می‌بیند. نگرانی درباره قطع یا محدودشدن دسترسی زمینی به ارمنستان، حضور اسرائیل در نزدیکی مرزها با ایران، و شکل‌گیری ترتیبات ترانزیتی‌ای که در آن بازیگران خارجی نقش برجسته داشته باشند، در ادراک تهران اهمیت بالایی دارد. در سیاست خارجی ایران، حمایت از تمامیت ارضی ارمنستان، توسعه کریدور شمال ـ جنوب، گسترش مسیرهای تجاری جایگزین و حفظ گفت‌وگو با جمهوری آذربایجان ابزارهای مکمل یکدیگرند. سیاست روسیه منطقه‌ای‌تر و متصل به ساختارهای پساشوروی است؛ سیاست ایران متمرکزتر بر حفظ مرزهای شمال‌غرب و حفاظت از دسترسی به قفقاز است، هرچند هر دو کشور از حفظ نقش خود در آسیای مرکزی و دریای کاسپین نیز سود می‌برند.

۸.۴. مقایسه سیاست داخلی و مسئله حقوق فرهنگی در ایران و روسیه

در روسیه، یکی از دشوارترین موضوعات حفظ توازن میان زبان روسی به‌عنوان زبان ارتباط سراسری و زبان‌های رسمی جمهوری‌هاست. اصلاحات آموزشی و تقویت مرکزیت مسکو می‌تواند به هماهنگی ملی کمک کند، اما در صورت کاهش فرصت

استفاده از زبان‌های محلی، ممکن است شرایط به نگرانی درباره فرسایش فرهنگی بینجامد. در ایران، اصل پانزدهم قانون اساسی زمینه حقوقیِ استفاده از زبان‌های محلی در رسانه ها و آموزش ادبیات آنها را فراهم می‌کند، اما حفظ انضباط در این زمینه برای تقویت جایگاه ملی زبان فارسی محدود مانده است. در هر دو کشور، فاصله میان حقوق اعلامی و تجربه روزانه می‌تواند عاملی برای نارضایتی فرهنگی باشد.

تفاوت در این است که در روسیه، مطالبات زبانی اغلب در چارچوب خودمختاری جمهوری‌ها، فدرالیسم و نسبت مرکز با واحدهای سرزمینی مطرح می‌شوند؛ در ایران، به دلیل ساختار متمرکزتر و مرز مستقیم با جمهوری آذربایجان و ترکیه، مباحث زبانی با موضوعات مرتبط با سیاست خارجی و نگرانی از ایردنتیسم سریع‌تر گره می‌خورند. این تفاوت نباید به توجیه کنترل گسترده‌تر در ایران یا بی‌اعتنایی به حقوق زبانی در روسیه تبدیل شود. برعکس، هر دو تجربه نشان می‌دهند که توسعه فرهنگی داخلی یکی از مؤثرترین ابزارهای کاهش آسیب‌پذیری در برابر تلاش باکو و آنکارا برای کسب مرجعیت هویتی بیرونی است.

۸.۵. جمع‌بندی تطبیقی

در یک جمع‌بندی مقایسه‌ای، می‌توان گفت روسیه از نظر جغرافیایی و نهادی با شبکه‌ای گسترده‌تر و ناهمگن‌تر از جوامع ترک‌زبان روبه‌روست؛ ایران با دو کانون پرجمعیت و هم‌مرزِ آذری‌زبان و ترک‌زبان دیگر مواجه است. روسیه در سیاست خارجی خود بر حفظ نقش این کشور در آسیای مرکزی و مهار نفوذ ترکیه تمرکز دارد؛ ایران علاوه بر آن، اتصال زمینی به ارمنستان و موازنه قفقاز جنوبی را در کانون نگرانی قرار می‌دهد. ابزارهای داخلی دو کشور نیز متفاوت‌اند، اما چالش مشترک روشن است: اگر وحدت ملی صرفاً با یکسان‌سازی زبانی یا محدودکردن ارتباط فرهنگی تعریف شود، احتمال تقویت روایت‌های بیرونی بیشتر می‌شود. اگر در مقابل، تنوع فرهنگی در چارچوب حفظ حقوق برابر، مشارکت و حاکمیت قانون مدیریت شود، ظرفیت تبدیل پیوند فرامرزی به تعارض سرزمینی کاهش می‌یابد.

۸.۶. تفاوت منطق حکمرانی و پیامدهای آن برای سیاست ضدپان‌ترکیستی

تفاوت ساختاری ایران و روسیه فقط در گستره جغرافیایی و تعداد گروه‌های ترک‌زبان خلاصه نمی‌شود؛ شیوه سازمان‌دهی دولت و رابطه مرکز با مناطق نیز بر صورت‌بندی مسئله اثر می‌گذارد. روسیه از نظر حقوقی فدراسیونی متشکل از واحدهای گوناگون است و برخی جمهوری‌ها زبان‌های دولتی خاص خود را در کنار روسی دارند. این ساختار به‌طور بالقوه امکان می‌دهد که هویت قومی و منطقه‌ای در قالب نهادهای قانونی بازنمایی شود؛ در عین حال، روابط مرکز و مناطق، تقسیم اختیارات، سیاست آموزشی و میزان استقلال نخبگان جمهوری‌ها موضوعی دائمی در سیاست داخلی است. هرگاه مرکز برای تضمین وحدت، دامنه تصمیم‌گیری منطقه‌ای را بیش از حد محدود کند، اختلاف درباره صلاحیت‌ها می‌تواند با بحث هویت پیوند بخورد. بنابراین، مسئله روسیه همزمان مسئله نفوذ بیرونی و مسئله کیفیت قرارداد فدرال است.

در ایران، ساختار دولت یکپارچه‌تر است و هویت ملی در روایت تاریخی و نهادی کشور جایگاهی طولانی دارد؛ اما تنوع زبانی، مذهبی و منطقه‌ای نیز بخشی از واقعیت اجتماعی است. در این چارچوب، سیاست فرهنگی غالباً حول زبان رسمی، آموزش عمومی و دستگاه اداری متمرکز شکل می‌گیرد. مزیت بالقوه این الگو، امکان ارائه یک چارچوب مشترک برای مشارکت ملی است؛ خطر آن، در صورتی پدیدار می‌شود که زبان رسمی عملاً به معیار انحصاری دسترسی به خدمات فرهنگی و آموزشی بدل گردد و ظرفیت‌های زبان‌های محلی کمتر از نیاز جامعه پشتیبانی شود. در نتیجه، برای ایران مهم است که انسجام ملی را نه با همسان‌سازی کامل، بلکه با برابری حقوقی و امکان مشارکت گروه‌های زبانی تعریف کند.

از این تفاوت ساختاری نباید نتیجه گرفت که یکی از دو الگو ذاتاً در برابر پان‌تورکیسم مقاوم‌تر است. در روسیه، وجود نهادهای منطقه‌ای می‌تواند هم مجرایی برای مشارکت قانونی فراهم کند و هم به رقابت مرکز و منطقه شکل سازمان‌یافته‌تری بدهد. در ایران، تاریخ طولانی ادغام سیاسی و چندلایه‌بودن هویت ملی می‌تواند پیوندهای فراگیر ایجاد کند، وجود برخی فرصت‌های آموزشی یا رسانه‌ای به زبان محلی هم زمینه نارضایتی فرهنگی را از بین می برد. در هر دو کشور، متغیر تعیین‌کننده آن است که نهادها تا چه حد پاسخ‌گو، منصفانه و قادر به حل مسئله باشند. «شدت نفوذ خارجی» به‌تنهایی توضیح کاملی نیست؛ باید آن را در کنار میزان اعتماد به دولت و تجربه روزمره شهروندان قرار داد.

در نتیجه، نسخه سیاستی روسیه را نمی‌توان عیناً برای ایران به کار بست و برعکس. برای روسیه، هماهنگ‌سازی میان مرکز و جمهوری‌ها، تضمین فرصت آموزش زبان‌های محلی و حفظ سازوکارهای مشارکت منطقه‌ای اهمیت بیشتری دارد. برای ایران، گسترش آموزش و پژوهش و تقویت زبان فارسی و حمایت از زبان های محلی در چارچوب قانون، افزایش تولید فرهنگی داخلی برای مقابله با مرجعیت سازی خارجی و کاهش شکاف‌های توسعه‌ای در استان‌های مرزی می‌تواند اولویت بالاتری داشته باشد. هر دو کشور به شفافیت روابط نهادی خارجی، نظارت قانونی بر تأمین مالی سیاسی و تقویت سازوکارهای گفت‌وگو نیاز دارند؛ اما ابزار اجرایی باید متناسب با نظام حقوقی، تجربه تاریخی و ساختار اجتماعی هر کشور تنظیم شوند.

۸.۷. مدل ارزیابی مقایسه‌ای: ظرفیت نفوذ، آسیب‌پذیری داخلی و کیفیت پاسخ

برای مقایسه دقیق‌تر می‌توان سه متغیر را از هم جدا کرد: نخست، ظرفیت نفوذ بیرونی؛ دوم، آسیب‌پذیری داخلی؛ و سوم، کیفیت پاسخ دولت. ظرفیت نفوذ بیرونی شامل منابع مالی و سازمانی، دسترسی به رسانه و آموزش، قدرت تولید محتوای جذاب، میزان ارتباطات اقتصادی و استمرار تماس‌های فرامرزی است. این متغیر تا حدی از اسناد رسمی، برنامه‌های نهادی و داده‌های تجاری قابل مشاهده است. بااین‌حال، تعداد مؤسسات یا برنامه‌ها فقط ظرفیت بالقوه را نشان می‌دهد و اثر آن‌ها بر رفتار سیاسی را اثبات نمی‌کند. برای سنجش اثرگذاری، باید میزان استفاده مخاطبان، شدت تغییر نگرش، سطح اعتماد به منبع و پیوند میان مصرف رسانه‌ای و انتخاب سیاسی نیز اندازه‌گیری شود.

آسیب‌پذیری داخلی از متغیرهایی چون شکاف‌های توسعه‌ای، اعتماد عمومی، مشارکت سیاسی، دسترسی به آموزش باکیفیت، احساس برابری حقوقی، امکان ابراز هویت محلی و کیفیت ارتباط دولت با نخبگان منطقه تشکیل می‌شود. این متغیرها را نمی‌توان صرفاً با ارزیابی امنیتی اندازه گرفت؛ بخشی از آن‌ها نیازمند آمار رسمی، پیمایش‌های مستقل، گفت‌وگو با کنشگران مدنی و بررسی خدمات عمومی است. اگر یک منطقه از نظر توسعه و مشارکت در وضعیت مطلوبی قرار داشته باشد، شبکه‌های خارجی ممکن است همچنان بر فرهنگ مصرفی یا برداشت تاریخی اثر بگذارند، اما تبدیل این اثر به مطالبه جدایی‌طلبانه دشوارتر شود. اگر هم‌زمان حس نارضایتی و تبعیض ادراک‌شده بالا باشد، روایت بیرونی ممکن است امکان بیشتری برای بازتعریف شکاف سیاسی پیدا کند.

کیفیت پاسخ دولت سومین متغیر است. پاسخ باکیفیت، پاسخ قانونی، متناسب، مستند و قابل ارزیابی است که میان فعالیت فرهنگی و اقدام سیاسی غیرقانونی تفاوت می‌گذارد. پاسخ کم‌کیفیت ممکن است شامل تعمیم تهدید، فقدان شفافیت، محدودیت‌های غیرقابل پیش‌بینی و فقدان فرصت اعتراض حقوقی باشد. مدل پیشنهادی نشان می‌دهد که خطر نهایی نه تابع یک متغیر منفرد، بلکه برآیند تعامل این سه متغیر است. ظرفیت بیرونی زیاد در صورتی که آسیب‌پذیری داخلی پایین و پاسخ دولت مشروع باشد، الزاماً به پیامد امنیتی شدید نمی‌انجامد. در مقابل، ظرفیت بیرونی متوسط ممکن است در زمان بحران اقتصادی یا سیاسی و در شرایط پاسخ نامتناسب اثر بیشتری پیدا کند.

برای عملیاتی‌کردن این مدل، ایران و روسیه می‌توانند شاخص‌ها را در سه ستون ثبت کنند و گزارش‌های سالانه‌ای تهیه نمایند: الف) فعالیت‌های بیرونیِ مستند، شامل اسناد، بودجه‌های اعلامی، مراکز آموزشی و شبکه‌های رسانه‌ای؛ ب) وضعیت داخلی، شامل شاخص‌های توسعه، اعتماد، خدمات زبانی و مشارکت؛ ج) کیفیت پاسخ دولت، از جمله شفافیت تصمیم‌ها، تناسب محدودیت‌ها، امکان رسیدگی قضایی و میزان اجرای حقوق فرهنگی. هر شاخص باید به یک منبع مشخص متصل باشد و درجه اطمینان داده نیز گزارش شود. بدین ترتیب، تحلیل امنیت هویتی از قضاوت کلی درباره گروه‌های قومی فاصله می‌گیرد و به فرایندی شفاف و آزمون‌پذیر تبدیل می‌شود.

۹. حوزه‌های بالقوه همکاری ایران، روسیه و چین

۹.۱. اصل همکاری: حاکمیت و شفافیت، نه اتحاد علیه یک فرهنگ

همکاری ایران و روسیه برای مواجهه با پیامدهای سیاسیِ جهان ترک، در صورتی پایدار خواهد بود که بر اصول حقوقی و منافع قابل تعریف استوار شود، نه بر مخالفت کلی با زبان، فرهنگ یا پیوندهای تاریخی آذری زبانان و ترک‌زبانان. موضوع مشترک میان دو کشور، حق آن‌ها برای حفاظت از تمامیت ارضی، جلوگیری از مداخله سیاسی خارجی، شفافیت تأمین مالی و

پیشگیری از خشونت سازمان‌یافته است. این اصول را می‌توان با قوانین بین‌المللی و اسناد دوجانبه هم‌سو کرد و در عین حال، حق شهروندان برای حفظ زبان و میراث فرهنگی را به رسمیت شناخت. اگر همکاری به حذف فرهنگی یا رقابت قومی تعبیر شود، هم مشروعیت آن کاهش می‌یابد و هم امکان همکاری با کشورهای آسیای مرکزی محدود می‌شود.

معاهده مشارکت جامع راهبردی ایران و روسیه که در سال ۲۰۲۵ امضا و در اکتبر همان سال لازم‌الاجرا شد، بستری برای توسعه هماهنگی در مسائل منطقه‌ای فراهم کرده است. متن معاهده بر احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی، عدم مداخله و گسترش روابط راهبردی تأکید دارد (Treaty on Comprehensive Strategic Partnership, 2025). این سند را می‌توان نقطه شروعی برای تبادل نظر درباره تهدیدهای ناشی از تأمین مالی غیرقانونی خارجی یا حمایت از گروه‌های خشونت‌گرا دانست، اما نباید آن را به‌عنوان توافقی خاص درباره پان‌تررکیسم معرفی کرد مگر آنکه سازوکار یا بند مرتبطی مستند شود. همکاری در این حوزه باید از مسیر گفت‌وگوی کارشناسی و حقوقی تعریف شود، نه از طریق انتساب خودکار تهدید به همه نهادهای ترک‌محور.

۹.۲. شبکه پژوهشی مشترک و پایگاه داده باز

نخستین زمینه همکاری، ایجاد یک شبکه دانشگاهی و پژوهشی مشترک است که حوزه‌های تاریخ ملی‌گرایی، قومیت، سیاست زبان، قدرت نرم، دیاسپورا، امنیت اطلاعاتی، سازمان‌های منطقه‌ای و کریدورهای ترانزیتی را مطالعه کند. دانشگاه‌های ایران و روسیه می‌توانند با مشارکت مراکز پژوهشی در ارمنستان، قزاقستان، ازبکستان و چین، یک پایگاه داده باز از توافق‌نامه‌ها، برنامه‌های آموزشی، مراکز فرهنگی، بودجه‌های اعلام‌شده، نشست‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای بسازند. هدف چنین پایگاهی نباید فهرست‌کردن «دشمنان قومی» باشد؛ بلکه باید به محققان امکان دهد سطح واقعی تماس‌های نهادی، دامنه فعالیت و تغییرات زمانی را بسنجند.

این شبکه می‌تواند سالانه گزارشی مستقل منتشر کند که میان داده و تفسیر تمایز بگذارد. برای نمونه، تعداد بورسیه‌ها و مراکز فرهنگی، بودجه رسمی برنامه‌ها، دوره‌های زبان، شمار انتشارات و اعضای سازمان‌ها داده‌های قابل اندازه‌گیری‌اند؛ اما اینکه این فعالیت‌ها چه اثری بر نگرش سیاسی دارند، به پیمایش و مصاحبه نیازمند است. پایگاه مشترک باید منابع اولیه را نگهداری کند و دیدگاه‌های ترکی، آذربایجانی، روسی، فارسی و انگلیسی را در کنار هم قرار دهد. چنین رویکردی احتمال تأییدگیری گزینشی را کاهش می‌دهد و دسترسی سیاست‌گذاران به تصویری معتبرتر از تحولات را افزایش می‌دهد.

۹-۳. سازوکار مشورت دیپلماتیک درباره کریدورها

دومین زمینه همکاری، ایجاد مشورت منظم درباره کریدورهای منطقه‌ای است. توسعه اتصال‌پذیری به‌خودی‌خود تهدید نیست؛ اما تغییر مسیرهای تجاری می‌تواند موازنه اقتصادی، دسترسی به بازارها و حضور قدرت‌های خارجی را دگرگون کند. ایران و روسیه می‌توانند اطلاعات عمومی مربوط به پروژه‌های ریلی، جاده‌ای، بندری، خطوط انرژی و مدیریت گمرکی را تبادل کنند و بر اصولی مانند احترام به مرزها، عدم ایجاد دالان‌های برون‌سرزمینی بدون رضایت کشور میزبان، شفافیت سرمایه‌گذاری و عدم نظامی‌سازی زیرساخت‌های تجاری تأکید نمایند. گفت‌وگو باید بر مشخصات حقوقی هر پروژه متمرکز باشد و از برچسب‌زدن به همه مسیرهای شرق ـ غرب به‌عنوان پروژه‌ای پان‌ترکیستی بپرهیزد.

در عمل، همکاری ایران و روسیه در کریدور شمال ـ جنوب، مسیرهای دریای کاسپین، راه‌آهن و جاده‌های پیونددهنده قفقاز و آسیای مرکزی، می‌تواند گزینه‌های اقتصادی را توسعه دهد و وابستگی به یک مسیر واحد را کاهش دهد. اما چنین همکاری‌ای نباید به منزله تلاش برای بستن مسیرهای تجاری ترکیه، آذربایجان یا چین تعریف شود. رقابت زمانی به تهدید امنیتی بدل می‌شود که زیرساخت‌ها برای محاصره یا فشار سیاسی طراحی شوند، نه صرفاً برای جابه‌جایی کالا. ارائه گزینه‌های کارآمد و کم‌هزینه از سوی ایران و روسیه، از نظر اقتصادی و سیاسی مؤثرتر از تلاش برای جلوگیری از همه مسیرهای رقیب است.

۹-۴. همکاری امنیتی و حقوقی با مرزهای روشن

سومین زمینه، تبادل تجربه در مقابله با فعالیت‌هایی است که به‌طور مشخص ناقض قانون یا حاکمیت باشند: تأمین مالی اعلام‌نشده گروه‌های سیاسی از سوی دولت خارجی، هماهنگی برای خشونت، جعل اسناد، حمل‌ونقل غیرقانونی سلاح، عملیات

سایبری یا ایجاد شبکه‌های نفوذ با دستور مستقیم خارجی. در این حوزه‌ها، تبادل اطلاعات و همکاری قضایی می‌تواند مفید باشد، مشروط بر آنکه تعریف تخلف دقیق و نظارت حقوقی شفاف باشد. همکاری نباید به فهرست‌سازی قومی، کنترل جمعی شهروندان یا محدودکردن انجمن‌های قانونی منجر شود. برعکس، معیارهای قابل سنجش برای تمایز فعالیت فرهنگی از نفوذ و مداخله سیاسی، کیفیت همکاری را بالا می‌برد.

ایران و روسیه همچنین می‌توانند در حوزه سواد رسانه‌ای، شناسایی شبکه‌های انتشار اطلاعات جعلی و تقویت امنیت سایبری همکاری کنند. خطر اطلاعات نادرست در این عرصه به یک جهت محدود نیست: هم رسانه‌های خارجی ممکن است از روایت‌های اغراق‌آمیز استفاده کنند و هم رسانه‌های دولتی می‌توانند در گزارش نفوذ خارجی دچار تعمیم یا سوگیری شوند. ایجاد گروه‌های کارشناسی برای راستی‌آزمایی ادعاهای مورد مناقشه، انتشار داده‌های قابل بررسی و مقابله با جعل اسناد، می‌تواند هم ظرفیت پاسخ‌گویی دولت‌ها را تقویت کند و هم اعتماد عمومی را افزایش دهد.

۹-۵. چین و قالب‌های چندجانبه

چین می‌تواند در برخی حوزه‌ها شریک این گفت‌وگو باشد، به‌ویژه درباره ثبات مرزی، امنیت ترانزیت، شفافیت زیرساخت‌ها و جلوگیری از حمایت دولتی از خشونت جدایی‌طلبانه. سازمان همکاری شانگهای، بریکس و سازوکارهای سه‌جانبه یا چهارجانبه می‌توانند بستر تبادل نظر فراهم کنند، اما نباید فرض شود که چین با تمام نگرانی‌های ایران و روسیه یا با برداشت آن‌ها از پان‌ترکیسم موافق است. چین روابط اقتصادی مهمی با ترکیه، قزاقستان، ازبکستان و آذربایجان دارد؛ ازاین‌رو، به احتمال زیاد با سیاست‌هایی که همکاری اقتصادی را به‌طور گسترده محدود کنند یا باعث بی‌ثباتی تجاری شوند، همراهی نخواهد کرد.

بهترین چارچوب همکاری، تعریف چند اصل حداقلی است: احترام به حاکمیت و مرزهای بین‌المللی؛ عدم تأمین مالی یا سازمان‌دهی فعالیت خشونت‌آمیز از خاک یک کشور علیه کشور دیگر؛ شفافیت در برنامه‌های سیاسی و آموزشی دارای حمایت دولتی؛ حفظ حقوق فرهنگی شهروندان و عدم انتشار اطلاعات جعلی و دروغین؛ و حل اختلاف‌های کریدوری از راه مذاکره. این اصول در صورت توافق، می‌توانند بدون ایجاد ائتلاف ضدفرهنگی، از منافع ایران، روسیه و چین در ثبات منطقه‌ای محافظت کنند.

۹-۶. موانع همکاری

همکاری ایران و روسیه با چند محدودیت جدی روبه‌روست. نخست، روابط هر دو کشور با ترکیه چندوجهی است؛ در برخی حوزه‌ها رقابت می‌کنند و در برخی دیگر به همکاری می‌رسند. دوم، دو کشور برداشت‌های متفاوتی از روابط با جمهوری آذربایجان و ارمنستان دارند و اولویت‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ترانزیتی‌شان کاملاً یکسان نیست. سوم، بی‌اعتمادی تاریخی و رقابت بر سر سهم بازار انرژی، مسیرهای تجاری و نفوذ منطقه‌ای می‌تواند همکاری را محدود کند. چهارم، سیاست‌های داخلی دو کشور در قبال تنوع قومی و زبانی متفاوت است؛ بنابراین، انتقال بی‌واسطه ابزار روسی به ایران یا ابزار ایرانی به روسیه ممکن است نتیجه مطلوب نداشته باشد.

پنجم، اگر همکاری به‌عنوان «ائتلافی علیه ترکان» معرفی شود، مشروعیت آن در میان دولت‌ها و جوامع ترک‌زبان منطقه کاهش می‌یابد و ممکن است باعث ایجاد بدگمانی شده و به تحکیم همان روایت‌های پان‌ترکیستی که قرار است مهار شوند، کمک کند. ششم، اگر دولت‌ها از مفهوم امنیت ملی برای سرکوب مطالبات فرهنگی مشروع استفاده کنند، در بلندمدت هزینه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر منافع امنیتی غلبه خواهد کرد. در نتیجه، هدف قابل دفاع نه ایجاد بلوک قومیِ مقابل، بلکه ایجاد سازوکارهای شفاف و حقوقی برای جلوگیری از نفوذ و مداخله خارجی و هم‌زمان حمایت از همزیستی چندلایه است.

۱۰. پیامدهای منطقه‌ای: بازخوانی ژئوپلیتیک اوراسیا با در نظر گرفتن عامل پان‌ترکیسم

۱۰.۱. از جغرافیای قومی به ژئوپلیتیک شبکه‌ها

افزودن عامل پان‌ترکیسم به تحلیل ژئوپلیتیک به معنای تقسیم منطقه به دو بلوک قومی ثابت نیست. مهم‌تر آن است که جغرافیای سیاسی را علاوه بر مرزهای دولتی، از منظر شبکه‌های ارتباطی، نهادهای آموزشی، رسانه‌ای، اقتصادی و امنیتی بررسی کنیم.

در این نگاه، قدرت فقط به کنترل قلمرو محدود نیست؛ توانایی برای ایجاد استانداردها، شکل‌دادن به روایت تاریخی، تعیین مسیرهای تجاری و ایجاد وابستگی میان نهادها نیز اهمیت دارد. سازمان دولت‌های ترک، فرهنگستان ترک، کتاب‌های آموزشی مشترک، برنامه‌های فرهنگی، سرمایه‌گذاری در مسیرهای ریلی و جاده‌ای و همکاری‌های امنیتی، عناصر یک شبکه‌اند که می‌توانند به تدریج جایگاه ترکیه و جمهوری آذربایجان را در اوراسیا ارتقا دهند.

این تغییر جغرافیای شبکه‌ای سه پیامد دارد. نخست، اهمیت بازیگران واسطه‌ای افزایش می‌یابد؛ کشورهایی چون جمهوری آذربایجان و گرجستان به دلیل قرارگرفتن در مسیرهای اتصال شرق ـ غرب، می‌توانند از موقعیت جغرافیایی برای افزایش قدرت چانه‌زنی استفاده کنند. دوم، دولت‌هایی که پیش‌تر بر مسیرهای سنتی تجارت یا نفوذ فرهنگی تکیه داشتند، ممکن است با رقابت تازه مواجه شوند. سوم، سرمایه گذاری در هر یک از امور هویتی و زیرساختی می‌تواند دیگری را تقویت کند: ساخت روایت مشترک هویتی، همکاری اقتصادی را مشروع و جذاب جلوه می‌دهد و اتصال اقتصادی نیز تماس‌های انسانی، رفت‌وآمد و تولید روایت مشترک را افزایش می‌دهد. این رابطه دوطرفه است، اما برای اثبات اثر سیاسی آن باید داده‌های مربوط به تجارت، سرمایه‌گذاری، تاثیرپذیری افکار عمومی و نهادسازی بررسی شود.

۱۰-۲. کریدور میانی و رقابت بر سر مسیرهای اتصال

کریدور میانی یا مسیر ترانس‌کاسپین، چین را از طریق آسیای مرکزی، دریای کاسپین، جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه به اروپا پیوند می‌دهد. این مسیر می‌تواند به تنوع‌بخشی زنجیره‌های تأمین، کاهش زمان حمل‌ونقل در برخی مبادی و تقویت کشورهای واقع در مسیر کمک کند. وزارت خارجه ترکیه این کریدور را یکی از عناصر سیاست اتصال‌پذیری خود معرفی می‌کند و مقام‌های آذربایجان نیز آن را محور افزایش ارتباط شرق و غرب می‌دانند (Republic of Türkiye Ministry of Foreign Affairs, n.d.). پس از تشدید تنش میان روسیه و غرب، تنوع‌بخشی مسیرها برای برخی دولت‌ها و شرکت‌ها اهمیت بیشتری یافته است. از این رو، رشد کریدور میانی هم یک پروژه ژئواکونومیک است و هم پیامد ژئوپلیتیکی دارد.

برای روسیه، گسترش مسیرهای شرق ـ غربی که قلمرو این کشور را دور می‌زنند، می‌تواند بخشی از اهرم ترانزیتی و نفوذ آن در آسیای مرکزی را کاهش دهد. برای ایران نیز، هرگاه مسیرهای جدید از طریق قفقاز جنوبی و ترکیه تقویت شوند و مسیر شمال ـ جنوب ایران و پیوند مرزی با ارمنستان با سرمایه‌گذاری کافی توسعه نیابد، خطر در حاشیه‌ماندن نسبی بیشتر می‌شود. اما این اثر قطعی نیست: کریدورهای مختلف می‌توانند مکمل یکدیگر باشند، و ظرفیت تجاری هر مسیر به سرمایه‌گذاری، کیفیت زیرساخت، توافقات گمرکی، امنیت حمل‌ونقل و تقاضای بازار وابسته است. راهبرد مؤثر ایران و روسیه باید بر ایجاد گزینه‌های کارآمد و اتصال‌پذیر متمرکز باشد، نه بر این فرض که جلوگیری از یک مسیر رقیب به‌طور خودکار برتری مسیرهای خودی را تضمین می‌کند.

این کریدور در بحث پان‌ترکیسم از آن جهت اهمیت دارد که پیوند جغرافیایی میان قفقاز و ترکیه را تقویت می‌کند و می‌تواند همکاری اقتصادی کشورهای ترک‌زبان را به یک فضای مادی مشترک تبدیل کند. اما آن را نمی‌توان صرفاً پروژه‌ای قوم‌محور دانست، زیرا چین، شرکت‌های لجستیکی مختلف، اتحادیه اروپا، گرجستان و قزاقستان نیز منافع مستقلی دارند. تحلیل واقع‌بینانه باید سه لایه را جدا کند: نیازهای تجاری مسیر، اهداف دولت‌های عضو و پیامدهای شبکه‌ای آن برای نفوذ منطقه‌ای. هر کدام از این سه لایه ممکن است با دیگری هم‌سو شده یا در تعارض قرار گیرد.

۱۰.۳. ارمنستان و TRIPP: اتصال‌پذیری، حاکمیت و نگرانی‌های امنیتی

مسئله مسیر اتصال جمهوری آذربایجان به نخجوان، با بحث‌های گسترده درباره «کریدور زنگزور» و سپس مسیر موسوم به TRIPP پیوند خورده است. این طرح به دلیل موقعیت جغرافیایی جنوب ارمنستان، به مسئله‌ای در تقاطع حاکمیت، ترانزیت و توازن قفقاز جنوبی تبدیل شده است. برای جمهوری آذربایجان و ترکیه، اتصال مستقیم به نخجوان و از آنجا به شبکه‌های ترک‌محور مزیتی اقتصادی و راهبردی دارد. برای ارمنستان، اتصال منطقه‌ای می‌تواند فرصت سرمایه‌گذاری و تجارت فراهم کند، اما نگرانی‌هایی درباره حاکمیت مرزی، کنترل گمرکی و امنیت نیز مطرح می‌سازد. برای ایران، حفظ مرز ارمنستان اهمیت راهبردی دارد و هر ترتیبی که دسترسی زمینی آن را محدود یا حضور خارجی را در مجاورت مرز تثبیت کند، می‌تواند نگرانی ایجاد نماید.

در اینجا باید میان سه مدل تفاوت گذاشت: راه تجاری عادی که تحت کنترل کامل دولت ارمنستان اداره می‌شود؛ توافق تسهیل ترانزیت که ممکن است روند گمرکی را ساده کند، اما صلاحیت کشور میزبان را حفظ نماید؛ و دالان برون‌سرزمینی که کنترل مؤثر کشور میزبان در آن کاهش یافته یا حتی به صفر برسد. نگرانی اصلی ایران در بسیاری از اظهارنظرهای رسمی با مدل سوم ارتباط داشته است. اسناد رسمی ارمنستان و ایالات متحده در سال ۲۰۲۶، در توصیف چارچوب TRIPP، بر حاکمیت و صلاحیت ارمنستان تأکید می‌کنند؛ بااین‌حال، جزئیات اجرایی، شیوه مدیریت شرکت توسعه این کریدور، ضمانت‌های امنیتی و نحوه اعمال کنترل گمرکی در مرحله اجرا تعیین‌کننده خواهند بود (Ministry of Foreign Affairs of Armenia, 2026). تحلیل راهبردی باید هم متن حقوقی فعلی را جدی بگیرد و هم امکان اختلاف بر سر اجرای آن را پایش کند.

عامل پان‌ترکیسم در این بحث زمانی اهمیت می‌یابد که مسیر ترانزیتی مذکور به‌عنوان بخشی از یک فضای تمدنی یا سیاسی مشترک جهان ترک توسط ترکیه و جمهوری آذربایجان بازنمایی شود و در کنار آن، مطالباتی درباره مرجعیت یا همبستگی سیاسی فرامرزی مطرح گردد که حاکمیت ارمنستان بر استان سیونیک در مرز با ایران را تضعیف کرده و به تدریج موجب تغییرات جمعیتی و هویتی در این منطقه به منظور اتصال کامل فیزیکی جهان ترک شود. اگر تنها یک جاده یا راه‌آهن تجاری در چارچوب حاکمیت کشور میزبان ساخته شود، نامیدن آن به‌عنوان پروژه تجزیه‌طلبانه نیازمند دلیل اضافی است. اما اگر این مسیر با جاه طلبی های مرزی، اصرار بر کنترل برون‌سرزمینی، هماهنگی امنیتی و ادعای پیوستگی سیاسیِ فراتر از مرزها همراه شود، سطح نگرانی بالاتر خواهد رفت. بدین ترتیب، شاخص تهدید باید از ترکیب حقوقی، عملیاتی و گفتمانی به دست آید، نه صرفاً از نام پروژه و اطلاعات کافی در مورد پروژه مذکور هنوز در دست نیست.

۱۰.۴. روسیه، آسیای مرکزی و چندقطبی‌شدن منطقه

در آسیای مرکزی، پان‌ترکیسم با دو فرایند هم‌زمان روبه‌روست: افزایش همکاری میان دولت‌های ترک‌زبان و نیز تلاش هر دولت برای حفظ استقلال راهبردی خود. سازمان دولت‌های ترک برای قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان می‌تواند فرصت همکاری فرهنگی و اقتصادی ایجاد کند، اما این دولت‌ها هم‌زمان روابط خود با روسیه، چین، اتحادیه اروپا، ایران و دیگر شرکا را حفظ می‌کنند. بنابراین، افزایش نقش ترکیه الزاماً به معنای خروج این کشورها از نهادهای روس‌محور نیست؛ بلکه می‌تواند بخشی از راهبرد تنوع‌بخشی باشد. در برخی حوزه‌ها، مانند آموزش، فرهنگ و مسیرهای تجاری، این تنوع موجب رقابت می‌شود؛ در حوزه‌های دیگر، بازیگران ممکن است با تقسیم نقش همکاری کنند.

برای روسیه، مهم‌ترین چالش این است که نفوذ تاریخی خود را با نیازهای جدید کشورهای مستقل سازگار کند. اگر مسکو صرفاً از گذشته مشترک امپراتوری تزارها یا شوروی برای حفظ نفوذ استفاده کند، ممکن است جذابیت آن برای نسل‌های جوان و نخبگان اقتصادی کاهش یابد. در مقابل، ارائه آموزش با کیفیت، بازار قابل دسترس، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و احترام به استقلال دولت‌های منطقه می‌تواند جایگاه روسیه را حفظ کند. همین منطق به ایران نیز مربوط است: پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران با قفقاز و آسیای مرکزی هنگامی به مزیت ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شوند که با توسعه تجارت، ترانزیت، آموزش، فناوری و تعامل برابر همراه باشند.

۱۰.۵. سناریوهای محتمل تا دهه آینده

می‌توان سه سناریوی کلی را برای تحول پان ترکیسم و جهان ترک بر مبنای اقدامات ترکیه و جمهوری آذربایجان و پیامدهای آن در ایران و روسیه ترسیم کرد. سناریوی نخست، همگرایی کارکردی و محدود است. در این حالت، سازمان دولت‌های ترک همکاری فرهنگی، آموزشی و اقتصادی را گسترش می‌دهد، اما اعضا از تعهدات سیاسی و روایات فرهنگی جعلی و انحصارگرایانه و ادعاهای سرزمینی دوری می‌کنند. مسیرهای ترانزیتی توسعه می‌یابند و ایران و روسیه با رقابت اقتصادی روبه‌رو می‌شوند، اما خطر نفوذ فرهنگی و امنیتی و جدایی‌طلبی افزایش چشمگیری پیدا نمی‌کند. این سناریو در صورتی محتمل‌تر است که دولت‌های آسیای مرکزی استقلال راهبردی خود را حفظ کنند، ترکیه و جمهوری آذربایجان روابط اقتصادی با روسیه و ایران را مدیریت کنند و اختلاف‌های فعلی در قفقاز جنوبی از راه توافق‌های حقوقی حل شوند. در این شرایط نفوذ و نگرانی از پان ترکیسم در ایران و روسیه نیز کاهش می یابد.

سناریوی دوم، همگرایی ژئوپلیتیکی و رقابت شدیدتر است. در این وضعیت، همکاری امنیتی سازمان دولت‌های ترک و استفاده از اهرم پان ترکیسم گسترش می‌یابد، روایت‌های هویتی انحصارگرایانه بیشتر در گفتمان رسمی این کشورها و به خصوص باکو و آنکارا ظاهر می‌شوند، کریدور میانی جایگاه مهم تری کسب می‌کند و ترکیه و آذربایجان در قفقاز و آسیای مرکزی نقش برجسته‌تری پیدا می‌کنند. برای روسیه، این سناریو به معنای رقابت بیشتر بر سر نفوذ در مناطق ترک‌زبان و کریدورهای تجاری است؛ برای ایران، خطر در حاشیه مسیرهای ترانزیتی قرار گرفتن، افزایش حساسیت درباره حفظ مرز با ارمنستان و تقویت گفتمان «آذربایجان جنوبی» بیشتر می‌شود. تغییر مرزها در این سناریو نتیجه خودکار تحولات نیست؛ اما اگر این همگرایی چند دهه تداوم یابد و با بحران اقتصادی، کاهش اعتماد سیاسی و ضعف دولت‌های میزبان همزمان شود، مرجعیت هویتی تثبیت‌شده مدنظر باکو و ترکیه می‌تواند به ابزار اصلی تثبیت مرجعیت سازی جعلی فرهنگی به نفع این دو کشور و در نهایت طرح مطالبه سرزمینی بدل شود.

سناریوی سوم، امنیتی‌شدن متقابل فضا است. در این وضعیت، دولت‌های منطقه و به خصوص ایران و روسیه فعالیت‌های فرهنگی مشکوک با هدف هویت سازی جعلی را به‌طور فزاینده‌ای تهدید تلقی می‌کنند، شبکه‌های بیرونی فعال، واکنش‌های محدودکننده علیه خود را به‌عنوان شاهدی بر سرکوب بازنمایی می‌کنند و متقابلاً دولت‌های میزبان محدودیت‌های بیشتری وضع می‌کنند. این چرخه می‌تواند سطح بی‌اعتمادی را بالا ببرد، روایت‌های رادیکال را تقویت کند و همکاری اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. چنین سناریویی برای ایران و روسیه پرهزینه است، زیرا ممکن است بدون آنکه خطر تجزیه‌طلبی کاهش یابد، هزینه‌های سیاسی و اجتماعی بیشتری تحمیل کند. از این رو، شاخص‌های هشدار زودهنگام و برخوردهای امنیتی باید شامل افزایش ادعاهای ارضی، پیوند میان شبکه‌های فرهنگی و سازمان‌های سیاسیِ خشونت‌گرا، تأمین مالی ناشفاف، تشدید فشار برای تضعیف زبان فارسی و گسترش عملیات اطلاعاتی هماهنگ خارجی باشد.

۱۰.۶. شاخص‌های پایش راهبردی

برای جلوگیری از ارائه پیش‌بینی‌های کلی و غیرقابل آزمون، پیشنهاد می‌شود پایش پان‌ترکیسم بر شاخص‌های مشخصی استوار شود: تغییر متن اسناد رسمی و دولتی ترکیه و جمهوری آذربایجان درباره همتباران خارج از کشور و تلاش برای تاثیرگذاری رسمی بر آذری ها و ترک های ایران و روسیه؛ گسترش مأموریت نهادهای آموزشی یا فرهنگی به حوزه‌های سیاسی و امنیتی؛ تصویب سازوکارهای الزام‌آور و جدید برای هماهنگی امور دفاعی؛ افزایش پیوندهای سازمانی میان شبکه‌های آموزشی فرهنگی و گروه‌های دارای ادعای سرزمینی علیه ایران و روسیه؛ تغییر در محتوای کتاب‌های درسی یا نقشه‌های آموزشی آنکارا و باکو؛ الگوی تأمین مالی و مالکیت رسانه‌ها و نحوه بازنمایی مسائل مربوط به آذری های ایران و ترک های روسیه؛ و تغییرات قابل اندازه‌گیری در نگرش‌های سیاسی در مناطق هدف. در بخش ترانزیت، شاخص‌ها باید شامل نوع صلاحیت گمرکی، وجود یا عدم وجود ترتیبات برون‌سرزمینی، رعایت حقوق مالکیت سرزمینی و دسترسی کشور میزبان، تضمین‌های امنیتی و شفافیت مدیریت پروژه های کریدوری باشد.

پایش مؤثر همچنین باید شاخص‌های داخلی را در نظر گیرد: میزان دسترسی به آموزش و رسانه محلی، شکاف‌های توسعه منطقه‌ای، اعتماد به نهادهای عمومی، مشارکت سیاسی، احساس برابری در استخدام و خدمات، و میزان رضایت از سیاست زبانی. اگر شاخص‌های بیرونی افزایش یابند اما نارضایتی داخلی در ایران و روسیه کاهش پیدا کند، احتمال اینکه فعالیت دولت های ترکیه و آذربایجان و شبکه‌های خارجی مورد حمایت آنها به بسیج سیاسی در ایران و روسیه منجر شوند ممکن است محدود بماند. اگر برعکس، شبکه‌های خارجی گسترش یابند و همزمان احساس کاستی و بی‌عدالتی داخلی در ایران و روسیه تقویت شود، ریسکِ پیوند خوردن دو امر هویت و سیاست افزایش می‌یابد. رویکرد شاخص‌محور اجازه می‌دهد منابع محدود پژوهشی و امنیتی به مسائل واقعاً حساس تخصیص یابند.

۱۱. دستورکار سیاستی: از تشخیص تهدید تا مدیریت پایدار تنوع

۱۱.۱. تفکیک سطوح تهدید و طراحی پاسخ متناسب

یکی از ضعف‌های رایج در سیاست‌گذاری درباره ملی‌گرایی فرامرزی، کاربرد یک برچسب واحد برای مجموعه‌ای ناهمگون از فعالیت‌هاست. آموزش زبان ترکی، جشنواره فرهنگی، پژوهش تاریخی، رسانه‌ای که از همبستگی فرهنگی سخن می‌گوید، کارزار سیاسی برای تغییر سیاست خارجی و شبکه‌ای که در پی خشونت یا تغییر مرزهاست، از حیث حقوقی و امنیتی یکسان نیستند. اگر همه این فعالیت‌ها در دسته تهدید قرار گیرند، ارزیابی اطلاعاتی دقت خود را از دست می‌دهد و سیاست عمومی ممکن است به شهروندان عادی یا نهادهای فرهنگی قانونی آسیب برساند. در مقابل، اگر هر فعالیتی تحت عنوان « اقدام فرهنگی» از بررسی مصون بماند، امکان بهره‌برداری سیاسی از نهادهای آموزشی و رسانه‌ای توسط ترکیه و جمهوری آذربایجان نادیده گرفته می‌شود. سیاست مؤثر باید سطوح را تفکیک کند و برای هر سطح معیارهای ارزیابی متناسب داشته باشد.

در سطح نخست، فعالیت‌های فرهنگی و زبانی قانونی قرار می‌گیرند: آموزش زبان، ترجمه آثار ادبی، ارتباطات دانشگاهی عادی، بزرگداشت چهره‌های تاریخی، نشست‌های علمی، همکاری‌های هنری و تبادل دانشجو. این فعالیت‌ها فی‌نفسه نه نشانه مداخله سیاسی‌اند و نه تهدید علیه تمامیت ارضی. در سطح دوم، شبکه‌های نهادی و روایت‌های هویت‌ساز قرار می‌گیرند که از یک زبان یا میراث مشترک، چارچوبی سیاسی‌تر می‌سازند؛ مانند تأکید بر «جهان ترک» به‌عنوان یک فضای تمدنی واحد، یا برنامه‌ریزی برای استانداردسازی متون و الفبا. این فعالیت‌ها موضوع پایش پژوهشی و تحلیل راهبردی‌اند، اما وجودشان به‌تنهایی مجوز برخورد امنیتی نیست. در سطح سوم، مداخله سیاسی و مذهبی خارجی، پشتیبانی مالی غیرشفاف از کنشگران سیاسی، تبلیغ ادعاهای ارضی، هماهنگی انتخاباتی از خارج یا بسیج سیاسی با دستور مستقیم دولت خارجی مطرح می‌شود. در سطح چهارم، سازمان‌دهی خشونت، آموزش نظامی غیرقانونی، تروریسم یا اقدام عملی برای تغییر اجباری مرزها قرار دارد که مستلزم پاسخ حقوقی و امنیتی و نظامی مشخص است.

این تفکیک چهارگانه هم برای ایران و هم برای روسیه مفید است. شاخص‌های سطح سوم و چهارم باید قابل اثبات، مستند و قابل اعتراض در فرایند قضایی باشند. صرف عضویت در یک انجمن فرهنگی، داشتن خویشاوند در آن سوی مرز، استفاده از زبان ترکی، یا انتشار پژوهشی درباره تاریخ ترک‌زبانان نباید قرینه جرم تلقی شود. در عین حال، هر زمان اسناد معتبر درباره روایت سازی جعلی فرهنگی عامدانه، تأمین مالی مخفیانه، هماهنگی عملیاتی خارجی یا فراخوان خشونت در دست باشد، دولت می‌تواند بر مبنای قانون اقدام کند. چنین رویکردی به‌جای آنکه هویت را جرم‌انگاری کند، رفتار قابل اثبات را مبنای اقدام قرار می‌دهد و امکان دفاع حقوقی را حفظ می‌کند.

۱۱.۲. توصیه‌های سیاستی برای جمهوری اسلامی ایران

برای ایران، نخستین اولویت، تبدیل هویت ایرانی چندلایه از یک واقعیت تاریخی به تجربه‌ای روزمره و ملموس است. تعلق ملی زمانی در برابر روایت‌های فرامرزی مقاوم‌تر می‌شود که شهروند بتواند هم‌زمان به زبان فارسی و محلی خود افتخار کند، از فرصت‌های آموزشی و اقتصادی برخوردار باشد و احساس کند نهادهای عمومی با او برابر رفتار می‌کنند. هویت آذری و هویت ایرانی هرگز در تعارض نیستند؛ بخش مهمی از تاریخ ایران نشان می‌دهد زبان ترکی آذربایجانی، سنت شیعی، مشارکت سیاسی و پیوندهای اقتصادی می‌توانند درون یک بسته هویتی ایرانی چندلایه با یکدیگر همزیستی داشته باشند. سیاست‌گذاری باید همین ظرفیت را تقویت کند، نه اینکه از شهروند بخواهد میان هویت محلی و هویت ملی یکی را انتخاب کند.

اولویت دوم، اهمیت اجرای سازگار و معنادار اصول قانون اساسی درباره زبان‌های محلی و قومی، به‌ویژه اصل ۱۵، است. این اصل زبا فارسی را زبان رسمی و مشترک و میانجی می‌داند و هم‌زمان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌ها و تدریس ادبیات آن‌ها را در کنار زبان فارسی مجاز می‌شمارد. توجه به این ظرفیت سازی منطقی در قانون اساسی ایران مانع آن می شود که هر نیاز زبانی فقط از مسیر نهادهای بیرونی پاسخ بگیرد. توسعه منابع آموزشی استاندارد، فرهنگ واژگان، متون ادبی کلاسیک و معاصر، آرشیوهای دیجیتال و تربیت معلم متخصص، هم ارزش فرهنگی دارد و هم سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کند.

سوم، شکاف‌های توسعه منطقه‌ای باید به‌عنوان متغیری مرتبط با سیاست هویت بررسی شوند. اگر مناطق مرزی احساس کنند در سرمایه‌گذاری، اشتغال، خدمات عمومی، آموزش عالی، زیرساخت و دسترسی به فرصت‌ها عقب مانده‌اند، روایت‌های سیاسی‌ای که مسئله را به بی‌عدالتی ملی پیوند می‌زنند مخاطب بیشتری پیدا خواهند کرد. این به معنای آن نیست که هر شکایت اقتصادی به قوم‌گرایی می‌انجامد؛ بلکه به این معناست که نارضایتی اقتصادی می‌تواند هزینه بسیج هویتی را کاهش دهد. ارزیابی منظم شاخص‌های توسعه استانی، شفافیت تخصیص منابع، مشارکت نخبگان محلی در تصمیم‌سازی و پاسخ‌گویی به مطالبات مدنی می‌تواند آسیب‌پذیری را کم کند.

چهارم، روایت تاریخی عمومی باید دقیق، چندصدایی و علمی باشد. انکار نقش تاریخی آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها یا دیگر گروه‌ها در شکل‌گیری ایران، فضای لازم برای روایت‌های انحصارگرایانه را فراهم می‌کند. برعکس، بازنمایی سهم این جوامع در دولت‌سازی، هنر، شعر، فقه، اقتصاد، انقلاب مشروطه، جنبش‌های اجتماعی و دفاع از ایران می‌تواند نشان دهد که میراث محلی بخشی از تاریخ ملی است، نه بدیلی برای آن. آموزش تاریخ باید از دو افراط پرهیز کند: یکی فروکاستن تمام تاریخ به یک قوم یا زبان، و دیگری حذف نقش گروه‌های محلی از روایت ملی. تدوین کتب و منابع آموزشی با حضور تاریخ‌پژوهان معتبر و انتشار اسناد قابل دسترس، اعتبار این سیاست را تقویت می‌کند.

پنجم، پاسخ رسانه‌ای ایران باید از تکرار اتهام‌های کلی فراتر رود. در برابر ادعای تحریف تاریخی، باید سند، متن و زمینه دقیق ارائه شود؛ در برابر ادعای سرزمینی، باید موضع حقوقی و تاریخی مستند تبیین گردد؛ و در برابر شایعه درباره مسیرهای ترانزیتی، باید متن توافق‌ها و سازوکارهای اجرایی منتشر شود. وجود شبکه‌های رسانه‌ای خارجی را نباید با نفوذ مؤثر یکسان دانست. رسانه عمومی و دانشگاهی زمانی رقابت‌پذیر است که دقت، سرعت، زبان مناسب، توان ترجمه، حضور در شبکه‌های اجتماعی و اعتماد مخاطبان را هم‌زمان داشته باشد. تولید محتوای ترکی آذربایجانی با کیفیت، علاوه بر فارسی، می‌تواند به مخاطبان محلی دسترسی مستقیم‌تری بدهد.

ششم، دیپلماسی عمومی ایران با جمهوری آذربایجان و ترکیه باید از واکنش‌های کاملاً تقابلی فراتر رود. اعتراض رسمی به ادعاهای ارضی و مداخله در امور داخلی، با حفظ مجاری ارتباط اقتصادی، فرهنگی و کنسولی قابل جمع است. ایران می‌تواند در گفت‌وگوهای دوجانبه اصول عدم مداخله، احترام به مرزها، ممنوعیت تبلیغ الحاق سرزمینی و شفافیت تأمین مالی را مطرح کند. هم‌زمان باید امکان همکاری در تجارت، محیط زیست، حمل‌ونقل، گردشگری و تماس‌های مردمی را باز نگه دارد. سیاستی که همه روابط فرهنگی را به رقابت امنیتی تبدیل کند، ممکن است میدان را به بازیگران افراطی واگذار کند؛ سیاستی که خطوط قرمز حاکمیتی خود را شفاف و منضبط بیان کند، می‌تواند هم بازدارندگی داشته باشد و هم امکان مدیریت بحران را حفظ کند.

هفتم، در موضوع قفقاز جنوبی، حمایت ایران از حفظ حاکمیت ارمنستان و دسترسی بدون تبعیض به مسیرهای منطقه‌ای باید در قالب اصول روشن حقوق بین‌الملل صورت‌بندی شود. هر پروژه ترانزیتی را باید بر اساس متن توافق، نحوه اعمال صلاحیت گمرکی، کنترل مرزی، حق پلیس و نهادهای امنیتی کشور میزبان، نحوه اداره شرکت‌ها، شیوه حل اختلاف و امکان نظارت عمومی ارزیابی کرد. اصطلاحات سیاسی مانند «کریدور» یا «مسیر» به‌تنهایی همه جزئیات حقوقی را تعیین نمی‌کنند. ایران می‌تواند از مسیرهای جایگزین و مکمل، از جمله راه‌آهن و جاده‌های شمال ـ جنوب و اتصال‌های مرتبط با ارمنستان، حمایت و آنها را بهسازی کند تا نگرانی از در حاشیه‌ماندن با پیشنهاد اقتصادی عملی و اجرایی پاسخ داده شود.

۱۱.۳. توصیه‌های سیاستی برای فدراسیون روسیه

برای روسیه، نخستین درس آن است که مدیریت فدرالی تنوع قومی نیازمند توازن میان انسجام مدنی، قدرت نهادهای مرکزی و حقوق زبانی جمهوری‌هاست. ماده ۶۸ قانون اساسی روسیه زبان روسی را زبان دولتی سراسر فدراسیون می‌شناسد و به جمهوری‌ها اجازه می‌دهد زبان‌های دولتی خود را در کنار روسی به کار گیرند. سیاست ملی دولت مرکزی هر اندازه بیش از حد به تمرکز زبانی یا محدودسازی آموزش محلی متکی شود، ممکن است با هدف دیگر یعنی تقویت وفاداری ملی تعارض پیدا کند. لازم است میان توانایی مشترک همه شهروندان برای مشارکت در زبان روسی و امکان واقعی حفظ و آموزش زبان‌های محلی تعادل برقرار شود.

راهبرد سیاست ملی روسیه تا سال ۲۰۳۶، با تأکید بر وحدت مردم چندقومیتی روسیه و هویت مدنی سراسرروسی، می‌تواند بستری برای تعریف این تعادل باشد؛ اما کیفیت اجرا مهم‌تر از متن کلی سند است. مشارکت مؤثر دولت‌های منطقه‌ای، ارزیابی شفاف پیامدهای اصلاحات آموزشی، حمایت از پژوهش‌های زبان‌شناختی و فرهنگی و کاهش تفاوت‌های توسعه‌ای باید به اجزای عملی این راهبرد تبدیل شود. ایجاد فضای مشارکت برای نخبگان منطقه‌ای، به‌جای تلقی آنان به‌عنوان مجاری بالقوه نفوذ خارجی، می‌تواند به دولت مرکزی در تشخیص تهدیدهای واقعی کمک کند.

دوم، روسیه باید ارزیابی‌های مربوط به نفوذ ترکیه و آذربایجان را بر پایه داده‌های منطقه‌ای تفکیک کند. تاتارستان و باشقیرستان به دلیل تراکم جمعیت، شبکه‌های دانشگاهی، روابط اقتصادی و اهمیت هویتی خود ممکن است نسبت به آلتای یا خاکاسیا الگوهای متفاوتی از تعامل خارجی داشته باشند. سیاستی واحد برای همه جمهوری‌ها احتمالاً یا بیش از حد محدودکننده خواهد بود یا از شناسایی نقاط حساس بازمی‌ماند. مطالعه‌های میدانی، پیمایش‌های نگرشی، تحلیل محتوای رسانه‌ها و ارزیابی برنامه‌های آموزشی باید به‌صورت دوره‌ای منتشر شوند تا ادعاهای مربوط به نفوذ نرم از سطح تحلیل کلی به داده‌های آزمون‌پذیر ارتقا یابد.

سوم، روسیه می‌تواند تعامل خود با دولت‌های آسیای مرکزی را بر ارائه منافع واقعی استوار سازد: فرصت‌های تحصیلی و شغلی، بازارهای قابل پیش‌بینی، زیرساخت باکیفیت، تسهیل تجارت و احترام به حاکمیت مستقل کشورها. تکیه صرف بر خاطره شوروی یا هشدار کلی درباره پان‌ترکیسم ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد؛ زیرا دولت‌های مستقل آسیای مرکزی حق دارند روابط چندجانبه داشته باشند و از همگرایی فرهنگی نیز سود ببرند. تقویت اتحادیه اقتصادی اوراسیا یا پیمان امنیت جمعی در صورتی به نفوذ پایدار منجر می‌شود که کارآمدی و منافع ملموس ایجاد کند، نه آنکه فقط به‌عنوان ابزاری برای محدودکردن همکاری با ترکیه معرفی شود.

چهارم، سیاست رسانه‌ای روسیه در قبال مناطق ترک‌زبان باید مبتنی بر توجه به زبان‌های محلی و تجارب متفاوت منطقه‌ای باشد. تفسیر هرگونه همبستگی فرهنگی با جهان ترک به‌عنوان تهدید تجزیه‌طلبانه، می‌تواند اعتبار تحلیل‌گران و رسانه‌های رسمی را کاهش دهد. انتشار مطالعات معتبر درباره تاریخ تاتارها، باشقیرها، چواش‌ها و اقوام ترک‌زبان سیبری، با به رسمیت شناختن تنوع تاریخی آن‌ها، به ساختن روایت روسیه‌ای چندقومیتی اما وفادار به مرکز کمک خواهد کرد. چنین روایتی در رقابت نرم می‌تواند از روایت انحصاری قومی مؤثرتر باشد؛ زیرا برای شهروندان امکان حفظ هویت محلی و مشارکت در جامعه سیاسی مشترک را به طور توأمان فراهم می‌کند.

پنجم، روسیه در تعامل با ترکیه باید رقابت و همکاری را از هم تفکیک کند. ترکیه برای روسیه هم رقیبی در برخی عرصه‌های منطقه‌ای است و هم شریک تجاری و دیپلماتیک در بعضی حوزه‌ها. به همین دلیل، انتساب تمام فعالیت‌های ترکیه به یک طرح واحد ضدروسی، توان تحلیل را تضعیف می‌کند. مسکو می‌تواند در موارد مشخص درباره آموزش، رسانه، تأمین مالی یا همکاری امنیتی نگرانی خود را مطرح کند، اما باید شواهد هر مورد را جداگانه ارزیابی کند. این رویکرد به جلوگیری از تشدید غیرضروری تنش و حفظ امکان معامله در حوزه‌های مشترک کمک می‌کند.

۱۱.۴. توصیه‌های مشترک و نقش چین

برای ایران، روسیه و چین، یک برنامه هماهنگی به منظور مهار پان ترکیسم می‌تواند بر پنج محور متمرکز شود. محور نخست، تبادل تحلیل درباره روایت‌های ارضی، فرهنگی و سیاسی مشخص و شبکه‌هایی است که در صورت وجود شواهد، از تغییر اجباری مرزها حمایت می‌کنند. محور دوم، همکاری علمی درباره قومیت، زبان، تاریخ و رسانه در منطقه است؛ داده‌ها باید قابل بررسی بوده و روش‌شناسی‌ها روشن باشند. محور سوم، شفافیت در مورد زیرساخت ها و مسیرهای ترانزیتی است؛ نه برای مسدودکردن مسیرهای رقیب، بلکه برای اطمینان از رعایت حاکمیت کشور میزبان و پرهیز از ایجاد ترتیبات برون‌سرزمینی تحمیلی. محور چهارم، مقابله با تأمین مالی غیرقانونی، خشونت سیاسی و عملیات حمله سایبری بر اساس قوانین مشخص است. محور پنجم، تبادل تجربه در عرصه سیاست‌های زبانی و کاهش نابرابری منطقه‌ای است.

با این حال، چنین هماهنگی‌ای باید از نظر سیاسی محدود و از نظر حقوقی روشن بماند. چین لزوماً هر نگرانی ایران و روسیه درباره سازمان دولت‌های ترک یا سیاست ترکیه را نمی‌پذیرد؛ منافع پکن در تجارت و کریدورهای اوراسیایی متنوع است.

افزون بر آن، دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی نباید به موضوعی برای تقسیم نفوذ میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شوند. هر اقدام مشترک باید بر مشارکت داوطلبانه، احترام به حاکمیت همه دولت‌ها و شفافیت مبتنی باشد. دعوت از دانشگاه‌ها و نهادهای منطقه‌ای برای گفت‌وگو درباره امنیت کریدورها، سواد رسانه‌ای و حقوق فرهنگی می‌تواند مشروعیت بیشتری از یک ائتلاف اعلام شده وعلنیِ ضدپان‌تورکیستی داشته باشد.

۱۱.۵. آزمون اثرگذاری سیاست‌ها

سیاست عمومی بدون معیار ارزیابی ممکن است به انباشت مقرراتی منجر شود که اثربخشی آن‌ها معلوم نیست. ایران و روسیه باید پیش از اجرای هر اقدام، هدف آن را به شکلی قابل سنجش تعریف کنند: آیا هدف کاهش تبلیغ خشونت است؟ یا افزایش شفافیت تأمین مالی، تقویت آموزش زبان فارسی و حمایت همزمان از زبان های محلی ، بهبود اعتماد عمومی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی مناطق مرزی؟ هر هدف به شاخصی جداگانه نیاز دارد. اگر یک سیاست زبانی به نام امنیت اتخاذ شود، باید هم اثر آن بر توانایی شهروندان در یادگیریو تقویت زبان رسمی فاسی و هم پیامد آن برای حمایت و انتقال بین‌نسلی زبان محلی سنجیده شود. اگر یک برنامه رسانه‌ای با هدف مقابله با نشر اطلاعات جعلی و مرجعیت سازی دروغین فرهنگی راه‌اندازی گردد، میزان اعتماد مخاطبان و دقت اصلاح اطلاعات باید ارزیابی شود، نه فقط تعداد محتواهای منتشرشده.

ارزیابی باید مستقل و دوره‌ای باشد. دانشگاه‌ها، نهادهای آماری، انجمن‌های حرفه‌ای و کارشناسان حقوقی می‌توانند در طراحی آن نقش داشته باشند. انتشار گزارش سالانه با داده‌های قابل راستی‌آزمایی، علاوه بر پاسخ‌گویی، از اغراق درباره میزان نفوذ خارجی یا کوچک‌شمردن آن جلوگیری می‌کند. توصیه می‌شود نتایج بر حسب منطقه، سن، سطح تحصیلات، زبان رسانه‌ای و میزان تماس فرامرزی تفکیک شوند؛ اما داده‌های فردی باید از نظر حریم خصوصی محافظت شوند. هدف، فهم الگوهای اجتماعی است، نه ساخت پرونده‌های قومی درباره افراد.

۱۲. بحث و ارزیابی فرضیه: چه چیزی را می‌توان با اطمینان نتیجه گرفت؟

۱۲.۱. سه گزاره‌ای که نباید با هم خلط شوند

در تحلیل پان‌ترکیسم معاصر باید میان سه گزاره تمایز گذاشت. گزاره نخست آن است که ترکیه، جمهوری آذربایجان و چند دولت ترک‌زبان برای تقویت همگرایی فرهنگی، نهادی و اقتصادی شبکه‌هایی ساخته‌اند. این گزاره مستند است: سازمان دولت‌های ترک، اسناد راهبردی، فرهنگستان ترک، برنامه‌های مشترک آموزشی و همکاری در حوزه حمل‌ونقل شواهد روشنی از آن به دست می‌دهند. گزاره دوم آن است که این شبکه‌ها می‌توانند از طریق آموزش، رسانه، دیاسپورا، نمادهای تاریخی و همکاری‌های اقتصادی بر مرجعیت هویتی جوامع بیرون از اعضای سازمان به نفع خود اثر بگذارند. این گزاره از نظر نظری معقول است و در برخی موارد شواهدی از تلاش برای خطاب قراردادن «هم‌تباران» خارج از مرزها وجود دارد؛ بااین‌حال، شدت اثرگذاری باید برای هر منطقه جداگانه سنجیده شود. گزاره سوم آن است که هدف نهایی این شبکه‌ها جداسازی سرزمینی مناطق ترک‌نشین ایران و روسیه است. این گزاره، به‌دلیل ماهیت تدریجی و نهادمحور راهبرد، نه از طریق اعلام صریح قصد یا سند عملیاتی علنی، بلکه از طریق سه قرینه ارزیابی می‌شود: ظرفیت نهادی مستند، جهت‌گیری انباشتی سیاست‌ها و روایت‌ها، و سوابق تاریخی و نظری گذار از مرجعیت فرهنگی به مطالبه سرزمینی. مقاله استدلال می‌کند که این سه قرینه در مورد جهان ترک هم‌زمان وجود دارند.

گزاره‌های اول و دوم، هرچند به‌تنهایی سند اراده‌ای عملیاتی نیستند، اما حلقه‌های متوالی یک زنجیره بلندمدت‌اند که گزاره سوم را از سطح فرضیه‌ای بی‌پشتوانه به سطح استدلالی قابل دفاع ارتقا می‌دهند. دولت‌ها همواره چند هدف را هم‌زمان دنبال می‌کنند و تجارت، آموزش و دیپلماسی فرهنگی در کنار هدف مرجعیت‌سازی فرهنگی و هویتی به کار می‌روند؛ اما همین چندهدفی‌بودن، راهبردهای تدریجی را از افشا مصون می‌دارد و امکان تبدیل زیرساخت فرهنگی به ابزار فشار سرزمینی را در لحظه مناسب حفظ می‌کند. بنابراین، مقاله حاضر با استدلالی دوسطحی پیش می‌رود: وجود رقابت برای ایجاد مرجعیت هویتی جعلی در ایران و روسیه را به‌عنوان روندی مستند می‌پذیرد، و بر پایه سازوکار و سوابق تاریخی استدلال می‌کند که ادامه این روند در افق چند دهه آینده و در پیوند با بحران‌های داخلی ایران و روسیه می‌تواند به تجزیه سرزمینی مناطق آذری نشین و

ترک‌نشین بینجامد. تحقق این پیامد مستلزم قصد یکسان و هماهنگ همه دولت‌ها و شبکه‌های مرتبط نیست: کارکرد انباشتی نهادسازی‌ها و روایت سازی‌ها، مستقل از نیت تک‌تک کنشگران، این پیامد را محتمل می‌سازد؛ و در مورد کنشگرانی که گفتمان ایردنتیستی و جعلی «آذربایجان ج.نوبی» را ترویج می‌کنند، جهت‌گیری سرزمینی بر علیه ایران و روسیه آشکارتر است.

۱۲.۲. سازوکار علّی محتمل

اگر بخواهیم توضیح دهیم چگونه یک پروژه هویت‌ساز می‌تواند پیامد سیاسی یا سرزمینی پیدا کند، باید زنجیره‌ای از میانجی‌ها را مشخص کنیم. مرحله اول، ایجاد روایت مشترک درباره گذشته و زبان است. مرحله دوم، فراهم‌کردن نهادهایی است که این روایت را تکرار، استاندارد و به نسل جدید منتقل کنند. مرحله سوم، افزایش تماس‌های اجتماعی و اقتصادی میان جوامع هدف و مرکز بیرونی، به‌نحوی است که آن مرکز در زندگی روزمره به منبع آموزشی، رسانه‌ای یا اقتصادی مهم تبدیل شود. مرحله چهارم، سیاسی‌شدن روایت در واکنش به یک بحران، مانند منازعه مرزی، نارضایتی اقتصادی یا تغییر در سیاست‌های دولت میزبان است. مرحله پنجم، شکل‌گیری شبکه‌های سازمان‌یافته‌ای است که هویت مشترک را به مطالبه سیاسی تبدیل می‌کنند. تنها در مرحله‌های بالاتر این زنجیره ممکن است ادعای خودمختاری، جدایی یا تغییر مرزها مطرح شود؛ آن هم مشروط به توان سازمان‌دهی، حمایت بیرونی و ضعف یا بحران در دولت میزبان.

این زنجیره خطی و اجتناب‌ناپذیر نیست و در هر مرحله ممکن است متوقف شود یا مسیر دیگری به خود بگیرد. آموزش زبان مشترک ممکن است به روابط فرهنگی محدود بماند؛ تماس اقتصادی می‌تواند وابستگی متقابل ایجاد کند و انگیزه جدایی را کاهش دهد؛ هویت محلی ممکن است با هویت ملی سازگار شود؛ و دولت میزبان نیز می‌تواند با سیاست‌های عادلانه و مشارکت‌محور و نیز مقابله هوشمندانه جذابیت روایت‌های انحصاری را کاهش دهد. در برخی موارد، فشار امنیتی نامتناسب ممکن است مرحله سیاسی‌شدن را تسریع کند، زیرا فعالان فرهنگی را به این نتیجه برساند که فرصت‌های قانونی برای ابراز هویت محدود است. چنین اثر بازخوردی باید در مدل تحلیلی لحاظ شود.

با این همه، غیرخطی‌بودن زنجیره به معنای بی‌اثربودن آن نیست. سوابق تاریخی نشان می‌دهد که تبدیل مرجعیت فرهنگی فرامرزی به مطالبه سرزمینی عموماً در چند دهه، و نه در یک مقطع کوتاه، رخ داده و کمتر با سندی عملیاتی و علنی آغاز شده است. در الگوی «سه‌گانه ملی» برابیکر، دولت میزبان، اقلیت و دولت «میهن بیرونی» در تعامل با یکدیگرند و دولت خویشاوند با تعریف اقلیت به‌عنوان بخشی از اجتماع ملی خود، شرایط تنش سرزمینی را فراهم می‌کند (Brubaker, 1996). وینر نیز در بررسی «سندرم مقدونی» نشان داده است که رقابت دولت‌های همسایه بر سر وفاداری یک جمعیت، از طریق مدارس، انواع آموزش و روایت سازی تاریخی، در بستر ضعف امپراتوری عثمانی به منازعه سرزمینی بر سر مقدونیه انجامید (Weiner, 1971). در تاریخ ایران نیز تجربه سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ و اقدامات تجزیه طلبانه جعفر پیشه وری نشان می‌دهد تعمیق شکاف‌های هویتی در شمال‌غرب ایران، هنگامی که با ضعف دولت مرکزی و حمایت یک قدرت خارجی همزمان شد، به شکل‌گیری حکومتی جدایی‌طلب انجامید. بر این پایه، می‌توان استدلال کرد که در مورد پان‌ترکیسم نیز انباشت چنددهه‌ای نهادها، کتاب‌های درسی، نقشه‌ها و روایت‌های مرجعیت‌ساز، سرمایه‌ای نمادین می‌سازد که در صورت بروز بحران ــ اقتصادی، سیاسی یا ناشی از تهاجم و رقابت ژئوپلیتیکی خارجی ــ می‌تواند به‌سرعت به مطالبه سرزمینی تبدیل شود. این استدلال سازوکاری را توضیح می‌دهد که تحقق آن به شرایط داخلی و بین‌المللی وابسته است؛ اما آن را از فرضیه‌ای بی‌پشتوانه به استنباطی نظری ـ تاریخی ارتقا می‌دهد.

۱۲.۳. تبیین‌های رقیب و متغیرهای داخلی

تبیین رفتار هویتی صرفاً از طریق نفوذ خارجی، خطر ساده‌سازی را در پی دارد. دست‌کم چهار دسته متغیر داخلی باید بررسی شوند. نخست، کیفیت حکمرانی و میزان اعتماد به نهادهای عمومی؛ دوم، دسترسی برابر به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی؛ سوم، سیاست کشور در دو حوزه آموزش و رسانه، از جمله امکان یادگیری و استفاده از زبان محلی؛ و چهارم، ساختار رقابت سیاسی و امکان بیان قانونی مطالبات. اگر نگرش‌های هویتی در یک منطقه تغییر کند، پژوهشگر باید بسنجد چه سهمی از آن را تماس با اقدامات فرهنگی و آموزشی و رسانه‌های ترکیه و آذربایجان توضیح می‌دهد و چه سهمی را تجربه‌های داخلی، جهانی‌شدن، مهاجرت، تغییر نسلی یا تحولات اقتصادی. مطالعه پیمایشی درباره آذربایجان ایران که در برخی منابع فارسی به آن استناد شده، نشان می‌دهد متغیرهای بیرونی می‌توانند در قالب یک مدل آماری با نگرش‌های قوم‌گرایانه ارتباط داشته باشند؛ اما

درصد واریانس تبیین‌شده در یک نمونه و یک مدل را نباید به درصد جمعیت یا سهم قطعی عوامل خارجی در کل جامعه تبدیل کرد.

در روسیه نیز وجود روابط فرهنگی یا آموزشی ترکیه با بعضی مناطق ترک‌زبان، به‌خودی‌خود میزان حمایت مردم از پان‌ترکیسم سیاسی را نشان نمی‌دهد. تماس اجتماعی با ترکیه ممکن است از سفر، تجارت، رسانه، مذهب، آموزش یا علاقه به فرهنگ عامه ناشی شود. حتی در یک جمهوری مشخص، نسل‌ها، گروه‌های شهری و روستایی، نخبگان اقتصادی و دانشجویان ممکن است نگرش‌های بسیار متفاوتی داشته باشند. به همین دلیل، نتیجه‌گیری درباره «نفوذ» باید بر سنجش مستقل نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی تکیه کند، نه صرفا بر شمار مراکز فرهنگی یا میزان پوشش رسانه‌ای به‌تنهایی.

۱۲.۴. محدودیت‌های پژوهش

این مقاله عمدتاً بر تحلیل اسناد رسمی، مطالعات منتشرشده و منابع ثانویه استوار است. به دلیل محدودیت دسترسی به داده‌های داخلی برخی سازمان‌ها، قراردادهای مالی، محتوای کامل برنامه‌های آموزشی و پیمایش‌های قابل مقایسه در همه مناطق، نمی‌توان درباره حجم واقعی نفوذ در تمامی جوامع مورد بحث حکم یکسان داد. علاوه بر آن، زبان مفاهیم سیاسی در کشورهای مختلف متفاوت است: «پان‌ترکیسم»، «جهان ترک»، «همبستگی ترک‌زبانان» و «تورانیسم» در همه متن‌ها معنای واحدی ندارند. در بعضی زمینه‌ها، اصطلاح پان‌ترکیسم از سوی منتقدان برای اشاره به هر نوع همگرایی ترک‌زبانان به کار می‌رود؛ در برخی دیگر، خود بازیگران، اصطلاح «جهان ترک» را با تعریفی فرهنگی و دیپلماتیک ترجیح می‌دهند. برای مقایسه دقیق باید به متن، مخاطب و نهاد تولیدکننده هر عبارت توجه شود.

محدودیت دیگر، دشواری تمایز میان اثرگذاری، قصد و پیامد است. اگر یک برنامه آموزشی سبب افزایش آشنایی دانشجویان با تاریخ مشترک شود، اثر فرهنگی قابل تصور و منطقی است؛ اما اینکه طراحان یک برنامه فرهنگی یا آموزشی قصد تغییر وفاداری سیاسی داشته‌اند یا این تغییر واقعاً رخ داده است، پرسش‌هایی جداگانه‌اند. به همین ترتیب، افزایش تردد در یک کریدور ممکن است موازنه اقتصادی را تغییر دهد، ولی بدون شواهد اضافه نمی‌توان آن را یک عملیات سیاسی علیه کشور ثالث دانست. پژوهش‌های آینده باید داده‌های مربوط به بودجه‌ها، اسناد داخلی، پیمایش‌های نگرشی، مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، تحلیل کتاب‌های درسی و داده‌های تجارت را در قالب طرحی چندروشی گرد آورند. همچنین استدلال مقاله درباره پیامد چنددهه‌ای، به‌ناچار استنباطی و مبتنی بر سازوکار و قیاس تاریخی است و با داده‌های امروز آزمون مستقیم‌پذیر نیست؛ ازاین‌رو، اعتبار آن به دقت در ردیابی شاخص‌های پایش (بخش ۱۰.۶) بستگی دارد.

۱۲.۵. دستورکار پژوهش‌های آینده

پژوهش های آینده باید از مقایسه کلی ایران و روسیه به سمت مطالعات موردی دقیق‌تر حرکت کند. در ایران، مطالعه‌های جداگانه در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان می‌تواند تفاوت‌های نسلی، شهری ـ روستایی و رسانه‌ای را آشکار کند. لازم است آذری‌های ایران با ترکمن‌های شمال‌شرق و قشقایی‌های جنوب کشور یک گروه واحد تلقی نشوند؛ زیرا زمینه‌های مذهبی، اقتصادی، تاریخی و جغرافیایی آن‌ها متفاوت است. در روسیه، تاتارستان، باشقیرستان، چواشستان، آلتای، تووا، ساخا و مناطق قفقاز شمالی نیازمند مطالعات محلی مستقل‌اند. همچنین باید روشن شود که تماس با ترکیه چه ارتباطی با نگرش به دولت مرکزی، هویت محلی، زبان خانوادگی و مواضع سیاست خارجی دارد.

دوم، تحلیل نظام‌مند محتوای کتاب‌های درسی، نقشه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و سخنرانی‌های رسمی می‌تواند نشان دهد روایت «جهان ترک» چگونه ساخته می‌شود و در چه شرایطی از زبان فرهنگی به زبان سیاسی تغییر می‌کند. این مطالعه باید هم اسناد رسمی سازمان دولت‌های ترک و هم متن‌های منتقدان آن را بسنجد و در تحلیل محتوایی از معیارهای ثابت بهره بگیرد. سوم، باید مسیرهای اقتصادی و ترانزیتی با استفاده از داده‌های واقعی شامل زمان، هزینه، حجم کالا، مالکیت شرکت‌ها، توافقات گمرکی و جریان سرمایه بررسی شوند؛ زیرا تعبیر کردن یک کریدور به‌عنوان پروژه ای ژئوپلیتیکی بدون سنجش کارکرد اقتصادی آن می‌تواند اغراق‌آمیز باشد. چهارم، پیمایش‌های تکرارشونده در طول زمان امکان می‌دهد تغییر نگرش به‌جای استنتاج از رویدادهای مقطعی، به شکلی واقعی اندازه‌گیری شود.

در نهایت، پژوهش‌های آینده باید نه فقط تهدیدها، بلکه ظرفیت‌های مثبت همگرایی را نیز بررسی کنند. همکاری فرهنگی می‌تواند به تجارت، گردشگری، آموزش و کاهش سوءبرداشت میان ملت‌ها کمک کند. پرسش علمی مناسب این نیست که آیا هر همگرایی ترک‌زبانانه خطرناک است یا خیر؛ بلکه این است که تحت چه شرایطی، کدام سازوکارها از همبستگی فرهنگی به رقابت سیاسی تبدیل می‌شوند و چه نهادهایی می‌توانند از تشدید منازعه جلوگیری کنند. چنین پرسشی برای سیاست‌گذاری نیز مفیدتر از مفروض‌گرفتن یک مسیر اجتناب‌ناپذیر به سوی تجزیه است.

۱۳. نتیجه‌گیری

پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم را در عصر حاضر باید در پیوند با تحولات وسیع‌ترِ ملی‌گرایی فرامرزی، دیپلماسی عمومی، قدرت نرم، نهادسازی منطقه‌ای و رقابت بر سر مسیرهای اتصال اوراسیا تحلیل کرد. این جریان‌ها در شکل‌های معاصر خود هم از زبان و تاریخ مشترک سخن می‌گویند و هم از سازوکارهای عملی برای گسترش همکاری در حوزه های آموزش، فرهنگ، دیاسپورا، تجارت، حمل‌ونقل و امنیت بهره می‌گیرند. سازمان دولت‌های ترک، چشم‌انداز ۲۰۴۰، فعالیت‌های فرهنگستان ترک، کتاب‌های مشترک و بحث الفبای مشترک، شواهد عینی از نهادمندسازی یک فضای فراملی ترک‌محور به دست می‌دهند. اظهارنظرهای رسمی درباره هم‌تباران بیرون از کشورهای عضو نیز نشان می‌دهد که این فضای نمادین صرفاً به مرزهای اعضا محدود نمی‌شود.

برای روسیه، پیامد این تحول در رقابت بر سر نفوذ در آسیای مرکزی، حوزه ولگا ـ اورال، قفقاز شمالی و بخش‌هایی از جنوب سیبری مطرح می‌شود. بااین‌حال، دامنه اثرگذاری ترکیه و جذابیت ایده‌های پان‌ترکیستی در همه مناطق یکسان نیست و سیاست فدرال، سنت‌های محلی و شرایط اجتماعی هر جمهوری باید جداگانه بررسی شود. برای ایران، مسئله بیشتر در شمال‌غرب، روابط تاریخی دو سوی ارس، گفتمان «آذربایجان ج.نوبی»، سیاست‌های زبانی و آینده کریدورهای قفقاز جنوبی متمرکز است. در هر دو کشور، هویت‌های محلی و ملی می‌توانند هم‌زمان وجود داشته باشند و نباید جوامع ترک‌زبان را بدون دلیل به پروژه‌های سیاسی خارجی پیوند زد.

رویکردهای ایران و روسیه از نظر ساختار سیاسی متفاوت‌اند، اما یک اشتراک بنیادین دارند: هر دو باید میان حفاظت از حاکمیت و مدیریت عادلانه تنوع توازن برقرار کنند. اتکای صرف به ابزار امنیتی، محدودکردن فضای فرهنگی مشروع یا نادیده‌گرفتن نیازهای زبانی ممکن است همان شرایطی را ایجاد کند که روایت‌های انحصاری از آن بهره می‌برند. به همین دلیل، سیاست مؤثر باید در کنار دیپلماسی و بازدارندگی، آموزش و پژوهش باکیفیت، فضای رسانه ای قابل اعتماد، فرصت اقتصادی، مشارکت مدنی، شفافیت تأمین مالی و احترام به حقوق قانونی شهروندان را تقویت کند. همکاری ایران و روسیه نیز زمانی پایدار است که علیه یک زبان یا فرهنگ تعریف نشود، بلکه بر اصول قابل دفاعی مانند تمامیت ارضی، عدم مداخله، مقابله با خشونت سازمان‌یافته و شفافیت نهادهای فرامرزی استوار بماند. چین می‌تواند در برخی زمینه‌های مرتبط با ثبات و اتصال‌پذیری شریک گفت‌وگو باشد، اما منافع متنوع پکن مانع از آن است که همراهی آن با تمام برداشت‌های تهران و مسکو مفروض گرفته شود.

بر این اساس، نتیجه‌گیری راهبردی مقاله چنین است: پان‌تورکیسم ــ با حمایت باکو و آنکارا ــ در پی دستکاری هویت‌ها، تاریخ‌ها و تمدن‌های مناطق آذری نشین و ترک‌نشین در ایران و روسیه است؛ هدف از این کار، ایجاد یک هویت و کانون مرجعیت تمدنی جدید با محوریت باکو و ترکیه است تا بدین‌وسیله، زمینه برای جدایی آتی این مناطق از ایران و روسیه فراهم شود. این صورت‌بندی، یافته اصلی و هشدار راهبردی مقاله را بیان می‌کند. شواهد علنی به‌طور مستقیم وجود شبکه‌های هویت‌ساز و رقابت برای ایجاد مرجعیت فرهنگی به نفع ترکیه و جمهوری آذربایجان را نشان می‌دهند؛ و سازوکار علّی و سوابق تاریخی‌ای که در بخش ۱۲ بررسی شد، نشان می‌دهد که انباشت چنددهه‌ای این مرجعیت‌سازی ــ حتی بدون اعلام صریح ادعای ارضی ــ می‌تواند در شرایط بحران به تجزیه سرزمینی مناطق آذری‌نشین ایران و ترک‌نشین روسیه بینجامد. این نتیجه نه حکمی درباره گرایش سیاسی همه ترک‌زبانان ایران و روسیه است و نه پیش‌بینی تحقق خودکار این پیامد؛ بلکه ارزیابی راهبردی از مسیری واقعی است که با اتخاذ سیاست‌های فراگیر و مناسب داخلی در ایران و روسیه قابل پیشگیری است.

مهم‌ترین مسئله پیشِ روی سیاست‌گذاران این نیست که هویت‌های محلی را حذف کنند، بلکه این است که اجازه ندهند حقوق فرهنگی مشروع به ابزار انحصار سیاسی یا مداخله خارجی تبدیل شود. حفظ پیوندهای تاریخی درون چارچوب ملی، تقویت اعتماد عمومی، رعایت حقوق زبانی، توسعه متوازن مناطق، شفافیت همکاری‌های فرامرزی و تحلیل داده‌محور از رسانه و آموزش، راهبردی کم‌هزینه‌تر و در بلندمدت مؤثرتر از امنیتی‌سازی فراگیر است. اگر ایران و روسیه این رویکرد را دنبال کنند، می‌توانند

ضمن حفظ حاکمیت و مرزهای خود، از تبدیل رقابت فرهنگی به بحران سرزمینی جلوگیری کنند و در عین حال امکان همکاری سازنده با همسایگان ترک‌زبان را حفظ نمایند.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

احمدی خوی، مهجبین، و علیرضا علی‌صوفی. (۱۴۰۴). بررسی و مقایسه تطبیقی سه دیپلماسی حزبی شوروی در ایران (حزب کمونیست ایران، حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان). مجله تاریخ ایران، سال ۱۸، شماره ۱ (پیاپی ۹۶)، ۷۸–۱۰۶.

آذر انجمن (1405)، صداوسیما در اقدامی بحث‌برانگیز، عنوان «دریای خزر» را با نام «دریای کاسپین» جایگزین کرد، https://www.instagram.com/p/Deck_MfEvyy/

آرازنیوز. (۲۰۲۶). «آذربایجان اشتباه ستارخان را تکرار نمی‌کند». https://araznews.org/fa/post/14991

آقامحسنی، کیوان (1402). برساخت و بازنمایی هویت قومی در آوازهای فوتبال: مطالعه موردی شعارهای هواداران تیم تراکتور تبریز. نشریه هنرهای زیبا: هنرهای نمایشی و موسیقی، دوره 28، شماره 1، بهار 1402، 57-68. https://journals.ut.ac.ir/article_91335.html

اقبال، اسماعیل. (۱۳۹۳). تحلیل مؤلفه‌های قدرت نرم ترکیه (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲). مطالعات قدرت نرم، شماره ۱۱، ۲۹–۴۸.

https://www.magiran.com/volume/95894

اکبری، محمدحسین، امیرمسعود شهرام‌نیا، و سعید وثوقی. (۱۴۰۰). الگوی رفتاری جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران؛ برآیندی از سازه‌های هویتی. دانش سیاسی، سال ۱۷، شماره ۱ (پیاپی ۳۳)، ۱–۲۶.

اللهکرمی، آزاد، علی‌آبادی، خدیجه، صحرایی، رضا مراد، و دلاور، علی. (۱۳۹۷). آموزش به زبان مادری در نظام آموزش رسمی کشور: فرصت یا تهدید؟ فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره پیاپی ۶۵، ۴۳–۷۴. https://www.magiran.com/p1812895

بازداشت شدگان (20 خرداد 1405)، کریم اسماعیل‌زاده؛ تأیید حکم حبس برای فعال سیاسی آذربایجانی، https://bazdashtshodegan.com/%da%a9%d8%b1%db%8c%d9%85-%d8%a7%d8%b3%d9%85%d8%a7%d8%b9%db%8c%d9%84%d8%b2%d8%a7%d8%af%d9%87%d8%9b-%d8%aa%d8%a3%db%8c%db%8c%d8%af-%d8%ad%da%a9%d9%85-%d8%ad%d8%a8%d8%b3-%d8%a8%d8%b1%d8%a7%db%8c/

بازداشت شدگان (13 مرداد 1405)، صدور احکام سنگین برای چهار فعال آذربایجانی؛ عباس لسانی، یوسف کاری، بهزاد دشتی و علی خیرجو، https://bazdashtshodegan.com/%d8%b5%d8%af%d9%88%d8%b1-%d8%a7%d8%ad%da%a9%d8%a7%d9%85-%d8%b3%d9%86%da%af%db%8c%d9%86-%d8%a8%d8%b1%d8%a7%db%8c-%da%86%d9%87%d8%a7%d8%b1-%d9%81%d8%b9%d8%a7%d9%84-%d8%a2%d8%b0%d8%b1%d8%a8%d8%a7%db%8c/

بازداشت شدگان (16 شهریور 1405)، علی بابایی، فعال آذربایجانی در تبریز به ۹ ماه حبس محکوم شد، https://bazdashtshodegan.com/%d8%b9%d9%84%db%8c-%d8%a8%d8%a7%d8%a8%d8%a7%db%8c%db%8c%d8%8c-%d9%81%d8%b9%d8%a7%d9%84-%d8%a2%d8%b0%d8%b1%d8%a8%d8%a7%db%8c%d8%ac%d8%a7%d9%86%db%8c-%d8%af%d8%b1-%d8%aa%d8%a8%d8%b1%db%8c%d8%b2-%d8%a8/

بنیاد ایران‌شناسی، شعبه آذربایجان شرقی. (۱۴۰۴). اطلاعیه برگزاری کلاس‌های شاهنامه‌خوانی در تبریز با همکاری مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب و انجمن ایرانی تاریخ. https://www.linkedin.com/posts/iranistics-ut_%D8%A8%D9%86%DB%8C%D8%A7%D8%AF-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%A8%D8%A7-%D9%87%D9%85%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C-

%D9%85%D8%A4%D8%B3%D8%B3%DB%80-
%D9%BE%DA%98%D9%88%D9%87%D8%B4%DB%8C-activity-7347874515705655296-C0uF

جبهه ملی آذربایجان .(بی‌تا) .پلاتفرم سیاسی جبهه ملی آذربایجان https://aznf.org/fa/platform-2 .

جمعیت حقوق بشر آذربایجان ـ ارک. (۱۴۰۴، ۲۶ مرداد). «اجرای حکم زندان علیرضا فرشی، فعال مدنی آذربایجانی»،
https://fa.arcdh.eu/%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%AD%DA%A9%D9%85-
%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86-
%D8%B9%D9%84%DB%8C%D8%B1%D8%B6%D8%A7-
%D9%81%D8%B1%D8%B4%DB%8C%D8%8C-%D9%81%D8%B9%D8%A7%D9%84-
%D9%85%D8%AF%D9%86%DB%8C

خبرگزاری آنادولو. (۲۰۲۶، ۸ اکتبر). «آرامگاه شمس تبریزی در شهر خوی با حضور مقامات ایران و ترکیه افتتاح شد».
https://v.aa.com.tr/4081943

خبرگزاری تسنیم. (۱۴۰۵، ۲۸ شهریور). «آیین بزرگداشت روز ملی شعر و ادب فارسی و استاد شهریار».
https://www.tasnimnews.ir/fa/media/1405/06/28/3699931

خبرگزاری مهر. (۱۳۹۳). «اعلام تاریخ کنسرت حسین علیزاده با هم‌آوایان در تبریز».
https://www.mehrnews.com/news/2291084

خبرگزاری فارس، (22 مهر 1405). استاد بین‌الملل: نام اصلی دریای شمال ایران، کاسپین است.
https://farsnews.ir/AliShafieeAghdam/1791979604883737513/

خبرگزاری مهر. (۱۴۰۵، ۱۵ مهر). افتتاح بارگاه شمس.... https://www.mehrnews.com/news/6971272

خبرگزاری مهر (30 شهریور 1405)، محرومیت سرپرست تراکتور تایید شد، https://www.mehrnews.com/news/6953681

خبرگزاری هرانا. (۱۴۰۵الف، ۲ اردیبهشت). «آخرین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ابوالفضل رنجبری و یونس مرامی برگزار شد».
https://www.hra-news.org/2026/hranews/a-63ddb64d

خبرگزاری هرانا. (۱۴۰۵ب، ۲۸ اردیبهشت). «با حکم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی؛ ۱۳ شهروند به حبس محکوم شدند».
https://www.hra-news.org/2026/hranews/a-955c48f9

خبر ورزشی. (26 مهر 1405) ویدیویی که دلیل باورنکردنی جنجال امروز را مشخص کرد/ دعوا بر سر حیران و آستارا!،
https://www.khabarvarzeshi.com/news/560454

خالق‌پناه، کمال، و سنائی، علی .(۱۳۹۹) .سیاست‌های زبانی و زبان‌های اقلیت :واکاوی جایگاه زبان‌های اقلیت در نظم فرهنگی ـ زبانی ایران مدرن)از ۱۲۸۵ ه.ش تا به امروز .(فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۳(۴)، ۶۷–۷۷.
https://www.magiran.com/paper/2244491

رضا، عنایت‌الله. (۱۳۸۵). آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز) (ویرایش سوم، همراه با عکس‌ها و نقشه‌های تاریخی). کرمان: نشر هزار.

صدری، منیژه، و رحیم نیکبخت. (۱۳۹۶). پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان: به روایت اسناد و خاطرات منتشرنشده (چاپ دوم). تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

شرق. (۱۴۰۵). بارگاه عاشقان؛ شمسی در مولانا. https://www.sharghdaily.com/

شیرازی، اصغر. (۱۴۰۱). ایرانیت، ملیت، قومیت: ۱۳۲۰–۱۳۵۷ (جلد دوم). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری جهان کتاب.

صالحی یگانه، مهرداد. (۱۴۰۲). پان‌ترکیسم و اتحاد راهبردی باکو ـ آنکارا. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲۱، بهار ۱۴۰۲، ۵۵–۷۸.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸، با اصلاحات ۱۳۶۸). اصول ۱۵ و ۱۹.

کاظمی، احسان، و مهرداد صالحی یگانه. (۱۴۰۳). نقش قدرت نرم در اتحاد راهبردی ترکیه با جمهوری آذربایجان. مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ۲۵۱–۲۷۸.

کولایی، الهه، و مریم نظامی. (۱۳۹۸). پان‌ترکیسم: برساختن هویت و شکل‌گیری جمهوری آذربایجان (۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰). مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۴۵۹–۴۷۸.

گونازتی‌وی. (۱۴۰۴، ۲۳ اردیبهشت). «فیلم نوروزنامه از آذربایجان جنوبی، برنده جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره بین‌المللی توران در ازمیر شد». https://gunaz.tv/fa/post/119825

گونازتی‌وی. (۱۴۰۳، ۱۰ بهمن). «کارگردان تئاتر ستارخان: دوست داریم این نمایش را در ترکیه و آذربایجان نیز اجرا کنیم» . https://gunaz.tv/fa/post/114326

گونازتی‌وی .(۲۰۲۶، ۱۷ اکتبر) .«آذربایجان جنوبی در کتاب‌های درسی جدید ترکیه؛ معرفی تبریز به‌عنوان قلب آذربایجان جنوبی» .https://gunaz.tv/fa/post/144865

محمدی، س.، و رضایی، ا. (۱۳۹۹). بررسی عوامل خارجی مؤثر بر قومیت‌گرایی در آذربایجان ایران. مطالعات اجتماعی اقوام، ۱(۲)، ۶۵–۸۴.

محمودزهی، موسی. (۱۴۰۱). اعتبار تاریخی زبان فارسی. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۷(۱)، ۷–۲۳. https://www.magiran.com/paper/2572427

نجفی، کامبیز) .۱۳۹۷» .(تاریخ پرفراز و نشیب رویارویی ایل قشقایی با تجزیه‌طلبان)۲ .«(سرپوش، بخش فرهنگ و اندیشه . https://www.sarpoosh.com/culture-thought/history-civilization/history-confrontation-qashqai-distributors970614.html

وامبری، آرمینیوس. (1365). سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه. ترجمه فتحلی خواجه نوریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

هوشمند، احسان. (۱۴۰۳، ۴ آذر). «مسئولان وزارت میراث فرهنگی پاسخ دهند!». روزنامه شرق. نسخه بازنشرشده در وبگاه ایرانچهر. https://iranchehr.com/?p=13843

یاری‌قلی، بهبود، و منصفی، رویا) .۱۴۰۲ .(واکاوی مفهوم زبان مادری در اسناد آموزش‌وپرورش و بررسی نمود آن در جامعه با تکیه بر چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان .پژوهش‌های زبانی، ۱۴)۲(، ۱۳۱–۱۶۰ https://www.magiran.com/paper/2749400 .

یوتیوب (2022)، هواداران تراکتور تو ورزشگاه سرخها را توله سگ های کوروش خطاب میکردند ! https://www.youtube.com/watch?v=OD0I-r2kMkc

یوتیوب (2023)، شعار خلیج ع.ربی در ورزشگاه تبریز طنین اندازشد، https://www.youtube.com/watch?v=R4pz69bKqVQ

منابع انگلیسی

Abedi, F. Y. (2025). Language policy, equity, and human rights: A case study of multilingual education challenges in Iran. Human Rights Education Review, 9(1), 154–167. https://doi.org/10.1080/25355406.2025.2602607

Ağırseven, N., & Örki, A. (2017). Evaluating Turkish TV series as soft power instruments. OPUS International Journal of Society Researches, 7(13), 836–853. https://doi.org/10.26466/opus.353287

Ahmadi, H. (2017). The clash of nationalisms: Iranian response to Baku’ s irredentism. In The great game in West Asia: Iran, Turkey and the South Caucasus (pp. 105–138). Oxford University Press.

Aktürk, Ş. (2006). Turkish-Russian relations after the Cold War (1992–2002). Turkish Studies, 7(3), 337–364.

Al Jazeera. (2020, December 11). Iran protests to Turkey over “meddling” poem recited by Erdogan. https://www.aljazeera.com/news/2020/12/11/iran-protests-to-turkey-over-meddling-poem-recited-by-erdogan

Allison, R. (2008). Virtual regionalism, regional structures and regime security in Central Asia. Central Asian Survey, 27(2), 185–202.

Altstadt, A. L. (1992). The Azerbaijani Turks: Power and identity under Russian rule. Hoover Institution Press.

Altstadt, A. L. (2016). The politics of culture in Soviet Azerbaijan, 1920–40. Routledge. https://www.routledge.com/National-Identities-in-Soviet-Historiography-The-Rise-of-Nations-under-Stalin/Yilmaz/p/book/9781315629902

Anderson, B. (1992). Long-distance nationalism: World capitalism and the rise of identity politics. Center for German and European Studies, University of California.

Anderson, G. D. S. (2005). Language Contact in South Central Siberia. Harrassowitz Verlag.

Anderson, B. (2006). Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism (Rev. ed.). Verso. (Original work published 1983)

APA. (2026, August 17). Head of Azerbaijani diaspora in Moscow Bakhtiyar Hasanov deported from Russia. https://en.apa.az/iii-sector/head-of-azerbaijani-diaspora-in-moscow-bakhtiyar-hasanov-deported-from-russia-520593

Aris, S. (2011). Eurasian regionalism: The Shanghai Cooperation Organisation. Palgrave Macmillan.

Armenian Weekly. (2022, May 16). Turkey’ s soft power in Russia: The case of Tatarstan. https://armenianweekly.com/2022/05/16/turkeys-soft-power-in-russia-the-case-of-tatarstan/

Armenpress. (2025, August 31). Armenia, Pakistan establish diplomatic relations. https://armenpress.am/en/article/1228492

Armenian Ministry of Foreign Affairs. (2026a, January 14). TRIPP implementation framework. https://www.mfa.am/en/press-releases/2026/01/14/TRIPP/13721

Armenia, Ministry of Foreign Affairs. (2026b, May 26). TRIPP framework agreement. https://www.mfa.am/en/press-releases/2026/05/26/TRIPP_Framework/13971

AsiaNews. (2025, May 16). *The “Turanic family” and the Azeri provinces under Tehran*. https://www.asianews.it/en/south-west-asia/azerbaijan/the-turanic-family-and-the-azeri-provinces-under-tehran

Atabaki, T. (2000). Azerbaijan: Ethnicity and the struggle for power in Iran (Rev. ed.). I.B. Tauris.

Aydın, M. (1996). Turkey and Central Asia: Challenges of change. Central Asian Survey, 15(2), 157–177.

Aydın, N. (2025). Yeni Osmanlıcılık ideolojisinin hegemonik inşasında Türk televizyon dizilerinin kullanımı. Turkish Studies, 20(2), 765–792. http://dx.doi.org/10.7827/TurkishStudies.80617

Azərbaycan Respublikası. (1991, December 25). Latın qrafikalı Azərbaycan əlifbasının bərpası haqqında Azərbaycan Respublikası Qanunu. https://frameworks.e-qanun.az/6/f_6803.html

Baku Research Institute. (2025). Türkiye in the history textbooks of contemporary Azerbaijan. https://bakuresearchinstitute.org/en/turkiye-in-the-history-textbooks-of-contemporary-azerbaijan/

Balci, B. (2003). Fethullah Gülen's missionary schools in Central Asia and their role in the spreading of Turkism and Islam. Religion, State & Society, 31(2), 151–177.

Beck, L. (2015). Nomads in postrevolutionary Iran: The Qashqa'i in an era of change. Routledge. https://www.routledge.com/Nomads-in-Postrevolutionary-Iran-The-Qashqai-in-an-Era-of-Change/Beck/p/book/9781315794228

Blakkisrud, H. (2016). Blurring the boundary between civic and ethnic: The Kremlin's new approach to national identity under Putin's third term. In P. Kolstø & H. Blakkisrud (Eds.), The new Russian nationalism: Imperialism, ethnicity and authoritarianism 2000–2015. Edinburgh University Press.

Brubaker, R. (1996). Nationalism reframed: Nationhood and the national question in the New Europe. Cambridge University Press.

Brubaker, R. (2004). Ethnicity without groups. Harvard University Press.

Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). Security: A new framework for analysis. Lynne Rienner Publishers.

Çağaptay, S. (2006). Islam, secularism and nationalism in modern Turkey: Who is a Turk? Routledge.

Çınar, S. K. (2013). Turkey and Turkic nations: A post-Cold War analysis of relations. Turkish Studies, 14(2), 256–271. https://doi.org/10.1080/14683849.2013.802925

Clarke, M. (2011). Xinjiang and China's relations with Central Asia, 1991–2009: Across the "domestic-foreign frontier"? Routledge.

Cooley, A. (2012). Great games, local rules: The new great power contest in Central Asia. Oxford University Press.

Constitution of the Islamic Republic of Iran. (1989, as amended). Articles 15 and 19. Constitute Project. https://constituteproject.org/constitution/Iran_1989

Constitution of the Russian Federation. (1993, as amended). Article 68. Supreme Court of the Russian Federation. https://www.vsrf.ru/en/documents/constitution/

Cornell, S. E. (2001). Small nations and great powers: A study of ethnopolitical conflict in the Caucasus. Routledge.

Doerfer, G., & Hesche, W. (1993). Chorasantürkisch: Wörterlisten, Kurzgrammatiken, Indices (Turcologica, Vol. 16). Harrassowitz.

Dragneva, R., & Wolczuk, K. (2017). The Eurasian Economic Union: Deals, rules and the exercise of power (Research Paper). Chatham House.

De Waal, T. (2010). The Caucasus: An introduction. Oxford University Press.

Encyclopaedia Iranica. (2000, 2015 update). "Fożūlī, Moḥammad." Vol. X, Fascicle 2, pp. 121–122. https://www.iranicaonline.org/articles/fozuli

European Court of Human Rights (ECtHR). (2018). Ibragim Ibragimov and Others v. Russia, Applications nos. 1413/08 and 28621/11, Judgment, 28 August 2018. HUDOC. https://hudoc.echr.coe.int/eng?i=001-185293

Eurasia Daily Monitor. (2013). Forging of alliance between Tatar and Bashkir nationalists worries Moscow. 10(97).

Fagan, G. (2007, June 27). Russia: Said Nursi ban brands moderate Muslims as extremist. Forum 18 News Service. https://www.forum18.org/archive.php?article_id=981

Faller, H. (2011). Nation, language, Islam: Tatarstan's sovereignty movement. Central European University Press.

Frank, A. J. (2014). Russia and the peoples of the Volga-Ural region: 1600–1850. In N. Di Cosmo, A. J. Frank, & P. B. Golden (Eds.), The Cambridge History of Inner Asia. Cambridge University Press

Federal Agency for Ethnic Affairs of the Russian Federation. (2025, November 26). Утверждена Стратегия государственной национальной политики Российской Федерации до 2036 года [The strategy of state national policy of the Russian Federation until 2036 approved]. https://fadn.gov.ru/press-centr/news/utverzhdena-strategiya-gosudarstvennoj-naczionalnoj-politiki-rossijskoj-federaczii-do-2036-goda

Federal Agency for Ethnic Affairs of the Russian Federation (2025), Federal Law No. 114-FZ of 25 July 2002 On Counteracting Extremist Activity.

Federal Law No. 121-FZ of 20 July 2012 On Amendments to Legislative Acts of the Russian Federation Regarding the Regulation of the Activities of Non-Commercial Organizations Performing the Functions of a Foreign Agent.

Gamlen, A. (2006). Diaspora engagement policies: What are they, and what kinds of states use them? (Working Paper No. 06/32). Centre on Migration, Policy and Society, University of Oxford.

Gammer, M. (1994). Muslim resistance to the Tsar: Shamil and the conquest of Chechnia and Daghestan. Frank Cass.

Garver, J. W. (2006). China and Iran: Ancient partners in a post-imperial world. University of Washington Press.

Gökalp, Z. (1959). Turkish nationalism and Western civilization: Selected essays of Ziya Gökalp (N. Berkes, Trans.). Allen & Unwin.

Gorenburg, D. (2003). Minority ethnic mobilization in the Russian Federation. Cambridge University Press.

Government of the Russian Federation. (2026). Resolution No. 442 of 21 April 2026 (amending Resolution No. 368 of 18 April 2015 on the Federal Agency for Ethnic Affairs).

Graney, K. (2009). Of khans and Kremlins: Tatarstan and the future of ethno-federalism in Russia. Lexington Books.

Goble, P. (2026, April 28). Moscow worried by rise of Pan-Turkism across Central Asia. The Jamestown Foundation. https://jamestown.org/moscow-worried-by-rise-of-pan-turkism-across-central-asia

Górecki, W. (2025, July 2). Another stage of the crisis between Baku and Moscow. OSW Centre for Eastern Studies. https://www.osw.waw.pl/en/publikacje/analyses/2025-07-02/another-stage-crisis-between-baku-and-moscow

Gribova, M. (2025, December 25). Российские исследователи развеяли мифы о пантюркизме [Russian researchers dispelled myths about Pan-Turkism]. Kommersant. https://www.kommersant.ru/doc/8314447

Grenoble, L. A. (2003). Language policy in the Soviet Union. Kluwer Academic Publishers. https://doi.org/10.1007/0-306-48083-2

Gorenburg, D. (2003). Minority ethnic mobilization in the Russian Federation. Cambridge University Press.

Gurr, T. R. (1993). Minorities at risk: A global view of ethnopolitical conflicts. United States Institute of Peace Press.

Guseva, Y. N. (2025). Оценки эффективности пантюркистской политики Турции в современном российском академическом дискурсе [Assessments of the effectiveness of Turkey's pan-Turkist policy in contemporary Russian academic discourse]. Eurasian Studies, 3(5), 12–23. https://doi.org/10.48647/ICCA.2025.13.90.003

Halemba, A. (2006). The Telengits of southern Siberia: Landscape, religion and knowledge in motion. Routledge.

Hasanov, F. (2022). "Soft power" kavramı ekseninde Türk dizilerinin Azerbaycan'daki etkisi. Türkiye Film Araştırmaları Dergisi, 2(1), 34–43. https://izlik.org/JA42UE72JM

Hazır, Ü. N. (2016). Diasporic identity in Russian Azerbaijanis [Master's thesis, Hacettepe University]. Hacettepe University Open Access Repository. http://hdl.handle.net/11655/3066

Hill, F., & Taşpınar, Ö. (2006). Turkey and Russia: Axis of the excluded? Survival, 48(1), 81–92.

Hobsbawm, E., & Ranger, T. (Eds.). (1983). The invention of tradition. Cambridge University Press.

Human Rights Watch. (2019, September 12). Self-immolation highlights controversy over cultural rights in Russia. https://www.hrw.org/news/2019/09/12/self-immolation-highlights-controversy-over-cultural-rights-russia

Hunter, S. T. (2004). Islam in Russia: The politics of identity and security. M. E. Sharpe.

Ibragimov and Others v. Russia, Nos. 1413/08 and 28621/11, European Court of Human Rights (2018).

Iran Times. (2020, December 25). Erdogan poetry on Nagorno not poetic. https://iran-times.com/erdogan-poetry-on-nagorno-not-poetic/

Janhunen, J. A. (2023). The unity and diversity of Altaic. Annual Review of Linguistics, 9, 135–154. https://doi.org/10.1146/annurev-linguistics-030521-042356

Javadi, H. (2009). Köroğlu i. Literary tradition. Encyclopaedia Iranica. https://www.iranicaonline.org/articles/kroglu-i-literary-tradition/

Johanson, L., & Csató, É. Á. (Eds.). (1998). The Turkic languages. Routledge.

Kalın, İ. (2011). Soft power and public diplomacy in Turkey. Perceptions, 16(3), 5–23.

Karpat, K. H. (2001). The politicization of Islam: Reconstructing identity, state, faith, and community in the late Ottoman state. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/0195136187.001.0001

Kappeler, A. (2001). The Russian Empire: A multiethnic history. Longman.

Kashfi, Ehsan. (2025). “More Than a Game: Football and Ethnic Contestation in Contemporary Iran.” Digest of Middle East Studies. https://doi.org/10.1111/dome.70007

Kashfi, Ehsan. (2023). “Football as a Platform for Ethnic Identity Assertion in Iran.” Project on Middle East Political Science (POMEPS). https://pomeps.org/football-as-a-platform-for-ethnic-identity-assertion-in-iran

Khanin, V. Z., & Grinberg, A. (2025, February 25). How to effectively engage Azerbaijan in Trump's regional plans and in Israel's interests: Practical recommendations. Begin-Sadat Center for Strategic Studies. https://www.gov.il/en/pages/besa25022025

Kitachaev, B. (2025, July 7). Why is Azerbaijan ramping up tensions with Russia? Carnegie Endowment for International Peace. https://carnegieendowment.org/russia-eurasia/politika/2025/07/azerbaijan-russia-arguments

Khodarkovsky, M. (2002). Russia's steppe frontier: The making of a colonial empire, 1500–1800. Indiana University Press.

Knüppel, M. (2000). Turkic languages of Persia: An overview. Encyclopaedia Iranica. https://www.iranicaonline.org/articles/turkic-languages-overview/

Knüppel, M. (2010). Ḵalaj ii. Ḵalaji language. Encyclopaedia Iranica, 15(4), 364–365. https://www.iranicaonline.org/articles/khalaj-ii-language

Konstantinov, N., Soenov, V., Trifanova, S., & Svyatko, S. (2018). History and culture of the early Türkic period: A review of archaeological monuments in the Russian Altai from the 4th–6th century AD. Archaeological Research in Asia, 16, 103–115. https://doi.org/10.1016/j.ara.2018.06.002

Köse, O., & Öncü, E. (2022). I. Dünya Savaşı sırasında Kafkasya, Kırım ve Kazan’daki Türkçülük hareketlerine dair genel bir giriş [مقدمه‌ای بر جنبش‌های ترک‌گرایی در قفقاز، کریمه و قازان طی جنگ جهانی اول]. Karadeniz Teknik Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Dergisi. https://dergipark.org.tr/tr/pub/ktuefad/article/1122745

Köstem, S. (2021). Russian-Turkish cooperation in Syria: Geopolitical alignment with limits. Cambridge Review of International Affairs, 34(6), 795–817.

Kovtun, O. A., & Tereshchenko, N. D. (2026). State national policy in light of the new Strategy of the State National Policy of the Russian Federation for the period up to 2036 [Государственная национальная политика в свете новой Стратегии]. [30–23 ,(2)18. https://urv.kubsu.ru/wp-content/uploads/2026/07/Ковтун-О.А.-Терещенко-Н.Д.-23-30.pdf

Kussainova, M. (2024). The Organization of Turkic States marks 15th anniversary. Anadolu Agency. https://aa.com.tr/en/turkiye/organization-of-turkic-states-marks-15th-anniversary/3350105

Landau, J. M. (1981). Pan-Turkism: From irredentism to cooperation. Indiana University Press.

Landau, J. M. (1995). Pan-Turkism: From irredentism to cooperation. Indiana University Press.

Landau, J. M., & Kellner-Heinkele, B. (2001). Politics of language in the ex-Soviet Muslim states. University of Michigan Press.

Laruelle, M., & Peyrouse, S. (2012). The Chinese question in Central Asia: Domestic order, social change, and the Chinese factor. Columbia University Press.

Laruelle, M. (Ed.). (2013). Migration and social upheaval as the face of globalization in Central Asia. Brill.

Laruelle, M. (2015). The "Russian world": Russia's soft power and geopolitical imagination. Center on Global Interests.

Libman, A., & Vinokurov, E. (2012). Holding-together regionalism: Twenty years of post-Soviet integration. Palgrave Macmillan.

Mammadov, G. (2023). Iranian Azerbaijanis—from a “well integrated” ethnic minority to a different identity? İran Çalışmaları Dergisi, 7(1), 25–52. https://doi.org/10.33201/iranian.1242541

Martin, T. (2001). The affirmative action empire: Nations and nationalism in the Soviet Union, 1923–1939. Cornell University Press.

Matthee, R. (2008, updated 2017). Safavid dynasty. Encyclopaedia Iranica. https://www.iranicaonline.org/articles/safavids/

Mayorova, M. A., & Sbitneva, A. I. (2023). Turkish ideological influence in Russian regions: The Turkic factor. RUDN Journal of Political Science, 25(1), 134–149. https://doi.org/10.22363/2313-1438-2023-25-1-134-149

Meduza. (2025, November 28). Putin's new national policy strategy targets 'foreign meddling' and aims to have 95 percent of citizens share a 'Russian civic identity'. https://meduza.io/en/feature/2025/11/28/putin-s-new-national-policy-strategy-targets-foreign-meddling-and-aims-to-have-95-percent-of-citizens-share-a-russian-civic-identity

Meduza. (2026, August 17). Russia deports the head of Moscow's Azerbaijani diaspora, and Baku issues arrest warrants for three Russians. https://meduza.io/en/news/2026/08/17/russia-deports-the-head-of-moscow-s-azerbaijani-diaspora-and-baku-issues-arrest-warrants-for-three-russians

Meyer, J. H. (2014). Turks across empires: Marketing Muslim identity in the Russian-Ottoman borderlands, 1856–1914. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198725145.001.0001.

Millward, J. A. (2007). *Eurasian crossroads: A history of Xinjiang*. Columbia University Press.

Milyukova, A. G., Kovaleva, A. V., & Valyulina, E. V. (2021). Пантюркизм и геополитическая идентичность на современном Евразийском пространстве: анализ репрезентаций в СМИ [Pan-Turkism and geopolitical identity in the contemporary Eurasian space: Analysis of media representations]. Мировая политика, (1), 25–38. https://doi.org/10.25136/2409-8671.2021.1.34970

Mkhitarian, N. (2004). Consolidation of the Turkic world in the ideology and political practice of official Ankara (Retrospective stage-by-stage analysis). Central Asia and the Caucasus. https://www.ca-c.org/index.php/cac/article/view/616

Ministry of National Education of Türkiye. (2026a, August 31). Türk Dünyasının Ortak Mirası, Öğrencilerle Buluşuyor. https://baku.meb.gov.tr/www/turk-dunyasinin-ortak-mirasi-ogrencilerle-bulusuyor/icerik/1045

Ministry of National Education of Türkiye. (2026b, August 1). Türk Dünyası Kültür Atlası Çalıştayı, Bakan Tekin'in Katılımıyla Başladı. https://meb.gov.tr/turk-dunyasi-kultur-atlasi-calistayi-bakan-tekinin-katilimiyla-basladi//haber/41527/tr

Miskimmon, A., O' Loughlin, B., & Roselle, L. (2013). Strategic narratives: Communication power and the new world order. Routledge.

Mohammadi Ghanbarlou, R., & Sığın, A. (2025). A qualitative study on the reflections of Turkish TV series in Iranian newspapers. Akademik Hassasiyetler, 268–288. https://doi.org/10.58884/akademik-hassasiyetler.1476341

Mozaffari, A., & Akbar, A. (2023). Heritage diplomacy and soft power competition between Iran and Turkey: Competing claims over Rumi and Nowruz. International Journal of Cultural Policy. https://doi.org/10.1080/10286632.2023.2241872

Novaya Gazeta Europe. (2025, November 26). Putin demands outsiders see Russia as democratic in new national policy strategy. https://novayagazeta.eu/articles/2025/11/26/putin-demands-outsiders-see-russia-as-democratic-in-new-national-policy-strategy-en-news

Nye, J. S. (2004). Soft power: The means to success in world politics. PublicAffairs.

Oberling, P. (2003). Qašqāʾi tribal confederacy i. History. Encyclopaedia Iranica. https://www.iranicaonline.org/articles/qasqai-tribal-confederacy-i

Organization for Security and Co-operation in Europe, High Commissioner on National Minorities. (2008). The Bolzano/Bozen recommendations on national minorities in inter-State relations. OSCE.

Organization of Turkic States. (n.d.-a). Areas of cooperation: Political cooperation. https://turkicstates.org/en/areas-of-cooperation-detail/1-political-cooperation

Organization of Turkic States. (n.d.-b). Member states. https://www.turkicstates.org/en/member-states

Organization of Turkic States. (n.d.). Education cooperation. https://turkicstates.org/en/areas-of-cooperation-detail/6-education-cooperation

Organization of Turkic States. (2021). Turkic world vision—2040. https://turkicstates.org/en/news/turkic-world-vision-2040

Palermo, F., & Sabanadze, N. (Eds.). (2011). National minorities in inter-State relations. Martinus Nijhoff Publishers.

Peyrouse, S. (2007). Nationhood and the minority question in Central Asia: The Russians in Kazakhstan. Europe-Asia Studies, 59(3), 481–501.

Polish Institute of International Affairs (PISM). (2025). Russia has adopted a National Policy Strategy until 2036 (PISM Spotlight No. 80). https://pism.pl/publications/russia-has-adopted-a-national-policy-strategy-until-2036

President of the Republic of Azerbaijan. (2021, June 15). Shusha declaration on allied relations between the Republic of Azerbaijan and the Republic of Türkiye. https://president.az/en/articles/view/52122

President of the Republic of Azerbaijan. (2022, November 11). Speech at the ninth Summit of the Organization of Turkic States. https://president.az/en/articles/view/57856

President of the Republic of Azerbaijan. (2025, October 7). Speech at the twelfth Summit of the Organization of Turkic States. https://president.az/en/articles/view/70315

President of the Republic of Azerbaijan. (2026, September 17). Speech at a reception for security officials of the member states of the Organization of Turkic States. https://president.az/en/articles/view/73540

President of the Russian Federation. (2012). Decree No. 1666 of 19 December 2012 On the Strategy of the State National Policy of the Russian Federation for the period up to 2025.

President of the Russian Federation. (2016). Decree No. 646 of 5 December 2016 On Approval of the Information Security Doctrine of the Russian Federation.

President of the Russian Federation. (2025). Decree No. 858 of 25 November 2025 On the Strategy of the State National Policy of the Russian Federation for the period up to 2036.

ProPakistani. (2026, September 12). Pakistan appoints first-ever ambassador to Armenia. https://propakistani.pk/2026/09/12/pakistan-appoints-first-ever-ambassador-to-armenia/

Radio Free Europe/Radio Liberty (RFE/RL). (2017, November 29). Tatar Language Classes Now Optional in Tatarstan, Prosecutor Says. https://www.rferl.org/a/russia-tatar-language-classes-optional-putin/28886468.html

Radio Free Europe/Radio Liberty. (3 November 2019). "Iranian Officials React To Soccer Match With Political Overtones." https://en.radiofarda.com/a/iranian-officials-react-to-soccer-match-with-political-overtones/30250979.html

Republic of Türkiye, Ministry of Foreign Affairs. (n.d.-a). Turkish cultural centers and Turkish education centres. https://www.mfa.gov.tr/turk-kultur-merkezleri-turkce-egitim-merkezleri_en.en.mfa

Republic of Türkiye, Ministry of Foreign Affairs. (n.d.-b). Türkiye’s connectivity and multilateral transportation policy. https://www.mfa.gov.tr/turkiye_s-multilateral-transportation-policy.en.mfa

Republic of Azerbaijan & Republic of Türkiye. (2021). Shusha declaration on allied relations between the Republic of Azerbaijan and the Republic of Türkiye.

Reynolds, M. A. (2009). Buffers, not brethren: Young Turk military policy in the First World War and the myth of Panturanism. Past & Present, 203(1), 137–179. https://doi.org/10.1093/pastj/gtp010

Russian Federation. (2025, November 25). Указ Президента Российской Федерации от 25 ноября 2025 г. № 858 «О Стратегии государственной национальной политики Российской Федерации на период до 2036 года» [Presidential Decree No. 858 on the strategy of state national policy until 2036]. https://www.consultant.ru/document/cons_doc_LAW_519680/dc1d640026c942ba493d339245e7c351cefb7331/

Russian Federation and Islamic Republic of Iran. (2025, January 17). Treaty on comprehensive strategic partnership between the Russian Federation and the Islamic Republic of Iran. (Entered into force October 2, 2025).

Sabanadze, N. (2009). The Bolzano recommendations on national minorities in inter-State relations: Reconciling justice and security. Security and Human Rights, 20(4), 307–317.

Şahin, V. (2024). Azerbaycan ortaöğretim coğrafya ders kitaplarında Türk Dünyası Coğrafyası. International Journal of Geography and Geography Education, 53. https://dergipark.org.tr/tr/pub/igge/article/1494766

Sárközy, M. (2020). Arminius Vámbéry and British conservatives: Some further notes on their correspondence. The Arabist: Budapest Studies in Arabic, 41, 187–206. https://doi.org/10.58513/ARABIST.2020.41.12

Sasse, G. (2007). The Crimea question: Identity, transition, and conflict. Harvard University Press.

Shaffer, B. (2002). Borders and brethren: Iran and the challenge of Azerbaijani identity. MIT Press.

Shafiyev, F. (2023). Azerbaijan and the rise of Turkic unity: The journey of the Organization of Turkic States. Insight Turkey, 25(4), 13–24. https://doi.org/10.25253/99.2023254.1

Shahbazov, F. (2024, July 24). Can Turkey undercut Israel’s alliance with Azerbaijan over the Gaza war? Stimson Center. https://www.stimson.org/2024/can-turkey-undercut-israels-alliance-with-azerbaijan-over-the-gaza-war

Shami, S. (1998). Circassian encounters: The self as other and the production of the homeland in the North Caucasus. Development and Change, 29(4), 617–646.

Sergunin, A., & Karabeshkin, L. (2015). Understanding Russia's soft power strategy. Politics, 35(3–4), 347–363.

Shanghai Cooperation Organisation. (2001). Shanghai convention on combating terrorism, separatism and extremism.

Shaffer, B. (2002). Borders and brethren: Iran and the challenge of Azerbaijani identity. MIT Press.

Sharafutdinova, G. (2003). Paradiplomacy in the Russian regions: Tatarstan’ s search for statehood. Europe-Asia Studies, 55(4), 613–629.

Shevel, O. (2011). Russian nation-building from Yeltsin to Medvedev: Ethnic, civic or purposefully ambiguous? Europe-Asia Studies, 63(2), 179–202.

Sheikhi, T., & Akhlaghi, F. (2023). Language shift and language maintenance among Turkmen speakers. In A. Sedighi (Ed.), Iranian and minority languages at home and in diaspora (pp. 205–230). De Gruyter Mouton. https://doi.org/10.1515/9783110694277-008

Shichor, Y. (2009). Ethno-diplomacy: The Uyghur hitch in Sino-Turkish relations (Policy Studies 53). East-West Center.

Shnirelman, V. A. (1996). Who gets the past? Competition for ancestors among non-Russian intellectuals in Russia. Woodrow Wilson Center Press.

Shnirelman, V. A. (2001). The value of the past: Myths, identity and politics in Transcaucasia. National Museum of Ethnology.

Smith, A. D. (1986). The ethnic origins of nations. Blackwell.

Smith, A. D. (1999). Myths and memories of the nation. Oxford University Press.

Sbitneva, A. I. (2024). Turkey in Central Asia: Regional trends. Russia and New States of Eurasia, (4), 133–151. https://doi.org/10.20542/2073-4786-2024-4-133-151.

Suleymanova, D. (2018). Between regionalisation and centralisation: The implications of Russian education reforms for schooling in Tatarstan. Europe-Asia Studies, 70(1), 53–74. https://doi.org/10.1080/09668136.2017.1413171

Souleimanov, Emil A., and Huseyn Aliyev. (2011). "The Evolution of Azerbaijani Identity and the Prospects of Secessionism in Iranian Azerbaijan." Connections: The Quarterly Journal, 11(1), 77–84. https://it4sec.org/system/files/11.1.07_souleimanov.pdf

Souleimanov, E. A., & Kraus, J. (2017). Iran's Azerbaijan question in evolution: Identity, society, and regional security (Silk Road Paper). Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program. https://silkroadstudies.org/publications/silkroad-papers-and-monographs/item/13252

Souleimanov, E. A. (2024). Unlikely alliances: How the wars in Karabakh and Gaza shape Northwest Asian security. Middle East Policy, 31(2), 83–94. https://doi.org/10.1111/mepo.12741

T.C. Cumhurbaşkanlığı İletişim Başkanlığı. (2026, October 11). Cumhurbaşkanı Erdoğan, Türk Dünyası Gençlik Buluşması' na video mesaj gönderdi. https://bypass.iletisim.gov.tr/turkce/haberler/detay/cumhurbaskani-erdogan-turk-dunyasi-genclik-bulusmasina-video-mesaj-gonderdi

Temperley, H. (1933). British policy towards parliamentary rule and constitutionalism in Turkey (1830–1914). Cambridge Historical Journal, 4(2), 156–191. https://doi.org/10.1017/S1474691300000494

Times of Central Asia. (2025, February 20). Turkey' s Turkic gambit: Balancing influence in post-Soviet states. https://timesca.com/turkeys-turkic-gambit-balancing-influence-in-russias-backyard/

Tolz, V. (1998). Forging the nation: National identity and nation building in post-communist Russia. Europe-Asia Studies, 50(6), 993–1022.

Turkic Academy. (2023). Textbooks on "Common Turkic History," "Common Turkic Literature," and "Geography of the Turkic World". https://turkicacademy.org/en/proekt/textbooks-common-turkic-history-common-turkic-literature-geography-turkic-world

Turkic Academy. (2024, September 16). Declaration on common Turkic alphabet. https://www.turkicacademy.org/en/smi/declaration-common-turkic-alphabet

Turkish Cooperation and Coordination Agency. (n.d.). Our activities. https://tika.gov.tr/en/our-activities/

Turkish Cooperation and Coordination Agency of Republic of Türkiye,. (2018, October 8). Türkiye'nin kültürel diplomasisi Bakü'de anlatıldı. https://tika.gov.tr/detail-turkiye%27nin_kulturel_diplomasisi_baku%27de_anlatildi/

Turkish Cooperation and Coordination Agency of Republic of Türkiye. (2024, January 26). TİKA and the Turkic Culture and Heritage Foundation signed a memorandum of understanding for cooperation. https://tika.gov.tr/en/tika-and-the-turkic-culture-and-heritage-foundation-signed-a-memorandum-of-understanding-for-cooperation/

Türkiye Maarif Foundation. (n.d.). About us. https://turkiyemaarif.org/page/about-us

TÜRKSOY. (2022, November 29). Türkmenistan'da Dünya Halklarının Kültürel Mirası'nda Ulusal Şarkılar ve Müzik Sanatı Festivali Düzenlendi. https://www.turksoy.org/haberler/turkmenistanda-dunya-halklarinin-kulturel-mirasinda-ulusal-sarkilar-ve-muzik-sanati-festivali-duzenlendi

TÜRKSOY. (2025, June 12). Uluslararası Halk Müziği Toplulukları ve Halk Çalgıları İcracıları Festivali Aktau'da Başladı. https://www.turksoy.org/haberler/uluslararasi-halk-muzigi-topluluklari-ve-halk-calgilari-icracilari-festivali-aktauda-basladi

TÜRKSOY. (2026, August 16). The 9th Great Hun-Turk Kurultai Began with a Grand Ceremony in Hungary. https://www.turksoy.org/en-US/news/the-9th-great-hun-turk-kurultai-began-with-a-grand-ceremony-in-hungary

TÜRKSOY. (n.d.). TÜRKSOY Hakkında. https://www.turksoy.org

Tüyloğlu, Y. (2025). Between modernization theory and orientalism: The question of modernity in the study of Iranian and Turkish nationalisms. Contemporary Review of the Middle East. https://doi.org/10.1177/23477989241309694

Uehling, G. L. (2004). Beyond memory: The Crimean Tatars' deportation and return. Palgrave Macmillan.

Ülker, Z. (2020). İran' da Sünnî Türkmenler [ترکمن‌های سنی در ایران] [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آنکارا]. Tezara. https://tezara.org/theses/615698

United Nations. (2009). Nakhchivan Agreement on the establishment of the Cooperation Council of Turkic-speaking States (A/64/522–S/2009/580). United Nations Digital Library. https://digitallibrary.un.org/record/672372

United Nations General Assembly. (2014). Territorial integrity of Ukraine (Resolution 68/262).

Üre, P. (2017, October 30). Panturkism. In U. Daniel, P. Gatrell, O. Janz, H. Jones, J. Keene, A. Kramer, & B. Nasson (Eds.), International Encyclopedia of the First World War. Freie Universität Berlin. https://doi.org/10.15463/ie1418.11176

Vámbéry, A. (1885). The coming struggle for India: Being an account of the encroachments of Russia in Central Asia, and of the difficulties sure to arise therefrom to England. Cassell. https://digitalcommons.unomaha.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1015&context=afghanuno

Vámbéry, A. (1904). The story of my struggles: The memoirs of Arminius Vámbéry (Vol. 2). T. Fisher Unwin.

Venice Commission. (2012). Opinion on the Federal Law on Combating Extremist Activity of the Russian Federation (CDL-AD (2012)016). Council of Europe.

Ware, R. B., & Kisriev, E. (2010). Dagestan: Russian hegemony and Islamic resistance. M. E. Sharpe.

Weiner, M. (1971). The Macedonian syndrome: An historical model of international relations and political development. World Politics, 23(4), 665–683.

Williams, B. G. (2001). The Crimean Tatars: The diaspora experience and the forging of a nation. Brill.

Wimmer, A. (2013). Ethnic boundary making: Institutions, power, networks. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199927371.001.0001

Windfuhr, G. L. (2006). Iran vii. Non-Iranian languages (7): Turkic languages. Encyclopaedia Iranica, 13(4), 396–401. https://www.iranicaonline.org/articles/iran-vii7-turkic-languages/

Winrow, G. M. (2001). Turkey and the newly independent states of Central Asia and the Transcaucasus. In B. Rubin & K. Kirişci (Eds.), Turkey in world politics: An emerging multiregional power (pp. 173–192). Lynne Rienner.

World Bank. (2019). Belt and Road economics: Opportunities and risks of transport corridors. World Bank Group.

Yarshater, E. (2004, updated 2016). Iran ii. Iranian history (2): Islamic period. Encyclopaedia Iranica. https://www.iranicaonline.org/articles/iran-ii2-islamic-period-page-4

Yemelianova, G. (2002). Russia and Islam: A historical survey. Palgrave Macmillan.

Yemelianova, G. (Ed.). (2010). Radical Islam in the former Soviet Union. Routledge.

Yunus Emre Institute. (n.d.). About us. https://www.yee.org.tr/en/hakkimizda/baskanin-mesaji

Yunusbayev, B., Metspalu, M., Järve, M., Kutuev, I., Rootsi, S., Metspalu, E., Behar, D. M., Varendi, K., Sahakyan, H., Khusnutdinova, E. K., Balanovsky, O., Balanovska, E., Rudan, P., Pshenichnov, A., Fedorova, S. A., Churnosov, M., Evseeva, I., Beckman, L., Ajay, K., ... Villems, R. (2015). The genetic legacy of the expansion of Turkic-speaking nomads across Eurasia. PLOS Genetics, 11(4), e1005068. https://doi.org/10.1371/journal.pgen.1005068

منابع روسی:

Interfax. (2017, November 29). *В Татарстане отменили обязательное изучение татарского языка в школах*. https://www.interfax.ru/russia/589512

Майорова, М. А., & Сбитнева, А. И. (2023). Идеологическое влияние Турции в регионах России: тюркский фактор. Вестник Российского университета дружбы народов. Серия: Политология, 25(1), 134–149. https://doi.org/10.22363/2313-1438-2023-25-1-134-149

Кагазбаева, Э. М., & Бейсбекова, А. Б. (2025). Мягкая сила России и Турции в Республике Саха: сравнительные выводы для Казахстана. Известия. Серия: Международные отношения и регионоведение, 61(3). https://doi.org/10.48371/ISMO.2025.61.3.016

Бадретдинова, С. А., & Бадретдинов, И. Р. (2021). Формирование и развитие системы инструментов и институтов «мягкой силы» Турции на рубеже XX–XXI веков (на примере взаимоотношений с тюркоязычными регионами). Манускрипт, 14(9). https://doi.org/10.30853/mns210323

Магомедова, А. С. (2025). Пантюркизм как инструмент мягкой силы: влияние Турции на тюркоязычные народы России в современном контексте. Человек. Социум. Общество, (S5), 249–261. https://elibrary.ru/download/elibrary_82573780_68438699.pdf

Рогатин, В. Н., Агапов, О. Д., Вахитов, Р. Р., Курочкин, Р. В., Нуждин, О. В., Сегал, А. П., Спартак, С. А., Фаррахова, Л. З., & Юсуповский, А. М. (2025). Мифологемы пантюркизма и безопасность России и Евразии в XXI веке, https://kpfu.ru/publication?p_id=322097&p_lang=2

[اسطوره‌واره‌های پان‌ترکیسم و امنیت روسیه و اوراسیا در قرن بیست‌ویکم]. مسکو. اطلاعات کتاب‌شناختی: مخزن دانشگاه فدرال قازان.

Radio Free Europe/Radio Liberty (RFE/RL). (2017, November 29). Tatar Language Classes Now Optional In Tatarstan, Prosecutor Says. https://www.rferl.org/a/russia-tatar-language-classes-optional-putin/28886468.html